UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228046

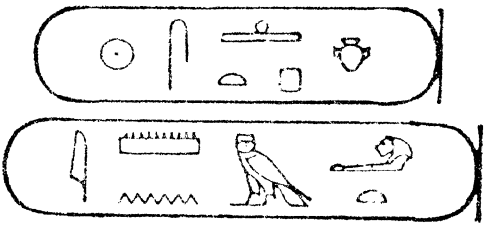
UNIVERSAL
LIBRARY

TIGHT BINDING BOOK

انتشارات دانشگاه تهران

۴۰۱





تاریخ مصر قدیم

جلد دوم

(چاپ دوم)

از آغاز تا قرن شانزدهم

پیش از میلاد

طهران

۱۳۳۶

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ت - ب / ۹۳۲ Accession No. ۴۷۹۵

Author برستد، ج. ه.

Title تاریخ مصر قدیم - جلد دوم

This book should be returned on or before the date last marked below.

فصل نهم

امپراطوری جدید (۱۰۸۵ ـ ۱۵۸۰)

سیاست داخلی

کلیات

وظیفه‌ای که آهموزیس پس از اخراج هیکسسها بعهده داشت غیراز آن بود که پنج‌قرن قبل، آمنمهات اول انجام آن را تعهد کرده بود، آمنمهات اول پیروی وتعقیب نقشه اسلاف را وجهه همت خویش قرار داد در صورتی که آهموزیس وظیفه داشت در شرایط و اوضاعی جدید حکومتی تازه بوجود آورد، البته باید دانست که انجام این وظایف در دورهٔ زمامداری یك پادشاه انجام پذیر نبود و بنابر این ناچار جانشینان وی نیز در این راه اقدامات او را تعقیب کردند، بزرگترین حادثهٔ دوران سلطنت سلسله هجدهم تصرف یکی از کشورهای آسیائی بود چون بعقیدهٔ آنها برای جلوگیری از حملات آسیائیها مانند حملهٔ هیکسس ها بمصر، این کار بهترین وسیله بشمار می‌آمد، لیکن این سیاست که مستلزم تصادم دائم با آسیائی ها بود نتایج قابل ملاحظه‌ای درمصر داشت. تقریباً درهمه شئون کشوری نفوذ ملت مغلوب مشهودبود: درافکار مذهبی، درادبیات، درهنر، درلباس وزینت آلات، در ذوق وسلیقهٔ ایندوره، که سرنوشت درخشانی داشت وبالاخره در ارتش که تغییرات کلی در آن ایجاد شد. در باب روابط دائم بین دو سر زمین، بعد ها گفتگو خواهد شد گرچه از نظر اهمیت موضوع شایسته بود قبل ازهر چیز در آن باره توضیحاتی داده شود.

اساس ایجاد چنین امپراطوری وسیعی توانگری و بهبود بنیه اقتصادی کشور بود وظاهراً مزایای اقتصادی که از یك امپراطوری مستعمراتی بدست می آمد از نظر فراعنه پوشیده نبود و بمحض آنکه خطر حملات خارجی مرتفع گردید امتیازاتی که

در نتیجه اقدامات سیاسی و نظامی فراعنه حاصل شده بود مـورد استفاده همه طبقات قرار گرفت . هر سال مالیات و خراجهائی که بمصر میرسید در درجهٔ اول پـادشاه و روحانیان (بخصوص کهنهٔ آمون) از آن بر خور دار میشدند ، سربازان و کارمندان هم که ازعوایددولتی حقوق دریافت میداشتند ازاین مزایا بی‌نصیب نمی ماندند و بالاخره همه‌مردم حتی پست ترین طبقات ، مستقیم وغیر مستقیم از این منابع سهمی داشتند ، این مسئله یعنی از دیاد قدرت خرید ناچار ذوق تجمل پرستی و توجه بهنر،بخصوص هنرهای کوچك را در میان مردم رواج داد و باید گفت که در دورهٔ امپراطوری جدید مردم مدتها ازمزایا ولذات این تمدن بهره‌مند شده‌اند .

مطالعه در اوضاع اداری و تأثیر تمدن جدید در جزئیات آن نیز بسیار جالب توجه است منتهی باوجود اسناد و مدارك متعددی که از این دوره بـاقی مانده بعلت مرتب نبودن ومربوط نبودن آنها بیکدیگر، این کار خالی از اشکال نیست ونمیتوان مراحل مختلف تحول اوضاع اداری را بترتیب مورد بررسی قرار داد ، خود مصریان نیز چون باهمیت این موضوع پی نبرده بودند بثبت این تحولات التفاتی نکرده‌انـد بنابر این اطلاعات مختصر وکوتاهی راکه ازاین موضوع در دست است نمی‌توان‌بهمه دورهٔ امپراطوری جدید تعمیم داد .

دراین مبحث قبل از بررسی مسائل مهم از قبیل سیاست خارجی ، تمدن وهنر این‌دوره، باید دید چگونه وتحت تأثیر چه عواملی پیشرفت هائی دراین زمینه نصیب مصریان شده‌است زمامداران این دوره ، بخصوص بعضی از آنها که دارای شخصیت مهمی بودند درسیاست وتمدن زمان خود تأثیر بسزائی داشته‌اند ولی این نفوذ وتأثیر همیشه بنفع مصر نبوده وبر اثر اقدامات آنهاگاهی وقفه و حتی تنزل قابل ملاحظه‌ای درتمدن این سرزمین بوجود آمده ، دراینجا فقط ازنتیجه این اقدامات و تغییرات در تاریخ داخلی مصر گفتگو خواهد شد .

مصر تا شریعت عمارنی

الف) پادشاهان اول این سلسله(؟) ۱۵۱۵ ـ ۱۵۸۰)

از اقدامات داخلی آهموزیس، مؤسس سلسله هجدهم اطلاع زیادی در دست نیست ، چون اصل وی ازتب بود ، مانند آمنم هات اول بشمال مهاجرت کرد ، وهمان تب را بپایتختی برگزید و بترمیم معابد و بنای پرستشگاه های جدید برای خـدایان پرداخت و باین وسیله سپاسگزاری وحقشناسی خود را نسبت بکمکی که خدایان در راه پیروزی وی بعمل آورده بودند انجام‌داد؛باین پیروزی درمدارك موجود هم بطور کلی اشاره مختصری شده وتفصیل آن درست معلوم نیست بنابر این شاید ازطرف‌خود پادشاه ابراز تمایلی نسبت باین موضوع وشرح مساعی که اوبرای احیای مصروتجدید سازمان های اداری مبذول داشته ، نشده باشد .

با درنظر گرفتن پیشرفتهای سریعی که نصیب مصرشد باید گفت که فعالیت قابل ملاحظه ای از طرف اوصورت گرفته ولی بدون شك در این راه همهٔ مردم ،که بر اثر پیروزی، امید وایمان راسخی بآینده کشور خـویش داشتند ، کمك کـار و همراه وی بوده‌اند ، وی در سال ۱۵۵۸ درگذشت و از خواهر خود آهموزیس نفر تاری [۱] که همسراو بود پسری داشت که جانشین وی شد ، دراینجا باید باهمیتی که زنان درآغاز زمامداری سلسله هجدهم داشته‌اند اشاره کرد ، یادگار آهموزیس نفرتاری درخاطره مصریان باقیمانده وتا دوره سفلی او وپسرش آمنوفیس اول مورد ستایش‌مردم‌بودند .

آمنوفیس دنباله‌اقدامات پدر رادرداخل‌وخارج تعقیب کرد ، ازدینداری و خدا پرستی اوشواهد متعددی باقی است مخصوصاً درکارناك تخته سنگ هائی بنام او پیدا شده که بسیار زیبا میباشد .

پس ازمرگ او موضوع مشروعیت مورد بحث قرارگرفت و سالها طبقات ممتاز مصری رابخود مشغول داشت .

جانشین آمنوفیس اول ، توتموزیس اول [۲] هیچ نوع حقی بتاج وتخت نداشت

۱- Ahmosis Néfertari . ۲- Thoutmosis I .

وچنین تصور میشود که اوپسر آمنوفیس ویکی از زنان نامشروع او بنام سنسنب بوده ولی هیچ مدرکی برای تأئید این نظر در دست نیست ، در هر حال بفرض اینکه وی را ازخاندان سلطنتی بدانیم ازیکی ازشاخه های غیر مشروع آن بوده وبنابر این حق نداشته است بپادشاهی انتخاب شود مگر آنکه بایکی ازشاهزادگان بلافصل خانوادهٔ سلطنتی وصلت کند ، وارث حقیقی سلطنت پس از مرگ دو پسر آمنوفیس اول و آه هوتپ[۱] ، شاهزاده خانمی بنام آهموزیس بود که پس ازهمسری با توتموزیس، حق قانونی اوبشوهرش انتقال یافت وپادشاه پس ازاین کار زمامداری خود راضمن بخش‌نامه‌ای[۲] که نمونه‌ای ازآن درنوبی پیدا شده باطلاع عمال دولت رسانید . بعضی از عبارات بخشنامهٔ مزبور که این پیش‌آمد مسعود را باطلاع نایب السلطنهٔ نوبی‌رسانده چنین است : «این بخشنامه سلطنتی رابرای تومیآورند تابدانی که اعلیحضرت‌مابعنوان پادشاه مصر علیا وسفلی برتخت سلطنتی هوروس زندگان ظاهر شده وهیچکس‌نیست که‌بتواند با او مقایسه شود . تو ، تشریفات و آئین مرا بطریق ذیل انجام خواهی داد . . . . » و پس از بیان پنج اسم از تشریفات خود اسامی که باید در مراسم ستایش ومراسم تحلیف بکار رود تعیین‌کرده واضافه می کندکه : «این ابلاغیه‌ای است برای اینکه تو را از پیش آمد آگاه‌کند و بتو اطلاع دهدکه خانوادهٔ سلطنتی خوب وسعادتمند است .» تاریخ (روزعید تاجگذاری) درپایان مکتوب‌ذکرشده .

از وصلت توتموزیس و آهموزیس دو دختر بوجود آمد و برای دفعه دوم تاج و تخت وارث ذکوری نداشت بنابر این همان راهی‌که چند سال پیش برای حل این مشکل انتخاب شده بود مورد قبول قرارگرفت وشاهزاده خانمها چپ سوت بازدواج شاهزاده جوان توتموزیس درآمد ، وباین ترتیب وی پس ازمرگ توتموزیس اول(در حدود ۱۵۱۵) بسلطنت نشست ، ما دراین توتموزیس، موت نفرت[۳] یکی از زنان غیرمشروع پادشاه بوده .

۱- Ahhotep .

۲- باید متوجه بود که پادشاه دراین بخشنامه رسمی، اسم مادر خود، سن سنب‌را ذکر و نام پدر خود را ذکر نکرده ، در صورتی‌که ظاهراً اگر پسر پادشاه متوفی بود این اشتباه را مرتکب نمی‌شد .

۳- Moutnéfret .

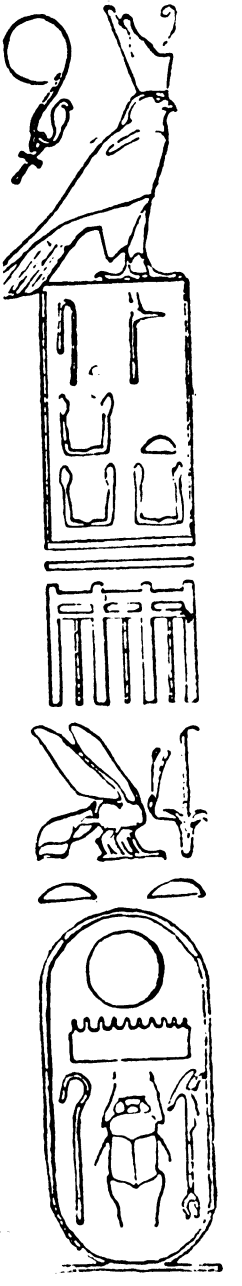
ب) توتموزیس، هاچپ سوت و توتموزیس سوم
(۱۴۵۰-(؟)۱۵۱۵)

درتاریخ مصر، کمتر مسئله‌ای است که مانند جانشینی این سه‌پادشاه ، باحرارت مورد بحث قرار گرفته باشد ، درسال ۱۸۹۶،ست ، مورخ آلمانی یادداشتهای‌مشروحی دراین باب انتشار دادکه هنوز بکلی طرد نشده لکن بعلت ابهام واشکالی که درقبول عقیده وی بود نظریه دیگری که متعلق به اگرتون[۱] (۱۹۲۳) میباشد مورد قبول اکثرمصرشناسان قرار گرفته ، دراینجا هم ازنظریه دوم که درعین حال ساده ونزدیکتر بحقیقت است بحث میشود .

هنگامی که توتموزیس دوم مرد (درحدود ۱۵۰۵) ازدختر مشروع و یك پسر نا مشروع از او باقیماند ، این وضع عیناً همان بودکه در مرگ توتموزیس اول پیش آمد و برای جانشینی وی همان اشکالاتی که پیشتر بآن اشاره شد موجود بود ، در آغاز کار همهٔ مراسم لازم برای زمامداری وی بعمل آمد و شاهزادهٔ جوان بسلطنت رسید ، بعدهاکه اساس سلطنت وی استوار گردید و به توتموزیس سوم معروف بود خواست چنین وانمود کندکه اواز طرف رب‌النوع آمون بسلطنت رسیده و انتشارداد که اودرکودکی در معبد، میان روحانیان میزیست و ازطرف پدر برای احـراز مقام کاهنی نامزد بود ، دریکی ازروزهای عید مجسمه خداوندکه بوسیله روحانیان‌حمل میشدناگهان ازجمعیت‌جدا شده مسیررسمی را تغییر داده متوجه مکانی که‌توتموزیس جوان درآنجا بودگردید ودر برابر اوتوقف‌کرد وبا این حرکت اراده خود را دربارهٔ نیل توتموزیس بمقام سلطنت اعلام داشت ، البته بعید نیست که چنین صحنه ای درآن روز انجام شده باشد وکاهن بزرگ آمون که اختیار همهٔ معجزات در دست او بود خواسته باشد باین وسیله نظر مخصوص پادشاه راکه در واقع بوسیله خود او انتخاب شده جلب نماید ، در هر حال توتموزیس سوم بعد از پدر بسلطنت رسید و ظاهراً در همان موقع برای آنکه زمامداری خود رامشروع جلوه دهد با دختر توتموزیس دوم

۱– Edgerton.

وهاچپ سوت ازدواج کردولی چون پادشاه هنوز دردوران کودکی بود،هاچپسوت‌نیابت سلطنت را بعهده گرفت ودر واقع زمام همه‌امور بدست وی افتاد ومدت ۲۲سال (۱۴۸۳-۱۵۰۵) بتنهائی صاحب اختیار تمام مملکت بود ، در یکی از کتیبه های آن زمان باین موضوع اشاره شده و هرگونه تردید و ابهامی را مرتفع میسازد : «وی(توتموزیس‌دوم) با پیروزی بآسمان صعود کرد و در عداد خدایان در آمد ، پسرش بعنوان پادشاه در مملکت جای او راگرفت و بعنوان زمامدار بر تخت کسی که او را خلق کرده بود نشست و خواهرش[۱] هاچپ سوت زوجه الهی ، کارهای مملکت را بارادهٔ خود اداره می کرد » ، سرنوشت توتموزیس سوم در دورهٔ طولانی نیابت سلطنت هاچپ سوت بتحقیق معلوم نیست ، در آغاز کار گاهی نام اوپس از نام عمه‌اش درکتیبه‌ها دیده میشود ولی بزودی دیگر اسمی هم ازاو بمیان‌نمیآید. عده‌ای تصور کرده‌اندکه شاید اواز طرف ملکه زندانی شده باشد لیکن درهیچیك ازاسناد بآن اشاره نشده وبسیار بعید است که توتموزیس درعین دلاوری ونیروی تدبیری که‌داشت قیمومت عمهٔ خود را در این دورهٔ طولانی پذیرفته باشد ، اتکاء هاچپ سوت بجمعی از عمال بودکه از طرف وی بزرگترین مقام های دولتی را اشغال کرده بودند و از میان آنها دونفرکه معروف تر از همه میباشند یکی سنموت[۲] معمار،دیگری هاپوزنب[۳] وزیر و در عین حال کاهن بزرگ



دربالا نام ملکه‌هاچپ سوت وپائین‌نام توتموزیس‌سوم

۱- اصطلاحاتی که برای تعیین نسبت ها بکار برده میشد مثل امروز معنی دقیق نداشت چنانکه در این جمله ، هاچپ سوت خواهر توتموزیس سوم خوانده شده درصورتی‌که عمهٔ اوبوده

۲- Senmout. ۳- Hapouséneb .

آمون بوده ، البته این مطلب، یعنی واگذاری بزرگترین مقام روحانیت بیکی از دوستان وفادار، نکته مهمی است چون همانطور که پیشتر دیدیم بیشتر روحانیان آمون علاقهٔ خاصی به توتموزیس سوم داشتند . در هر حال اظهاراتی که هاچپ سوت برای مشروع جلوه دادن زمامداری خود در کتیبه های معروف آن زمان کرده بهترین گواه براین است که او بنا حق زمام امور را دردست گرفته . این ملکه گاهی ادعا میکرد که پدرش توتموزیس اول،وی رابرای سلطنت تعیین کرده و این انتخاب از طرف مجمع خدایان نیز بتصویب رسیده است و زمانی با اتکاء بافسانه ای که بر جدار عبادتگاه مقبره اودر دیرالبهاری نقل شده آمون راپدر جسمانی خویش دانسته عقیده داشت که شخص خدا اورا برای تصرف تاج وتخت مصر درنظر گرفته است . بمرور حس جاه طلبی او روبتزاید گذاشت و دیگر به ملکه بودن قناعت نمی کرد بلکه میخواست پادشاه باشد بنابراین لباس مردان پوشیده علائم تأنیث را از اسامی وعناوین خود حذف کرده همهٔ آئین وتشریفات پادشاهان راباستثنای عنوان «گاو نرنیرومند» پذیرفت .

در دورهٔ سلطنت او وقفه‌ای درسیاست پیشرفت، که ازطرف آهموزیس وسه‌تن ازجانشینان مستقیم اوتعقیب میشد رخ داد واو فقط باستخراج معادن و تشکیل هیئت های بازرگانی اکتفاکرد ، معروفترین آنها هیئتی بودکه بسر زمین پونت اعزام شد وشرح آن درنقوش دیرالبهاری مضبوط است ، او بکمك معمار مقرب خود ، سنموت معابد متعددی ایجادکرد ونماز خانهٔ مقبره اویکی ازشاهکار های آن دوره است که هم ازنظر ابتکاری که درطرزساختمان بکاررفته وهم ازلحاظظرافت نقوش برجسته‌اش بسیارمعروف میباشد، همچنین معبدی که در کارناك بوسیلهٔ او ساخته شده از این لحاظ که درعین سادگی بسیار با شکوه ومجلل بوده قابل ذکرمیباشد متأسفانه ازبنای مزبور جزچند تخته سنگ خارا برنگ گلی چیز دیگری دردست نیست .

پس ازمرگ او(۱۴۸۳)،توتموزیس شخصاً زمام اموررا بدست گرفت (عنوان سلطنت را تقریباًیك ربع قرن دارا بود)وبراثر کوشش های اومصر بحدی پیش رفت که درتاریخ مصرسابقه نداشته وبعدها نیزمساعی زمامداران نتوانست از آن حدتجاوز کند وما در

فصل دهم دراین باب گفتگوخواهیم کرد .

توتموزیس سوم ازراه انتقام، بمحویادگارهای عمهٔ خود پرداخت، وهمه‌جاآمین وتشریفات وعناوین مخصوص باورا ازبین برد وبرروی آن نوشته ها عناوین پدر وجدو گاهی هم عناوین خود را نگاشت باین ترتیب توتموزیس اول ودوم را هم که بطـرق مختلف ازغروروخود پرستی ها چپ سوت رنج دیده بودند دراین کارباخودسهیم کرد، توتموزیس سوم به تصرف ویا انهدام آثارملکه قناعت نکردبلکه خودبانی آثارمتعددی درمصرشد که شایدجزرامسس دوم دیگری نتوانسته است دراین راه بااوبرابری کند، وی درسال ۱۴۵۰ پس ازیك‌دوره زمامداری طولانی درگذشت ویادگارپرافتخارسلطنت اوهرگزازخاطره ها محو نشد .

ج) جانشینان توتموزیس سوم(۱۳۷۰ - ۱۴۵۰)

تغییرسلطنت هیچگونه تشنجی‌درداخل مملکت ایجاد نکرد، چون توتموزیس سوم که ازحوادث‌پند گرفته‌بودآمنوفیس دوم‌پسرخودرایکسال قبل ازمرگ درسلطنت باخود شریك کرد، آمنوفیس دوم ((؟) ۱۴۱۵ - ۱۴۵۰) دردورهٔسلطنت، اقدامات‌پدر را تعقیب نمود واوکه مردی قوی وبا اراده و تیزهوش بود جسمی بسیارنیرومند نیـز داشت وبعقیده اوهیچکس نـه از میان مصریان و نه از شاهزادگان شامی نمیتوانست کمان اوراخم‌بکند، این نیرومندی باخشونت وبیرحمی نیزتوام بودوازرفتارغیرانسانی که اوبا هفت تن‌از شاهزادگان تیخزی [۱] ،دریکی از اردوکشیهای اسیائی خودکرد بخوبی این مطلب مشهود میگردد . دورهٔ سلطنت اوازادوارخجسته وفـرخنده کشور مصربوده و آثارمتعدد وزیبای این عصرمؤید این نظرمیباشند.

پسراوتوتموزیس چهارم جانشین وی شد وشاید اوپسر ارشدپادشاه نبوده ، این نظردریکی از کتیبه هاکه تصورمی‌شد از آثارمربوط ببعداز زمامداری آمنوفیـس دوم بوده نقل‌شده‌درصورتی که کتیبهٔ مزبوراز آثارمعاصر [۲] آمنوفیس‌دوم میباشد ،بموجب

۱ – Tikhési.

۲ - نام‌آمون محوشده واین مطلب ثابت می‌کندکه اثرمزبورمتعلق بسالهای پیش از انقلاب مذهبی است‌که بوسیله‌آمنوفیس چهارم انجام‌گرفته .

این سند، وی‌خیلی پیش ازتاج‌گذاری، بعنوان ولیعهد مملکت انتخاب شده وعلت‌این پیش‌آمد چنین نقل شده : یکی ازروزهائی‌که اودرحوالی ممفیس بشکارشیر مشغول بودخواب براومستولی شد وتصادف، اوراکه درجستجوی مکان مناسبی بـود بحدود اهرام جیزه‌راهنمائی‌کرد ، شاهزاده جوان تصمیم گرفت درسایه میان دوپای اسفنکس استراحت‌کندودرهمانجا پس ازلحظه‌ای‌بخواب رفت ، درخواب خداوندخورشیدی‌که اسفنکس بااویکی شده بود براوظاهرشد وباووعدهٔ سلطنت داد مشروط براینکه وی پس ازتاجگذاری مجسمه اورا اززیرماسه ها بیرون بیاورد ، شاهزاده این شـرط را پذیرفت وبلافاصله پس ازاحرازمقام سلطنت بوعدهٔ خویش وفاکرد . این روایت بیشتر جنبه افسانه‌ای دارد چون درواقع هنگامی‌که توتموزیس چهارم بسلطنت رسید بیش ازبیست سال نداشت وبسیاربعیدبنظرمیرسدکه وی چندسال‌قبل اززمامداری دروادی ممفیس بشکارشیرمشغول شده باشد ،درهرحال ازمطالب لوحه مزبورچنین برمیآیدکه وی ازهنگام ولادت برای زمامداری منظورنشده بود البته بدون شك اوپسرآمنوفیس دوم‌میباشد ولی نه‌پسرارشداو، همچنین باید دانست لوحه‌ای‌که میان دوپای اسفنکس پیداشده مسلماً بافتخاراقدامات عمـرانی است کـه توتموزیس چهارم درفلات جیـزه شروع کرد .

توتموزیس چهارم پس ازیك سلطنت کوتاه درسال ۱۴۰۵ مردو آمنوفیس سوم پسرش بجای‌اوبرتخت سلطنت مصرنشست ، هنگام زمامداری وی ، مملکت مصروضع بین‌المللی‌درخشانی داشت چون هم‌ازلحاظ ثروت وهم ازنظرقدرت معروف بودوتفوق پادشاه مصرراهمه زمامداران‌مشرق بدیدهٔ احترام‌می‌نگریستند، هیچکس درفکردست اندازی بمتصرفات مصر نبود وهنگامی‌که توتموزیس چهـارم درگذشت درهیچیك از شهرستانهای آسیائی‌متعلق بمصراثری‌ازشورش ویاغیگری، که‌معمولاپس ازتغییرسلطنت ها روی می داد، مشاهده‌نشد. پادشاه جدید، طبیعت یك مستبد شرقی‌را داشت وشاید ازمادرخودموتمویا ، (۱) شاهزاده خانم‌میتانی، صفت بی‌قیدی راکه‌درتمام دورهٔ‌سلطنت

---

۱ – Moutemouïa,

ازخود نشان داده بارث میبرد ، فقط درده سال اول زمامداری، فعالیتهائی دراردوکشی نوبی وشکارشیرازاومشاهده شد .

آمنوفیس سوم بازنی بنام تی‌یی [۱] که بدون شك ازخانواده سلطنتی مصرنبود واغلب اورا یك شاهزاده خانم‌خارجی پنداشته‌اند ، وصلت کرد ، این ملکه ظاهراً نفوذ زیادی درشوهرخود داشت (که بضررمصرتمام‌شد) وتقریباً همه جا دراسناد رسمی آن زمان باشوهرخود تصویرشده .

دراین زمان اوضاع بکلی جهت افکار را تغییرداده وگرفتاریهای سیاسی، جای‌خود را بگرفتاریهای‌مهمتری‌تسلیم کردوچنانکه‌بعد خواهیم‌دید انقلاب مذهبی آخ‌ناتون مولود افکاری است‌که دردورهٔ آمنوفیس سوم انتشاریافته بود ، تجمل وشکوه بوضع قابل ملاحظه‌ای رواج‌یافت، پادشاه بوسیله‌معمارمعروف خودآمن هوتپ پسرهاپو [۲] قصر مجللی نزدیك درهٔ ملکه دربیابان غربی تب‌برای خود ساخت‌که درواقع شهرتفریحی محسوب می شد ودرآن ازروی حساب همه چیزهائی راکه‌بنظرمطبوع می آمدولذت زندگی‌راتأمین میکرد فراهم ساخته بود، عبادتگاه مقبرهٔ پادشاه‌که امروزازمیان رفته وسیعترین بناهای نوع خود بشمارمیآمد ودر جلوی‌آن مجسمه های عظیمی‌که هنوز باقی ومشرف برجلگه حاصلخیزتب میباشد برپاشده بود(مجسمه های ممنون [۳])در لوکسوربفرمان‌وی وطبق نقشه‌آمن هوتپ معبدی ساخته شدکه هنوززیبائی وتناسب آن مورد تحسین است لکن نمیتوان همه ابنیه وساختمانهائی‌که درزمان اوازدلتا تا اقصی نقاط سودان ساخته شده نام برد ، دراین دوره درزمینه هنر، درمصرهنرمندانی بوجودآمدند ،که اگرسلطنت‌آمنوفیس رابخواهیم فقط ازاین لحاظ قضاوت کنیم باید آنرا درخشان ترین ادوارسلطنت مصربدانیم . متأسفانه از لحاظ سیاسی،نیروئی‌که باعث عظمت مصربودمعدوم‌شده وبخواب‌عمیق‌وهولناکی فرورفته بودکه جزبه نیروی ملت وقدرت اراده پادشاهی فعال وکاردان احیانمی شد .

۱– Tiy.
۲– Memnon.
۳ –Hapou.

آخناتون و جانشینان مستقیم او

(۱۳۴۰ - ۱۳۷۰)

الف ـ پادشاه

درزمان سلطنت آمنوفیس چهارم ، پسر آمنوفیس سوم و تی یی، نهضتی درمصر شروع شد ، این نهضت باآنکه دراوضاع سیاسی تأثیرخوبی نداشت معذلك بسیار جالب بنظر می رسید؛ پادشاه جدید که درحدود بیست سال سلطنت کرد مردی متفکر وخیال پرست بود ونمیتوانست افکارخودرا متوجه احتیاجات واقعی کشورسازد ، وی طبعاً صلحجو ودرعین حال نیرومندبودوتغییرات اساسی که درظـرف چند سال دراوضاع داد بهترین گواه عزم وثبات قدم اومحسوب میشودومادراینجافقط عقاید مذهبی اورا که درواقع اساس اصلاحات وی میباشد مورد مطالعه قرارمی دهیم .

ب ـ منشاء شریعت آتونی

تغییراتی که طی دوقرن دراوضاع مصر پدید آمد بقدری مهم بود که ناچار تحولاتی را درپاره‌ای از آرا وعقاید کهنه وناباب گذشته ایجاب می کرد ، پرستش آمون زیاده از حدجنبهٔ مصری داشت ومطبوع طبع همه مردم امپراطوری مصر نمیتوانست باشد ، در خودمصر نژاد بومی وقدیمی، دیگرخالص وپاك نبود، عده‌ای از بیگانگان درمصر مستقر شده ووصلتهای مختلف باین امر کمك می کرد وچنانکه دیدیم حتی خانواده سلطنتی نیزازوصلت بابیگانگان نتوانست صرفنظر کند بنابراین برای این نژادهای مختلف، مذهب دیگری غیرازپرستش آمون ، که جنبه عمومی تری داشته باشد ، ضرورمینمود وچون از قدیم، ملل گوناگون باشکال مختلف خورشید را مورد ستایش قرارمیدادند پرستش آن که جنبه جهانی داشت ، درمصرهم طرف توجه واقع شدو آمنوفیس چهارم قرص خورشید رابعنوان خدای واحد پذیرفت ازاینقرار پرستش آتون (درمصر قدیم بقرص خورشید آتون می گفتند ،) ابتکار آمنوفیس چهارم نبود ، حتی پیش ازاودرزمان سلطنت توتموزیس چهارم هنگامی که نفوذ آسیائیها مستقیماً درمصر احساس شدووجودمذهب دیگری واجب

بنظر رسید، تغییر مذهب زمینه مساعدداشت . پرستش آتون در زمان آمنوفیس سوم توسعه یافت و خود پادشاه عقیدهٔ خاصی بقرص خورشید داشت و بهمین مناسبت قایق خود را «تابش آتون» نام گذاشت ، این قایق وسیله تفریح پادشاه بود که گاهی با همسرش تی‌یی در آن نشسته برروی دریاچه‌ای که نزدیك قصراو درتب تعبیه شده‌بود بگردش می پرداخت ، بنابر این مذهب جدید جنبهٔ انحصاری نداشت و آتون فقط خدائی بود که‌بجمع‌خدایان مصری اضافه شده، نه وجود خدایان محلی دیگررا بخطر می‌انداخت و نه برتری آمون را از بین می‌برد ، پیشرفت بی‌سابقهٔ مذهب آتون در آغاز سلطنت آمنوفیس چهارم بدون شك مربوط بتعصب پادشاه ودلیل سیاسی بوده ، پیشتر دیدیم که کهنه‌آمون براثرنزاع خانواده‌های سلطنتی، درسیاست‌هم اقتدارفوق‌العاده‌ای بهم زدندکه با وظیفه مذهبی آنها توافقی نداشت ، آمنوفیس چهارم بمحض آنکه بسلطنت رسید اختیار اداره اموال غیر مذهبی را از کاهن بزرگ آمون گرفت ، لیکن این اقدام کافی نبود و آمنوفیس بزودی دریافت که برای رهائی از نفوذ روحانیان آمون، ناچاراست با آن مذهب‌ازدرمخالفت درآید و از تب خارج شود این امر هم‌در سال چهارم سلطنت اوانجام‌گرفت و در مصر میانه پایتخت جدیدی برای خود انتخاب کرد. نام‌آن آخت آتون[۱] (تل‌العمارنه) بمعنی افق قرص خورشید بود همچنین نام خودرا نیزاز آمنوفیس (آمون خوشنود است) به آخناتون (تابش آتون) تغییر داد وبپیروی‌اوبیشتر عمال‌دولتی نام‌آتونی برای خود انتخاب‌کردند ، ازاین پس رشته‌های ارتباط بامذهب قدیم قطع‌شد وهمه درانتظار کرامات مذهب جدید بودند .

ج ـ مذهب آتون

مذهب جدیدکه یکتا پرستی، یالا اقل تمایلات یکتا پرستی‌را رواج می‌داد بلا تردید ساده تراز مذهب قدیم بود ، آتون خالق کل و خدای جهانی محسوب میشد و چون در همه جاحاضر بود نیازی بتهیه مجسمه و اجرای آداب خاص نداشت، فقط

مستقیماً هدایائی،مخصوصاً میوه و گل باو تقدیم میشد ومکان او درمعابد سرپوشیده و اسرار آمیز سابق نبود بلکه فضای بازی که خداوند شخصاً برای سرکشی آن میآمد و آنرا غرق اشعه خویش میساخت باو اختصاص یافت ، پادشاه نه تنها پیشوای بزرگ مذهب آتون بود بلکه پیغمبر آن نیز بشمار می آمد ، تنها او بود که آداب مذهبی رابخوبی میدانست وتفسیروتبلیغ آن رابعهده داشت ودراین کار ملکه نفرتی تی[۲] بااو همراهی می کرد چنانکه درنقوش آن دوره هرجا که پادشاه وظایف روحانی را انجام می دهد ملکه نیز بااومشاهده میشود واغلب خانواده سلطنتی هم در این تشریفات همراه پادشاه بودند. برای احتیاجات مذهبی، پادشاه مکتب روحانی تأسیس کرد و کاهن بزرگ آن مانند روحانی بزرگ رع درهلیوپولیس عنوان «غیب گوی بزرگ[۱]» داشت، ازاین موضوع که قطعاً اتفاقی نبوده چنین استنباط میشود که پادشاه برای انجام انقلاب مذهبی خود، پشتیبانی کهنه هلیوپولیس امیدوار بوده گر چه نفوذ آنها بپایهٔ قدرت کهنه آمون نمی رسیده ، از طرف دیگر پرستش رع مانند مذهب آتون یك مذهب خورشیدی بوده ومیتوان گفت که روحانیان هلیوپولیس اقدامات اصلاحی آخناتون را ازروی میل پشتیبانی کرده اند .

مذهب قدیم پیش از هر چیز مذهب مردگان بود یعنی نیك و بد در آن مقام بزرگی داشت درصورتی که مذهب جدید هیچگونه قید اخلاقی نداشت ، آتون فقط خداوند خالق بود و اگر او هم مانند رع، درگذشته ، پدر ربة النوع ما آت محسوب میشد دراینجا دیگر ماآت بیشتر تجسم صداقت بود نه معرف عدالت و کلمهٔ صداقت در این مورد مفهوم وسیع آزادی را داشت و در واقع میان تمایلات شخصی و عمل ، موازنه را حفظ می کرد . آزادی یکی از اندیشه های بزرگ مذهب عمارنی بود و بهمین علت درهمهٔ امور زندگی آن عصر اصول فردی واختیار بخوبی مشهود بود .

دیگر از عقاید مهم مذهب جدید عشق بطبیعت میباشد که در واقع متکی به علاقه شدید مردم بآزادی و پرستش عظیمترین نیروی طبیعت یعنی خورشید بود ، از همان موقع که خورشید بعنوان آفریدگار بزرگ جهانی معرفی شد چنین میپنداشتند

۱- Néfertiti. ۲- Our maou.

که ذره‌ای از وجود او در همه موجودات نهفته است و باین ترتیب فلسفه و مذهب طبیعی ساده و بی پیرایه‌ای پدید آمد و بخوبی میتوان دریافت که این مذهب عشق بموجودات وخرمی وزنده دلی رابهمه توصیه‌کرد همچنانکه در سرودهائی که پادشاه روحانی بافتخار خدای خود سروده بود این نکات ملاحظه میشود .

پیشتر گفته شد که مذهب آتون با سایر ادیان مخالفت می کرد ولی در تاریخ مصر با آنکه مذاهب مختلفی بوجود آمده ، هرگز دیده نشده است که خدائی باین شدت مذهبی را برای محوهمهٔ آثار آن تعقیب کرده باشد ، این شدت در بارهٔ همهٔ مذاهب یکسان نبود وفقط علیه آمون شدید ترین اقدامات معمول گردید و پادشاه دستور داد هر جاکه اسم خدای بزرگ تب دیده شد بدون کوچکترین رأفت آنرا محوکنند ، درهمه آثار حتی آنهاکه مربوط بپدرش بود وهمچنین در آثاری که‌متعلق بخود او ومربوط بزمانی بود که هنوز آمنوفیس خوانده میشد نام آمون حذف شد ، نام خدایان دیگررا از بین نبردند ولی مذهب آنها متروك گردید و چون هرگز نام آنها راکسی بر زبان نمی‌آورد بنظر میآمد که چنین خدایانی وجود نداشته‌اند ، باین ترتیب وبااین‌عملیات، اخناتون‌می‌پنداشت که رعایای‌خودرا ازپیروی عقاید قدیم‌منصرف کرده لیکن بزودی معلوم شد که اودر این باره دچار اشتباه بوده است .

د ـ پایان مذهب آتون

از پایان‌کار این شریعت اطلاعات کافی در دست نیست ظاهراً خود پادشاه در اواخر سلطنت و شاید بتشویق ملکه مادر ، تی‌بی از مخالفت باسایر مذاهب دست برداشته وحتی برای مصالحه باروحانیان آمون تشبثاتی کرده وهمین عمل باعث‌تیرگی روابط میان او و ملکه نفر تی‌تی شده است ، نفر تی تی که بستگی بیشتری بمذهب آتون داشت هنگامی که تغییری درسیاست مذهبی پادشاه مشاهده‌کرد از او جداشده ودر قصری که به «کاخ آتون»[1] معروف بود و در دور ترین نقاط جنوبی شهر قرار داشت مسکن کرد وظاهراً خانوادهٔ سلطنتی هم بر سر همین موضوع بدو دسته تقسیم

١- Het iten .

شد ، اخناتون و نفر تی‌تی فقط چند دختر داشتند وهنگامی که میانه آنها بهم خورد ، دو دختر آنها شوهر اختیار کرده بودند ، ارشد آنها مری تاتون[۱] زن سمنخ کارع ودومی، آن خزن پاآتون[۲] زن توتانخ آتون[۳] بود ، دربارهٔ داماد های پادشاه خبر صحیحی بدست نیامده و معلوم نیست که آنها از دو دمان سلطنتی بوده‌اند یا خیر ؟ اخناتون که به سمنخ کارع التفات خاصی داشت او را بجانشینی انتخاب کرد و پس از آنکه نفر تی‌تی در «کاخ آتون» مقیم شد وی را در امور سلطنت با خود شرکت داد وپس ازچندی او و همسرش را برای تهیه زمینه مصالحه با کهنه آمون به تب فرستاد ولی ازاقداماتی که آن دوبعمل آوردند اطلاعی دردست نیست ، دوره ای که اخناتون وداماداش باهم‌سلطنت کرده‌اند بیش ازسه سال طول نکشید وظاهراً هردو بافاصله کمی ازیکدیگر درگذشتند ، توتانخ آتون درتل العمارنه بعد از اخناتون بسلطنت رسید ، عده‌ای تصور کرده‌اند که توتانخاتون هم در اقامتگاه جدید ملکه همراه او بوده است واین مطلب ازکاوشهائی که در آن کاخ بعمل آمده و از اشیائی که بنام او و همسرش پیدا شده‌تأیید میشود ، بنابراین‌ممکن است توتانخاتون‌ازطرف نفرتی‌تی‌وهواخواهان اوبپادشاهی رسیده باشد درهر حال معلوم نیست در این زمان چه وقایعی در تب روی داده ، مرگ سمنخ‌کارع هم ، چنانکه بعضی پنداشته‌اند پیش ازمرگ اخناتون اتفاق نیفتاده ووی ظاهراً درهمین ایام یعنی درست هنگامی که توتانخاتون ازطرف‌هواداران خود بسلطنت رسیده بود ، از طرف روحانیان آمون بپادشاهی اعلام شد ، ولی بدقت نمیتوان وقایعی راکه در این چند سال پیش آمده دریافت .

توتانخاتون مدت سه سال در تل العمارنه ماند و در این مدت طرفدار پرستش آتون بود لیکن بعد براثر پیش آمدی که حقیقت آن مجهول است (شاید براثرمرگ سمنخ‌کارع) به تب آمده ازپرستش آتون چشم پوشید و پیرو مذهب آمون شد و از آن تاریخ به توتانخ آمون[٤] معروف گردید .

۱– Méritaton .
۲– Ankhesenpaaton .
۳– Toutankhaton .
٤– Toutankhamon .

در اینجا موضوع جدیدی که درمدارك آنزمان نیز ثبت شده ودر بایگانی اسناد بغازکوی[١] موجود است جلب نظر میکند ، بموجب این مدارك یکی از ملکه های مصر نامه‌ای به سوپیلولیوما[٢] پادشاه هیتی نوشته و از او تقاضاکرده یکی از پسران خود را برای وصلت با وی بمصر بفرستد ، چون شوهر وی در گذشته بدون آنکه پسری داشته باشد وزناشوئی او با یکی از رعایا ناگوار است . این ملکه خود را بیوه پیفورو ریجا[٣] معرفی کرده ، تعیین هویت این شخص که نام او با هیچیك از اسامی مخصوص تاجگذاری پادشاهان معاصر تطبیق نمی کند بسیار دشوار است ولی پس از دقتهای زیاد امروزه این نام را با نام آمنوفیس چهارم یکی دانسته اند ، بنابر این باید ملکه ای که بپادشاه هیتی نامه نوشته نفر تی‌تی باشد که پس از عزیمت توتانخاتون به تب تنها مانده ، چون بدر خواست ملکه جوابی نرسید نامهٔ دیگری بپادشاه هیتی نوشت واین باریکی‌ازپسران پادشاه هیتی روانه‌مصر گردید ، این شاهزاده را درعرض راه بقتل رساندند وشاید این کار بدست مأمورین پادشاه مصر ویا بتوسط ژنرال‌هورم‌هب[٤] که ازخطر این وصلت بهراس افتاده‌بود انجام گرفته باشد .

این هورم هب از معروفترین رجال اواخر سلسله هجدهم میباشد ، یك قسمت ازمستعمرات آسیائی مصر بوسیله این سردارمحفوظ مانده همچنین بعلت عدم مداخله درسیاست مذهبی جدید توانست بعدها سرزمین مصررا ازخطر زوال نجات بخشد .

توتانخاتون شش سال دیگرهم در تب بود و در هجده سالگی پس از نـه سال سلطنت در گذشت باین ترتیب ملاحظه میشودکه اودر دورهٔ زمامداری خود نتوانست اقدام مهمی بنماید ، مقبرهٔ او در درهٔ پادشاهان دست نخورده و با وضع بسیار خوبی باقیمانده ودر کاوشهای جدید کشف شده است ، این تنها مقبره‌ای است که درمصرسالم مانده وهمین تصادف مخصوصاً مایه شهرت‌توتانخامون شده است .

جانشین وی آی[٥] میباشدکه یکی از عمال قدیم آخناتون بوده، وی‌یکی از

١- Boghaz-Keuï . ٢- Souppiloulioumа .
٣- Piphourourija . ٤- Horemheb . ٥- Aï .

رجال مشهور دربار عمارنه بوده وازروی صحنه های مقبره او که در عمارنه کشف‌شده معلوم میشود که وی یکی از محارم قصر سلطنتی بوده است ، او با زنی بنام تی‌بی که عنوان «دایه ملکه (نفر تی‌تی) » داشت وصلت کرد ، تا این اواخر موضوع زمامداری آی بنظر بسیار عجیب می‌نمود و چنین تصور میشد که هورم هب چون زمینه را برای خود مساعد نمی‌دید او راکه در آن زمان سالخورده بود نامزد این مقام کرد تاپس ازاو خود امور مملکت راقبضه کند، با وجود این علت اصلی ارتقاء آی بتخت سلطنت معلوم نبود، دراین اواخر انگشتری بدست آمده که روی نگین آن نام آی و آنخزن‌ـ آمون در میان مستطیلی نوشته شده بنابر این بایدگفت که آی بر اثر ازدواج بابیوهٔ توتانخاتون بسلطنت رسیده ، این کشف در مقام خود اهمیت شایانی دارد ولی معلوم نیست‌بچه جهت درمقبره آی، درتب، صورت تی‌بی دایهٔ نفر تی‌تی بعنوان «ملکه‌بزرك سلطنتی» تصویر ونام اودر میان مستطیلی قرار داده شده وذکری از وارث قانونی‌تاج وتخت یعنی آنخرن آمون بمیان نیامده ، درهرحال مسلم است که پس از توتانخامون آی بسلطنت رسیده چون در همهٔ تصاویر مقبرهٔ توتانخامون تشریفات مذهبی بوسیلهٔ آی انجام میگیرد ، سلطنت آی بیش ازچهار سال طول نکشید و او نیز مانند سلف خود یادگار مهمی ازخود بجانگذاشت . پس ازمرگ آی ، هورم هب بتخت سلطنت مصر نشست .

هورم هب و نخستین پادشاهان سلسله نوزدهم

(۱۲۲٤ـ(؟) ۱۳٤۰)

الف‌ـ هورم هب(۱۳۲۰ـ(؟) ۱۳٤۰)

هورم هب وارث یکی از خانواده های قدیم فرمانداران آلا باستروپولیس [۱] بود .گرچه جزئیات طفولیت او در دست نیست (جزئیاتی که خود اودر کتیبه‌مربوط

۱- Alabastropolis .

بتاجگذاری خود میدهد همه ساختگی میباشد) ولی ظاهراً در آغاز کار وارد خدمت نظامی شده ودردورهٔ سلطنت آخناتون بانام پاآتونم هب[۱] عنوان سرداری داشته ، درپایان زمامداری آخناتون یاکمی پس از مرگ او بآسیا اعزام شده و توانسته است سرزمین فلسطین رابرای مصرحفظ کند وشاید درمراجعت ازاین اردوکشی درساکارا مقبره ای برای خویش ساخته و آنرا بسبك عمارنی تزیین کرده ، از این مقبره جز قطعاتی که دربعضی ازموزه های اروپائی ضبط است چیزی باقی نمانده ، شجاعتهای او درمیدانهای جنگ مسلماً باعث شهرت فوق العاده وی درمصرشده وشاید درحین جنك بابدویان، خطرسیاست عمارنی را درك کرده ازهمان زمان تصمیم گرفته است که پیروی ازعقاید فراعنه قدیم راپیشه خویش سازد وازموقع بخوبی استفاده کند. ازروی عناوینی که وی درکتیبه تاجگذاری برای خود ذکر می کند از طرف آخناتون و جانشینان اوافتخارهای بزرگ نصیب اوشده . هنگامی که توتانخامون ازتب مراجعت کردهورم-هب بتحریك روحانیان آمون پرداخت ، جانشینان آخناتون باآنکه ازمذهب آتون روی گردانده بودند معذلك ازتحریم پرستش آتون خود داری می کردند وهمین امر یکی ازخطاهای سیاسی آنها در آن عصر محسوب میشد ، برعکس، هورم هب درعین اینکه رسماً ازتوتانخاتون وآی پشتیبانی می کرد عملاً خودرا طرفدار مذهب آمون نشان می‌داد وبه همین مناسبت پس از مرگ آی،اوبر اثر معجزه ای که آمون کرد ، و نظیرآن را پیشتر دیدیم ، از طرف کاهن بزرگ آمون بسلطنت انتخاب شد . خود پادشاه باین واقعه باین‌شرح اشاره میکند : چون‌هوروس مالك‌شهرآلابا ستروپولیس، مولد او، تصمیم گرفت‌وی رابسلطنت‌برساند ، اورا همراه‌خود به‌کارناك برد تابدآمون معرفی کند ، آنها درروز یکی از اعیاد بزرگ بپایتخت رسیدند ، در این روز مجسمه آمون را دستهٔانبوهی ازمؤمنین ازکارناك به لوکسور می‌بردند (عیداپت[۲])بمحض آنکه آمون اورا دید مسرت زیادی بوی دست‌داد وفوراً اورا بجانشینی آی‌برگزید، پس از این معجزه، هورم‌هب بکاخ سلطنتی که شاهزاده خانمی بنام موت نجمت[۳]

۱- Paatonemheb .
۲- Opet.
۳- Moutnedjémet.

در آن سکنی داشت رفت ، متأسفانه نسبت این شاهزاده خانم باخانواده سلطنتی معلوم نیست ، هورم هب وی را بهمسری انتخاب کرد و با این وصلت سلطنت خود را قانونی ومشروع ساخت ، عده‌ای پنداشته‌اند که موت نجمت خواهر زن آخناتون (که او هم بهمین نام خوانده میشده)، بوده . ولی این فرضیه هنوز بوسیلهٔ مدارك دیگری تأیید نشده.

هورم هب بمحض اینکه بسلطنت رسید بترمیم وتجدید سازمان کشور پرداخت، اولین اقدام او محو کلیه آثار مربوط بشریعت آتون بود ، معابد آتون از بین رفت و هرجا که نام آمون حذف شده بود مجدداً نـوشته شد ، پس از این ، هورم هب همهٔ بناهای توتانخامون را بغصب گرفت و باین ترتیب افتخار رجوع بشریعت حقهٔ آمونی رانیز نصیب خویش کرد. وبالاخره برای آنکه نام آخناتون وسه تن جانشینان مستقیم اوهمیشه ازخاطره‌ها محو شود تاریخ شروع سلطنت خود را از سال مرگ آمنوفیس سوم بحساب آورد ، عده‌ای عقیده دارند که محرك اودراین اقدامات بیشتر علل سیاسی بوده ومذهب آمون رابهانه کرد تابتواند وسیله زمامداری خودرا مشروع جلوه دهد.

البته در صورتی که هورم هب بانهدام و تخریب بنای پیشینیان اکتفا می کـرد افتخاری نصیب او نمی شد منتهی خوشبختانه وی باقدامات مفیدی دست زد که اهمیت شایانی برای مصر داشت ویك قسمت اساسی آن برروی لوحه‌ای که ازکارناك بدست آمده حك شده ، این سند به «فرمان هورم هب» موسوم است وشامل اوضاع مصردر اوان تاجگذاری هورم هب میباشد ، در شرح وقایع گرچه زیـاد مبالغه شده معذلك جزئیات اقدامات خیرخواهانه اوراکه برفاه و آسایش مصریان انجامیده ذکر کـرده است، بموجب این سند مملکت دچارهرج ومرج شدیدی بودوهرکس که کوچکترین اقتداری داشت بزرگترین سوء استفاده را از آن می کرد ، از هر پیش آمد کوچکی برای غارت و چپاول اهالی استفاده میشد ، مأمور خزانه ، سرباز وقـاضی همه دست بدست هم داده برای پر کردن کیسهٔ خود بعناوین مختلف مردم راتحت فشار میگذاشتند؛ پادشاه برای جلوگیری ازاین بیعدالتی‌ها مقررات سختی وضع کرد و متخلفین در هر مرتبه ومقام که بودند بشدید ترین وضع تنبیه میشدند ، یکی از این مقررات مبنی بر

بریدن بینی متخلف وتبعید او با قصی نقاط آسیا بود ، در این فرمان مدح و ستایش شایانی از پادشاه، که تمام هم خود را مصروف بهبود حال رعایا و آسایش خاطر آنها کرده،بعمل آمده بود .

مسلماً در نتیجه این اقدامات و بر اثر انتشار فرمان جدید تغییراتی در اوضاع مشاهده شد ، چون باحتمال قوی بی‌اعتنائی آخنانون وجانشینان اوبکارهای مملکت استقلال عمال دولتی راتأیید کرد و این آزادی عمل ، چنانکه اغلب اتفاق افتاده بنفع عامهٔ مردم نبود ، ناچار اشاعهٔ حکومت نظم درکشور و توجه دادن عمال باینکه برتر از آنها نیز مرجعی است که وظیفه اش حفظ منافع اکثریت میباشد بسیار لازم و ضرور بود .

بدون شك منظور پادشاه هم این بود و چون بمقصود رسید مملکت نیز وضع بهتری پیداکرد ، سلطنت هورم هب درحدود سال ۱۳۲۰ یعنی تقریباً پس از بیست‌سال پایان یافت ومانتون اورا آخرین پادشاه سلسله هجدهم میداند .

ب- آغاز سلسله نوزدهم

تاکنون هیچ نوع رابطهٔ خویشاوندی میان هورم هب ، ومؤسس سلسله‌نوزدهم رامسس اول بدست نیامده ، شاید چنین رابطه‌ای وجود داشته ولی در هر حال انتقال سلطنت به زمامداران سلسله نوزدهم بدون آشوب واغتشاش صورت گرفت .

پادشاه جدید از یك خانواده مقتدر دلتا ، و اصل او از تانیس پایتخت قدیم هیکسسها بود .

رب النوع این شهر ست بودکه هیکسس‌ها او را بصورت بعل،خداوند اصلی خود می‌پرستیدند و سلاطین سلسله هجدهم نیز در تمام طول زمامداری خود ستایش ست راممول داشتند ، پادشاهان سلسله نوزدهم نیزاین رب‌النوع راکه خداوندمحلی آنها محسوب میشد (باآنکه اززمان‌تبعید هیکسس‌ها مورد نفرت مصریان بود)مورد پرستش قرار دادند وتانیس رابعنوان مقرتابستانی خودانتخاب کرده درتزیین واحداث

ساختمانهائی در آن شهرزیاده ازحد کوشیدند .

پدر رامسس‌اول، ستی[۱] نام داشت (یعنی انسان خدای ست) و زندگی خود را درخدمات نظامی گذرانده بدریافت عنوان «رئیس کمانداران» نایل شده بود ، پسر اوپارامسس[۲] که بعدها بعنوان رامسس اول بتخت سلطنت مصر نشست خدمات وی راتعقیب کرد ومورد علاقه مخصوص هورم هب قرارگرفت ، از روی دومجسمه که در کارناك پیدا شده معلوم میشود که قبل از تاجگذاری عناوینی باین شرح داشته : رئیس کمانداران ، رئیس ارابه ، رئیس قلعه ، رئیس دهانه های نیل ، میراخور پادشاه، پیك سلطنتی در همه ممالك بیگانه ، منشی سلطنتی مأمور جمع آوری کمانداران ، رئیس پیاده نظام مالك کشور های دوگانه ، رئیس پیغامبران همه خدایان ، قائم مقام پادشاه درمصر علیا و سفلی ، رئیس قضات ، وزیر و رئیس خانه های بزرگ (دیوان استیناف) و .... جمع اینهمه عناوین برای یك شخص غیر متداول بنظر میرسدومدلل میسازدکه پارامسس ازطرف هورم هب برای جانشینی نامزد شده بود و شاید پادشاه سالخورده جانشینی هم نداشته .

پسر پارامسس ، ستی (بنام ستی اول تاجگذاری کرد) درزمان حیات هورم‌هب یك قسمت ازعناوین پدر را داشت ، اوهم رئیس کمانداران و وزیر و رئیس روحانیان ست در تانیس بود ، بموجب لوحه سال ۴۰۰ که سابق بآن اشاره شد وی مقام مهمی درمصر داشت ودر همین لوحه اطلاعات ذیقیمتی درباره اصل رامسس اول باین شرح موجود است :

رامسس‌اول که هنگام‌جلوس بتخت مردی‌سالخورده بود بیش ازدو سال‌سلطنت نکرد و از سال اول زمامداری ، پسر خود را برای تثبیت مقام او در سلطنت باخود شریك کرد .

سیاست عاقلانهٔ هورم هب درمصر به نتیجه مطلوب رسیده و از آغاز سلطنت رامسس اول موازنه وتعادل درمصر حکومت می کرد . یکی ازافتخارات پادشاه‌جدید

۱- Séthi . ۲- Pa.-Ramsès.

که مجالی برای توجه بسیاست خارجی نداشت ، بنای شبستان معروف کارنـاك است که در زمان رامسس دوم بانجام رسید .

تاریخ داخلی مصر در دورهٔ حکومت رامسس اول و سه تن جانشینان او واقعه مهمی ندارد ، ستی اول (۱۳۱۸-۱۲۹۸)، رامسس دوم (۱۲۳۲-۱۲۹۸) ومینپتاه [۱] (۱۲۲٤ -۱۲۳۲)، که هرسه جنگجوومدبر بودند بیشترهم خویش را مصروف سیاست خارجی مصر کردند ودر دورهٔ سلطنت آنها بحران عمده‌ای در داخل مصر روی نداد جانشینی آنها هرگز مورد اعتراض قرارنگرفت وهمه ساله خراج مقرر از کشورهای بیگانه وصول میشد ، این سه پادشاه بخصوص رامسس دوم ازلحاظ کارهای ساختمانی خدمات بزرگی بمصر کردند ودر زمان آنها ابنیه متعدد وبسیار عظیمی که معرف سلیقه مخصوص سلاطین بود احداث شد ، متأسفانه چنانکه بعد خواهیم دید ، مخصوصاً در اواخر سلطنت رامسس دوم ، مملکت مصر نتوانست قدرت ونفوذی را که بتنهائی ویا با هیتیها یك قرن تمام بعهده داشت محفوظ نگـاهدارد ، عکس العمل این غفلتها در سلطنت مینپتاه مشهود شد و با آنکه وی در آغاز کار خطر خارجی را از مصر دور کرد نتوانست ارتزلزل و انحطاط اوضاع جلوگیری بنماید ، این بحران حتی در امور ساختمانی نیز آشکار بود و خود پادشاه برای ابنیه خود از سنگهای آمنوفیس سوم استفاده می کرد . این موضوع بهترین دلیل کمی وسایل و عقب ماندن مصر ازکاروان ترقی بود .

انحطاط وعکس العمل

الف - پایان سلسله نوزدهم

جانشین مینپتاه شخص غاصبی بود بنام آمن مس [۲] ومعلوم نیست که برای نیل بسلطنت،پادشاه رابقتل رسانده ، یاآنکه فقط او را از سلطنت خلع کرده و یا پس از مرگ طبیعی اوزمام امور رابدست گرفته ، از این تاریخ مصر دچار بحرانی در داخل

۱- Mineptah . ۲- Amenmés .

مملکت شد که قریب یکربع قرن دوام داشت ، خود آمن مس نیز بوسیلهٔ غـاصب دیگری بنام مینپتاه سیپتاه[۱] ازسلطنت خلع شد و مقبره‌ای که او برای خود در دره پادشاهان بنا کرده بود بدست این شخص منهدم گردید ، پادشاه جدید برای خود و همسرش مقبره های زیبائی ساخت وجز این اثر دیگری ازاودردست نیست، وی‌شش سال سلطنت کرد تا آنکه ستی دوم ، که شاید ازخانواده سلطنتی بود او راخلع نمود ، ستی ظاهراً بیوهٔ مینپتاه سیپتاه را بازدواج خود در آورد چون ازمیان ابنیه پیشینیان فقط مقبره تا اوزرت[۲] مورد احترام قرار گرفت . ستی هم پس از شش سال سلطنت بمرگ طبیعی درگذشت جانشین او رامسس سیپتاه است که شاید وارث قانونی تاج و تخت محسوب میشده ، از سلطنت کوتاه این پادشاه هیچ اطلاعی در دست نیست همین قدر میدانیم که در موقع مرگ اوهرج ومرج بحد کمال رسیده بود ، پس از او مدتی مملکت مصر پادشاه نداشت و همه اختیارات در دست عده‌ای از بزرگان افتاد که کارشان منازعه وزدوخورد با یکدیگر وتهیه وسائل برای از میان بردن‌وکشتن رقیب بود ، درنتیجه این منازعات یکی ازاهالی سوریه بنام یارسو[۳] خود را پادشاه خواند وی ظاهراً متعلق بیکی ازخانواده های بیگانه بودکه از مدتها پیش درمصر مستقرشده بودند ، در هر حال نباید تصورکرد که در این موقع تهاجمی از طرف اهالی سوریـه صورت گرفته وبر اثر آن یارسو بسلطنت مصررسیده . وی مردم رانحت فشارگذاشت وبخدایان اعتنائی نداشت وبهمین مناسبت خدایان‌که ازبیرحمی و بی دیانتی او بخشم آمده بودند مرد زاهد ونیرومندی راموسوم به ست ناخت[٤] بسلطنت برداشتند .

ب- آغازسلسله بیستم

مؤسس سلسله بیستم، ست ناخت‌است ولی ازسوابق اواطلاعی دردست نیست. از نام او که با نام رب النوع ست توأم است بنظر میرسدکه با خانواده سلطنتی سلسلهٔ نوزدهم بستگی داشته ولی ممکن است‌که این امر تصادفی بوده ، این اسم در سلسله

۱- Siptah .
۲- Taousert .
۳- Iarsou .
٤- Sethnakht .

نوزدهم نیز دیده شده وممکن است ست ناخت نام این پادشاه قبل ازسلطنت بوده‌وپس ازجلوس نیز آن راتغییر نداده .

سلطنت ست ناخت بسیار کوتاه بود وجز شرح مختصری که در پاپیروس هاریس [١] ذکر شده اطلاع دیگری ازاو در دست نیست ، وی نظم را درمملکت بر قرار وتبه‌کاران راتنبیه کرد ، رقبا ودشمنان رابا یکدیگر آشتی داد وعواید معبدها راکه‌وصول نمیشددریافت ومرتباً بروحانیان پرداخت کرد، ست‌ناخت قبل‌از آنکه دوره‌زمامداریش به دوسال برسد درگذشت و پسرش رامسس سوم که اسماً در سلطنت باپدر ، شریك بود وعنوان «رئیس بزرگ سراسر مملکت» داشت جانشین اوشد .

رامسس سوم آخرین پادشاه بزرگ امپراطوری جدید بشمار است اواقدامات پدر راکه در راه آرامش کشور و اجـرای آداب مذهبی بعمل آمده دنبال کـرد و مخصوصاً برای احیاء سازمان های اداری مصر کوشش زیادی مبذول داشت و مملکت رابچند طبقه تقسیم کرد (عمال درباری ، شاهزادگان بزرگ (مأمورین شهرستانها)(؟) ارتش که شامل پیاده نظام ، ارابه ، مزدوران لیبی[٢] بود و کشاورزان) و اصـلاحاتی بعمل آورد ، براثر تصمیمات مدبرانه او مملکت مصر باز هم مدتی اعتبار خود را در خارج حفظ کرد و در داخل نیز جلال و شکوه زمامداران بزرگ سلسله هجدهم و نوزدهم را بظاهر معمول داشت . خوشبختانه دورهٔ هرج و مرج آن قدر طولانی نشد که بتواند مملکت را بانحطاط کلی سوق دهد وبراثریك واکنش صحیح وجدی‌مجدداً مصردرشاه راه ترقی افتاد . شهرستانهای نوبی و آسیائی خراجهای خود رامرتباً ارسال داشته و در نتیجهٔ این عواید ثابت پادشاه توانست بکـارهای بزرگی دست بـزند ، استخراج معادن سنگ دو باره شروع شد و هیئتهائی برای تهیه مواد قیمتی کـه مصر فاقد آن بود ، باطراف وبخصوص‌به‌پونت اعزام شدند وهمچنین معابد جدیدی‌احداث گردیدکه معروف تر از همه پرستشگاه مدینهٔ هبو[٣] میباشد ، بنای مزبورگرچه از

١- Harris . ٢- Shardanes و Kehek .

٣- Médinet Habout . دوساحل چپ نیل ومقابل تب .

لحاظ ظرافت شهرتی نیافته لیکن ازجهت عظمت از آثار معروف آن زمان بوده ، وی هدایائی بپاره‌ای از اماکن مقدس تقدیم کرد که درفهرست هاریس بآن اشاره میشود. باتمام این احوال پادشاه ازشر مغرضین و نمك ناشناسی آنهادر امان نماند و او که از خطر توطئهٔ یکی از وزرای خود در آتری بیس نجات یافته بود در پـایان عمر بر اثر دسیسه نزدیکان خود بقتل رسید ؛ شرح این واقعه باقی‌مانده واز نظر اهمیتی که‌دارد بطور اختصار بآن اشاره میشود .

قبل ازشرح وقایع باید تذکری درباره جریان دعوی که متن آن دردست است داد ، این متن بابیانات پادشاه شروع شده واو پس ازتعیین اعضاء دادگاه باسم،تعلیمات کلی بآنها میدهد و ایشان را کاملاً مختار کرده و توصیه میکند که در کار محاکمه بی‌رحم باشند و با این جملات گفتار خود را ختم می کند : و اکنون با کمال صداقت درباره آنچه رخ داده ودرباره کسانی که مرتکب خیانت شده‌اند باشما صحبت میکنم، امید است خیانتی که آنها مرتکب شده‌اند دامنگیر خودشان گردد ، من خودهمیشه مدافع وپشتیبان دارم ، چون من از پادشاهانی هستم که مشروع و مبری هستند و در بارگاه آمون‌رع، پادشاه خدایان ، و ازیریس فـرمانروای آخرت جای دارنـد . این بیانات مدلل میسازدکه پادشاه در موقع طرح دعوی‌حیات نداشته و این نظر از اینجا تأیید میشودکه باو دراین‌طرح‌همه جاعنوان «خدای‌خوب» داده شده. باید متوجه‌بود که در این تاریخ عنوان مزبور مخصوص زمامداران متوفی بوده ، باین ترتیب بسیار محتمل است که توطئه‌کنندگان بمقصود رسیده وپادشاه راکشته‌اند و یا بایدگفت که مرگ طبیعی پادشاه درهمان زمان که توطئه کشف شده صورت گرفته ، در هـر حال حقیقت هرچه‌باشدطرح دعوی‌درزمان‌پسراورامسس چهارم‌انجام‌شده‌واینك‌شرح‌خیانت:

یکی اززنان رامسس سوم‌که شاید تی‌یی نام داشته چون مشاهده کرد که‌فرزند وی، پنتا اور[1] از جانشینی محروم شده تصمیم گرفت پادشاه را از میان‌بردارد و در اثر هرج ومرجی که بعلت قتل پادشاه بروز می کند پسرخود رابتخت بنشاند ، دو تن

۱- pentaour لقب شاهزاده بود ونام حقیقی اومعلوم نیست .

از درباریان بنام پاباکامون[۱] و مزد سورع[۲] با اومتحد و مأمور بودند همدستانی در دربارپیدا کرده افکار عمومی راعلیه پادشاه تحریك نمایند ، وسعت دامنهٔ این توطئه بدرستی معلوم نیست همینقدر میدانیم کـه گذشته از چهار مقصر واقعی یعنی تی‌بی ، پنتااور ، پاباکامون ومزد سورع ده تن ازعمال نیزدر ردیف متهمین در محکمه حضور داشته‌اند همچنین شش زن باتهام مأمور ارتباط میان ملکه و همدستان خارجی او به محاکمه جلب شده بودند .

محکمه ای که مأمور قضاوت بود چهارده عضو داشت که درمیان آنها چهار تن خارجی دیده میشد ، حضور این عده خارجی در محکمه بار دیگر مدلل میسازد که درآن زمان بیگانگان نفوذ زیادی در مصر داشته‌اند . سه نفر از قضات از اعتمادی که بآنها ابراز شده بود سوء استفاده کرده بهمراهی دوافسر پلیس بایکی از متهمین اصلی وهمسر بعضی ازتوطئه کنندگان سازش کردند ولی بزودی موضوع فاش گردید وبراثر آن مقصرین جدید نیز توقیف شدند ودرردیف متهمین قرارگرفتند ، خیانتکاران بچند دسته تقسیم شدند ، دو دسته اول هریك عبارت ازشش نفر و دو دسته دیگر هـریك مشتمل برچهار نفر بود وپنتااور وقضات نادرست نیزدر میان آنها حضور داشتند ، نام قضات دراین سند مذکوراست ولی عده آنها شش نفربوده، ازاین مطلب چنین‌استنباط میشود که یاهمهٔ اعضای محکمه درجلسه حاضر نشده‌اند و یا آنکه کارهـای آنها را میان خویش تقسیم کرده‌اند .

طرز محاکمه بالنسبه ساده بود ، متهمین وارد محکمه شده و هویت خود را اظهار می‌داشتند وپس ازذکر موارد اتهام و تأئید آن ، حکم نهائی از طرف محکمه صادرمی گردید ، در صورتی که متهمی بهمرگ محکوم بودوی را تنها در اطاق دادگاه می گذاشتند تابزندگی خود خاتمه دهد ؛ باپنتااوروسه تن دیگرازمتهمین همین‌معامله شد ، دربارهٔ قضات نادرست (باستثنای یکی از آنها کـه تبرئه شد) ودو افسرپلیس، محکمه رأی داد که بینی وگوش آنها بریده شود و یکی از آنها پس از اجرای حکم

---

۱ – pabakamon

۲ – Mésedsouré عنوان مسخره آمیزی‌است وبمعنی «دوم‌ازاد نفرت دارد» میباشد .

از شدت یأس خود راکشت ، تنبیه سایر محکومین معلوم نیست ولی محتمل است که پاباکامون و مزد سورع نیز بمرگ محکوم شده باشند ، از تصمیمی که در باره ملکه اتخاذ شد اطلاعی باقی نمانده شاید خود پادشاه شخصاً در بارهٔ او قضاوت کرده باشد .

پایان امپراطوری جدید

۱۰۸۵-۱۱۶۸

ازسلطنت رامسس چهارم،پسر و جانشین رامسس سوم اطلاعی در دست نیست وی شش سال سلطنت کرد وپس ازاو هفت نفردیگر که همه رامسس نام داشتندبترتیب ذیل بپادشاهی رسیدند :

اوزیمارع سخپر نرع[۱] رامسس پنجم که لااقل چهار سال سلطنت کرده .

نبمارع میامون[۱] رامسس ششم که سلطنت بسیار کوتاهی داشته .

اوزیمارع میامون رامسس هفتم که حداقل هفت سال سلطنت کرد .

اوزیمارع آخنامون رامسس هشتم که سلطنت بسیار کوتاهی داشته .

نفرکارع ست پنرع[۳] رامسس نهم که نوزده سال سلطنت کرد .

خپرمارع ست پن پتاه[٤] رامسس دهم که سه سال سلطنت کرد .

من مارع[٥] ست پن پتاه رامسس یازدهم که بیست و هفت سال سلطنت کرد .

درطول این مدت هشتاد سال، انحطاط مصر صورت قطعی بخودگرفت ودر این زمان دیگر صحبتی ازامپراطوری دربین نبود .

اگر نوبی که بکلی تحت نفوذ آداب و سنن مصری قرار گرفته نسبت بمصر وفادار ماند شهرستانهای آسیائی عملاً از آن جدا شدند ، شاید دراین موقع نفوذمصر هنوز رسماً درفلسطین جاری بود لکن عملاً این سرزمین خود را مستقل میدانست و

۱– Ousimarè Sékheperenré.
۲– Nebmaré Miamon.
۳– Néferkaré Setpenré .
٤– Khépermaré Setpenptah .
٥– Menmaré .

خراج سالانه را مرتباً بمصر نمی‌فرستاد و باین ترتیب چون منابع اصلی عایدات از بین رفت خزانه مصری تهی شد واوضاع برای ادامه کارهای ساختمانی دیگر مساعدنبود، بیشتر هم این پادشاهان مصروف تهیه مقابر شخصی شد وفقط شش مقبره متعلق بآنها در درهٔ پادشاهان بدست آمده،چون رامسس ششم مقبره سلف خود را غصب کرد و رامسس هشتم حتی مجال تهیه قبری برای خود نیافت .

برحسب آنچه گفته شد اسناد ومدارك قلیلی از این دوره باقیمانده و در واقع تازمان رامسس نهم تقریباً مدرکی در دست نمیباشد ، از این تاریخ اسناد متعددی که بیشتر متعلق بدهکدهٔ دیر المدینه بوده پیدا شده ، مسکن کارگرانی که در مقابر پادشاهان و ملکه ها کار می کردند در این ناحیه بود و از همین جا در صد سال اخیر مقدار زیادی صدف واستخوان وپاپیروس بدست آمده ،گذشته از آثار ادبی و تمرین محصلین مدارس قسمت عمده این مدارك حاوی مطالبی دربارهٔ زندگی دهکده‌وجریان کار کارگران میباشد واغلب در آنها اشاراتی بموضوع های دیگر که مربوط بتاریخ آنزمان است دیده میشود و در همین دهکده مدارك قضائی مربوط به نبش قبرهای سلطنتی پیدا شده که بعد در آن باب صحبت خواهد شد .

رامسسهای آخری همه از خانواده رامسس سوم بوده‌اند ولی همیشه میان فرزندان شعبه ارشد وشعبهٔ کوچکتر محاربانی رخ میداد وبخوبی میتوان دریافت که این منازعات برای بهبود وضع کشور نبوده وبر اثر این زد و خوردها یك دورهٔ فقر و تنگدستی درمصر بروز کرد . درنتیجه بدی محصول در زمان سلطنت رامسس هفتم و دوتن ازجانشینان مستقیم وی قیمت گندم بقدری بالا رفت که قحطی سختی ایجاد شد وچندین سال بعد هنوز برای تعیین تاریخ واقعه‌ای ، به « سال کفتار ها وقتی که گرسنه بودند» اشاره میکردند .

وضع سیاسی بهتراز وضع اقتصادی نبود ، تقریباً دراواخر سلطنت رامسس نهم (حدود ۱۱۱۵) برای‌نخستین بار دزدان به نبش ودستبرد مقابر سلطنتی اقدام کردند، ادعا نامه ای که در این باره تنظیم شده تزلزل سازمانهای اداری مصر را در این دوره

بخوبی نشان می‌دهد ، این خیانت بوسیله شهردار تب موسوم به پازر[۱] کشف شد ، مراقبت او در این کار بیشتر برای خراب کردن همکار ورقیب خود ، پااور[۲] بود که مأموریت اداره و نظارت ساحل چپ نیل یعنی قسمتی که مقبره ها در آن بود داشت ، پازر بمحض آنکه از اقدام دزدان اطلاع یافت موضوع را باطلاع وزیر رسانید و مطلب بقدری مهم جلوه کرد که بلافاصله وزیر دستور داد تحقیقاتی در محل بعمل آید ، بازرسها روز بعد بمحل مقبره های سلطنتی در دیر ابوالنجا عزیمت کردند و چنانکه پیشتر دیدیم فقط یك مقبره متعلق به سخمرع شد تائوئی سبکم ساف دست خورده و در دو مقبره دیگر عملیات آنها به نتیجه نرسیده بود . سپس مأمورین بمطالعهٔ مقبره های شخصی پرداختند و معلوم گردید که همه آنها باستثنای دو مقبره که متعلق بدو بانوی خواننده است مورد دستبرد قرار گرفته‌اند همچنین دزد ها وارد مقبره ایـزیس همسر رامسس سوم شده بودند . پااور برای پیدا کردن مقصرین درمضیقه قرار گرفت وخوشبختانه توانست بزودی این کار را انجام دهد؛ متهمین همه بعمل‌خویش‌اعتراف کردند و برای آنکه اطلاع بیشتری از طرز کار آنها بدست آید دادگاهی بریاست شخص وزیر تشکیل وقرار شد متهمین را در محل واقعه حاضر کرده توضیحاتـی از آنها بخواهند وطرز کارخودرا عملاً هم بقضات نشان‌بدهند؛یکی ازمتهمین که اعتراف کرده بود بمقبره ایزیس دستبرد زده ، چون نتوانست راه وصول بمقبره رانشان‌بدهد سال بعد تبرئه گردید ، تا آن تاریخ جریان کار مطابق قانون تعقیب میشد ولـی بعد موضوع صورت دیگری بخود گرفت و در واقع بنفع پلیس و پاثور پایان یافت ، پازر موقعی که دشمن خود را آزاد دید کلمات زننده‌ای باو ووزیر گفت ، پااور بشکایت نزد وزیر رفت ووزیر دستور داد همه متهمین راتبرئه کنند ومحاکمه را خاتمه دهند .

باتوجه باین حکایت سوء استفاده بعضی از مقامـات بخوبی معلوم میشود ، در واقع اگر مداخله پازر نبود دیگر مقابر نیز مورد دستبرد قرار می‌گرفتند بـااینحال ملاحظه میشود که عمل دادگاه ووزیر،درتبرئه متهمین وپااور چقدرزننده ونابجابوده

۱- paser . ۲- paour .

است. پااور که باین سرعت مقصرین را پیدا کرده بلانردید از تصمیم آنها قبلا اطلاع داشته و حتی میتوان فرض کرد باو وعدهٔ پرداخت مقداری از منافع نیز داده شده بود همچنین شخص وزیر نیز مراعات بی‌طرفی را نکرده شاید اورا نیز نتوان در این واقعه بی‌نظر دانست.

ترحم دادگاه طبعاً مایهٔ تشویق خیانتکاران شد و بر اثر آن دستبرد و غارت مقبره ها بطرز عجیبی در سالهای بعد افزایش یافت، عده‌ای که زندگیشان از این راه تأمین میشد بمقبره های دره پادشاهان هجوم آوردند و در آنجا بمقبره ستی اول و رامسس دوم تجاوز کردند. در این موقع ظاهراً قضاوت بطرز صحیحی انجام گرفته و همه متهمین بسختی تنبیه شدند، معذلك دزدان از اقدامات خویش دست بر نداشتند و وضع مقابر سلطنتی بقدری نا مطمئن بود که سلاطین سلسله بیست و یکم مومیائی پادشاهان را بنقاط مخفی و دور از نظر منتقل کردند. دریکی از این جایگاهها، واقع در دیرالبهاری مومیائیهای سلاطین بوسیله اعراب و اداره باستان شناسی مصر پیدا شده.

ازموضوعی که ذکر شد میتوان بعدم لیاقت عمال این دوره پی برد، در این باب پادشاه را نیز باید مقصر دانست چه او با اطلاع باین احوال عکس العملی از خود نشان نداده است، باین ترتیب وضع مصر روز بروز خرابتر میشد و در اواسط سلطنت رامسس یازدهم (حدود سال ۱۱۰۰) اولین بحران مصر شروع گردید.

درهمین اوان، کاهن بزرگ آمون موسوم به آمن هوتپ مرتکب خیانتی شد که بتحقیق نوع آن معلوم نیست ولی بدون شك خیانت سیاسی بوده است، شایدوی ازضعف پادشاه استفاده کرده میخواسته است سلطنت را غصب کند، درهر حال موضوع بقدری بزرگ بوده که رامسس یازدهم بخود آمده او را از مقام خود خلع کرد و در حدود نه ماه معبد کارناك کاهن بزرگ آمون نداشت.

تقریباً درهمین تاریخ اغتشاشات بزرگی در مصر میانه در شهرستان لیکوپولیس (۱) بروز کرد، پادشاه، پانهزی (۲) نایب السلطنه خود را در لیبی برای اعاده نظم بکمك خواست، جنگ (چون ظاهراً کار خیلی سخت بود) پس از تصرف هارتائی (۳) مرکز

۱- Licopolis. ۲- panéhési. ۳- Hartaï.

شهرستان هفدهم وانهدام آن پایان یافت .

دشمنانی که در این جنگ، پانهزی علیه آنها جنگید بتحقیق معلوم نیستندولی بسیار محتمل است که آنها ازاهالی لیبی بوده‌اند ، دراسناد آن زمان ازمردم‌لیبی [۱] زیاد صحبت میشده ولی معلوم نیست که آنها جزء مزدوران نظامی یادسته های منظم بوده‌اند ، درهر حال مسلم است که در این ایام مردم لیبی درمصرجمعیت زیادی داشته و مصریها از آنها می‌ترسیدند و این تصور که روزی از طرف جماعت مزبور زحمتی برای مصر تولید خواهد شد درزمان سلسله بیست ویکم صورت عمل بخود گرفت .

پس ازاین فتح ، پانهزی معروفترین رجال مصر بشمار آمد ورامسس یازدهم که ازهر جهت خودرا زبون وناتوان می‌دید اختیاراداره امور رابدست وی‌سپرد، آمن‌ـ هوتپ و پانهزی بترتیب مدتی صاحب اختیار مطلق مصر بـودند و چند سال بعد این اختیارات بدست هری هور[۲] افتاد .

ازگذشته و اصل هری هور هیچ نوع اطلاعی در دست نیست بنابر ایـن نباید چنانکه عده‌ای پنداشته‌اند اورا ازخانواده سلطنتی‌محسوب داشت ، هری‌هورباحتمال قوی پس از آمن هوتپ بمسندکهانت نشست ولی جنبه نظامی او بیشتر بود و بهمین مناسبت پس ازآنکه دوسال ازتصدی مقام روحانیت او گذشت ازطرف رامسس‌یازدهم به نیابت سلطنت نوبی ووزارت‌منصوب گردید این امر درسال نوزدهم سلطنت‌رامسس یازدهم رخ‌داد ودرست درهمین ایام درپاره‌ای اسناد ، دوتاریخ دیده میشود مانندسال نوزدهم مطابق باسال اول اوهم مزوت[۳] . معنای تحت اللفظی این دوکلمه « تجدید دودمان» میباشد وبعقیده عده‌ای معرف یك دورهٔ جدید و یا نهضتی است که آغاز آن نفوذ فوق العادهٔ هریهور دردستگاه سلطنت بوده ، با این وصف حس جاه طلبی کاهن بزرگ آمون بخوبی معلوم می‌شود ، چیزی نگذشت که در مصر علیا مخصوصاً تمام اختیارات‌بدست وی افتاد، گرچه هریهورخودرا «سرفرمانده‌مصرعلیا وسفلی»میدانست ولی درواقع دردلتا هیچگونه قدرتی نداشت و حکومت آنجا بایکی از وزرای قدیم

۱- Rébou, Mashaouash.

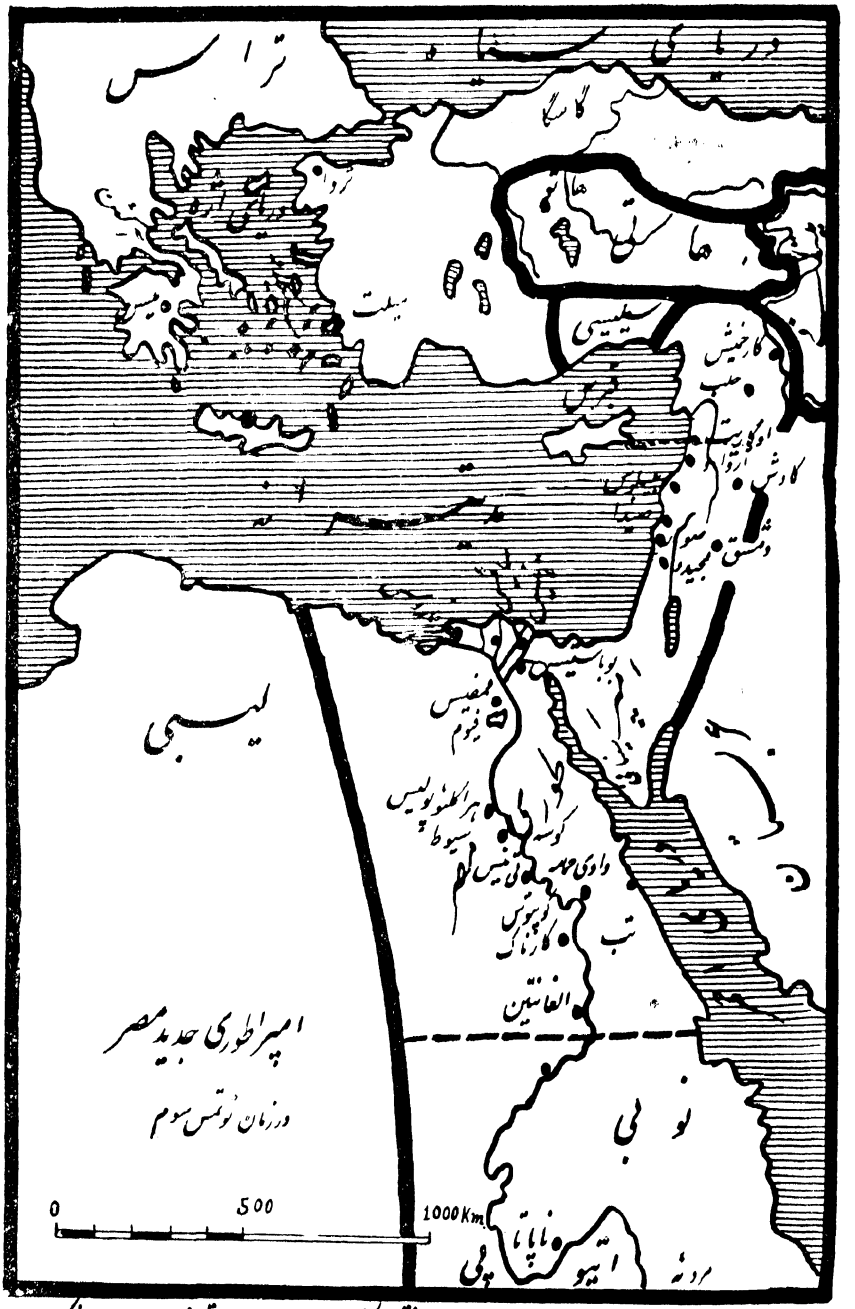
۲- Hérihor. ۳- Ouhem mesout.

شمال بنام اسمندس[۱] و زوجه او تنتامون[۲] بود ، در مدارکی که درتب تنظیم شده قدرت واقعی رامخصوص هریهور میدانستند و عقیده داشتند که اسمندس و تنتامون رؤسائی هستندکه آمون بشمال کشور داده است .

هریهور بزودی ازسمت وزارت دست کشید وازسال بیست وسوم سلطنت رامسس یازدهم (سال چهارم نهضت) وزارت واقعی دردست نبمارع ناخت[۳] بود، هریهور نیابت سلطنت نوبی وفرماندهی ارتش رابعهده داشت وباین ترتیب مذهب ودارائی ونیروی مملکت دردست وی بود واین برای پیشرفت مقاصد او کفایت می کرد ، بعیدنیست که کاهن بزرگ آمون ، لااقل ازآغاز «نهضت» خیال جانشینی رامسس یازدهم را داشته منتهی ازراه حزم حکومت واقعی رادردست گرفت تا درموقع مناسب سلطنت مشروع مصررا نیزبدست آورد . مراحل پیشرفت اوبرجدار معبد خونسو در کارنـاك منقوش است وظاهراً این اقدام مشترکاً ازطرف هریهور ورامسس یازدهم بعمل آمده،درنقوش قدیمتر ،کاهن بزرگ وپادشاه متناوباً در صحنه ای کـه مخصوص نمایش هدایا است ملاحظه میشوند وازهمین مختصر میتوان بانحطاط واقعی سلطنت ونماینده واقعی آن یعنی پادشاه که از اختیارات خود چشم پوشیده بود پی برد ـ کمی بعد پادشاه بیش از این تنزل کرد ، در یکی از کتیبه ها ابتدا از هریهور بعنوان بانی اصلی معبد نام برده شده واسم پادشاه درآخر مذکور است و در دو کتیبه دیگر کـه در همین معبد است اصلاً اسمی ازپادشاه برده نشده ، آخرین مرحله نیزبرای هریهور بزودی فرا رسید ، در دربار دیگر صحبتی از رامسس یازدهم نیست و در مدارك آن زمان بخوبی تغییر وضع مشهوداست ، درحجاریهاتاج سلطنتی برسرداردودرهمه کتیبه‌هاعناوین کامل پادشاه باو نسبت داده میشود .

ازپایان کاررامسس یازدهم خبری دردست نیست وباین ترتیب آخرین زمامدار امپراطوری جدید درابهام وتاریکی ازبین رفت وروحانیان آمون پس ازمبارزات ممتد بالاخره برحکومت تب غلبه کردند .

۱- Smendés. ۲- Tentamon. ۳- Nebmaré nakht.



نقل از کتاب «حوادث عمدهٔ تاریخ جهان» : ژاک پیرن

فصل دهم

امپراطوری جدید
(سیاست خارجی)

۱ـ کلیات

امپراطوری جدید شامل سلسله هجدهم و نوزدهم و بیستم میباشد ، در این مدت که قریب پانصد سال طول کشیده تاریخ مصر باسیاست عمومی شرق بستگی کامل داشته؛ البته نباید تصور کرد که در تاریخ مصر وضع جدیدی پیش آمده چون از قدیمترین ازمنه میان مصر و ملل شرق روابطی بر قرار بوده و در این باب مکرر اشاراتی شده است منتهی مطلب اینجاست که دراساس این روابط تغییرات مهمی در جریان نخستین دورهٔ فترت و آغاز سلسله هجدهم بروز کرده .

تاسلسله سیزدهم این روابط عبارت بود ازمبادلات تجاری وتحویل خراج وبعضی هدایا ، گاهی ازاوقات اردو کشی هائی به سینائی میشد ومصریان با اقوام بدوی که در مرزهای شرقی مصر مستقر شده بودند بزد وخورد می پرداختند ودر این اردو کشی ها گاهی مصریان مجبور میشدند در داخله آسیا پیش بروند ولی معذلك هیچوقت از جنوب فلسطین تجاوز نمیکردند .

پیشتر گفته شد که درنخستین دورهٔ فترت اقوام آسیائی بـردلتا استیلا یافتند ، اساس این امر بیشتر این بود که عده‌ای ازبدویان بعلت حاصلخیزی مصر متوجـه آن حدود شدند وبراثر نفاق وتشتت زمامداران مصری درآن نواحی سکنی گزیدند ، این مهاجمات البته صورت اردو کشی های مرتب نظامی را نداشت وبهمین مناسبت بود که پادشاهان ضعیف هراکلئوپولیس ،توانستند اراضی اشغال شده را از چنگ آنها بیرون

بیاورند وبعدها زمانی که مجدداً مصر بصورت واحدی درآمد پادشاهان سلسله یازدهم ودوازدهم بدفاع مرزهای شرقی در مقابل بدویان اکتفا کردند و باین ترتیب از شر حملات ومهاجمات آنها جلوگیری نمودند .

هجوم هیکسس‌ها نیز بهمین وضع شروع شد ، دسته هائی از این قبایل صحرا گرد ابتدا دردلتای شرقی مسکن گرفتند وسپس براثر حملات اقوام هند واروپائی که آرامش آسیای صغیررا برهم زد، بیگانگان بتعداد زیاد بمصر روی آورده در آنجا تشکیل دولتی دادند، هیکسس ها اگرچه ازپاره‌ای جهات آداب مصری راپذیرفتند(مانند القاب سلطنتی) خود آنها نیز یادگارهائی درآثار مصری باقی گذاشتند ازقبیل اشکال حلزونی ومشبك که مخصوصاً در جعلها و نظر قربانیهای آن زمان بکار رفته و مدتها حتی در یك قسمت ازامپراطوری جدید نیز معمول بوده معذلك از این بابت نفوذ هیکسس‌ها درتاریخ مصر اهمیتی نداشته بلکه بیشتر تأثیر آنها از جنبهٔ تجهیزات نظامی میباشد ، ارابه های جنگی وسلاح آهنین که بوسیله آنها در مصر شیوع یافت جنگها را بصورت دیگری در آورد ،اخراج هیکسس ها بوسیله زمامداران تب و تصرف آواریس وشاروهن[1] و مسرت عمومی از این واقعه،حس اعتماد مصریان را بنیروی عظیم ملی خویش برانگیخت واساس سیاست جهانگیری آنها در دوران امپراطوری جدید شد ، آهموزیس بدون شك همین سیاست را تعقیب می‌کرد منتهی خطر اقدام باین عمل راقبل از ایجاد نظم و هم آهنگی کلی در سراسر مصر تشخیص داده بتهیه مقدمات کار پرداخت .

فتح نوبی

کمی بعد از تصرف شاروهن ، آهموزیس بمصر برگشت و از راه نیل به نوبی رفت ظاهراً مردم نوبی بدون زد وخورد تسلیم قوای مصر شدند ولی بمحض مراجعت مصریان ازطرف یکی از بومیان، طغیانی درآن سرزمین بروز کرد واردو کشی جدیدی

۱- Sharouhen.

لازم شد . پیشتر دیدیم که ادارهٔ سرزمین نوبی در دومین دورهٔ فترت بعهدهٔ زمامداران سیاه محلی بودو ممکن است که این شورشها از طرف بـازماندگان سلاطین قـدیم رهبری میشد .

اهموزیس سه بار بنوبی لشکر کشید لیکن معلوم نیست پادشاه تاکجا پیشرفته وچه امتیازاتی از این جنگها بدست آورده همینقدر مسلم است که او به توشکه،سی کیلومتر پائین‌تر از ابوسمبل[۱] رسیده چون یکی از نقوش موجود یادگار عبور وی را از آن حدودثبت کرده، شاید دراین نقش آخرین حد پیشرفت وی ضبط شده باشد ولی باتمام این احوال میتوان حدس زدکه او بآبشار دوم نیز رسیده .

جانشین او آمنوفیس اول نیزیك دفعه بنوبی رفته لیکن علت این سفر بتحقیق معلوم نیست و تصور می رود که این اقدام پادشاه بمنظور توسعه مرزهـای مصر بعمل آمده وشایدخیلی دورتر ازوادی حلفارفته باشد درزمان‌سلطنت جانشین اوتوتموزیس اول پیشروی‌قابل ملاحظه‌ای درسودان‌انجام گرفت . کتیبهٔ‌مشروحی که درتومبوس[۲] بالای آبشار سوم موجود است حاکی از پیروزیهائی است که در سال دوم سلطنت او صورت گرفته ، توتموزیس بطور قطع تا جزیرهٔ آرگو،هفتاد و پنج کیلومتر بالا تر از آبشار سوم ، پیش رفت و در تـومبوس قلعه مستحکمی بنانهاد اما با وجـود این فتح درخشان شورش بزرگی در سال اول سلطنت توتموزیس دوم بروز کردکه شرح آن بوضع جالبی در یکی از کتیبه هـای آسوان مندرج است . بپادشاه خبر داده شدکه اهالی‌کوش سر بطغیان برداشته در نزدیکی قلعه ای که تـوتموزیس اول ساخته مانع چریدن‌گله های مصری در آن حدود میباشند ، بشنیدن این خبر پادشاه بر آشفت و قوای انبوهی گرد آورده بدون اتلاف وقت از راه نیل بمحل شورش رفت ، مصریان همه‌گردنکشان را بقتل رسانیدند و فقط « پسر یکی از رؤسای‌کشور فقیر کـوش را بعنوان اسیر بنزد پادشاه بردند» متأسفانه برفتاری که پادشاه بااسیر جوان‌کرداشاره‌ای نشده وعده‌ای تصور میکنند توتموزیس اورا با خود بمصر برده است ، این رفتار کـه

۱- Abou simbel . ۲- Tombos .

بعدها نیز از طرف رومیان اجرا میشد ، چندین بار در دورهٔ امپراطوری جدید انجام گردید و بهترین وسیله برای بسط نفوذ و آداب مصری در کشورهای مغلوب بود چون شاهزادگان جوانی که باین عنوان بمصر اعزام میشدند تحت نفوذ تربیت و تمدن مصری قرار گرفته درمراجعت بکشور خویش، خود حامی و پشتیبان مصر بودند .

درسال پنجاهم سلطنت توتموزیس سوم نیز بنوبی قوائی اعزام شد و ظاهراً این عمل برای بسط نفوذ مصردر نواحی جنوبی کشور صورت گرفته و جنبهٔ لشکرکشی و محاربه نداشته است واز طرف سودانیها هم در برابر سپاهیان مصری مقاومت جدی بعمل نیامده ، فهرستی که ازاقوام مغلوب نوبی بر روی جرز های مدخل معابد دیده میشود و یا تصاویر پادشاه در حال کشتن یك سیاه، بیشتر جنبهٔ تشریفاتی داشته و از لحاظ تاریخی دارای اهمیتی نمیباشد ، بهر حال توتموزیس سوم ظاهراً تا ناپاتا (۱) نزدیك آبشار چهارم پیش رفته و مصریان در زمان سلطنت آمنوفیس دوم ، جانشین وی در آن حدود استقرار یافته بودند .

دربناهای مصری متعلق بدوره های بعد بلشکرکشی های نوبی اشاراتی موجود است وهورم هب ورامسس دوم ورامسس سوم باجملاتی یکنواخت، فتوحات خودرادر آن حدود ستوده‌اند . این پادشاهان معمولاً نام قبایل مغلوب نوبی را درفهرستهای جغرافیائی مینوشتند و یا آنکه تصویر خود را در حالی که عده‌ای از اسرای سیاه را بپیشگاه هیئت سه نفری تب میبرد نقش می کردند ولی نمیتوان برای این تصاویر و فهرستها ازنظر تاریخی اهمیت زیادی قائل شد . گاهی در این کتیبه‌ها بوقایع خصوصی ودقیقی نیز اشاره میشود چنانکه توتموزیس چهارم دریکی ازاین نوشته‌ها میگویددر سال هشتم سلطنت خود از روی اجبار قوائی برای تنبیه یاغیان بنوبی فرستاده و این قوا بفتح درخشانی نائل شده‌اند ، همچنین آمنوفیس سوم باسپاهی شخصاً بنوبی رفته و بنقطه‌ای که پیشینیان ار بر آن دست نیافته بودند مستولی شده و مسلماً از کارا (۲) جلوتر رفته است وبالاخره رامسس اول در دورهٔ زمامداری خودکه بیش از چند ماه

۱- Napata ۲- Kara.

نبوده قوائی بسر پرستی شاهزاده‌ای بنسام ستی بسودان فرستاده واین شخص ظاهراً پسر اومیباشدکه بعدها بنام ستی اول بسلطنت رسیده .

ازاین اشارات البته چنین برمیآیدکه اقوام نوبی همیشه آماده طغیان بوده اند ولی نباید باین سرکشی‌ها اهمیت زیادی داد واگرپادشاهان مصری درشرح این‌وقایع مبالغه‌کرده‌اند بیشتر جنبهٔ تظاهر وتبلیغاتی داشته وهمهٔ آنها مطابق با واقع وحقیقت نیست ، سرزمین نوبی ازآغاز سلسله هجدهم صورت مصری بخودگرفته بود واززمان سلطنت توتموزیس دوم وشاید پیش از آن بصورت پاره‌ای از مستعمرات جدید اداره میشد و همه امور آن در دست کارمند عالی رتبه‌ای «فرماندار ممالك جنوب» بودکه عنوان افتخاری «پسر پادشاهی» را داشت و بعد ها این عنوان به «پسر پادشاهی کوش» تبدیل گردید ، اهمیت این مأموریت و وظایفی‌که بعهده این مأمور بود در فصول بعد مطالعه خواهد شد .

اردو کشی های نوبی گرچه‌کمال ضرورت را داشته‌اند هرگـز هدف اساسی پادشاهان سلسله هجدهم نبوده و بیشتر هم این پادشاهان مصروف تمشیت امور شرق میشده واز روی اسناد هیروگلیفی‌که از تل العمارنه و بغازکوی بدست آمده سیاست آسیائی امپراطوری جدید بخوبی آشکار است . گر چه فقط قسمتی از زندگی‌سیاسی این دوره در دست است با اینحال میتوان با مطالعهٔ آن،نکات عمدهٔ سیاست خـارجی امپراطوری جدید را دریافت ودانست‌که روابط بین ملل شرق تاچه حد اهمیت‌داشته است ، مملکت مصر درطی این مدت طولانی که پنج قرن بطول انجامیده باسه دشمن اصلی روبرو شده و آنها عبارت بودند ازمیتانی‌ها ، هیتی‌ها و اقوام دریائی ، در فاصله این محاربات ناچار دوره های صلح برقرار بوده وهمین عوامل، یعنی دوره‌های جنگ وصلح ، تقسیمات طبیعی تاریخی است‌که مطالعه خواهد شد .

مصر و سیاست جهانگیری

(۱۵۸۰-۱۳۸۰)

الف ـ خاور نزدیك درقرن شانزدهم

قبل از شروع بتاریخ سیاست آسیائی مصر ، باید بوضع و موقع ملل آسیای شرقی که بین مدیترانه ودجله ساکن بودند وبا مصر راوابطی داشتند توجهی کرد .

هنگامی که هیکسس‌ها برمصر سلطنت میکردند حوادث بزرگی در آسیاروی داد که متأسفانه جزئیات آن معلوم نیست ولی در همین دوره ، انحطاط هیتی هـا و آسوری‌ها وبابلی‌ها صورت گرفته دولت نیرومندی بنام میتانی ظهور کرد .

میتانی‌ها ابتدا در سر زمینی که مصریان آنرا ناهارینا[۱] میخواندند و تقریباً میان اورونت[۲] وخابور[۳] گسترده شده بود مسکن داشتند واز جنگجویان آریائی بودند ، نفوذ آنها بدون شك در جنوب غربی تا کنعان و در مشرق تا آسور جـریان داشت و اسامی آریائی خالص که در این نـواحی پیدا شده مطمئناً بوسیلهٔ آنها رواج یافته بود ، این امپراطوری آریائی ازمتنفذ ترین کشور های آسیائی درآغاززمامداری سلسله هجدهم بود منتهی چون اساس و بنیان استواری نداشت دراواخر سلسله‌هجدهم رو بانحطاط گذاشت .

دولت مزبور که در نتیجه محاربات توتموزیس سوم ضعیف شده بود در برابر دومتحدنیرومند، یعنی هیتی‌ها و آسوریها که در همین ایام مجدداً اعتبار و قدرتی بهم زده بودند تاب مقاومت نیاورد وازبین رفت .

دولت بابل در دورهٔ امپراطوری جدید معروفیت شایانی نداشت ولی بعدها کارهای مهمی انجام داد .

۱- Naharina . ۲- Oronte .

۳- Khabour .

سرزمین سوریه وفلسطین بکشورهای کوچك و بزرگی تقسیم میشد که کنترل آنها دردست دولت میتانی یامصر بود ، این کشورهاعبارت بودنداز: فنیقی (جاهی [۱]) که در طول ساحل و در مجاورت لبنان قرار داشت ، کنعان ، مابین دریا و اردن [۲]، رتنوی [۳] علیاکه شامل نواحی کوهستانی جنوب سوریه و شمال فلسطین بود ، رتنوی سفلی که تقریباً همان جلگه کنونی سوریه‌است که بطرف بین النهرین سرازیر میشود، وبالاخره ناحیه بیابانی که بین لفنطره وغزه قرار گرفته واقوام صحرا نشینی که مصریان آنها راشازو [٤] می‌خواندند در آن سکنی داشتند .

مصریان همهٔ این کشورها یعنی فلسطین ، فنیقی، سوریه وناهارینا راباسم‌عمومی خارو [٥] می‌خواندند .

این بود وضع تقریبی آسیای مقدم که میدان عملیات نظامی دردورهٔ امپراطوری جدید قرار گرفت .

ب ـ آغاز سیاست جهانگیری

«۱۵۰۰ - ؟ ۱۵۷۰»

پیشتر گفته شد که آهموزیس پس ازطرد هیکسس‌ها احتیاط را ازدست نداده بمصر برگشت تا مجدداً نوبی را بتصرف آورد ، برای انجام این منظور او سه مـرتبه بنوبی لشکر کشید وظاهراً بعد از آخرین آنها متوجه آسیا شد و اولین اقدامی کـه بعمل آورد درفنیقی بود ، این تصمیم هم برای تجدید نفوذگذشته مصر در فنیقی وهم برای تأمین پایگاه دریائی که درجنگ های آسیائی مورد استفاده قرار گیرد گرفته‌شد.

تاریخ حقیقی جنگ فنیقی معلوم نیست ولی‌قطعاً دراواخر سلطنت او بوده‌چون افسری که این وقایع را بعنوان نخستین اقدامات نظـامی خود شرح داده و آهمس‌ـ

۱– Djahi . ۲– Jourdain .
۳– Réténou . ٤– Shasou .
٥– Kharou .

پنخبت[۱] نام داشته درزمان سلطنت هاچپ سوت درگذشته است (حدود ۱۵۰۰ و شاید دیرتر) بنابراین نمیتوان گفت که وی در زمان سلطنت آهموزیس ، بسال ۱۵۵۸ در ایـن جنگ شرکت کرده مگر آنکه بگـوئیم این جنگ در اواخـر سلطنت او صورت گرفته .

درطی این زد وخوردها آهمس پنخبت یك اسیراز دشمن گرفته ومتأسفانه این تنها پیش آمدی است که بنظر وی قابل ذکر بوده، باین ترتیب می توان حدس زد که مصریان بآسانی نفوذ خودرا برفنیقی‌ها تحمیل کرده‌اند .

از لشکرکشی آمنوفیس اول (؟ ۱۵۳۰ ـ ۱۵۵۷) بآسیا اطـلاعی در دست نیست[۲] لیکن بسیار بعید بنظر میرسد که این پادشاه در مدت طولانی سلطنت خود اقدامات پدر را تعقیب نکرده باشد ، توتموزیس اول در کتیبه ای که بتاریـخ سال دوم سلطنت اوست اعلام کرده که امپراطوری وی از تومبوس (نوبی علیا) تا فرات توسعه داشته واگر این مطلب قابل قبول باشد میتوان احتمال داد که اینهمه پیشرفت مربوط بیکسال زمامداری او نبوده بلکه دردورهٔ سلطنت آمنوفیس اول نیز پیشرفتهائی دراین حدود شده است ودر هرحال چون بطور کلی مدرکی در این باب موجود نیست (از هیچیك از این دوپادشاه) ایجاد این امپراطوری را باحتمال قویتری میتوان بـدوره سلطنت طولانی آمنوفیس اول نسبت داد .

توتموزیس اول درمدت کوتاهی پس ازاردوکشی بنوبی بآسیا روانه شد تا «در خارجه خودرا سرگرم کند» وپس از عبور ازسرزمین رتنو،به ناهارینا رسید و مشاهده کرد که شورشی در شرف ظهور بوده است ، پادشاه بکشتار یاغیان پرداخت و عده زیادی از آنها رابقتل رسانید وظاهراً درهمین موقع ستون سرحدی درکنار فرات برپا کرد واین همان ستونی‌است که پنجاه سال بعد نوهٔ اوتوتموزیس سوم آنرا بهمان‌حال مشاهده کرده است .

البته اطلاع از وضع این ممالك نسبت بمصر ، بعد از اردوکشی هـای‌مختلف،

۱– Ahmès – Pennekhèbet

۲– شاید اوبلیبی لشکرکشیده باشد .

بسیار جالب توجه میباشد ولی متأسفانه جزحدس وفرض دراین باره کار دیگری مقدور نیست . تصور نمی‌رود که مصر مستعمرات آسیائی خود را بنیروی نظامی تصرف کرده باشد ، وفراعنه فقط بدریافت خراج سالانه که باعث ازدیاد عواید خزانه می شد اکتفا می کردند منتهی چون گاهی خراج‌ها مرتب نمی رسید قوائی بآن حدود اعزام میشد تاآن شهرستانها تعهدات خویش را بنحومطلوب انجام دهند .

توتموزیس دوم که سلطنت کوتاهی داشت (۱۵۰۵ - ؟ ۱۵۲۰) نیز مجبور شد سپاهی بآنحدود اعزام کند ، این بار شورش صورت عمومی بخودگرفته و بمرز های مصر نیز سرایت کرده بود، پادشاه بسهولت بریاغیان مجاور یعنی قبایل شازوکه در صحرای میان‌دریا وسینائی‌مسکن داشتندغالب‌شد وسپس اقدامات خودرا تانی‌یی [1] واقع در ناهارینا ادامه داد ، جزئیات این اردوکشی متأسفانه در دست نمیباشد چون کتیبه مقبره آهمس پنخبت دراینجا شکستگی‌های زیادی دارد .

زد وخورد هائی که درطی مدت بیست سال (۱۴۸۳ - ؟ ۱۵۰۵) باعث ضعف مصر شده بود نفوذ اورا در آسیا نیز دچار تزلزل کرد ، ملکه هاچپ سوت براثرحس جاه طلبی فوق العاده در داخله مصر کرفتاریهائی پیدا کرده و فرصت رسیدگی بامور مستعمرات آسیائی راانداشت و بعلاوه برای وی بسیار مشکل بودکه شخصاً با قوای نظامی بآن حدود عزیمت کند ، با مرگ او و زمامداری توتموزیس سوم تغییراتی در جریان اوضاع بروز کرد .

ج - اوج سیاست جهانگیری

(۱۴۸۳ - ۱۳۸۰)

هنگامی که توتموزیس سوم زمام امور را بشخصه در دست گرفت وضع آسیا بسیار خطرناك بود ومیتانی‌ها از بی اعتنائی هاچپسوت استفاده کرده اتحادیه‌نیرومندی تشکیل دادند ، اگر پادشاهان اولیه سلسله هجدهم توانستند بآسانی، شاهزادگان

۱- Niy .

آسیائی رامغلوب کنند علت این بود که بادشمنان متفرق وپراکنده‌ای سروکارداشتند، خطر این نفاق ونتیجه‌ای که‌قدرت فوق‌العاده مصربرای استقلال ممالك آسیائی داشت باعث نزدیکی واتحاد رؤسای عمده این ممالك گردید وپادشاه کادش[۱] در ایجاد این اتحادیه پیشقدم شد ولی خوشبختی مصریها در این بود که توتموزیس سوم پـادشاه مقتدری دربرابر دشمنان مصر محسوب میشد .

هنگامی که ملکه هاچپ سوت مرد رسماً بیست و دو سال از آغاز زمامداری توتموزیس میگذشت منتهی وی دراین مدت تحت‌مراقبت ملکه بسرمیبردو برای‌نشان دادن ارزش خود زمینه مساعدی نداشت ولی بمحض آنکه اختیار امور بـدست او افتاد نیروئی بآسیا فرستاد واین اولین اردوکشی اوبآسیا (ازهفده اردوکشی)محسوب میشود ، شرح این محاربات بر دیوار دهلیزی که مقدس ترین نقاط کارناك را احاطـه میکند نقل شده و فقط از نخستین اردوکشی بتفصیل گفتگو میشود و از لحظه‌ای که توتموزیس سوم مصررا ترك گفته تاتصرف مجیدو[۲] یعنی‌تاپایان‌جنگ، باهمه‌جزئیات ذکر شده است . ازشانزده اردوکشی دیگر پاره‌ای از آنها (دوم وسوم و شانـزدهم) بصورت تفتیش ورسیدگی بامور بوده ، شرح بعضی از آنها بـدست نیامده (چهارم و یازدهم ودوازدهم) بچندتای آنها (پانزدهم وشانزدهم) بیهوده‌عنوان اردوکشی‌داده‌اند چون آنها فقط فهرستی ازخراجها میباشد وسه اردوکشی دیگرصورت تنبیهی‌داشته‌اند و باین ترتیب پنج سفر جنگی توتموزیس سوم دارای اهمیت شایانی بـوده و بمنظور جهانگیری وبا مراعات فنون نظامی انجام شده‌اند .

هدف پادشاه دراین محاربات وصول بفرات و درهم شکستن قـدرت میتانی ها بوده ، میتانی‌ها خود رسماً درجریان هشتمین جنگ واردکار زار شدند ولـی مسلماً روح مقاومت وعصیان راهمیشه آنها درملل آسیائی می‌دمیدند . پس ازپادشاه کادش که اتحادیه اول راتشکیل داد پادشاه میتانی سهم بزرگی دراین تشکیلات داشت و همو بود که سرکشی ویاغیگری‌را، چنانکه در سالنامهٔ توتموزیس مذکور است در مـردم

۱- Kadesh . ۲- Megiddo .

تلقین می کرد ، در واقع جنگهای توتموزیس سوم بصورت تن بتن بین او و پـادشاه هیتانی درآمده وعاقبت پس ازطی مراحل ذیل پادشاه مصر بمقصود رسید :

تصرف رتنو (جنگ اول) .

تصرف سرزمین جاهی (جنگ پنجم) .

غلبه بر کادش (جنگ ششم) .

ایجاد پایگاههای دریائی درساحل فنیقی (جنگ هفتم) .

تصرف ناهارینا ـ میتانی (جنگ هشتم) .

اینك شرح این جنگها بترتیب وقوع .

جنك اول ـ سال ۲۳ ـ ۲۲ (۱۴۸۳ ـ ۱۴۸۴)

پادشاه روز دوم ازماه چهارم زمستان وسال بیست و ودوم سلطنت خود از شهر تل (تارو) [۱] حرکت کرد و در ظرف نه روز سپاهیان خود را بیش از دویست کیلومتر در صحرا پیش بر دو بشهر غزه رسید . علت این راه پیمائی سریع چنانکه در سالنامه ها مذکـور است این بود کـه شورشی در آسیا بروز کرد ولی حقیقت مطلب اینست که اتحاد ملل آسیائی، مصر را بوحشت انداخت منتهی چون مصریان میخواستند وانمود کنند که سوریه وفلسطین از زمان توتموزیس اول متعلق بآنهاست عنوان شورش و یاغیگری بر آنها گذاشتند واز اتحاد واستقلال طلبی آنها سخنی بمیان نیاوردند .

سپاهیان، چهار روز درغزه استراحت کردند و سپس بطرف یهم [۲] روانه شده بعد ازیازده روز راه پیمائی ، یعنی شانزدهمین روزماه اول تابستان، بآن شهر رسیدند، تاآنجا ظاهراً مصریان بمانعی برنخوردند و متحدین ترجیح میدادند که قوای خود را مجتمع کرده پادشاه مصررا دریك جنگ شکست بدهند ، توتموزیس سوم چون خود رانزدیك دشمن دید افسران سپاه راگرد آورده شورای نظامی تشکیل داد، موضوع ، وصول بجلگهٔ مجیدو بود چـون قوای دشمن شامل دستجات مختلف ومتعلق به

۱- Tel (Tarou) . ۲- Yehem .

سیصدوسی تن ازسرکردگان سوریه وفلسطین درآن ناحیه جمع شده بودند . ازیهم به جلگهٔ مجیدو سه راه بود، راه اول مستقیم ولی مشکل چون ازمعبر تنگی میگذشت دو راه دیگر خیلی طولانی تر ولی آسانتر که یکی از آنها ازطرف شمال و دیگری از جنوب بجلگه مجیدو منتهی میشدند . پادشاه باوجود مخالفت ستاد خود تصمیم گرفت ازراه اول قوای خودرا هدایت کند . معبر بقدری تنگ بود که دواسب نمیتوانستند با هم از آن بگذرند . البته این اقدام متهورانه ای بود چون در صورتی که پادشاه مورد حمله قرار میگرفت نمیتوانست ازهمه قوای خود استفاده کند ، خوشبختانه بخت بااو یاری کرد وطلایه سپاه بدون حادثه سوئی از معبر گذشته در دره کینا[۱] منتظر بقیه نظامیان که درحال عبور ازمعبر بودند شد ، تجمع قوی بعد از ظهر روز بیستم صورت پذیرفت و پادشاه تصمیم گرفت روز بعد وارد جنگ شود ، نظامیان مصری بصورت نیم دایره‌ای دراطراف مجیدو آماده بودند واز سپیده صبح روزموعود بجنگ پرداختند دراین جنگ متحدین شکست سختی خوردند و بحال بی‌نظمی ازصحنه نبرد گریخته بشهر مستحکم مجیدو پناهنده شدند ، برای مصریان تصرف شهر بسیار آسان بود منتهی آنها بتصرف غنائم فراوانی که درمیدان جنگ مانده بود مشغول شدند و چون بمقابل مجیدو رسیدند شهر مسدود و ساکنین آماده دفاع بودند ، پادشاه فرمان داد تانظامیان دورادور خندق شهر گردآیند و شهررا بمحاصره در آورند ، درظرف مدتی که متأسفانه معلوم نیست شهر تسلیم شد و باستثنای شاهزاده کادش که فرار کرد بقیه سرکردگان متحدین دستگیر شدند ، پادشاه پس از تصرف مجیدو راه خود را بطرف شمال ادامه داد و بدون زحمت زیاد تمام مملکت را تا ارتفاعات تیر تصرف کرد، در سالنامه‌ها بتصرف سه شهر ینوآم[۲] ، نوژس[۳] و هرنکارو[٤] که شاید تنها نقاطی بودند که ازخود مقاومتی نشان میدادند اشاره شده ، پادشاه پس ازاین باجلال فراوان وغنائم بیشمار بمصر بازگشت .

۱- Kina.
۲- Yénoam.
۳- Nougés.
٤- Hérenkarou.

در مدت سه سال، پادشاه بتنظیم سازمان نواحی متصرفی پرداخت و بلا فاصله پس از ختم آتش جنگ درهمان سال اول که مصادف با فصل درو بود عده ای را مأمور مراقبت خرمن کرد و باین مناسبت جُلکه ثروتمند رتنو بچند ناحیه تقسیم کردید تا عمل برداشت آسان تر صورت گیرد .

نخستین وقفه . سال ۲۴ تا ۲۶ (۱۴۸۰ - ۱۴۸۲)

پادشاه همه ساله ، حتی درمواقعی که قصد جنگ نداشت خودرا ملزم‌میدانست مدتی در آسیا اقامت کند تا باین ترتیب بتواند شخصاً مراقب دریافت مالیاتها باشد و مخصوصاً باحضور خود از زمینه سازی هائی که ممکن بود برای ایجاد شورشی بشود جلوگیری نماید .

توتموزیس دراردوکشی سوم خود نمونه هائی ازنوع حیوانات و نباتات سوریه بمصر آورد و آنها را درکارناك ضمن نقوشی که به «باغ طبیعی کارناك» معروف شده بمصریان نشان داده .

قبل از وصول به ناهارینا دشمن معتبری وجود داشت که از میان برداشتن او لازم بود ، وی یعنی شاهزاده کادش کسی بود که اولین اتحادیه را علیه توتموزیس تشکیل داده واز مجیدو درسال ۱۴۸۳ گریخته بود ، پادشاه میدانست که ادامه کشورگشائی در صورتی مقدور است که پایگاههای دریائی در فنیقی بدست آورد چون مسافرت به سوریه از راه دریا آسانتر وکم خرج تر وکوتاه تربود بعلاوه حمل غنائم فراوانی که همه ساله از آسیا بدست می‌آمد ازراه دریا خیلی سهلتر انجام میگرفت بنابراین توتموزیس درجریان پنجمین اردوکشی خود متوجه کشور جاهی شد ، در سالنامه ها بتصرف دو شهر موسوم به اوارتت[1] که محل حقیقی آن معلوم نیست و آرواد[2] که در داخلهٔ مملکت ولی

توسعهٔ پیروزی. سالهای ۲۹ تا ۳۲ (۱۴۷۴-۱۴۷۶)

۱- Ouartet . ۲- Arvad .

نزدیك ساحل قرار داشت اشاره شده ، شهر اوارتت از طرف شاهزادهٔ تونیپ ، (شهر مستحکم سوریه واقع درنزدیکی ارنت) متحدکادش و ناهارینا دفاع میشد در این محاربه پادشاه مطمئناً بندری را بتصرف در آورده چون اردوکشی بعد، ازراه دریا انجام گرفت ، دراین باب نیزدر سالنامه‌ها اشاره‌ای دیده نمیشود .

سربازان توتموزیس سوم که درآن موقع درحاصلخیزترین و مطبوعترین نقاط سوریه بودند ظاهراً از تنوع محصولات این سر زمین پر نعمت دچار شگفتی شدند و همانطورکه بعدها سپاهیان آنیبال در کاپو[۱] رفتار کردند آنها نیز از لذت یك زندگی ساده و آسان برخور دارگردیدند ، باغها پراز میوه بود واز دستگاههای فشار انگور، شراب مطبوعی تهیه میشد ، مزارع از خوشه های طلائی رنگ که دانه های آنها متعدد تراز ریگهای ساحل بود پوشیده شده بود ، هر روز عید تازه ای محسوب میشد ووقت آنها بخوردن وروغن مالیدن ببدن و مستی و مخموری میگذشت لیکن این روز های خوش پایان پذیرفت وپادشاه باغنائم بیشمار بمصر باز گشت .

سال بعد پادشاه از راه دریا به سیمیرا[۲] که نزدیکترین بندر به کادش بودپیاده شد ، درمتن سالنامه‌ها ازاین سفرطولانی که توتموزیس وسپاهیان اواز راه دریا بارنت کرده‌اند ذکری نمی شود ، ظاهراً مصریان بمقاومت سختی بر نخوردند[۳] وکادش بتصرف آنها در آمد و اراضی مفتوحه باخاك برابر شد و در همین اثنا شورشی در آرواد بروزکرد و پادشاه در مراجعت، آن شورش‌را خوابانید . این مرتبه توتموزیس پسر سرکردگان سوریه رابا خود بمصر برد وبمحض آنکه یکی ازگروگانها ازمیان میرفت پسر او بمصراحضار میشد و بآداب مصری پرورش می‌یافت تا در مراجعت آداب ونفوذ مصری را درسر زمین خویش انتشار دهد، این طریقه بعدها مورداستفاده رومیها قرارگرفت .

۱– Capoue. ۲– Simyra.

۳– شاید محاربات سنجار (قلعه السنجارکنار ارنت) وتیخزی که آمنم هب درشرح حال خود بآن اشاره کرده مربوط بهمین اردوکشی باشد .

درجریان جنگ بعد ، توتموزیس سوم پس ازتصرف بندر اولازا[۱] از راه دریا بطرف شمال رفت وهمه بنا درفنیقی اطاعت اوراگردن نهادند ، این بنادر بنظر پادشاه برای تسهیل روابط دریائی میان مصر و آسیا بسیار مفید بودند بعلاوه در طول راه از آنها بعنوان انبار برای نگاهداری موقت مالیاتهائی که بمصر میفرستادنداستفاده‌میشد.

اوج پیروزی . سال ۳۳ (۱۴۷۳)

درطی این اردوکشی ، توتموزیس سوم،بفرات که هدف اصلی او بود رسید ، دراین سفر پادشاه‌جاده نظامی و قدیم غزه را انتخاب کرد و در ضمن راه یاغیان مملکت نقب[۲] واقع درجنوب فلسطین را بجای خود نشانده بطرف بیبلوس رفت . در این شهر بفرمان وی قایقهای محکمی از چوب سدر ساختند و آنها را با ارابه هائی که بوسیله گاوکشیده میشد بـه مملکت ناهارینا بردند ، پس ازچند زدوخورد مختصرجنگ مهمی درمغرب حلب ، درمملکت اوان[۳] درگرفت ، پادشاه دشمن را بعقب راند و وارد سرزمین کار خمیش[٤] شد ، دراینجا جنگ بزرگی رخ دادکه بنفع پادشاه مصر پایان یافت وشاید براثر همین فتح توتموزیس سوم توانست خودرا بفرات برساند . دشمن بآنطرف رود خانه گـریخت و توتموزیس بدون اتلاف وقت قایقهائی راکه از بیبلوس همراه داشت بآب انداخت و سپاهیان خود را باین وسیله بساحل شرقی فرات فرستاده دشمن را تا کـوهستانهای میتانی‌تعقیب کرد . درمراجعت ازاین جنگ بدستور او در ساحل‌غربی‌فرات‌یك‌ستون مرزی ، در جوار ستونی که سابقاً توتموزیس اول نصب کرده بود ، بر پا شد ، ازایـن عمل چنین برمیآید که پادشاه نمیخواست در آن طرف فرات متصرفاتی داشته بـاشد واین رودخانه بنظراوحد شرقی مصر بزرگ بود . پس ازاین فتح ،پادشاه‌بطرف‌جنوب حرکت‌کرد وبه نی‌بی رفت وشاید در همین ناحیه شکار فیل ،که شرح آن در لوحـه ناپاتا وشرح حال امنمهب مذکور است ، بوسیله اوانجام‌گرفته ، در محلی‌که معمولاً

۱- Oullaza .
۲- Négeb .
۳- Ouân .
٤ -Carchémish .

فیلها برای آشامیدن آب می‌آمدند پادشاه یك گله که از یکصد و بیست فیل تشکیل میشد مشاهده کرد ، پادشاه شجاعت زیادی ازخود نشان داد ولی پیش آمد بدی برای اوشد واو مورد حمله فیلی قرارگرفت لیکن براثر خونسردی خود او وتهور یکی از افسران بنام آمنمهب ازمرگ نجات یافت .

درپایان این شرح ، فهرستی از مالیاتهائی که در آن سال توتموزیس دریافت داشته ، نقل شده است نکته جالب توجه اینست که این مالیاتها را نه فقط ممالك مغلوبه (ناهارینا ، بنادر فنیقی ، نوبی) بلکه ممالك آسیائی مجاور میتانی (آشور ، بابل ، هاتی) وحتی کشور دور افتاده پونت که ازقدرت توتموزیس سوم بوحشت افتاده بودند می‌پرداختند .

آخرین مقاومت . سال ۳۴ تا ۴۲ (۱۴۶۴ - ۱۴۷۲)

پس از این،توتموزیس سوم مالك امپراطوری وسیعی بود ولی بخوبی میتوان دریافت که تسلط اوبر آسیا بآسانی و بدون مخالفت دشمنان دوام نمی‌کرد ، در مدت نه سال پادشاه مجبور بود هر سال بآسیا برود تا شورشی را خاموش کند یا از بروز طغیانی جلوگیری بعمل آورد و شاید ناهارینا باستثنای یك واقعه (طغیان شازو)کانون مقاومت محسوب میشد .

درسال بعد ازپیروزی فرات (۱۴۷۲) در مملکت جاهی شورشی برپا شد و شهرستان نوژس سر بمخالفت برداشت ، رفع این غائله،تفریحی برای توتموزیس سوم بود وبهانه‌ای بدست اوافتاد تاغنائم زیادی بچنگ آورد . در همین سال جزیره قبرس نیز که باسواحل فنیقی فاصله زیادی نداشت از ترس پادشاه مصر مقداری مس و سرب وسنگهای لاجوردی وعاج وچوب بعنوان خراج تقدیم کرد .

سال بعد(۱۴۷۱) پادشاه میتانی اتحادیهٔ جدیدی تشکیل داد ، توتموزیس‌سوم بدون تأخیر بآنحدود روانه شد و در آرینا[۱] واقع در ناحیه حلب[۲] جنگی بین

۱- Arina .

۲- شاید جنگ تیخزی‌که آمنمهب درشرح حال خود ذکرکرده درطی دهمین اردوکشی توتموزیس (که همین‌اردوکشی‌است)صورت گرفته باشد .

طرفین درگرفت ، دراین جنگ نیز فتح نصیب پادشاه مصر بود و غنائم سرشاری عاید وی گردید .

روابط بین دوطرف درسالهای ۱٤۷۰ و ۱٤٦۹ معلوم نیست چون شرح وقایعی که دواین دوسال رخ داده مفقود شده ، درسال ۱٤٦۸ در سرزمین نـوژس و در سال ۱٤٦۷ بین بدویان شازو شورشی ظهور کرد ولی درسالنامه‌ها برای این دو سال و دو سال بعد فقط دریافت خراجهائی ذکر شده ، جزیره قبرس هم همه ساله مقداری مس بعنوان خراج فرستاده ، پادشاه هیتی ها هم باتقدیم هدایائی در صدد ایجاد روابـط دوستانه بامصر بوده وتا آرا پاکیتس[۱] یکی ازشهرستانهای آسوری ، مملکتی نبود که بهترین محصولات خودرا بعنوان هدیه برای فاتح بزرگ مصرنفرستد .

پادشاه میتانی و شاهزادگان کادش و تونیپ آخرین اتحادیه را در سال ۱٤٦۷ تشکیل دادند ، پادشاه مصراز راه دریا به سیمیرا (؟) رفت و بندر آرکاتو[۲] واقع در ساحل فنیقی را تصرف کرده مستقیماً بجانب تونیپ رهسپارگردید ، تونیپ یکی از مواضع مستحکم سوریه بودکه مکان واقعی او هنوز تعیین نشده ولی ظاهراً با کادش وارنت فاصله زیادی نداشته است ، وچنانکه پیشترگفتیم یکی ازشاهزادگان این شهر دفاع اوارتت. واقع درفنیقی رادر اردوکشی پنجم بعهده داشت . درسالنامه‌هاجزئیات تصرف تونیپ ضبط نشده ، راجع بمحاصره کادش که کمی پس از تصرف تونیپ صورت گرفت مطالبی در شرح حال آمنم هب دیده میشود ، مدافعین کادش برای نجات از محاصره بجنگ بزرگی اقدام کردند ، شاهزاده کادش برای ایجاد بی نظمی در سواره نظام وارابه های مصری مادیانی را درمیان آنها رها میکنند ولی آمنم‌هب کـه متوجه خطر شده بود از ارابه خود پائین آمده پیاده مادیان راتعقیب وشکم او را بـاشمشیر پاره کرد. چون‌این حیله‌کاری انجام نداد دشمن به‌کادش عقب نشست ومحاصره‌شروع شد و بفرمان پادشاه سوراخی در دیوار حصار ایجادگردید ، در این جانیز آمنم هب بادعای خود نخستین فردی بودکه وارد قلعه محصور شد .

۱– Arrapachités.

۲– Arkatou .

د ـ برتری بلامنازع مصر در شرق نزدیک
(۱۴۶۳-۱۳۸۰)

پس از تصرف کادش ، در مقابل قدرت تـوتموزیس

۱ـ پایان سلطنت توتموزیس سوم سوم دیگر منازعی وجود نداشت و شهرت قابـل
(۱۴۶۳-۱۴۵۰) ملاحظه‌ای تحصیل کرده بود . از طرف شهرستان
های آسیائی خراج مرتب میرسید ، ممالک مجاور
بابیلون ، آشور ، میتانی وختا[۱] برای جلب محبت او اغلب هدایائی می‌فرستادند ،
جزایره اژه در طول زمامداری امپراطوری جدید روابط خوبـی بامصر داشتند و از
حفریاتی که درمصر و کرت بعمل آمده معلوم میشود ارتباط ومبادلهٔ دائم بین دو کشور
بر قرار بوده ، چنین تصور میرود که گاهی از طرف توتموزیس سوم هیئتهائی بعنوان
سفارت بجزایر دریای اژه اعزام میشدند تا هم جلال و قدرت پادشاهان مصررا بمردم
آنجا نشان دهند و هم خـراجهای معمول را وصول کنند ، یکـی از سرداران مصری
بنام توتی‌بی[۲] که در این جزایر مأموریت داشت یك جام زرین بعنوان پاداش از
پادشاه گرفت «چون درمراجعت ازمأموریت خود صندوقهای اعلیحضرت را ازسنگهای
لاجوردی ونقره وطلا پر کرده بود» ، ازطرف جنوب نفوذ مصرتا اراضی ماوراء آبشار
چهارم توسعه داشت واگردر پنجاهمین سال سلطنت خود (۱۴۵۴) پادشاه مجبورشد
قوائی برای سرکوبی یاغیان سیاه پوست بفرستد برای این نبود که جداً قدرت وی
مورد تهدید قرار گرفت بلکه جسارت عده‌ای ازمردم نوبی باعث این اردوکشی شد

تـوتموزیس سوم پس از پنجاه وچهار سال سلطنت در سال ۱۴۵۰ درگـذشت و دوره
زمامداری اوبدون تردید ازادوار باشکوه تاریخ مصر محسوب میشود .

۱ـ Khéta . ۲ـ Thotii.

۲ـ سلطنت آمنوفیس دوم (؟ ۱۴۲۵ ـ ۱۴۵۰)

تغییر سلطنت ،بطور قطع روزنـهٔ امیدی درقلب شاهزادگان آسیائی گشود و آنها را بانقلابی علیه مصر واداشت ودرسال دوم زمامداری اودرشمال فلسطین و جنوب سوریه انقلابی رخ داد ، پادشاه جدیدکه مرد مقتدری بود بلا فاصله بآسیا رفت ولی معلوم نیست که این سفر از راه دریا انجام گرفته باشد چون درستونی که بافتخار این فتح درکارناك برپا شده فقط از وقایع وعملیات جنگی صحبت شده است .

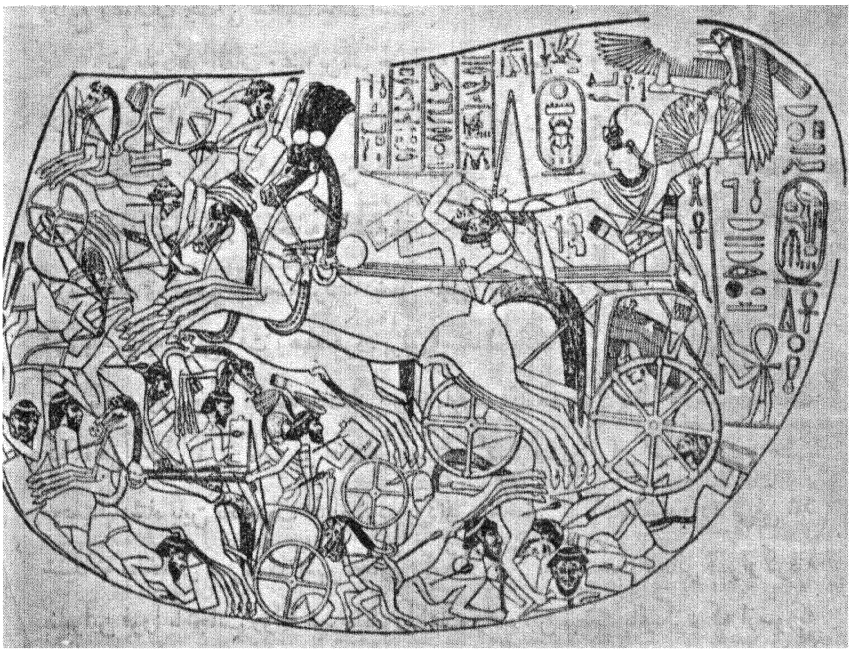
پس ازذکر القاب وعناوین،شرح واقعه باین ترتیب شروع میشود : «اعلیحضرت درشهر شمش ادوم[۱] بود ودر آنجا منتهای شجاعت را بخرج داد ، اعلیحضرت شخصاً تن بتن جنگید .» دومین صحنه این عملیات در آن طرف اورونت واقع شد ، سپاه مصری که بوسیله کداری از رودخانه گذشته بود حمله شدید سواره نظام آسیائی را دفع کرد وبقدری خوب مقاومت کرد که دشمن مجبور بفرارشد ، پس ازاین فتح آمنوفیس دوم بااسب به نی‌یی رفت ، همه مردم برای استقبال پادشاه بر دیوار هـای شهر جمع شده بودند ولی چون اینهمه شادمانی و اظهار مسرت مشکوك بنظر میرسد باید گفت که ظاهراً اهالی نی‌یی همه در اغتشاش دست داشتند منتهی برای تبرئه خود و جلب محبت پادشاه باین تظاهرات اقدام کرده بودند . بمحض اینکه پادشاه وارد نی‌یی شد شنیدکه ساخلوی مصری در شهر مجاور ؟ ایکاتی [۲] ،مورد هجوم اهالی قـرار گرفته بنابراین فوراً بآنجانب روانه شد ونظم را اعاده داد ، این نهضت یاغیگری که ازسوریه برخاسته بود بنواحی صحرا نیز سرایت کرد و در آنجا نیز بعضی از قبایل بدوی علیه مصر قیام کردند لیکن یاغیان این حدود هم که در رأس آنها قبیله خاتی تانا[۳] قرار داشت بزودی مغلوب شدند وپادشاه پس ازاین اردوکشی باغنائم زیاد بمصر بازگشت، دراین موقع درهمه شهرستانهای مصری واقع در آسیا آرامش وامنیت حکمفرما بود.

۲– Shémesh – édom . ۲– Ikati .

۳– Khatitana .

پادشاه درمراجعت‌از آسیا هفت تن ازشاهزادگان‌سوریه راکه درناحیهٔ تیخزی‌دستگیر شده بودند باخود بمصر برد و آنها رادر تب برای آمون قربانی کرد . شش تن از آنها درمقابل دیوارهای شهر بدار آویخته شدند ونفر هفتم رادر ناپاتا بدار آویختند،باین وسیله اتباع سودانی پادشاه نیزاز میزان قدرت وشوکت پادشاه خویش آگاه شدند .

اردو کشی‌های آمنوفیس‌دوم بآسیاتأثیرفوق‌العاده‌ای درممالك مجاورمستعمرات مصر داشت چنانکه سر کردگان اقوام میتانی بـاهدایائی‌که بپشت حمل میکـردند



توتمس چهارم درجنگ باآسیائی‌ها

بمصر آمده از فرعون تمنای ادامه حیات می نمودند . تحمل اینهمه تـوهین و تحقیر شاید تنها بعلت ترس از قوای مصری نبوده بلکه چون در همین موقع قدرت هیتی‌هـا رو بفزونی بود میتانی ها ظاهراً ترجیح می دادندکه با مصر ، همسایه مقتدر خـویش بسازند وبکمك آنها حملات احتمالی هیتی‌ها رادفع کنند ، شاید عهد نامهٔ اتحادی‌هم

ازهمین زمان بین دو کشور بامضا رسیده باشد . در هر حال دورهٔ سلطنت امنوفیس دوم باصلح خاتمه یافت .

۳ـ سلطنت توتموزیس چهارم (۱۴۳۵(؟)ـ۱۴۰۵)

در اینکه واقعاً تغییر سلطنت بهانه طغیانهائی در آسیا شده باشد تردید است ، خود پادشاه بیك اردو کشی که بآسیا کرده اشارات مهمی میکند و از «نخستین پیروزی که در آسیا» نصیب او و چند تن از عمال وی شده سخن میراند ، تنها سند معتبری که در این باره موجود است لوحه‌ای است که درتب از معبد مخصوص مقبره پادشاه بدست آمده و در آن صحبت از قلعه‌ای است که توتموزیس چهارم بوسیله عده‌ای از مردم سوریه ، که در ناحیه ژزر[۱] دستگیر شده‌اند،ساخته ، ولی درواقع،این «اردو کشی» سفر تفتیشی بوده که درجریان آن توتموزیس چهارم بعضی شورشهای کوچك را در آن حدود خوابانده ، از این مسافرت ، پادشاه عده‌ای اسیر از سوریه بمصر برد . مردم سوریه درمعماری و بنائی مهارت کامل داشتند وهنر آنها درتمام دورهٔ امپراطوری جدید مورد توجه فراعنه مصر بود و بهمین مناسبت بعید نیست که توتموزیس چهارم اسرای سوریه را بساختن یك قلعه وادار کرده باشد .

واقعهٔ مهم سلطنت توتموزیس چهارم اتحاد بامیتانی‌ها است ، پیشتر گفته شد که شاید این اتحاد در زمان آمنوفیس دوم بامضا رسیده باشد ولی درهر حال دراین موقع بصورت جدی و ثابتی در آمد . بموجب مکاتیب تل العمارنه ، توتموزیس چهارم شش مرتبه نمایندگانی بدربار ارتاتاما[۲] پادشاه میتانی فرستاد وازاودر خواست ازدواج با یکی از دخترانش را کرد ولی آرتاتاما با آنکه ازاین اقدام پادشاه مصر بسیار راضی بنظر میرسید کار را بتأخیر می انداخت تاعاقبت در مرتبه هفتم که پادشاه مصر اصرار بیشتری بخرج داده وشاید هدایای گرانبها تری نیز تقدیم داشته بود وی باین امر رضا داد و یکی از دختران خود را که فقط بانام مصری خود ، موتمویا[۳] شناخته شده برای توتموزیس فرستاد، این وصلت مخصوصاً ازاین لحاظ دارای اهمیت است که موتمویا مادر آمنوفیس ـ

۱- Gezer . ۲- Artatâma ۳- Moutemouia.

سوم شد و برای نخستین بار بوسیله‌او،خون آریائی در عروق یك فرعون وارد گردید وبر اثر این وصلت اتحاد ندافعی بین دو کشور دائر گردید تابتوانند باکمك یکدیگر علیه قدرت روزافزون هیتی‌ها بمبارزه بپردازند .

هنگامی که آمنوفیس سوم بتخت‌نشست‌هیچکس

۴ـ آغاز سلطنت آمنوفیس سوم پیش بینی نمی کرد که امپراطوری مصردر ظرف (۱۳۸۰ـ۱۴۰۵) مدتی کمتر ازنیم قرن از میان خواهد رفت ـ در این زمان فرمان پادشاه ازکارا،تافرات مورد قبول میلیونها مردم ،که نژاد وزبانهای مختلف داشتند ، بود و ممالك دیگر درحال اتحاد با مصربسر میبردند وبنظر نمیرسیدکه هیچیك از آنها داعیه برتری برمصر داشته باشند. دره نیل از بناهای عظیم و مجللی پوشیده شده و هنر،هرگز باین پایه ازکمال نرسیده بود ، دقت وظرافتی که درتهیه آثار هنری این دوره بکار میرفت معرف سلیقه وتوجه اجتماعی است که ببلند ترین مقام تمدن رسیده باشد ، سیل غنائم و ثـروت بخزانهٔ عمومی جاری بود واز آنجا میان کسانی که خدماتی انجام می‌دادند تقسیم میشدوباین ترتیب کسی نبودکه در دوام عظمت و بقای نیك بختی مصر تردیدی بخود راه بدهد ولی باتمام این‌احوال ایام رفاه‌وسعادت بسرعت‌سپری میشد ودوران‌انحطاط‌فرامیرسید.

علل این سقوط‌سریع ،گوناگون ومتعدد ومقصراصلی بدون شك شخص‌پادشاه بود ، آمنوفیس‌سوم جنگ رادوست نمیداشت فقط‌درجوانی درجنگهای نوبی‌شرکت کرد وشورشهای کوچك محلی را خوابانید ، این پیروزیهای نظامی ظاهراً او را کفایت می‌کرد چون پس از این هرگز بعملیات جنگی دست نزد ، وی مدتی بشکار مشغول شد و هر سال شرح این سرگرمی را بر روی تعدادی جعل نقش می‌کرد ولی از سال دهم سلطنت ظاهراً چون این تفریح بنظر وی دشوار مینمود این‌کار را نیز ترك گفت واز آن پس بخوشگذرانی ولهو ولعب پرداخت، آمنوفیس سوم زنی داشت‌که ظاهراً آسیائی و بنام تی‌بی بود لیکن چندی بعد یکی از دختران سوتارنا[۱] پادشاه میتانی

---

۱ – Soutarna.

راخواستگاری کرد و باین ترتیب دختراو موسوم به کیلوگپا[۱] را بزنی گرفت ، براثر این وصلت روابط میان دو کشور محکمتر شد و در اواخر عمر ، آمنوفیس که بسیار سالخورده بود زن دیگری از پادشاه میتانی خواست و توس راتا[۲] ، پسر وجانشین سوتارنا،شاهزاده خانم جوانی را بنام تادوگپا[۳] نزد وی فرستاد ، پادشاه ظاهراً قبل ازعروسی درگذشت و این شاهزاده خانم در هر حال همسر آمنوفیس چهارم شد و شایدهمین شاهزاده‌خانم است که درتل‌العمارنه بانام‌نفرتی‌تی زمام امورراابدست گرفته.

آمنوفیس سوم‌زنی هم ازخانواده‌پادشاه بابیلون گرفت‌واحتمال دارد که‌شاهزاده خانمهای خارجی دیگری هم بهمین عنوان در دربار مصر وجود داشته‌اند ، این روش بهترین وسیله برای عقد اتحاد وایجاد روابط دوستانه با ممالك خارجی بود منتهی آمنوفیس سوم نتوانست از این روابط استفاده لازم بنماید .

درهمین احوال وقایع ناگواری درشمال امپراطوری درشرف تکوین بود، اگر پادشاه گاهی مسافرتهای تفتیشی را در آسیا انجام می داد بدون تردید بهترین نتیجه اخلاقی را از این ملاقاتها می گرفت ولی وی باطمینان وفاداری تیولداران تابع خود بکلی ازاین کار دست کشید ، این تیولداران ازاولاد شاهزادگانی بودند که‌توتموزیس سوم باخود به تب آورده وآنها رابا آداب مصری پرورش داده بود البته ازاین اقدام نتیجه مطلوب نیز عاید شد وبوسیله آنان نفوذ مصر درسراسر مستعمرات جریان‌یافت منتهی پادشاه مصر نمیتوانست تصور بکند که جاه طلبی وحب مقام ممکن است گاهی برحس‌وفاداری غالب گردد. شاهزادگان آسیائی که‌دیگر پادشاه مصررا نمی‌دیدندوی رافراموش کرده وعده‌ای نیز حتی اورا نمیشناختند و بهمین مناسبت متوجه آن شدند که خودرا ازقیداطاعت وی رهانیده خراج سالانه را دیگربمصر نفرستند ، آمنوفیس سوم هم نتوانست عواقب وخیم این حالت روحی را درك و از آن جلوگیری نماید و همین خطا زیانهای جبران ناپذیری برای مصربیار آورد . دراینجا پیش از شرح وقایع

۱- Kiloughépa. ۲- Tousratta.
۳-Tadoughépa.

ببررسی اوضاع آسیا دراین عصر میپردازیم .

۵ـ شرق نزدیك درسال ۱۳۸۰

خوشبختانه ازروی نوشته هائی که درتل العمارنه بدست آمده تقریباً میتوان بدقت وضع این‌قسمت از آسیا را روشن کرد ، این نوشته ها بخط میخی بابلی برروی صفحه های گلی نوشته شده و شامل مکاتبات رسمی آمنوفیس سوم و آمنوفیس‌چهارم با پادشاهان بابل و آشور و میتانی وختا و همچنین شاهزادگان جـزایر اژه وشهرستانهای مصری در آسیا میباشد ، این اسناد اهمیت بسیار زیادی دارند چون حیات سیاسی دنیای مـدیترانه را در آن عصر روشن و آشکار میسازند ، عدم استفاده ازتاریخ دراین مکاتیب غالباً دشواریهائی‌برای محققین ایجادکرده ولی چون وقایع بترتیب و واضح ذکر شده دانشمندان کمتردچار اشتباه وخطا شده‌اند .

درهر حال وضع کشورهای مختلف شرق نزدیك درحدود سال ۱۳۸۰ بترتیبی است که دراینجا بآن اشاره میشود .

الف ـ میتانی

میتانی دراین زمان امپراطوری وسیعی را تشکیل می‌دادکه فاقد وحدت اساسی و بـا تصرف اراضی دو کشور ختا و آشور ایجاد شده بود . دو کشور مزبور طبیعة درصدد انتقام ازمملکتی‌که حق آنها راتصاحب‌کرده ، بودند و بنابراین پادشاه‌میتانی چاره‌ای نداشت‌جز آنکه ازمصر دردفع‌غائله دشمنان‌خودکمك‌بخواهد . روابط میان این دوامپراطوری بسیار دوستانه بود ولی پادشاه مصرخود راحامی‌پادشاه میتانی وبر تراز اومی دانست وکوشش پادشاه میتانی دراینکه خود را مساوی و هم‌طرازاومعرفی‌کندنتیجه‌ای نداشت .

درسال ۱۳۸۰ میتانی از بحران داخلی‌که ممکن بود عواقب خطرناکی برای مملکت داشته‌باشد رهائی یافت باینمعنی‌که پس ازمرگ سوتارنا پسرارشدش، آرتا‌

سومارا[١] جانشین وی شد ولی کمی قبل ازتاجگذاری بدست یك شاهزادهٔتوخی [٢] و بتحریك هیتی‌ها بقتل رسید وشاهزادهٔ مزبور بعنوان نایب السلطنهٔ توس راتا ، برادر کوچك پادشاه مقتول ، زمام امور را بدست گرفت ، در سال ١٣٨٠ توس راتا که بحد رشد رسیده بود انتقام برادر را گرفته بتخت سلطنت نشست .

ب ـ آشور

آشور در این زمان وضع عجیبی داشت چون از یك طرف تابع میتانی و از طرف دیگر شکاری برای پادشاه بابل محسوب میشد، باین‌ترتیب بین دوخطر بزرگ قرار داشت وچنین بنظرمیرسیدکه براثراین وضع مجبور است‌همیشه درحال تابعیت بسر برد ولی تدبیر ونیروی دوتن ازپادشاهان آن سرزمین، یعنی‌اریبا ـ آداد[٣] اول و آسوراوبالیت[٤] اول باعث استقلال وی گردید . پادشاه اخیر (١٣٤١ ـ ١٣٨٠) مخصوصاً بامهارت زیادی وارد مبارزه شد . گاهی ازپادشاه هیتی‌که درانهدام میتانی با وی همعقیده بود استفاده می‌کرد و زمانی (مواقعی‌که حتا قدرت زیادی بهم میزد) از پادشاه بابل و باین ترتیب خودرا ازقید تابعیت رها ساخته مملکت مستقل ومقتدری تشکیل داد . روابط این مملکت بامصر منحصر بارسال هدایائی شده بود .

ج - بابل

کشورقدیم کاسی‌دراین‌زمان‌دیگراهمیتی‌نداشت . پیشتر دیدیم که آمنوفیس سوم یکی از شاهزاده خانمهای بابلی رابهمسری گرفته بود وپادشاه‌بابل بانکاه این وصلت مقدار زیادی طلا ازفرعون تقاضا می‌کرد ومکاتبات دیپلماسی بین دو کشور منحصر بهمین موضوع بود ، تنها مسئله‌ای‌که در این زمان بنظر پادشاه بابـل اهمیت داشت این بودکه آشور را از تبعیت میتانی خارج کرده و باطاعت دولت‌کاسی درآورد ولی اقدامات اودر این راه بجائی نرسید .

١- Artasoumara.
٢- Toukhi.
٣- Eribaadad I.
٤- Assouroubalit I.

د ـ جزایر اژه

در تمام این مدت جزایر اژه خود را از جـریان سیاست دور نگاهـداشتند ، روابط دوستانـه و بازرگانی که ازقرنهای پیش میان این جزایرومصر برقرار شده بود دراین زمان نیزظاهراً ادامه داشت .

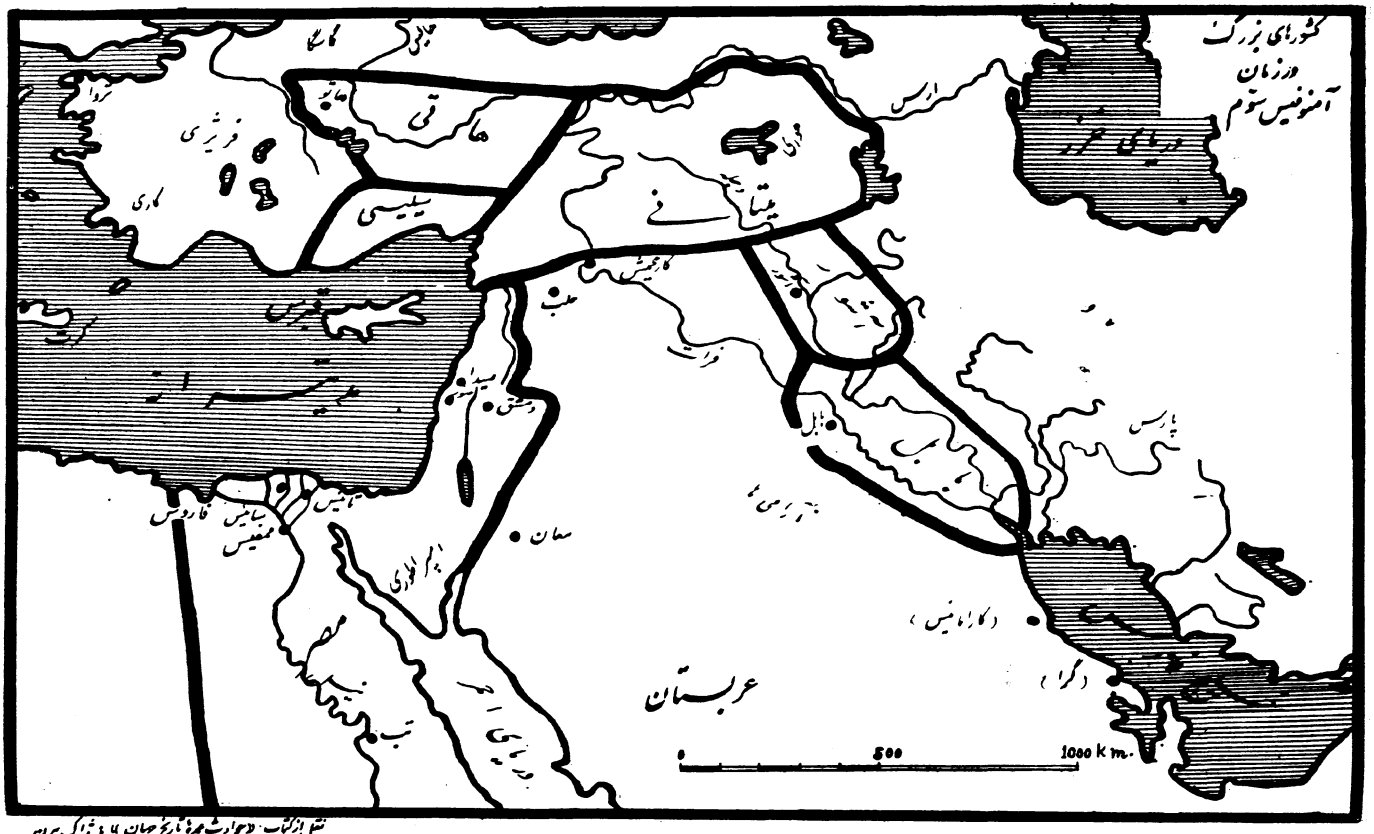
هـ ـ هیتی‌ها

پس ازمدت طویلی که‌ازهیتی‌ها خبری نبودمجدداً در جریان هشتمین اردوکشی تـوتموزیس سـوم فعالیت آنها درآسیای مقدم شروع میشود ، سابقاً گفته شد که این اقوام از ترس پیشرفت مصریها و برای جلب مساعدت فرعـون مصر پیشکش‌هائی برای‌اوفرستاده واین عمل راچندبارتکرار کرده بودند ، دراین موقع یك قرن از آن پیش آمد میگذشت و اگر کشور ختا دچار بحرانهای داخلی نشده بود بلاتردیدبپیشرفتهای بزرگی تحت رهبری سلسله جدید خود نائل می آمد ، بانی این سلسله توتالیجا [۱] دوم بود ، میان کشور ختا و میتانی که هر یك نظارت اراضی بین ساحل دریا وفرات رامخصوص خویش میدانست ومرکز آن حلب بود زدوخوردهای سرحدی صورت گرفت و از همین وقایع بطور غیر مستقیم میتوان دانست که نظـارت مصربر سوریه شمالی خـاتمه یافته و حدود امپراطوری که سابق در شمال کار خمیش قرار داشت بطور محسوسی بطرف جنوب متوجه شده بود .

زدوخورد هیتی‌ها در زمان سلطنت هاتوزیل دوم [۲] و توتالیجا دوم صـورت گرفت و در زمان زمامداری توتالیجای دوم بحرانی در داخله مملکت روی داد که درسال ۱۳۸۰ بزمامداری سوپیلو لیوما منجر گردید ، توتالیجا برادر ارشد این‌پادشاه بعلل نامعلومی بعنوان عدم لیاقت ازحکومت خلع وبفرمان برادربقتل‌رسید .سوپیلو‌لیوما پادشاهی جاه طلب ، مقتدر ومدبر بود وهموست که بتدریج اساس نفوذ مصر را درسوریه متزلزل کرد .

۱– Touthalija II .

۲– HattousiI II .



نقل از کتاب «حوادث مهم تاریخ جهان تا ما» تراک پیرن

و ـ خابیروها

خابیرو[1] عنوانی است که بقبایل بیابان نشین سوریه داده میشد ، این قبایل در این زمان بر شهرستانهای آسیائی مصر استیلا یافتند وکار آنها این بود که بعنوان مزدور هرچند وقت بخدمت یکی ازاین شهرستانها در می آمدند ومنظورشان ازاین عمل آن بود که در آن ایالات مستقر شوند وعاقبت هم بایجاد بی‌نظمی در آن حدود توفیق یافتند ، بعید نیست که این قبایل (که بلاتردید سامی بوده‌اند) اسلاف عبرانیان باشند .

انحطاط امپراطوری مصر در آسیا

سوپیلو لیوماکمی پس از تاجگذاری بمیتانی حمله برد ولی توس راتا فوراً نامه‌ای بآمنوفیس سوم نوشته ازاو تقاضای کمك کرد ، پادشاه مصر نیز قوائی بکمك او فرستاد وتوس راتا حملهٔ هیتی‌ها را دفع کرد ، از این پیش آمد، سوپیلو لیوما دریافت که باید قبل از حمله به میتانی دست مصریان را از آسیاکوتاه کند بنابر این در صدد تهیه متحدی برای خود بر آمد واز میان شهرستانهای مصری آسیا دوتن ازشاهزادگان جاه طلب ومکار رابا خود همداستان کرد ، این دوتن ایتاکاما[2] مالك سرزمین کادش وآبداشیرتا [3] پادشاه آمورو [4] بودند . ایتاکاما نواحی شمالی سوریه را گرفت و بسرکردگی یك سپاه هیتی حملات سه تن از شاهزادگان طرفدار مصررا دفع کرد ، این‌سه‌شاهزاده پس ازشکست نامه هائی بفرعون نوشته ضمن شکایت ازایتاکاما، اورا ازجریان اوضاع آگاه ساختند .

درطی این مدت آزیرو[5] پسر آبداشیرتا، بنادر فنیقی واقع درشمال بیبلوس رابتصرف درآورد وبقوای هیتی که در طول مسیر فرات در حرکت بودند ملحق شده درتصرف نیی‌بی‌شرکت کرد وسپس متوجه شهرتونیپ گردید؛ شاهزاده این‌شهر بفوریت

١- Khabirou .
٢- Itakama .
٣- Abdashirta .
٤- Amourrou ,
٥- Azirou .

از پادشاه مصر تقاضای کمك کرد ولی چون کمکی نـرسید شهر تسلیم شد . ظـاهراً ریبادی[۱] ، پادشاه بیبلوس درهمین زمان نامه های خودرا برای فرعون فرستاده و او که در برابر خدمات صادقانهٔ خود کمکی از پادشاه مصر ندیده بود مشاهده میکرد که آزیرو پس از تصرف تونیپ درصدد فتح همه سواحل فنیقی میباشد ، ازاینرو باشاهزاده صیدا سازش کرده واورا بتصرف صور واداشت . آبی میلکی[۲] شاهزاده صور هم از مصر کمك خواست ولی او نیز بعلت نرسیدن کمك تسلیم گردید، ازاین پس درسواحل فنیقی فقط سیمیرا وبیبلوس نسبت بمصر وفادار بودند ولی سیمیرا نیز بزودی تسخیرشد ووضع بکلی تغییر یافت ، آخناتون درهمین زمان نامه هائی از ریبادی و آزیرودریافت کرد که ، در آنها ریبادی از آزیرو شکایت داشته و او را بخیانتکاری متهم میساخت بهمین مناسبت آن دوشاهزاده بمصر احضار شدند تابدعاوی آنها رسیدگی شود لیکن ازیرو بیهانه اینکه حملات هیتی‌ها درشمال امپراطوری و غلبه آرامی ها بر سر زمین جاهی مانع مسافرت اواست ازعزیمت بمصر سرباززد ، وسیله‌ای که اوبرای دفاع‌خود بکار میبرد بسیار ساده وعبارت ازاین بود که اگراو بتصرف جاهی اقدام کرده برای‌این است که بتواند آن‌سرزمین راازدشمنان مصر محفوظ‌نگاهدارد، البته این قبیل‌اقدامات مستلزم تهور و جسارت فوق العاده‌ای بود منتهی چون آزیرو از طرف یکی از عمال عالی مقام دربار عمارنه بنام توتو[۳] حمایت میشد این امر اشکالی‌نداشت. اخناتون که از شکایات متوالی در این بـاب خسته شده بود بیکی از سـرداران خود موسوم بـه بیخورو[٤] که‌درسوریه سکونت‌داشت مأموریت داد درمحل‌تحقیقاتی راجع‌بموضوع بعمل آورد ، بیخورو براثر عدم لیاقت ونادانی، طوری‌رفتار کرد که همه پنداشتند وی نیز ازطرفداران آزیرو بوده ، درهرحال اوهم از آزیرو جانبداری کرد وپادشاه‌بیبلوس که دیگر نمیتوانست دربرابر اینهمه دشمن مقاومت کند در عین نومیدی جان سپرد ، بعقیده جماعتی، آزیرو وی رابقتل رسانید وپس ازتصرف بیبلوس بمصر رفت وبامهارتی که داشت مورد عفو آخناتون واقع شد .

۱- Ribaddi .
۲- Abimilki.
۳- Toutou .
٤- Bikhourou.

نظیر این پیش آمد در فلسطین جریان داشت باین معنی که خابیروها (ظاهراً بتحریك آزیرو) چندین شهر را بتصرف درآوردند ، یکی از این شهرها مجیدو بود که دراردوکشی اول توتموزیس سوم باین حدود، بوسیله او فتح شده ویکی ازافتخارات وی بشمار می آمد. پادشاه اورشلیم که سخت بخطر افتاده بود از پادشاه مصر درخواست مساعدت کرد ولی باو نیز مانند شاهزادگان سوریه و فنیقی کمکی نشد . سردار مصر بیخورودر این جانیز همانطورکه در فلسطین وفنیقیه نشان داده بود عدم لیاقت خودرا ثابت کرد وشهر اورشلیم عاقبت بدست دشمن افتاد .

در شمال ، پادشاه هیتی ، سوپیلولیوما بیکار نماند واو که مسلماً در جریان اردوکشی های آزیرو به سوریه بود معلوم نیست چه سیاستی در این زمان نسبت به میتانی داشته. در نامه های متعددی که توس راتا پادشاه میتانی بفرعون نوشته صحبتی از امور سیاسی بمیان نیامده و منافع مهمتری خاطر وی‌را مشغول میداشته ، پادشاه هیتی ظاهراً پس از آنکه چند تن از تیولداران تابع پادشاه میتانی رابا خود همراه ساخت درحدود سال ۱۳۵۵ باقدامات اساسی درمیتانی مشغول شد ، وی تا واشوگانی (۱) پایتخت میتانی پیش رفت و آن شهر راگرفت وتوس راتا مجبور بفرارشد؛ خوشبختانه درهمین زمان عده‌ای ازشاهزادگان سوریه سربطغیان بر داشتند و پادشاه هیتی ناچار بطرف فرات مراجعت کرد ونتوانست فتوحات خودرا درآن حدود بپایان برساند ، در همین زمان آشور وبالیت اول پادشاه آشور زمام امور را بدست گرفت واو نیز بنوبه خود بهمدستی یکی ازاقوام توس راتا موسوم به آرتاتاما وارد واشوگانی شد وپادشاه آشور درهای طلا ونقره‌ای که سابقاً بوسیله میتانی‌ها از آشور ربوده شده بمملکت خود برد ، درخلال این مدت توس را تا بقتل رسیده و پسراو ماتی وازا(۲) که بکلی تنها مانده بودبا سوپیلولیوما مصالحه کرد و تابعیت او را پذیرفت . باین ترتیب حیات سیاسی میتانی خانمه یافت ودیگر اقدام مهمی درتاریخ ازاو مشاهده نمیشود . آزیرو پادشاه آموروهم مجبور شد پیمانی با سوپیلولیوما منعقد و امضا کند و بموجب آن

۱–Vashougani .

۲–Mattiwaza.

همه ساله مقداری طلا بعنوان خراج برای پادشاه هیتی بفرستد ، این امر در حدود سال ۱۳۵۰ اتفاق افتاد و پس ازاین هیتی‌ها فرمانروای واقعی آسیای غربی محسوب می شدند .

تجدید عظمت مصر

(۱۳۳۰ - (؟) ۱۳۵۰)

با تمام این احوال بنظر نمیرسد که مصر بکلی از آسیا صرف نظر کرده باشد بخصوص که پس ازحادثهٔ عمارنی یك نهضت ملی و نژادی درمصر ظهور کرد .

مقبره هورم هب پادشاه آینده مصر که در زمان سرداری او در ساکارا ساخته شده وقطعاتی از آن درموزه های مختلف دنیا موجود است محتوی نوشته های بسیار جالبی میباشد ، دراین کتیبه‌ها صحبت ازپیروزی است که در آسیا نصیب مصر شده باین مضمون که : مملکت ویران شده وسکنه آن مانندبزدر کوهستانها بسر میبردند وحتی عده‌ای از آنها بمصر آمده درکمال پریشانی ازفرعون تقاضا داشتند بآنها اجازه‌اقامت در مصر داده شود . در این کتیبه ها تصویری است که آسیائیها رادر حالی که‌با خضوع بطرف هورم هب پیش میروند نشان میدهد، این صحنه که ظاهراً مربوط بسالهای آخر زمامداری آخناتون میباشد مسلماًبا وقایعی که‌پس ازسالهای اول سلطنت توتانخامون رخ داده ارتباطی ندارد بنابراین باید فرض کرد که در حدود سال ۱۳۵۰ یعنی تقریباً در همان زمان که ماتی وازا و آزیرو تبعیت سوپیلولیوما را پذیرفتند دولت مصر اقداماتی برای حفظ قسمت جنوبی امپراطوری خود در آسیا بعمل آورده باشد ، چون اردو کشی که درمقبره هورم هب بآن اشاره شده در سر زمین فلسطین صورت گرفته است ، سابقاً گفته شد که این ناحیه ازطرف خابیروها بنفع آزیرو یا بنفع خود آنها ، مورد دستبرد قرار گرفت و همین ناحیه بود که هورم هب سردار مصری مأمور تصرف آن گردید وبموجب صحنه های مقبره ساکارا ازعهده این کار بخوبی برآمد .

باین‌اردو کشی، اشارات‌دیگری هم دربناهای‌مربوط بزمان سلطنت‌توتانخامون

وهورم‌هب شده ، درمقبره هوی[1] نایب‌السلطنهٔ نوبی که درزمان سلطنت‌توتانخامون میزیسته صحنهٔ نقاشی زیبائی است که اهالی رتنورا در حال تقدیم هدایا بپادشاه مصر نشان میدهد ، دریکی از حجاریهای کارناك، هورم‌هب در حالی‌که سه دسته ازاسرای آسیائی را بحضور هیئت سه نفری خدایان تب میبرد تصویر شده و همین پادشاه در فهرستهای جغرافیائی خود ازمطیع ساختن قبایل آسیائی ازجمله هیتی‌ها بخود میبالد ولی آنچه مسلم است هورم‌هب هرگز باهیتی ها تماس مستقیمی نداشته وآنها را باطاعت مصر وادار نکرده منتهی چون فهرستهای جغرافیائی توتموزیس سوم بالنسبه کامل بود زمامداران مصر آن رانمونه وسر مشق قرار داده فهرستهای مربوط بخودرا ازروی آن تنظیم می‌کردند ودر پاره‌ای موارد حتی در زمان رامسس سوم مطالبی از فهرستها دیده میشودکه ازمدتها پیش‌موضوع آن ازبین رفته بود ، باین ترتیب باآنکه ارزش تاریخی این فهرست‌ها چندان زیاد نیست باز هم برای تأیید بعضی فرضیه ها در موارد خاصی از آنها استفاده میشود .

هورم‌هب پس ازجلوس بتخت سلطنت ظاهراً درصدد بسط مستعمرات در آسیا برنیامده چون سرزمین‌مصر که در زمان آمنوفیس سوم ازکشورهای ثروتمند آنزمان بشمار می‌آمد براثر بحران داخلی دچار ضعف شده وهورم‌هب مجبور بود تمام همم خودرا صرف احیای مملکت کند .

درهمین ایام سوپیلولیوما پادشاه کشور ختا درگذشت وپسر او مورسیل[2] دوم (۱۳۲۰ - ۱۳٤٦) جانشین او شد ، دورهٔ سلطنت این پادشاه که معاصر هورم‌هب بود،مخصوصاً بامصر،بصلح‌وصفا گذشت وتاریخ این‌دوره از روی اسنادی که‌دربغازکوی پایتخت ختا در سال ۱۹۰٦ بدست آمده بالنسبه روشن و آشکار شده ، این اسناد که در واقع دنباله لوحه های عمارنی میباشند یکی‌ازمآخذ مهم اطلاعات مربوط بمطالبی است که درفصل بعد مورد مطالعه قرار خواهدگرفت .

۱- Houy .

۲- Moursil II .

تجدید سیاست جهانگیری

(۱۳۲۰-۱۲۷۸)

درسلطنت بسیار کوتاه رامسس اول (۱۳۱۸ - ۱۳۲۰) ازلحاظ سیاست خارجی واقعه‌ای رخ نداد ولی در زمان جانشینی پسراو ستی اول (۱۲۹۸ - ۱۳۱۸) مملکت مصر مجدداً درتاریخ شرق مقام مهمی را بدست میآورد.

الف- اردو کشی‌های ستی

در تاریخ مصر، تغییر سلطنت بهانهٔ مساعدی برای

۱- نخستین اردو کشی باسیا (۱۳۱۸) طغیان ویاغیگری مستعمرات آسیائی بوده و بهمین مناسبت هنگام تاجگذاری ستی اول وضع آسیا

درهم و مغشوش بنظر میرسید وطغیان عمومی تا حدود مصر توسعه پیدا کرده بود، شازوها یعنی بدویانی که درطول جاده نظامی القنطره- غزه اردو زده بودند بیست‌وسه قلعه‌ای که برای دفاع این راه بکار میرفت متصرف شده‌خودرا آماده‌استقلال‌میکردند این نخستین بار نبود که بدویان مزبور بچنین اقدامی دست میزدند بلکه در زمان توتموزیس سوم، ودر همان زمان که وی باوج قدرت رسیده بود شازوها سر بطغیان برداشته بودند، این جنبشها در واقع خطر مهمی برای مصر ایجاد نمیکرد وستی اول نیز مانند اسلاف خود بزودی بریاغیان دست یافت وقلاع از دست رفته رایکایک‌مسترد کرده وارد سرزمین کنعان شد، در آنجا پادشاه خودرا دربرابر اتحادیه نیرومندی که از آموری‌ها و آرامی ها تشکیل یافته بود دید، این مقاومت را میتوان با مقاومتی که سابق، پادشاه کادش دربرابر توتموزیس سوم نشان داده و در مجیدو درهم شکسته بود تشبیه کرد منتهی این بار بخلاف گذشته که میتانی‌ها ازمتحدین حمایت‌میکردندهیتی‌ها بحمایت ازمتحدین برخاسته بودند ولی از خوشبختی ستی اول هیتی‌ها هنوز عملاً کمکی برای متحدین نفرستاده بودند، لکن قوای شاهزادگان هامات دوگالیله (۱)

۱- Hamath de Galilée .

وپلا[۱] مجتمع شده راه رابرشاهزاده رهوب[۲] که بمصر وفادارمانده بودسدکردند،



ستی اول درجنگ بامتی‌ها

هنگامی که ستی اول بکنعان رسید قوای متحدین در هامات دوگالیله و بشان[۳] و

۱- pella (Pahira) .
۲- Réhob .
۳- Beishan .

ینوام متفرق بودند وخطر مهمی برای مصرتشکیل نمیدادند ، ستی اول بمحض اطلاع براین موضوع تصمیم گرفت مقاومت هریك از آنها راقبل ازاجتماع درهم شکند وباین منظور سپاه آمون را به هامات دوگالیله فرستاده و سپاه رع را به‌بشان وسپاه‌ست را را به ینوآم روانه کرد ، روش مزبور به نتیجه مطلـوب رسید ، و سه سپاه مصری هر یك وظیفه خود را بخوبی انجام داده قسمت اعظم فلسطین را در اختیار پادشاه مصر گذاشت . ستی اول نیزمانند توتموزیس سوم در نخستین اردو کشی خود تا صور پیش رفت وبتازگی بین دمشق وحوران‌قطعاتی‌بدست آمده که‌ستی‌اول‌را درحال‌تقدیم بخور وعطریات به‌آمون‌وست نشان میدهد .

۲ـ حوادث‌مرزلیبی(؟۱۳۱۷)

چون ازطرف اهالی لیبی اقداماتی برای مهاجه بسر زمین مصـر میشد ستی اول ناچار از تعقیب فتوحات خوددرآسیا صرفنظر کردولی بایدمتوجه بود که این اقوام همان مردم قدیم لیبی ، که‌درگذشته مکرر برای مصر ایجادمزاحمت میکردند نبودند، بلکه مردمی بودند بور با چشمان آبی ورنگ روشن و بدون شك ازنژاد های هند و اروپائی که مهاجرت آنها اوضاع خاور نزدیك را در زمان سلطنت می‌نپتاه ورامسس سوم مشوش کرده بود ، مصریان درحجاری های خود مشخصات این قوم رابخوبی نشان داده ولی اصل ومنشاء صحیح آنها رانمیدانستند چون دراین زمان نیز آنها را بنام تهنو[1] که نام اقوام بومی لیبی‌بود میخواندند ، حمله این قوام بزودی دفع شد ولی ظهور هند واروپائیها درافریقا دراین زمان تنها موضوعی است که دراین اردو کشی قابل ملاحظه میباشد .

۳ـ تجدید اردوکشی آسیا (؟۱۳۱۵ـ۱۳۱۶)

ستی اول پس ازاعادهٔ نظم در مرزهای غربی مصر بتعقیب فتوحات خـود در آسیا پرداخت ، این فتوحات که متأسفانه تاریخ انجام آنها معلوم‌نیست فقط از روی حجاریها و اطلاعات مبهمی کـه از فهرستهای جغرافیائی باقیمانده معلوم میشود بنابر این در این باره باید بحدس و فرض متوسل شد ، تشابهی که بین روش نظامی ستی اول و تاکتیك توتموزیس سوم وجود

۱–Téhénou.

دارد بقدری جالب است که باید گفت ستی اول عمل توتمس را سر مشق قرار داده و بنابراین میتوان فرض کرد که ستی قبل از پیشرفت بداخله مملکت،ازامنیت شهرهای ساحلی یعنی عکا وسور وسیمیرا واولازا اطمینان داشته وظاهراً پس از مطیع ساختن کشور جاهی بطرف دره ارنت روانه شده است .

درحجاریهای کارناك ستی اول درحال جنگ باهیتی‌ها درکادش مشاهده‌میشود، دراین زمان مووا تالی[۱] بجای پدر خود مورسیل دوم بتخت نشسته و همو بود که از زمان‌نخستین اردو کشی ستی، شورش فلسطین‌راعلیه اوترتیب داده بود ولی چون این نقشه منظور وی را تأمین نکرد شخصاً واردکارزار شد ، هیتی‌ها که دشمنان اصلی‌ستی محسوب میشدند برهبری پادشاه خود با قوای مصر بجنگ پرداختند و این نخستین تصادم میان مصر و کشور ختا محسوب میشود ، این جنگ که صحنه هائی از آن بر دیوارهای کارناك نقش شده بنفع ستی پایان یافت وهیتی‌ها ناچار بکشورخودمراجعت کردند؛ پس‌ازاین بنتزینا[۲] پادشاه آمورو و پسر آزیروی خائن، تفوق ستی اول‌را برسمیت شناخت‌لکن گرفتار بدبختی دیگری شد باینمعنی که کمی بعدبزندان‌مووا تالی افتاد وشاهزاده‌ای بنام سابیلی[۳] بجای اودرآمورو بتخت نشست . باین ترتیب‌پادشاه مصر نتوانست سوریه رافتح کند ونفوذهیتی‌ها باوجود شکست کادش درسراسر سوریه جریان داشت .

درهر حال دوره پرافتخار توتموزیس سوم بپایان رسیده بود و مصر دیگرنمی توانست درآسیا امپراطوری وسیعی راکه بآسانی ازدست داده بود بچنگ آورد .

ب ـ اردو کشی های رامسس دوم

در اواخر سلطنت ستی اول (۱۲۹۸ ـ ۱۳۱۴) واقعه مهمی رخ نداد ، پس از جنگ کادش دو رقیب بحفظ مواضع خود اکتفاکردند وچنانکه دیدیم وضع‌مووا تالی،

۱- Mouwattali.
۲- Bentésina'.
۳- Sabili .

برخلاف آنچه اسناد مصری مدعی هستند، وضع یك پادشاه مغلوب نبود، بطور کلی مملکت ختاکه بمیدان عملیات بالنسبه نزدیکتر بود بیش ازمصر، که فاصله زیادی با سوریه داشت ونمیتوانست بدقت اوضاع رامراقبت کند، استفاده میبرد.

۱ـ سالهای اول سلطنت رامسس دوم «۱۲۹۴ ـ ۱۲۹۸»

جانشین ستی اول، رامسس دوم، جوان مقتدر و جاه طلبی بود وچون موواتالی نیزهمین‌حس‌جاه‌طلبی را داشت بالطبع در صدد بر آمد که از تاجگذاری پادشاه جوان و کم تجربه مصراستفاده کند ومتصرفات خودرا توسعه‌دهد، باین ترتیب تصادم بین دو دولت حتمی بود ولی این امر پس از مدتی که از سلطنت رامسس گذشت عملی‌شد.

بر روی لوحه‌ای که در آسوان پیدا شده وبتاریخ سال دوم سلطنت رامسس دوم میباشد پادشاه ازشکست آسیائی‌ها، هیتی‌ها، بابلی‌ها، بیگانگان شمال، تمهنوها (۱) ونوبی‌ها بخود میبالد، پادشاه مصرمسلماً بنوبی لشکر کشیده ولی‌لشکرکشی اولیبی مشکوك بنظرمیرسد با اینحال بعید نیست که‌مردم لیبی (بومیان ومهاجرین) باردیگر یعنی کمی پس ازتاجگذاری رامسس از مرزهای مصر گذشته وارد آن مملکت شده باشند، سایر جنگهای اوممکن است برای تکمیل فهرست جغرافیائی زمان او بوده و هرگز صورت عمل‌بخود نگرفته باشند، درهرحال رامسس دوم درسال چهارم‌سلطنت خود بجنگ باآسیائیها اقدام‌کرده.

۲ـ نخستین جنگهای آسیا «۱۲۹۳ ـ ۱۲۹۴»

در سال ۱۲۹٤ رامسس دوم سفری بفلسطین کرد و از راه ساحل تقریباً تابیبلوس پیش رفت و بر لوحه ای که متأسفانه خوانا نیست شرح عبور او از نهرالکلب، مابین بیروت و بیبلوس ضبط شده،

۱ـ معلوم نیست که کلمه Temhnou برای معرفی بومیان لیبی (Téhénou) بکار رفته یابرای معرفی مهاجرین هندواروپائی (Temhou) ولی‌چون مقصود از «بیگانگان‌شمالی» همان مهاجمین اروپائی میباشد ممکن است Temhou اشتباهاً بجای‌کلمه Téhénou ثبت شده باشد.

رامسس دوم نیز میخواست مانند توتموزیس سوم ورامسس اول قبل از اقدام بعملیاتی درسوریه لااقل ازبیطرفی وحسن نیت ممالك ساحلی اطمینان حاصل کند .

در ظرف این مدت موواتالی پادشاه هیتی اتحادیه بزرگی که هرگز نظیر آن تشکیل نشده بود علیه رامسس دوم تشکیل داد و در این راه از بذل مجاهدت و مال دریغ نکرد وبا تهدید وتطمیع توانست متجاوز از بیست ملت رابا خود همراه کند ، جزایره دریای اژه وایالات آسیای صغیر وسوریه شمالی، و عده سرباز وارابه جنگی باو دادند وهمانطور که در زمان ستی اول اتفاق افتاد متحدین درمقابل کادش، با قوای مصری روبرو شدند ، رامسس دوم در این اردوکشی چهار سپاه با خود داشت ، سپاه آمون که تحت فرماندهی مستقیم اوبود وسپاههای دیگر یعنی سپاه رع و پتاه و ست بترتیب دردنبال سپاه اول در حرکت بودند ،گذشته ازاین قوای منظم ، عده‌ای مزدور شاردان که‌ظاهراً درجنگ لیبی باسارت درآمده بودند وعده‌ای آموری (نالونا (۱)) که در سر زمین خود استخدام شدند در خدمت پادشاه بودند ، رامسس دوم از جاده قدیم نظامی که بارها مورد استفاده اسلاف او قرارگرفته بود بسر زمین کنعان رسید و از آنجا مانند سفر سال قبل خود از راه ساحل بطرف شمال رفت (یکی ازلوحه های نهرالکلب بتاریخ سال پنجم سلطنت وی میباشد)؛ دراین موقع دو نفر جاسوس که‌از طرف موواتالی مأموریت داشتند، برای اطلاع از میزان قوای مصری و برای گمراه ساختن رامسس نزد وی آمدند ، این دو جاسوس که از بدویان شازو بودند بپادشاه اظهار داشتندکه موواتالی از ترس قوای مصری سپاهیان خود را بحوالی حلب عقب کشیده است ، پادشاه بتعاقب رقیب پرداخت و با سپاه آمون از یکی ازگدارهای ارنت گذشت .

سپاه رع ازنزدیك اورا تعقیب میکرد ولی‌سپاه پتاه وسپاه ست که موخرةالجیش قوای مصری راتشکیل‌میداد ازاو فاصله زیادی‌داشت ، البته این خطائی بودکه‌رامسس مرتکب شد ولی او تصور نمی‌کردکه گزارش جاسوس ها دروغ باشد ، وی بدون

۱- Naluna .

بدگمانی بـه‌کادش رسید وسپاهیان اودر شمال غربی شهر اردو زدند ، در ایـن مدت متحدین بایك حرکت دورانی خودرا بعقب‌کادش و ساحل دیگر ارنت رساندند و در



رامسس دوم درحال حمله بیك قلعه مستحکم در سوریه

آنجا منتظر عبور سپاه رع شدند ، هنگامی‌که این سپاه ببالای سر آنها رسید آنها

از ارنت گذشته بمصریان حمله بردند ومصریان که ازاین پیش آمد متحیر شده بودند درصدد بر آمدند باردوگاه خود که کمی دورتر ازاین محل بود مراجعت کنند، رامسس دوم که از رسیدن فراریان متوجه وخامت وضع شده بود بعجله خود را آماده کرده بوسط دشمنان، که درتعاقب مصریان باردوگاه نزدیك شده بودند رفت، شرح این جنك درقطعه ادبی ومنظومی که موسوم به منظومه پنتائورمیباشد ضبط است ولی متأسفانه این منظومه ارزش تاریخی ندارد، بموجب این داستان پادشاه که میان دشمنان یکه وتنها مانده بود براثر ارزش شخصی وبکمك آمون دوهزار وپانصد ارابه جنگی وانبوه پیاده نظام دشمن رامجبور بفرار کرد البته حقیقت مطلب غیراز این بوده ورامسس دوم براثر تهور شخصی وتسلطی که بر قوای خود داشت افراد سپاه آمون ورع را مجتمع ساخته بامهارت مخصوصی متحدین رابعقب راند وشکست قطعی قوای مصر را بفتح و غلبه نسبی مبدل کرد، رامسس دوم توانست راه جنوب را بر مووانالی سدکند و این عمل شایان اهمیت بسیار بود ولی وی نتوانست نه کادش را بتصرف آورد ونه بطرف فرات که هدف او بود پیش رود. باین ترتیب کادش درجنگ میان مصر وهیتی‌ها وقفه‌ای ایجاد کرد.

۳ـ شورش عمومی درآسیا و اردوکشی های جدید رامسس دوم (۱۲۷۹ ـ ۱۲۹۲)

دوسال بعد ازجنگ کادش مووانالی مجدداً مشغول تحریکاتی شد و این بار بجای آنکه اتحادیه ای تشکیل دهد اهالی رابشورش تشویق کردوبزودی نیز بمقصود رسید، چون درسال هفتم سلطنت رامسس دوم (۱۲۹۱) باو اطلاع داده شدکه شورش عمومی درفلسطین حکمفرماست، بنابر این رامسس دوم باردوکشی های دیگری در آسیا اقدام کرد که متأسفانه اطلاع کافی از آنها دردست نیست وغیرازفهرست های جغرافیائی که باید با احتیاط کامل مورد مطالعه قرار گیرند چند حجاری درکارناك ورامسئوم[1] موجود است که بافتخارتصرف چند شهر آسیائی تصویر شده وداستانهای مربوط باین صحنه‌ها بیشتردر ستایش پادشاه

۱- Ramesseum .

است واز تاریخ اردو کشی‌های مختلف وجریان دقیق عملیات صحبتی نمی کند معذلك با اطلاعاتی که از این اسناد مختلف جمع آوری میشود میتوان وضع تقریبی و زمان وقوع این حوادث راتعیین کرد .

شورش مزبور تا جنوب فلسطین توسعه یافته و یکی از حجاریهای کارناك تصرف شهر آسکالون وانهدام آنرا که متهم بطغیان بودنشان میدهد ، این شهر کمی درشمال غزه یعنی تقریباً درمنتهی الیه جاده نظامی قرار داشت و تنها این شهر نبود که بصورت ویرانه‌ای درآمد چون در فهرست های جغرافیائی اسامی کنعانی از قبیل بتانات (۱) ومرم(۲) وشرم(۳) دیده میشود که بدون تردید آنها نیزازشهرهائی بودند که علیه‌مصر بشورش برخاسته بودند .

پس از آرامش کنعان رامسس دوم بطرف شمال متوجه شد و در جریان این اردو کشی جدید شهرهای‌ساتونا(٤) (واقع‌درلبنان ؟) وداپور(٥) واقع درکشور آمور بتصرف مصردر آمد ، تصرف شهر اخیر بوضع بسیارجالبی بریکی ازدیوارهای‌رامسئوم منقوش است .

چندی بعد رامسس دوم داخل سرزمین قدیمی ناهارینا گردید . پادشاه هیتی که ظاهراً ازفتوحات گذشته‌رامسس دوم بوحشت افتاده‌بود تصمیم گرفت شخصاً ازپیشرفت مصریان جلوگیری کند وباین منظور دسته هائی از قوای هیتی را برای مدافعه تونیپ فرستاد ، دراین باره نیز میتوان از روی قطعاتی که در رامسئوم موجود است‌اطلاعاتی بدست آورد ، پس ازتصرف این شهر پادشاه خودرا فاتح ختا ، ناهارینا ، رتنوی‌سفلی و کاتنا (٦) خواند . این ادعا تقریباً صحیح بنظر میرسید . وی گذشته از این ممالك فتح کرت، قبرس ، بابیلون و آشور را نیز بخود نسبت میداد ولی باید متوجه بود که پادشاه برکشورهای اخیر غلبه نکرده وظاهراً ازطرف آنها مالیات و خراجی برای پادشاه فرستاده میشد تامورد توجه والتفات وی قرار گیرند .

۱- Bèthanat .
۲- Mèrem .
۳- Shérém.
٤- Satouna .
٥- Dapour .
٦- Qatna .

صلح مصر وهیتی‌ها
(۱۲۷۸ - ۱۲۳۲)

۱- علل مصالحه

برای آنکه علل نزدیکی مصر وهیتی‌ها در سال ۱۲۷۸ بهتر درك شود باید بگذشته مراجعه کرد و سیاست هیتی‌هارا در ده سال قبل ازعقد قرارداد ازنظر گذارند. پس ازمرگ مووا تالی که در حدود سال ۱۲۸۸ اتفاق افتاد نزاعی میان پسر متوفی، اورهیتزوپ[۱] و برادر اوهاتوزیل در گرفت این بحران داخلی مسلماً بنفع آشور ومصر وهمسایگان هیتی‌ها بود. چنانکه پیشتر دیدیم پادشاه مصر رامسس دوم درعین آنکه رسماً از ادعاهای او رهیتزوپ، برای تصرف تاج وتخت پشتیبانی می کرد در توسعهٔ متصرفات آسیائی خویش نیز از این پیش آمد استفاده میبرد. ازطرف دیگرپادشاه آشور آدادنیراری[۲] که بی میل نبود بنیان امپراطوری هیتی دراین زدوخوردها متزلزل شود اقداماتی برای ضبط اراضی همسایه خویش بعمل می آورد، میتانی مملکت پوشالی بود که دو رقیب مانند زمان سوپیلولیوما، بر سر تصرف آن مجبور بمنازعه با یکدیگر بودند لیکن پادشاه آشور که تا این تاریخ از اوضاع بنفع خویش استفاده میکرد ناچار شد بحدود خود مراجعت کند چون درعین حال ازطرف هاتوزیل وپادشاه بابیلون که پیمان دوستی باهم بسته بودند سخت تهدید میشد.

ظاهراً درهمین زمان (در حدود ۱۲۸۰) بود که هاتوزیل پس از دستگیری برادرزاده خود اورهیتزوپ وتبعید وی، خودرا فرمانروای مطلق مملکت خواندوپس از عقد پیمانی با بابل از طرف فرات نیز امنیت قلمرو خویش را تأمین کرد بنابر این قبل از هرکار متوجه جنوب شد و تصمیم گرفت جلوی پیشرفت مصریان را در سوریه بگیرد وباین منظورقوائی به تونیپ فرستاد. پادشاه آشورسالمانازار[۳] (۱۲۶۰-۱۲۸۰؟)

۱-Ourhitésoup. ۲-Adadnirâri.
۳-Salmanasar.

که منتظر فرصت بود از این پیش آمد استفاده کرده در مدت کوتاهی قسمت اعظم هیتانی را گرفت وحدود غربی قلمرو خودرا نافرات توسعه داد .

۲- عهدنامه صلح ۱۲۷۸ این عهد نامه درسال ۲۱ سلطنت رامسس دوم، روز بیست و پنجم ماه اول زمستان بامضاء رسید ، هانوزیل دوقاصد که حامل یك لوحه سیمین بودند و بر آن متن عهدنامه حك شده بود بخدمت رامسس فرستاد ، اصل آن بخط میخی بود ونسخه‌ای از آن بتازگی در بغازکوی پیدا شده، این متن البته بزبان مصری ترجمه شده ودو روایت از آن بردیوارهای کارناك ورامسئوم موجود است .

طرز تحریر وانشاء این عهدنامه خوب نیست و دو سوم آن شامل مدح و ثنای دو پادشاه و اسلاف آنها و همچنین یادآوری ازروابط دوستانه یا خصمانه دو کشور میباشد و سپس اصل عهدنامه که در واقع مطلب بسیار ساده ای است شروع میشود باینمعنی که دوپادشاه متعهد میشوندکه مادام العمر درمصالحه بسر برند و یکدیگر را دربرابر حملات خارجی پشتیبانی کرده وفراریان سیاسی رامسترد دارند باین شرط که زمامداران، بارحم وشفقت درباره آنها رفتار نمایند . خدایان ختا وخدایان مصر برای تأئید صدق نیت امضاکنندگان بگواهی خواسته شده‌اند ،کسانی که این عهد نامه را محترم بشمارند مورد حمایت آنها قرار خواهند گرفت وکسانی که رفتاری بر خلاف آن بنمایند ازطرف آنها تنبیه خواهند شد .

دراین عهدنامه که باعباراتی سنگین و نا مطبوع تنظیم شده هیچ جا صحبت از مطلب اصلی یعنی حدود دو کشور بمیان نیامده شاید باین دلیل که حدود مزبور بوضع ثابتی تعیین نشده بود و همچنین ممکن است که سوریه کنونی در آن زمان بدو منطقه نفوذ تقسیم شده بود .گرچه بموجب حفریات راس شامرا[۱] مدلل شده است که نفوذ مصرحد اقل تاحوالی این شهر (واقع درشمال لادقیه کنونی) جریان داشته چنین بنظر میرسد که نفوذ هاتی در داخله کشور یعنی در دره ارنت باوج کمال رسیده

۱- Ras - Shamra.

بود . البته کاوشهای دیگری درسوریه اطلاعات دقیق تری دراین باره بدست خواهد داد ولی در هرحال باید دانست که امپراطوری مصر قدرت سابق را از دست داده و اردوکشی‌های رامسس‌دوم رانمیتوان باپیروزی‌های بزرگ توتموزیس سوم مقایسه نمود

۳ـ اتفاق مصروهاتی «۱۲۷۸-۱۲۳۳»

رامسس دوم پس ازامضای این عهدنامه در تانیس چهل و شش سال دیگر بر مصر سلطنت کرد ، در طول این مدت که قریب نیم قرن بطول انجامید طرفین مفاد عهدنامه‌را کاملاً اجراکردند ودرواقع هیچیك ازملل آسیائی قدرت مقابله بامتحدین جدید را درخود نمیدید ، درسال ۱۲٦٤ رامسس دوم باشاهزاده خانم جوانی که دخترها توزیل بود ازدواج کرد وباین ترتیب روابط بین دو کشور محکمتر شد ، پادشاه هیتی با اسکورت مجلل وانبوهی بمصر رفت ودختر خود را برای رامسس دوم نیز همراه برد و باین مناسبت جشنهای بزرگی بر پا شدکه خاطره آن بر دیوار چند معبد نقش شده است .

این دو پادشاه همیشه نسبت به پیمانی که بسته بودند وفادار ماندند ، هاتوزیل در هر فرصتی خاطره پیمان خودرا بارامسس دوم تجدید می‌کرد و هر نوع پیشنهادی راکه علیه متحد خود بود نمی پذیرفت ، رامسس دوم هم گر چه طبق رسوم و آداب، به «فاتح ختای حقیر» معروف بود وبا همین عنوان نیز نام اوبردیوار معابد نقش میشد معذلك همیشه نسبت بمتحد خویش وفادار بود و این مطلب از نامه‌ای که وی بپادشاه میرا[۱] نوشته تأیید میشود ، پادشاه مزبور ظاهراً شنیده بود که میان سلطان مصر و پادشاه هیتی اختلافی رخ داده ومیخواست از این پیش آمد استفاده کند ولی رامسس دوم درنامه‌ای که باو نوشت این موضوع راجداً تکذیب کرده و یاد آور شده بود که پس ازاین بهیچوجه صحبت ازجنگ میان مصر وختا بمیان نخواهد آمد ، درهرحال پیمان مزبور سبب شدکه کشور های آسیای مقدم در طول مدت نیم قرن بکار های عمرانی مشغول باشند .

۱- Mira.

پس از مرگ هاتوزیل ، امپراطوری هیتی دچـار بحرانی در داخـل کشور شدکه از آن اطـلاع صحیحی در دست نیست ولی علت آن ظـاهراً

۴ـ دورهٔ بحران

هجوم اقوام دریائی بآن حدود بوده ، دولت آشور که تااین موقع با همسایگان ابراز مخالفتی نمیکرد در زمان سلطنت توکولتی‌نی نورتا[۱] (۱۲۳۲ ـ ۱۲۶۰) از بحران داخلی ختا وضعف آن دولت استفاده کرده بتوسعهٔ حدود قلمرو خویش پرداخت ولی از راه حزم بکشور هائی که مستقیماً تحت نظارت ختا ومصر قرار داشتند حمله نبرد. وی سرزمین سوبارو[۲] راکه درساحل‌چپ فرات وجنوب‌میتانی بود بتصرف درآورد وتا بابل نیز پیش رفته مدتی آن ناحیه راهم قبضه کرد ، ازاین اقدامات چون خطری متوجه مصر وهیتی‌ها نمیشد آنها دراین امردخالتی نکردند درصورتی که این‌موضوع بضرر آنها بود . رامسس دوم درامر دیگری نیز که نتایج آن بسیار وخیمتر بودغفلت کرد ، پیشتر بمناسبت اردو کشی های ستی اول ورامسس دوم صحبتی‌از حملات‌هندـ واروپائیها بمیان آمد ولی این حملات تا آن زمان فقط صورت مهاجرت‌داشت‌وهندـ واروپائی‌ها هرگز خطر جدی برای مصر وممالك آسیائی ایجاد نکرده بودند ،گاهی سلاطین مصر وهیتی از آنها بعنوان مزدور استفاده میکردند (در جنك‌کادش در هردو صف خدمت می‌کردند) وهنگامی که خطری از جـانب آنها احساس میشد بـآسانی بعقب رابده میشدند ، این‌وضع درزمان ستی اول ورامسس دوم پیش‌آمده بودوظاهراً موواتالی نیز پس ازجنگ‌کادش همین‌کار راکرد .

ولی دراواخر زمامداری رامسس دوم جنبش بزرگی درنواحی بالکان و دریای سیاه بوقوع پیوست که خطر آن در تمام ممالك خاور نزدیـك احساس شد و بصورت موج عظیمی سراسر آسیای صغیر و جزایر دریای اژه و یونان را، تالیبی فراگرفت و ظاهراً هیچ قدرتی نمیتوانست این نهضت رامتوقف سازد ، طرز عمل آنها این بودکه یکدسته از آنها بامید استقرار درسر زمین حاصلخیزی، از راه خشکی یادریا حرکت

۱– Toukoultininourta. ۲–Soubarou.

میکرد وزن وبچه واموال خود را نیز با خود میبرد لیکن بمحض آنکه در ناحیه ای مستقر میشدند گروه جدیدی از مهاجرین سر رسیده آنها را مجبور بحرکت بطرف جنوب می کرد .

در آسیا ، ختا نخستین کشوری بود که دچار مهاجرین جدید شد ، سابقاً گفتیم که سبب بحران داخلی این کشور، که بمرگ هاتوزیل انجامید ظاهراً هجوم اقوام هند-اروپائی بوده ودر هرحال همین امر باعث انحطاط سریع امپراطوری هیتی شد .

دولت ختا در آغاز کار بمقاومت با این اقوام برخاست و شاید تـا اندازه‌ای نیز بمقصود رسید واگر این مطلب ثابت شود که هند واروپائیها سر زمین ختا را دور زده ابتدا وارد سوریه و فلسطین شدند مسلماً باید گفت که حملات آنها در نتیجه مقاومت هیتی‌ها مدتی بتأخیر افتاده است ، درهر حال اگر رامسس دوم در آسیا مداخله میکرد این خطر ازمصر دور میشد منتهی وی که دراین موقع پیرمردی هشتاد ساله بودقدرت مقاومت نداشت وبنابراین هنگامی که اودر گذشت پسرش مینپتاه وارث وضع مشوش وآشفته‌ای گردید .

مبارزه علیه ملل بحری

(۱۲۳۲-۱۱۹۰)

الف-پایان سلسله نوزدهم (۱۲۰۰-۱۲۳۲)

۱- اردوکشی مینپتاه به لیبی (۱۲۲۷)

شرح مفصل این اردوکشی بر روی کتیبهٔ بزرگی ازمعبد کارناك ثبت شده وظاهراً شروع مطلب مانند شرح جنگ کادش بوده منتهی کلمات اول آن افتاده ومتن فعلی بافهرستی ازقبایل لیبی که مینپتاه علیه آنها بجنگ پرداخته شروع میشود ، از روی این فهرست میتوان نام بعضی از قبایل هند و اروپائی راکه بافریقا پناهنده شده بودند دانست ، این قبایل عبارتند از

آکائواش[۱] تورشا[۲]، لوکو[۳]، شاردان، وشاکالش[٤] که «همه ازمردمان شمال بودند» و بنا بکتیبهٔ مزبور از هرمملکتی بآن سرزمین آمده بودند، مصریان طوایف تورشاوشاردان وشاکالش‌ها رابخوبی‌میشناختند چون درجنگهائی که میان‌مصروهاتی، درآغاز سلسله نوزدهم درگرفت آنها بعنوان مزدور درقوای طرفین خدمت میکردند لیکن آکائواش‌ها (که محققاً همان آکئن ها[٥] میباشند) ولوکوها ازطوایف جدید محسوب میشدند.

مملکت لیبی سر زمین فقیری بودکه بزحمت معاش سکنهٔ بومی خود را تأمین میکرد وبا ورود مهاجرین جدید وضع دشواری درآن‌کشور پدید آمد، این اقوام ناچار برای استقرار دراراضی حاصلخیز مصر بتلاش افتادند و چنانکه پیشترگفته شد پیش ازاین تاریخ هم‌که جمعیت کمتری داشتند دومرتبه باین‌کار دست زده بودند.

درسال پنجم سلطنت مینپتاه یکی از رؤسای قبایل بنام مری‌آی[٦] که مصریان ویرا «پادشاه لیبی» می‌خوانند موفق شد همه اقوام هند و اروپائی را تحت فرماندهی خودگرفته قبایل بومی راکاملاً مطیع خود سازد و ظاهراً همو بودکه با رعایای خود بمصر رفته درآنجا استقرار یافت، مردم لیبی که در این مهاجرت زن وفرزند خود را نیز همراه داشتند وارد دلتا شده بناحیه‌ای که موسوم به پریر[۷] بود و درکنار ایالت ناترون[۸] قرار داشت (درشمال غربی ممفیس) رسیدند. مینپتاه چون از موضوع خبر یافت باسپاهیان خود بجانب دشمن رفت، جنگ در ناحیه پریر درگرفت و پس ازشش ساعت بنفع مینپتاه خاتمه یافت، اهالی لیبی درحال بی‌نظمی پابفرارگذاشتند نه هزار اسیر ومقدار زیادی غنائم بچنگ پادشاه مصر افتاد وبدین ترتیب برای مرتبه سوم نیزخطر مهاجمین لیبی ازمصر رفع شد.

لوحه هائی که بافتخار این فتح برپا شده همه درمعابد اصلی قرارداشته‌اند ودو

۱- Akaouash.
۲- Toursha.
۳- Loukou.
٤- Shakalesh.
٥- Achéens.
٦- Meriaï.
۷- Per -ir.
۸- Natron.

عدد از آنها درجریان حفریات اخیر بدست آمده یکی درآتری بیس و دیگری درتب در معبد مخصوص پادشاه ، لوحه اخیر که بلوحه اسرائیل معروف است اهمیت بسیار دارد چه گذشته از اشاراتی که راجع بجنگهای لیبی در آن دیده میشود متضمن اطلاعاتی درباره اوضاع آسیا در این زمان میباشد .

۲ـ می نپتاه در آسیا

این اطلاعات بقدری مبهم است که نمی‌توان گفت بطور قطع مربوط باردو کشی می نپتاه بآسیابوده ولی درعین حال نمیتوان طور دیگری نیز آنرا تعبیر کرد ، متن کتیبه مزبور با این عبارات شروع میشود :

کنعان منهدم شده ، آسکالون ویران است ، ژزر[۱] خراب شده ، ینوآم از میان رفته ، اسرائیل پریشان ومغموم است وقبایل اودیگر وجود ندارند،نواحی خارو بصورت ویرانه‌ای درآمده ، همه ممالك آرام و متحد شده‌اند .

البته بسیار بعید بنظر میرسد که مصریان ، (با درنظرگرفتن جنبه های افراطی که در تمام اسناد رسمی آنها بکار میرفته) فقط برای تجلیل پادشاه چنین سندی را جعل کرده باشند ، اگر تصور شود که کتیبهٔ مزبور منحصراً مجموعه ای از اسامی و اصطلاحات معمول بوده ، چنانکه در سایر کتیبه ها نیز مشاهده میشود ، وجود نام اسرائیل درفهرست اسامی جغرافیائی، موجب تردید میگردد چون برای نخستین بار این اسم درمتون مصری ذکر شده وهمین مطلب تردید درصحت این متن راغیرممکن می‌سازد .

ازطرف دیگر ظاهراً درهمین ایام شورشی درفلسطین بروز کرده و زمینه برای این کار مساعد بوده زیرا حکومت هاتی دراین‌زمان بسیار ضعیف شده ومصر دردوران پیری رامسس دوم ازهر نوع فعالیتی بر کنار ماند بعلاوه هجوم قبایل‌لیبی اساس‌قدرت او را درخارج سخت متزلزل ساخت ، ناچار مردم فلسطین نیز که هرگز اطاعت مصر رانپذیرفته بودند از فرصت استفاده کرده سربطغیان بر داشتند ، ضمناً باید اضافه کرد

۱- Gézer.

که باحتمال قوی قسمتی ازفلسطین ازطرف ملل بحری اشغال شده و همین امـر خطر بزرگی رانشکیل میداد . بنابراین میتوان گفت که می‌نپتاه پس ازدفع خطر قبایل لیبی بفتح فلسطین همت گماشته است.

سرزمین ختا در این زمان اعتبار و شوکت سابق را نـداشت ، چنانکه میدانیم می نپتاه در سال دوم سلطنت خود مقداری گندم بعنوان کمك بـآن مملکت فرستاد همچنین بموجب لوحه اسرائیل مسلم است که ختا در دورهٔ جنگ لیبی (۱۲۲۷) بیطرفی خودرا حفظ کرد ، لیکن جزاین دوموضوع در متون مصری دیگر صحبتی از این امپراطوری عظیم که مدت دو قرن از لحاظ تاریخی ارتباط نزدیك با مصر داشت بمیان نیامده واین امپراطوری کمی بعد براثر مهاجرت اقوام جدید هند و اروپائی از بین رفت .

۳ـ آخرین پادشاهان سلسله نوزدهم

کوشش های نظامی می‌نپتاه چند سالی مصر رااز خطر مهاجمات جـدید مصون نگاهداشت ولی بطورکلی از سالهای آخر سلطنت او اطلاعی در دست نیست وظاهراً جنگ دیگری دراین تاریخ صورت نگرفته ، پنج تن از پادشاهان که پس از او بسلطنت رسیده اند آثارکمی از خود باقی گذاشته‌اند ، این پـادشاهان ظاهراً فرصت کافی برای اقدامات خارجی خود نداشته و بی لیاقتی آنها باعث شدکه قبایل لیبی قوای خـودرا آماده ساخته وهند و اروپائیهای آسیا بطـرف جنوب پیش بروند. اقوام بحری باین ترتیب درهمه‌جانفوذ میکردند و وضع ممالك شرقی درزمان تاجگذاری ست ناخت ، مؤسس سلسله بیستم ، بسیار سست ونا پایدار بود .

ب ـ سلسله بیستم (۱۰۸۵ ـ ۱۲۰۰)

ست نـاخت (۱۱۹۸ ـ ۱۲۰۰) گر چـه پادشاه

۱ـ اوضاع در حدود سال ۱۲۰۰ مقتدر وکاردانی بود ولی کمی پس ازتاجگذاری در گذشت ، پسر و جـانشین او رامسس سـوم (۱۱۶۶ ـ ۱۱۹۸) که خصایل پدر رابارث برده بود توانست در دورهٔ سلطنت طویل

خود اقدامات مفیدی انجام دهد و در واقع او آخرین پادشاه مقتدر امپراطوری جدید محسوب میشود .

نخستین اقدام او صلاح سازمان اداری و احیای ارتش بود تا از این راه بتواند نفوذ و برتری سابق مصررا در شرق مجدداً برقرار کند ، آنچه بنظر میرسد اینست که هرگز اوضاع عمومی باین پایه بی‌نظمی نرسیده بود و خود پادشاه وضع ملل مشرق راهنگام تاجگذاری خود در کتیبه‌ای باقی گذاشته . هیتی‌ها عاقبت بوسیله ملل‌دریائی ازبین رفتند وباین ترتیب آخرین سدی که سوریه وفلسطین راحمایت می‌کرد ازمیان برداشته شد ، مهاجمین بسرعت درسراسر کشورقدیم ناهارینا وحتی درمملکت آمور پراکنده شدند وقبرس وسیلیسی نیز بدست آنها افتاد ، بااین حوادث بخوبی ملاحظه میشود که اراضی فلسطین یعنی آخرین مستعمره آسیائی مصر و بر اثر آن مملکت مصردر معرض خطر جدی قرار می‌گرفت ، درغرب نیز وضع بهمین منوال بود واقوام ساکن لیبی پس ازغلبهٔ می‌نپتاه بتجدید قوای خویش مشغول بودند ، باین ترتیب‌مصر خودرا درخطر محاصرهٔ شدیدی‌می‌دید بخصوص که سرزمین دلتا دراین هنگام‌در آتش خطرمیسوخت . توضیح آنکه تعداد زیادی از بیگانگان بعناوین مختلف داخل مصر شده بودند ، در مشرق بدویان و کنعانیها و سوریان که بعلت هجوم هند و اروپائیها مجبور بمهاجرت شده و در مغرب قبایل لیبی که برای تأمین آسایش و رفاه زندگی بمصر آمده بودند ، این اقوام بمحض استقرار ازانجام تعهداتی که هنگام ورودداشتند سرباز زده ، از پرداخت عوارض و انجام بیگاری و یـا خدمت در ارتش خـود داری میکردند وباین ترتیب معمور ترین نواحی مملکت دچار هرج ومرج کلی میشد ، در این‌شرایط، مملکت باستانی مصر که ازداخل و خارج مورد تهدید بود بزمامدار مدبر ونیرومندی احتیاج داشت تابتواند باوضاع آشفتهٔ آن،سروسامانی بدهدوخوشبختانه رامسس سوم ازعهدهٔ این کار بر آمد .

شرح اردوکشی های رامسس سوم همه بردیوار معبد اودر مدینةهابو نقل‌شده لیکن شیوه‌ای که در تحریر اسناد رسمی، اززمـان جنگ کادش (سال پنجم سلطنت

رامسس دوم) بکار میرفت و بنظر غیر مأنوس است، کاراستفاده از این اسناد را بسیار دشوارمیسازد زیراکه گذشته ازعبارات واصطلاحات معمولی، حاوی اطلاعات مختصری درباره وقایع میباشد وبا این حال چون تنها منبع تاریخ آنزمان بشمار می آید خالی ازاهمیت نمیباشد.

۲ـ اردو کشی بآسیا ؟ در گزارشی که از جنگ سال پنج لیبی در دست است اشاراتی بیك اردو کشی آسیائی دیده میشود که قاعدتاً قبل ازسال پنجم سلطنت رامسس سوم صورت گرفته ، درسطر ۱۳ و ۱۴ گزارش مزبور، این عبارات : «زمامدار آمورخاکستری بیش نیست ، دودمان اودیگر وجودندارد ، همه اقوام وقبایل اوباسیری برده شده‌اند»، ودر سطر ۲۰ تا ۲۲ : «دشمنان آسیائی ولیبی باسیری برده‌شده‌اند ، کسانی که درگذشته مصررا بصورتی در آورده بودندکه بکلی متروك و بحال ویرانی کامل بود» جلب‌نظرمیکند، تا اینجا فقط صحبت از کلیات است ولی از سطر پنجاه مطالب دقیق ومشخصی بمیان میآید وصحبت ازدو دسته ازهند و اروپائیها است که مصر را مورد تهدید قرار داده یکدسته از آنها ازراه دریا و دستهٔ دیگر از خشکی بطرف دلتا پیش میروند لکن خوشبختانه براثر کاردانی وتدبیر رامسس سوم سپاهیان دشمن معدوم‌شد و نیروی دریائی آنها در دهانه های نیل از بین رفت . بعد ها خواهیم دید که جریان جنگ آسیائی سال هشتم عیناً بهمین نحو بوده وگرچه بعید نیست که رامسس سوم در ظرف چهار سال دو مرتبه باعامل دریائی نبرد کرده باشد ولی بهتر آنست که گفته شود درتاریخ گذاری‌این متون، بی‌دقتی بکار رفته و یادداشتهائی که در آنها تاریخ سال پنج قید شده مربوط بحوادث سال هشت میباشد و چون مسلماً کتیبه های مدینة هابو خیلی پس ازانجام این وقایع حك شده نباید ازاین بی‌ترتیبی که درتواریخ دیده‌میشود تعجب کرد .

۳ـ نخستین اردو کشی لیبی (۱۱۹۴)

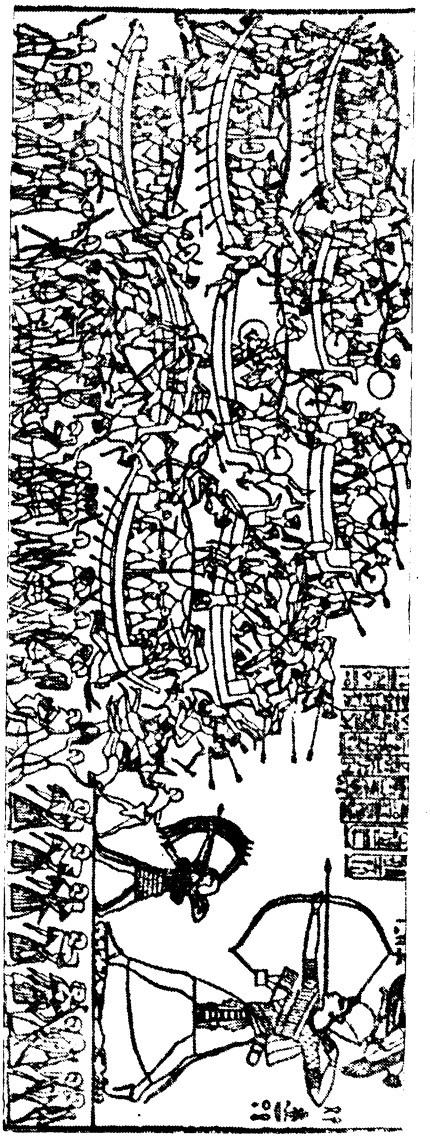
در سال پنجم سلطنت رامسس سوم سر زمین مصر ازطرف قبایل لیبی، که اتحادیه‌ای‌از اقوام ربو [۱] و سپد [۲] و ماشائواش تشکیل داده بودند مورد تهدید قرار گرفت ، گرچه‌میتوان حدس زد که‌علت این شورش ورود مهاجرین جدید بافریقا باشد ولی چنین بنظر میرسد که علت حقیقی این پیش آمد موضوع دیگری بوده باینمعنی که چون لیبی در این زمان زمـامداری نداشت رامسس سوم (چنانکه ازمتون مدینةهابو برمی‌آید) مصمم میشود یکـی از شاهزادگان بومی لیبی راکه در مصر پرورش یافته بود برای سلطنت بـآنجا بفرستد مردم لیبی که پادشاه جدیدرادست نشاندهٔ مصر میدانستند زیربار نرفتند وظاهراً بهمین دلیل سربطغیان برداشتند ، متحدین وارد مصر شده و در ناحیه ای کـه محل صحیح آن معلوم نیست موضع گرفتند ، نقشه آنها این بود که مجتمعاً بجانب ممفیس حمله کنند ولی رامسس سوم بآنها مجال نداد وخود بتعرض پرداخته آنها راشکست‌سختی داد ، از قوای دشمن عده زیادی بقتل رسید و آنهاکـه باسیری در آمدنـد بقلاع و استحکامات مختلف مصر اعزام شدند . رامسس سوم در سرود پیروزی خود، مباهات میکند که اقوام دریائی را برای ابد معدوم کرده .

۴ـ اردو کشی بآسیا (۱۱۹۱)

بـزرگترین پیروزی رامسس سوم در سال هشتم سلطنت اواتفاق افتاد وبر اثراین فتح تقریباً هنـد و اروپائیها بکلی از آسیا دور شدند . بنا بـاظهار رامسس سوم در آغاز کتیبهٔ تاریخی خود ، اقوام دریـائی پس از تصرف ممالك ختا ، کده [۳] ، کارخمیش ، قبرس و سیلسیی در سر زمین آمور اردو زدند ، متحدین عبارت بودنداز پلزتها [٤] تکرها [٥] ، شاکالشها [٦] دانانیها [۷] واوائواشها [۸] ، که دسته‌ای از

۱- Rebou.
۲-Séped
۳- Kodé.
٤- péleset.
٥- Thekker.
٦- Shakalesh.
۷- Dananéens.
۸- Ouaouash.

راه دریا ودسته دیگر ازخشکی وارد میشدند و برای جلوگیری آنها تقویت مرزهای فلسطین و سواحل دلتای شرقی حائز اهمیت بسیار بود ، باین منظور دهانه های نیل



رامسس سوم درجنگ باملل بحری

باکشتی های متعددی که پهلوی هم بصورت سدی بودند مسدود گردید و مرزهای جاهی

بوسیله عده‌ای ازسواران‌منتخب وارابه های جنگی وهمچنین پیاده نظام مصری‌تقویت شد ، ازجنگی که درخشکی صورت گرفت شرح مبسوطی دردست نیست و بنا باظهار پادشاه : کسانی که بمرزهای من‌نزدیك شدند ازنژادشان‌دیگر کسی باقی نیست وقلب وروح آنها برای ابد ازبین رفته . جنگ دریائی ظاهراً درنزدیکی دهانه های نیل‌اتفاق افتاد، نیروی دریائی دشمن درآغازکار مواجه با تیرهای بیشمار دشمن شد وسپس در نتیجه تلاقی کشتیها بکلی معدوم گردید ومدافعین وغنائم موجود در آنها در آب فرو رفت ، نقوش عالی که همراه شرح این جنگ است بلاتردید قدیمترین صحنه ای است که ازجنگهای دریائی‌در دست میباشدوحالات مختلف جنگ‌را درمسافت های‌متفاوت، تلاقی کشتی‌ها وسر انجام آنها را بخوبی نشان میدهد .

اغلب کسانی که پس از این جنگ زنده ماندند آسیا را ترك گفتند و فقط فیلیستن[1] ها (پلزت) دراراضی ساحلی میان غزه و جبل کرمل مستقر شدند و بهمین مناسبت این سرزمین به فلسطین معروف گردید ، تکرها هم که از ملل دریائی بودند مدتها براهزنی درمدیترانه شرقی اشتغال داشتند .

در پایان کتیبهٔ رامسس سوم ستایش از پادشاه بعنوان فاتح تمام ممالك بیگانه بعمل آمده ، این ستایش در واقع بیجا نبوده و میتوان گفت که رامسس سوم مملکت خودرا ازمهاجمه‌ای که بسیار خطرناك تراز هجوم هیکسس‌ها بود نجات بخشیدچون اگراقوام دریائی برمصرفائق شده بودند باحتمال قوی مملکت مزبور دیگرنمیتوانست استقلال خودرا بدست آورد وباین ترتیب نام او از صفحات تاریخ محو میشد چنانکه چند سال پیش ازاین واقعه، امپراطوری هیتی ازبین رفت .

۵ـ دومین اردوکشی لیبی (۱۱۸۸)

درافریقا برخلاف آسیا دراوضاع بهبودی‌مشاهده نمیشد ، ملل بحری با وجود شکست سال ۱۱۹۴ ازفکراستقرار درمصر منصرف نشده بودند وقبیلهٔ ما شائواش مخصوصاً در ترویج روح مقاومت میان

۱- philistin .

مهاجرین لیبی فعالیت زیادی بخرج میداد ، رئیس این قبیله موسوم به کاپر[۱] بالاخره بایجاد وحدت بین قبایل مهاجر توفیق یافت و قبل از حمله بمصر اقوام بومی لیبی را (تهنو)مطیع خویش ساخت وبنا بـروایت متون مصری آنها رابخاکسترمبدل کرد .

پس از این اقدام کاپر تصمیم گرفت بمصر حمله کند و در سال یـازدهم سلطنت رامسس سوم سپاهیان لیبی بسرکردگی مششر[۲] ، پسر پادشاه، تاحوالی ممفیس پیش رفتند. در آنجا رامسس سوم با آنها مصادف شد ،کتیبهٔ مدینة هابو و منظومـهٔ ضمیمه آن (شرح جنگ کادش ومنظومهٔ پنتائور) با آنکه بسیار مفصل است از لحاظ تاریخی اطلاعاتی دراین باره بدست نمیدهد و آن هم نمونه زیبائی ازاسناد رسمی معمول آن زمان میباشد ، در این متون که دارای تصاویر متعدد شرقی است بطورکلی از دلاوری پادشاه ووحشت دشمن در حال فرار و زاری و زبونی اسیران گفتگو میشود و در بارهٔ جریان جنگ اطلاع صحیحی از آن بدست نمیآید ، رامسس سوم فراریان رانا بیست کیلومتر تعقیب کرد و عده زیادی از آنها را که شاهزاده مششر نیز جـزو آنها بود باسیری گرفت . در کتیبهٔ دیگرشرح مؤثری ازیك قسمت این جنگ باین ترتیب ضبط شده :کاپر ، پادشاه سالخورده شخصاً بحضور رامسس سوم آمد و از او استدعاکرد که نسبت بفرزند وی مشفق ومهربان باشد ، (بعدها پریام نیز برای استرداد جسد فرزند خود، هکتور، از آشیل، همین کار راکرد) ولی کاپر که ظاهراً سعادت پریام را نداشت دستگیر وفرزند اونیز کشته شد ، دستگیر شدگان که درمیان آنها تعداد زیادی زن و وبچه نیز بود بقلاع نظامی ومعابد گسیل وبعنوان بندگی مشغول کار شدند ودرحدود یکهزار نفراز آنها شبانی گله های آمون راپذیرفتند .

پیروزی رامسس سوم در این جنگ قطعی بود چون پس ازاین، قبایل لیبی در صدد برنیامدندکه خودرا بخشونت واز راه جنگ بر مصریان تحمیل کنند و چنانکه بعد خواهیم دید از راه دیگر بمنظور رسیدند و حتی یکی از رؤسای قبایل ماشاوواش

۱– Kaper .

۲– Meshesher .

بنام ششونك[۱] موفق شدکه سلطنت مصررا نیز قبضه کند .

پایان کار سلسله بیستم

الف ـ دومین اردو کشی رامسس سوم بآسیا

پس از آنکه ملل بحری از آسیا بیرون رفتند فرصت مناسبی بدست رامسس سوم افتاد و او نیز توانست اقدامات استعماری پیشینیان خـود را تعقیب کند ، اوضاع سیاسی آسیای مقدم پس از عزیمت قبایل هند و اروپائـی بتحقیق معلوم نیست ولـی چنین بنظر میرسد که دراین قسمت هرج ومرج حکمفرما ومملکت رو بویرانی بود . بنابر این رامسس بآسانی میتوانست لااقل قسمتی ازامپراطوری قدیم مصر را در آسیا بتصرف درآورد ، از این اردو کشی شرح مختصری در کتیبه های مدینة هابو موجود است که متأسفانه نه تاریخ آن معلوم است و نه در متن دیگری بآن اشاره شده لکن تاریخ آنرا بتقریب میتوان تعیین کرد ، چون صحنه هائی که در معبد مدینة هابو نقش شده بترتیب وقوع هریك ازحوادث بوده وازاین راه میتوان گفت که اردو کشی رامسس سوم بسوریه محققاً پس از جنگی است که در سال یازدهم سلطنت وی اتفاق افتاده ، ولی این دلیل نیز مقنع نیست چون اگرازطرفی بتوان گفت که رامسس سوم، بلافاصله پس ازاخراج ملل بحری از آسیا ، یعنی قبل ازسال ۱۱ بسوریه اردو کشیده از طرف دیگر میتوان احتمال داد که وی پس از اطمینان ازمرزهای غربی ، یعنی بعد ازدومین غلبه برلیبی ، درمشرق بجنگ پرداخته باشد ، درهر حال بطور قطع نمی‌توان در این باب اظهاری کرد وذکر این واقعه دراین فصل ، بعد ازدومین اردو کشی رامسس بلیبی درسال ۱۱ ، ازلحاظ تاریخ وقوع جنگ اهمیتی ندارد .

همین تردید دربارهٔ جریان عملیات نیز موجود است و فقط امر مسلم این است که رامسس سوم پنج‌شهررا پس ازمحاصره بتصرف درآورد که یکی از آنها درسرزمین

۱– Sheshonq.

آمور[۱] و چهار شهر دیگر در سوریه قرار داشتند ، از این میان هویت دو شهر یعنی تونیپ و آرزاوا بخوبی شناخته شده و یك شهر دیگر که در دهانهٔ رود خانه‌ای قـرار داشته ظاهراً همان کادش میباشد و این نظر بیشتر از آن جهت تأیید میشود که نام شهری موسوم به شابتونا[۲] واقع درجنوب کادش در فهرست های جغرافیائـی رامسس سوم ضبط شده ، دراین اردوکشی دفاع دوشهر (که یکی از آنها آرزاوا میباشد) بعهده هیتی‌ها بود و این امر ثابت میکند که قسمتی از هیتی ها پس از انهدام امپراطوری خود دراین نواحی سکنی گرفته بودند .

اگر فهرستهای جغرافیائی رامسس سوم مورد اعتماد باشند باید گفت که دراین اردوکشی قوای مصر به نواحی فرات نیز دست یافته‌اند لیکن چون گاهی اسامی اقوامی در آنها ذکر شده که ازمدتها پیش از بین رفته بودند و بعلاوه بطور وضوح تقلیدی از فهرستهای رامسس دوم و توتموزیس سوم میباشند باید با رعایت احتیاط کامل آنها را مورد مطالعه قرار داد ، بهر حال نتیجهٔ مهمی که از این جنگها بدست آمـد حمایت سرزمین فلسطین دربرابر حملات احتمالی ملل آمـوری و سوری بوده وحال آنکـه نگاهداری آن برای مصر بسیار دشوار مینمود چون تمام نواحی ساحلی ، چنانکه پیشتر دیدیم ، دراین زمان در دست فیلیستنها بود وغیر ممکن بود که مصریان بتوانند مدت زیادی در کنعان پایداری کنند.

ب ـ سالهای آخر امپراطوری جدید

(۱۱۸۸-۱۱۸۵)

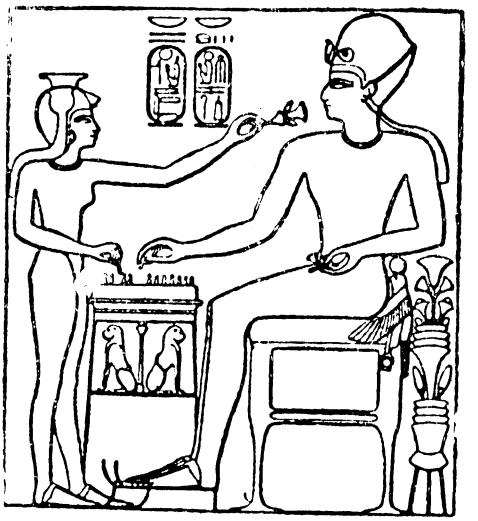
سالهای آخر سلطنت رامسس سوم در صلح گذشت و بناهای متعددی که از او باقیمانده میرساند که وی در دوران زمامداری خود بالنسبه قدرت و اعتباری داشته ،

۱ـ دریکی ازنقوش برجسته تالار خزانه مدینة هابو تصویر رامسس سوم درحالی که دو پادشاه اسیررا به آمون معرفی میکند مشاهده‌میشود ، یکی ازآنها ازاهالی لیبی (کاپر)ودیگری یکی ازمردم آمور میباشد . شخص اخیر ظاهراً دوجریان این جنگ دستگیر شده بود .

۲-Shabtouna

این پادشاه میخواست اقدامات معروفترین سلاطین گذشته را تعقیب کند ولی در این راه بمقصود نرسید ، یکی از اشتباهات وی این بود که از ورود بیگانگان بخصوص مردم لیبی واستقرار آنها دردلتا جلوگیری نکرد و سوء قصد هائی که در اواخر عمر نسبت بوی شد[۱] مسلم میسازد که قدرت سلطنتی ازطرف عامه مردم مورد احترام نبود .

هنگامی که وی درگذشت (سال ۱۱٦٦) قدرت مصر درحال زوال بود ومتأسفانه مراحل مختلف وسریع این انحطاط رادر دورهٔ رامسس های آخری (۱۱٦٦-۱۰۸۵) نمیتوان بطور قطع تعیین کرد، مدارك معدودی که مربوط بزمان سلطنت این پادشاهان است پیشتر مطالعه شد، درهیچیك از آنها صحبتی از آسیا دربین نیست (جز کتیبه‌ای از رامسس چهارم درسینائی) و هجوم سکنهٔ واحه های غربی که قبلاً از آن بحث شده بیشتر بسیاست داخلی مصر ارتباط داشته نه با سیاست خارجی آن .



رامسس سوم درحال بازی بایکی از زنان حرم خود

۱- فصل نهم - آغاز سلسله بیستم .

فصل یازدهم

امپراطوری جدید

(تمدن و هنر)

۱ـ ترتیب اداره مصر

پادشاه

۱ـ مسئله مشروعیت

این موضوع، هرگز بآن شدت که در آغاز سلسله هجدهم اهمیت یافت مورد توجه قرار نگرفت، جنبهٔ خدائی که بسلاطین مصر از قدیمترین ایـام داده میشد بعقیدهٔ مصریان بوسیله زنان قابل انتقال بودنه بوسیله مردان، بنابـراین نکته مهم در مشروعیت این بود که ولیعهد علاوه بر آنکه پسر پادشاه است بـاید پسر شاهزاده خانمی که ازدودمان سلطنتی است نیز باشد واگر برحسب تصادف تنهافرزند ذکور پادشاه ازچنین همسری بوجود نیامده بود مجبور بود یکی ازشاهزاده خانمهای سلطنتی رابعقد خویش در آورد تابتواند بر تخت سلطنت جلوس کند. این قاعده کلی بود وپیشتر دیدیم که(فصل نهم) اجرای آن چه‌اشکالاتی تولیدمی کرد، ملکه هاچپـسوت برای فرار ازاین‌اشکالات و برای تثبیت پایه سلطنت درصحنه های معبد خوددر دیرالبهاری باتصویرهائی، مشروعیت خویش را از هنگام تولد نشان داده، بعقیده او وی نه تنها از وصلت توتموزیس اول و ملکه آهموزیس بدنیا آمده بلکه تولد او در نتیجه پیوند جسمانی آهموزیس ورب النوع آمون نیز بوده، این موضوع یعنی‌پیوند یکی از خدایان بایك فرد بشر،به تئوگامی[1] موسـوم شده است. در این شرایـط

۱– Théogamie.

اختیارات هاچپ سوت بهیچوجه قابل تردید نبود چون وی دختر رب النوع آمون و از جانب وی بعنوان ولیعهدی انتخاب شده بود ، در این باره کاهن بزرگ آمون بنام هاپوزنب[۱] نیز از وی پشتیبانی می کرد واز اینجا نفوذ کلام کاهن آمون در این قبیل مسائل بخوبی ملاحظه میشود ، مشیت واراده الهی بوسیله وی ابلاغ میشد ودرواقع درتمام دوره امپراطوری جدید انتخاب پادشاهان بنظر او صورت میگرفت ودرمواقع بحرانی نامزدی که مورد نظر او بوده بسلطنت میرسید ، باین ترتیب صفت الهی پادشاه عملاً صورت اکتسابی پیدا کرده و نظر موافق آمون یا در واقع موافقت روحانیان برای احراز مقام سلطنت ازشرایط عمده محسوب میشد، ازاین نفوذ ، روحانیان استفاده کامل بردند وحتی مقام سلطنت رانیز مخصوص خویش کردند ، البته این پیش آمد نه تنها براثر ضعف قدرت پادشاهان بود بلکه بی اعتنائی و عدم توجه به اصل مشروعیت نیز باین امر کمك می کرد .

۲ـ اختیارات پادشاه

اصولاً پادشاه فرمانروای مطلق مملکت محسوب میشد لیکن عملاً حکومت مصر بقدری تغییر کرده وامپراطوری باندازه ای مقتدر شده بود که پادشاه ناچار پاره‌ای ازامتیازات خودرا ببعضی ازعمال عالیرتبه کشوروا گذار کرد ، این عمال عبارت بودند از : وزیر که برسازمانهای اداری و دادگستری نظارت داشت ، نایب السلطنه نوبی که بر امپراطوری وسیع مصر جنوبی حکومت می کرد و بالاخره کاهن بزرگ آمون که قائم مقام پادشاه در امور روحانی بود ، بااین اوضاع مادام که پادشاه قدرتی داشت و شخصاً وظایف سلطنت را انجام میداد هیچ نوع اشکالی پیش نمی آمد ولی هنگامی که پادشاه بیکفایتی زمام امور را بدست می گرفت و از عهده رسیدگی بوظایف این عمال که همیشه درصدد انحصار کارها بخود بودند برنمی آمد زیانهائی متوجه ادارهٔ مملکت میشد. بنابراین وظیفه پادشاه این بود که اولاهمکاران صالحی برای خود انتخاب کرده و ثانیاً بر دستگاههای مختلف اداری نظارت نماید

۱– Hapouséneb .

وبالاخره درمواقع اختلاف بعنوان حکم اختلافات رامرتفع سازد .

گذشته ازاین، وظایف فرماندهی سپاه نیز بعهده پادشاه بـود و باین مناسبت پادشاهان این دوره مخصوصاً اهمیت بسزائی داشتند و چون در این باره یعنی نظامی شدن مصردر فصل پیش صحبت شده دراینجا بشرح علت این امر که مایهٔ توسعه قدرت پادشاهان است مبادرت میشود .

ارتش درامپراطوری جدید

اگر اطلاع ماراجع بارتش دردورهٔ امپراطوری‌قدیم وامپراطوری جدیدمحدود است شاید ازآن جهت باشدکه ارتش درآن زمان صورت منظمی نداشته و پادشاهان هروقت بسرباز احتیاج داشتند بفرمانداران‌که یکی ازوظایفشان تهیه افراد نظامی در موقع لزوم بوده مراجعه میکردند، تنها دستجات منظمی‌که درآن زمان وجود داشت قوای انتظامی وپلیس بودکه معمولاً از میان اهالی نوبی انتخاب میشدند ولی هجوم هیکسس‌ها ومخصوصاً موضوع اخراج آنها ازمصر باعث توجه بارتش وتحولات‌اساسی در آن گردید . اردوکشی های متعدد ،که سیاست جهانگیری فراعنه ایجاب‌میکرد، ارتش حرفه‌ای ومنظمی بوجود آوردکه‌درزمان صلح بدو سپاه بزرگ تقسیم‌میشدند ودر زمان‌هورم هب دسته‌ای‌ازآنها دردلتا ودسته دیگر در مصر علیا استقرار مییافتند در زمان جنگ چنانکه میدانیم ستی اول لااقل سد سپاه داشت‌که هریك ازآنهاتحت حمایت یکی ازخدایان بودند وبنام اوخوانده میشدند ، این سه سپاه عبارت بودنداز سپاه آمون ، سپاه رع وسپاه پتاه که بزودی یعنی در زمان رامسس دوم سپاه ست نیز بآنها اضافه شد . گذشته از ایـن دستجات اصلی عده‌ای مزدور خارجـی نیز از قبیل شاردان ، نوبه‌ای و آموری نیزدر ارتش استخدام میشدند ، تعداد حقیقی این دسته ها بتحقیق معلوم نیست ولی آنچه بنظر میرسد عدهٔ آنها گاهی بسیار قابل ملاحظه‌بوده، ارابه های مصری بادو اسب‌کشیده میشد ودو سوار[۱] داشت‌که یکی از آنها راننده

۱ـ ارابه های هیتی سه سوار داشت .

ودیگری مأمور جنگیدن بود وباید دانست که این قسمت ازارتش (ارابه های جنگی) درجنگهای امپراطوری جدید اهمیت شایانی داشتند .

در باره تاکتیك آن زمان گرچه اطلاعات مختصری دردست است ولی بطور وضوح می توان دریافت که جنگ های دوره امپراطوری جدید مانند گذشته تنها برخوردافراد نبوده بلکه تعقل و تدارك قبلی نیز باندازه دلاوری و تعادل قوی اهمیت داشته باینمعنی که زمین مناسب انتخاب میشد ، فرماندهی ، همه افراد را منظماً در اختیار داشت ، ودرصورت لزوم ازحرکات دورانی وغافل گیری وجنگ باصفوف منظم استفاده بعمل می آمد ، این طرز محاربه بتدریج وبراثر احتیاج معمول شده بودوتهور وشجاعت افراد، دیگر برای غلبه بردشمن کفایت نمی کرد .

پس ازجنگ،سربازان ازخدمت مرخص نمی شدند بلکه آنها رابارد وگاه های متعدد کشور می فرستادند واین عده طبقه جداگانه‌ای را درمقابل روحانیان وغلامان سلطنتی و پیشه وران تشکیل مـی‌دادند و بلانـردید از طبقات ممتاز مملکت بشمار می آمدند ، افسران وسربازان بالنسبه ازافراد ثروتمند کشور بودند و نه تنها از غنائم بیشماری که از جنگهای آسیا و نوبی بدست می آمد استفاده می بردند بلکه غالباً از اراضی نیز قطعاتی بآنها هدیه میشد وباین ترتیب دسته اشرافی جدیدی از تیولداران وملاکین که‌منشاء نظامی داشت‌تشکیل یافت اهمیت‌ارتش‌قدری بودکه درامپراطوری جدید دونفر ازسران نظامی (هورم هب ورامسس اول) بسلطنت رسیدند و پادشاهانی که دراحیای ارتش وعظمت آن کوشیدند بخوبی میدانستندکه نیرومندی مصرسیاست موازنه را درمیان ممالك شرقی محفوظ خواهد داشت .

وزیر

۱ـ کلیات

وظایف وزیر بسیار متنوع و وسیع بود ، برای شناسائـی دستگاههـای اداری مصـر در دوره امپراطوری جدید، شرح این‌وظایف کافی است

ازاین وظایف درزمان سلسله هجدهم بالنسبه اطلاعات کاملی دردست میباشد چون در کتیبه های مقبره بعضی از وزیران مخصوصاً در مقبره رخمیرع[۱] وزیر توتموزیس سوم از این وظایف بتفصیل یادشده ولی متأسفانه ایـن متون دارای نقایصی هستند و بعلاوه‌درك آنها وگاهی ترجمه وتعبیر آنها از آن نظر که شرح دقیقترین و کاملترین تشکیلات اداری مصرتاآنزمان است بی‌اندازه دشوار میباشد ، تغییراتی که توتموزیس سوم در اختیارات وزیر داد منحصر بزمان او بود و نباید آن را بسایـر ادوار منسوب داشت چون جانشینان فراعنه بزرگ بیشتر همشان مصروف بر این بود که اقـدامات پیشینیان خود راتعقیب وتقلید نمایند .

دراین زمان دولت مصر بقدری توسعه یافته بود که یك نفرنمی‌توانست بتنهائی همه امور را بعهده بگیرد و تقسیم اختیارات شخص وزیر بسیار ضرور و لازم بنظر میرسیدباین ترتیب یك وزیر مأمورکارهای جنوب و مقراو در تب بودووزیر دیگری درشمال ومرکز اوهلیوپولیس . حوزه فرمانروائی وزیر جنوب از سیوط تاآبشار اول وقلمرو نفوذ وزیر دیگرازسیوط تامدیترانه بود .

۲ـ مراسمی که پس‌از انتخاب وزیر بعمل می‌آمد

پادشاه برتختی که سایبانی داشت می نشست و در حالی کـه وزیر آینده بجانب او پیش مـی رفت مخصوصاً نصایحی مبنی برمیانه روی و اعتدال و رعایت اوضاع واحوال بوی می داد . پادشاه از او میخواست که بانوع دوستی و بیطرفی‌کامل امور قضائی و روابط خود با زیردستان را تنظیم نماید ، امور جاری مملکت با قوانین دقیق و با رعایت کامل عادات قـدیم اداره میشد ، قدرت وزیر بی‌اندازه زیاد بود وبنا براین مراقبت دراین که تصمیمات او تحت نفوذ احساسات ومنافع‌واقع نشود ضرورت کامل‌داشت وبهمین مناسبت پادشاه‌بخصوص دراین‌مورد تذکراتی‌بوی می‌داد که‌ما چند جمله آنرا دراینجا نقل می کنیم .

« . . . خداوند ازمعرض بیزار است . . . درخواست کننده را پیش از آنکـه

---

۱ – Rekhmirê .

اظهارات اورا بشنوی جواب نگو ، هنگامی که درخواست کننده‌ای بتوعرضحالی میدهد بدون دلیل اورا ازسرخود باز مکن واگر اورا ازسرخود باز میکنی دلیل آن راباو بگو، درنظر درخواست کننده توجه باظهارات اومهمتر ازانجام تقاضاهایش میباشد .

« کاری بکن که مردم ازتو بترسند ، زمامدار واقعی کسی است که ازاو میترسند ولی درعین حال بدان که شرافت یك زمامداردراین است که عادل باشد . معمولا کسی که میل دارد ازاو بترسند بنظر مردم چنین میرسدکه چیزی خارج ازعدل وانصاف در اوهست . ازاختیارات وزیرقبل از هر کار اجرای عدالت میباشد این دستوری است که زمان خدایان مجری بود . . . »

وظایف وزیر

الف ـ ساعات کار

صبحگاهان، وزیر بقصر سلطنتی میرفت و رئیس خزانه نیز همراه او بود . شخص وزیر بتنهائی وارد عمارت سلطنتی میشد و گزارشی از کارهای جاری بشاه می‌داد شاه نیز دستوراتی صادر می‌کرد ، درمراجعت از قصر رئیس خزانه که مقابل در، درانتظار وی بود بااو ملاقات و مذاکره میکرد ووزیر او را از جریان ملاقات خود باشاه مطلع میساخت وسپس « درهای خانه سلطنتی » یعنی در قسمتهای مختلف اداری باز میشد و روز رسمی آغاز می گردید ، پس از این،وزیر بدفتر خود میرفت وگزارشهائی راکه ازنقاط مختلف حوزه اداری او رسیده بود مطالعه کرده با دستورهای لازم نزدمتصدیان محلی میفرستاد ،دراین اثناگاهی هم مراجعین رامی‌پذیرفت وبشکایات آنها گوش داده آنها راحل وفصل می کرد ،گاهی هم ازپایتخت خارج میشد وبا قایق ،سفری برای بازرسی شهرستانها انجام می‌داد .

ب ـ ادارهٔ شهرستانها

در اداره ایالات مختلف، اصل مرکزیت بدقت مجری بود ودر این موقع نیز فرمانداران وحکام اداره شهرستانها را در دست داشتند ولی ظاهراً

مسئولیت سیاسی مهمی بعهده آنها نبود ، هر یك از قسمتهای اداری بحوزه کوچکتری تقسیم میشد ودر رأس آنها عمالی قرار داشتندکه مسئول حکومت مرکزی بودند ،از طرف وزیر مأمورینی بشهرستانها فرستاده میشدکه سمت رابط بین ادارات شهرستانها ودفتر وزیر را داشتند ، این مأمورین در هر سال سه مرتبه ، یعنی نخستین روز ماه چهارم هر فصل مصری ، گزارش مشروحی برؤسای مستقیم خویش تسلیم می کردند و درنتیجه پیش‌بینی‌ها ،خطری که درقدیم از طرف خانواده های فئودال متوجه وحدت کشور میشد دراماپراطوری جدید مرتفع گردید .

ج ـ قضاوت

شخص وزیر ازسوءاستفاده ازاختیارات جلوگیری میکرد ، تحقیق در صحت ادعانامه هائی‌که تنظیم میشد وهمچنین رسیدگی بوصیت نامه‌ها ونظارت دراجرای مفاد آن بعهده وزیر بود ، قضات را وی تعیین میکرد وهمه احکام بنظراو میرسید ، درکارهای مهم اوشخصاً ریاست محاکم رابعهده میگرفت وما پیشتر ، درباره نبش مقابر سلطنتی درپایان سلسله بیستم ، جریان یکی‌ازاین محاکمات‌راشرح‌داده‌ایم

د ـ کارهای‌عمومی‌و کشاورزی

وزیر درحفر ترعه‌ها ونگاهداری آنها نظارت می کرد وی مراقب حفظ ابنیه و همچنین تنها کسی بودکه اجازه قطع اشجار می داد ، صدور فرامین مالکیت بعهده او بود و هنگامی‌که بین دو مالك برسر تحدید اراضی نزاعی درمیگرفت مأموری برای تحقیقات محلی ازطرف اوروانه میشد ورأی نهائی را شخص وزیر صادر می کرد ، نتیجه سر شماری گاوان بـاو تسلیم می‌گردید،مقدار باران‌ها وبالا آمدن آب نیل باطلاع وی میرسید واو برحسب ارتفاع آب‌که در هر سال اختلاف داشت اقدامات لازم بعمل مـی‌آورد ، تقسیم آب و دادن تعلیمات برای آماده‌کردن زمین در هـر سال بعهده وزیر بـود ، او رئیس دو انبار و کارمندان وی راکه مستقیماً مأمور درو و جمع آوری محصول بودند تعیین میکرد ، هرسال پس ازدرو تشریفاتی انجام می‌گرفت‌که در طی آن رئیس دو انبار نتیجه‌کاررا

باطلاع پادشاه میرسانید ودر صورتی که محصول خوب بود باعث شادمانی عموم میشد .

هـ ـ دارائی

رسیدگی بامر وصول مالیاتهائی که باید بوسیله مأمورین بخزانه واصل شود منحصراً بعهدهٔ شخص وزیر بود و مالیاتها بترتیب اهمیت عبارت بودند ازطلا ونقره ، دواب وپارچه های کتانی . این منابع درآمد،مخصوصاً درکشوری مانند مصر که همهٔ امور در دست دولت بود اهمیت زیادی داشت ، مالیات مزارع بوسیله مأمورین محلی که مستقیماً تابع رئیس خزانه بودند دریافت میشد و رئیس خزانه در مذاکرات روزانه خودبا وزیر،وی را درجریان کار می گذاشت و موازنه دخل و خرج مملکت در دفاتر وزیر انجام می گرفت . هر ماه گزارشی از وضع مالی کشور بوزیر تسلیم میشد واو شاه را ازمنابع ومیزان عایدات مملکت آگاه میساخت .

و ـ سپاه ونیروی دریائی

وزیر مأمور تشکیل قراولان سلطنتی و استقرار دسته‌های نظامی درتب وسایر شهرهای مهم مملکت وهمچنین مراقبت در دفاع ونگاهداری قلاع نظامی بود ، افسران نیروی دریائی ازکوچك تا بزرگ درمواقع معین گزارشهائی باومیدادند وباین ترتیب وی راهمیشه ازنقل وانتقال سفاین ووضع نیروی دریائی مطلع میساختند، بطورکلی وزیر موظف بود که درمواقع لازم ، قوای آماده و وسایل کافی ، در اختیار پادشاه، که فرمانده عالی نیروی نظامی مصر بود، بگذارد.

ز ـ بایگانی

چون همهٔ نامه های اداری از نظر شخص وزیر می گذشت ناچار همه اسناد و مدارك در دفتر او ضبط میشد وقبل ازضبط بمهروزیر ممهورمیگردید هنگامی که کارمندی میخواست نامه‌ای را مطالعه کند از وزیر کسب اجازه می کرد و پس ازاتمام کار آنرا بدفتر ضبط می‌داد و در آنجا قبل از آنکه نامه بایگانی شود مجدداً مهر میشد ،گذشته ازاین نامه‌ها مقداری اسناد محرمانه نیزدر بایگانی وجود داشت که بکسی اجازه مطالعه آنها رانمی دادند .

ح- نتیجه

ازاین مطالعه سریع و اجمالی که از وظایف وزیر بعمل آمد میتوان اهمیت مقام او را در دورهٔ امپراطوری جدید دریافت و بدون اغراق باید گفت که او بجای پادشاه، مملکت را اداره می کرد ، از کوچکترین جریانات مملکتی آگاه بود وهمه تصمیمات قبلا بنظروی میرسید ، این تمرکز شدید اختیارات، مستلزم استخدام کارمندان بیشماری بود که بدرجات مختلف تقسیم میشدند و مانند همه ممالکی که حکومت دردست دولت است کارمندان دولتی طبقه ممتازی راتشکیل می دادند . در خاتمه باید متوجه بود امتیازاتی که باین طبقه داده میشد اغلب بجابود چون این دسته از مردم مصر با نهایت صداقت وظایف خویش را انجام داده مایه سر بلندی وافتخار کشور خود بودند .

نایب السلطنهٔ نوبی

سابقه

ایجاد این سمت در آغاز زمامداری سلسله هجدهم ونتیجه طبیعی فتح نوبی میباشد ، مدتها تصور میشد که توری[1] نخستین نایب السلطنه نوبی بوده واز طرف آمنوفیس اول باین مقام انتخاب شده ولی بعید نیست که این سمت از زمان سلطنت آهموزیس وبخاطر پدر توری، که گاهی بعنوان پسر آهموزیس نیز تلقی شده ایجاد شده باشد ، این فرضیه با آنکه امروز بعلت کمی اطلاعات محقق نیست در توجیه وتفسیر عنوان «پسر پادشاه» که به نایب السلطنه نوبی، از آغاز ایجاد این سمت داده میشد کمك شایانی میکند ، این عنوان را بعد ها هم نایب السلطنه های نوبی که پس ازتوری ، هیچیك از دودمان سلطنتی نبوده‌اند حفظ کرده‌اند ولی اگر این فرضیه قابل قبول نباشد باید چنین پنداشت که عنوان مزبور نه برای تعیین نسبت واقعی نایب السلطنه با پادشاه، بلکه اشاره بوسعت اختیارات پادشاه بوده که قسمتی از آن بحکام نوبی تفویض میشده .

---

۱ – Touri.

نایب‌السلطنه‌های نوبی معمولا ازمیان کسانی که مشاغلی در نوبی داشتند انتخاب نمیشدند وفقط توری وهوی[۱] از این قانون مستثنی بودند ، این مأمورین اغلب قبل از تصدی مقام نیابت سلطنت نوبی،در دستگاههای خصوصی پادشاه خدمت میکردند و درمیان آنها عدهٔ زیادی دبیر ومعدودی افسر باین مقام رسیده‌اند؛بنابراین بایدمتوجه بود که انتظار مردم ازاین مأمورین بیشتر انجام کارهـای اداری و مالی بود نه امـور نظامی و چنانکه پیشتر هم دیدیم انقلابات نوبی هرگز صورت جدی بخود نگرفت ، در هر حال تصدی این مقام مستلزم آن نبود کـه قبلا مراحل معینی طی شود چـون معمولاً نایب السلطنه ها قبل از آنکه باین سمت تعیین شوند و ظایف مختلفی بعهده داشتند ازقبیل : رئیس کارهای عمومی درکـارناك،رئیس اغنام یا اصطبل ها ، بـازرس خزانه، رئیس شهربانی ، رئیس نظامیان ، وفقط درزمان آخرین رامسس‌ها کاهن بزرك آمون هم باین مقام منصوب شد .

نایب السلطنه نوبی علاوه برعنوان «پسر پادشاه» ازهمان آغاز ایجاد این‌سمت، عنوان «رئیس ممالك‌جنوب»، که معرف مقام وشغل او بود نیز داشت همچنین از زمان آمنوفیس‌سوم‌عنوان«بادزن‌دار(یاچتردار)دست‌راست‌پادشاه»راهم باومیدادندواز همان زمان درتصاویر،وی را باعصای‌مخصوص‌وتبر وبادزنی(یاچتری) که باتسمه‌ای‌بپشت بسته میشدتصویرمی کردند، چون‌درزمان توتموزیس‌چهارم نایب‌السلطنه‌نوبی‌موسوم‌به آمن هوتپ وولیعهد مملکت نیز بهمین نام بود ، برای تشخیص وتمیز ایندو «پسر پادشاه»، بنایب السلطنه نوبی عنوان « پسر پادشاهی کوش » داده شد و جانشینان وی نیز همین عنوان رابکار بردند ، عنوان دیگرنایب السلطنه نوبی «زمامدارسرزمین طلائی آمون» بودکه مقصود از آن همان «زمامدار سودان» میباشد ، چون این سرزمین اراضی طلا خیز بسیار داشت ومهمترین ناحیه‌ای بودکه طلای مصر از آن بدست می‌آمد .

حکومت نوبی

قلمرو نفوذ نایب السلطنه نوبی از آبشار اول تا اقصی نقاط جنوبی سر زمین مصر ادامه داشت و بموجب سندی که درنوع خود منحصر است تصمیم

۱- Houy .

این بود که شهرستانهای هیراکون پولیس وادفو و آسوان رانیز ضمیمه حکومت نوبی نمایند ، این تصمیم اگر هم عملی شده باشد برای مدت بسیار کوتاهی بوده چون این سه ناحیه معمولاً تابع وزیر جنوب محسوب میشده‌اند .

سرزمین نوبی بدوشهرستان بزرگ تقسیم میشده یکی مملکت اواتوات یانوبی خاص، که‌از آسوان تا آبشار دوم امتداد داشت دیگر مملکت کوش (یعنی سودان کنونی) که شامل اراضی مابین آبشار دوم و آبشار چهارم بود . هر یك از این دو شهرستان بوسیله نماینده مخصوص نایب السلطنه اداره میشدو عنوان این اشخاص بزبان مصری، ایدنو[1] بود .

نایب السلطنه در رأس همه دستگاههای اداری، که‌بدون تردید نظیر سازمانهای اداری پایتخت بود قرار داشت ، وی نیز دارای مأمورین لشکری و مأمورین کشوری بود وعده‌ای ازعمال دولتی از قبیل رئیس خزانه ، رئیس اغنام . رئیس انبارها، کارهای عمده مملکت را اداره می کردند ، هر یك از این عمال اداره‌ای داشتند که عده زیادی کاتب ودبیر درآن مشغول کار بودند ، هرشهر بوسیله‌یك حاکم اداره میشد واین‌حکام مستقیماً تابع نایب السلطنه بودند ، نایب السلطنه ریاست مذهبی حوزه فرمانروائی خودرا نیز داشت ولی اعمال مذهبی بوسیله قائم مقام او یا « رئیس کهنهٔ همه خدایان » ودستیار وی یا « دبیر هدایای همه خدایان » انجام میگرفت ، نایب السلطنه مـأمور تنظیم این سازمانها وحسن اداره آنها بود تابااین ترتیب بتواند هم سعادت و نیکبختی مملکت راتأمین کند وهم مالیات سالانه نوبی را مرتباً بخزانه مصر بفرستد. انتظامات داخلی بعهده نیروی پلیس بود ، در هر یك ازشهرهای مهم ساخلوئی گذاشته میشد و مرتباً تحقیقاتی در اطراف مملکت بعمل می آمد تادسته های بیابان گـرد که منتظر فرصت برای حمله باراضی آباد آن حدودبـودند نتوانند سر زمین نوبـی را بتصرف درآورند همچنین دسته‌هائی ازسربازان که کم وبیش مجهزو آماده بودند باکاروانهائی

١– Idénou

که بمعادن طلا می رفت حرکت می کردند . چون طلا ثروت عمدهٔ نوبی[۱] بود مخصوصاً ازهمین لحاظ نگاهداری آن برای مصر بسیار اهمیت داشت ، چنانکه دیدیم دراین ناحیه معمولاً شورش های بزرگی بروز نمی کرد و اگر احیاناً چنین حادثه‌ای رخ می‌داد پادشاه مصر مجبور بود قوای مختصر نوبی راتقویت کند ویا شخصاً باسپاهی بآن سرزمین روانه شود ، این نقل و انتقالات نظامی در روحیه بومیان نوبی، تأثیر فراوان داشت وفقط حضور پادشاه درنوبی آتش انقلاب راخاموش می کرد .

ظاهراً نایب السلطنه های نوبی مردمی مدبر و مدبر بودند چون اغلب مدت زیادی وشاید تاموقع مرگ درکار خویش باقی میماندند و چنانکه گاهی اتفاق افتاده پسر آنها بجای پدر بنیابت سلطنت انتخاب میشد .

شغل نیابت سلطنت بلانردید ازمهمترین مشاغل آن زمان و مورد توجه اکثر عمال دولت بود چون از طرفی مسئولیت آن کمتر از مسئولیت شغل وزیر بود واز طرف دیگر آزادی و استقلال بیشتری داشت ، در زمان حکومت نایب السلطنه ها سرزمین نوبی وسودان بکلی آداب وتمدن مصری را پذیرفتند وچندین قرن بعدیعنی هنگامی که دست مصراز شهرستانهای جنوبی کوتاه شد دراین نواحی هنوز نفوذتمدن مصری بخوبی مشاهده میشد .

اداره شهرستانهای آسیائی

دولت مصرکه در سرزمین مصر و نوبی اصل تمرکز راکاملاً مراعات می کرد در آسیا بعکس، این اصل رابهیچوجه مورد توجه قرار نداد ، فراعنه مصر بخوبی دریافته بودندکه رعایت استقلال خارجی شهرستانهای آسیائی کاملاً بصرفه آنها است چون باین ترتیب می‌توانستنددرعین احترام باحساسات آزادیخواهانه آنهابعنوان حکم درکارها مداخله کرده قضایا رابنفع خویش خاتمه دهند .

۱- سایرمحصولات قیمتی که ازنوبی بمصر فرستاده میشد عبارت بود از: عاج ، آبنوس ، پرشتر مرغ وپوست پلنگ .گذشته ازاین زرافه و شتر مرغ ومیمون نیز بمصر فرستاده میشد و شرح ورود این مقرری‌ها بمصر درمقبره هوی نایب السلطنه نوبی درزمان سلطنت توتانخامون، مندرج است .

امپراطوری آسیائی مصر شامل تعداد زیادی از شهر ها بود که اغلب آنها استحکاماتی داشتند وگاهی بوسیله یك پادشاه وزمانی ازطرف شورای محترمین‌شهر اداره میشدند ونواحی که ازنظر وسعت یا طرز حکومت بتوان بآنها عنوان دولت و مملکت داد بسیار نادر بودند ، در میان این قبیل نواحی ، قدرت و اعتبار مملکت آمور بیش ازهمه بود وچنانکه پیشتر دیدیم جاه طلبی شاهزادگان و زمامداران آن اغلب اشکالاتی برای مملکت مصرایجاد می کرد .

بهترین وسیله برای بسط نفوذ مصردرداخله این ممالك این بودکه ولیعهداین ممالك رابمصر برده بآداب مصری تربیت نمایند، فراعنه مصر گذشته ازاین کار،عده‌ای ازافسران مصری رابعنوان مربی سربازان بومی باین کشورها میفرستادند وباین‌ترتیب سپاهیان کمکی برای خود تهیه می کردندکه در جنگهای آسیا وظیفه مهمی بعهده آنها بود .

چنانکه قبلاً هم گفته شد باآنکه خود مختاری این نواحی (نه استقلال آنها) محفوظ بود معذلك قیود و وظایف سنگینی بعهده آنهاگذاشته میشد وبرای اطلاع از آن کافی است فهرست خراجی که این نواحی سالانه بمصر می فرستادند مطالعه شود؛ این خراجها عبارت بود ازاغنام واحشام ، غلات ، روغن و شراب ، طلا ، نقره ، مس و چوبهای قیمتی ، اسب وعرابه جنگی ، برده واشیاء ساخته شده وگذشته ازاین‌وظایف معمولی، وظیفه مهم دیگری در زمان جنگ بعهده این ممالك گذاشته میشد و آن عبارت بود از نگاهداری سپاهیان فرعون .

امپراطوری مستعمراتی مصر در آسیا مخصوصاً در زمان سلسله هجدهم منبع عمده عایدات مصر محسوب میشد ودر نتیجه همین عواید سرشار وبهبود وضع مالی ، سرزمین مصر تمدن ممتازی پیدا کرد که هنوز مایه تحسین عمومی می باشد .

کاهن بزرك آمون

کاهن بزرگ آمون که ازلحاظ وظیفه تنها امور مذهبی بعهدهٔ وی بود وجزاین

نفوذی درمملکت نداشت در دوره امپراطوری جدید مداخلات سیاسی مهمی در مصر کرد که مطالعهٔ علل آن کمال اهمیت را دارد .

سابقه مقام

پیدایش این شغل و مقام، بسلسله هفدهم مربوط میشود و در کتیبه های آن زمان به تشکیل این دسته ازروحانیان از آغاز امپراطوری میانه مکرر اشاره شده . ولی در این متون هیچ نوع اشاره‌ای به «نخستین پیمبر آمون» که عنوان معمولی کاهن بزرگ آمون بوده دیده نمیشود درصورتی که عنوان ومقام «دومین پیمبر آمون» مکرر تأیید و تصدیق شده و وجود چنین مقامی ناچار وجود مقام بالاتری را که همان نخستین پیمبر آمون باشد ایجاب می کرده ، میتوان گفت که این مقام در آن زمان باعنوان اختصاری « پیمبر آمون » تعیین میشده و او قهرمانی است نیمه تاریخی ونیمه افسانه‌ای بنام خونسوتم هب[۱] که سلسلهٔ کهنه بزرگ آمون بااوشروع میشود ، وی درسلسله هفدهم وزمان زمامداری رع‌هوتپ میزیسته ومتأسفانه اطلاعات تاریخی صحیحی دربارهٔ اودردست نیست .

آهموزیس بانی سلسله هجدهم نه فقط بادارهٔ امور سیاسی مملکت میپرداخت بلکه کارهای مذهبی مصررا نیزتحت نظر خویش اداره می کرد واز زمان سلطنت وی ببعد تاریخ کهنه بزرك وتحول مقام آنها رابدقت می‌توان مورد مطالعه قرار داد .

روحانیان آمون

درکارهای مذهبی دو دسته از روحانیان کمك و دستیار نخستین پیمبر آمون بودند ، یك دسته روحانیان عالیمقام که « پدران ربانی » خوانده میشدند وعبارت بودند ازدومین پیمبر آمون وسومین پیمبر و چهارمین پیمبر آمون، و فقط ایندسته از روحانیان می توانستند در مراسم قربانیها شرکت کنند ، دستهٔ دیگر که مقام کوچکتری داشتند عبارت بودند از: « کهنه محض »[۱] که حمل ونقل زورق خداوند ونظافت معبد و آرایش وزینت مجسمهٔ خدایان بعهده آنها بود ، دیگر « کهنه

۱- Khonsouemheb .

۲- Ouabou .

قاری»[۱] که مأمور اجرای آداب مذهبی بودند و بالاخره دسته‌ای بنام ایمیوست آ[۲] که وظیفه واقعی آنها هنوز معلوم نشده ، سلسله مراتب و درجات در بین کهنه قاری مانند پدران روحانی مراعات میشد وسایر کهنه بطبقاتی چند تقسیم شده بودند که هریك از آنها بنوبه خود مأمور اداره کاری بود. گذشته ازاین، عده‌ای غیر روحانی[۳] درانجام کارها بکهنهٔ مصری کمك میکردند ومعمولا تهیه ملزومات وامور مادی بعهده آنها بود.

بااین دسته روحانیان ذکور عدهٔ زیادی زن نیز همکاری می کرد و در آغاز کار منحصر بخوانندگانی[٤] بود که همراه دسته ها حرکت کرده آهنگهائی میخواندند وبا چنگی که مخصوص مصریان قدیم بود نواهائی مینواختند ، این عده بخانواده‌هائی چند تقسیم میشدند و گذشته از آنها زنانی مخصوص رب‌النوع وجود داشت که بعقیدهٔ بعضی، ملتزمین وهمراهان خاص «زوجه الهی آمون» بودند ، این زن که «دست‌الهی» و «مجذوب الهی» نیز خوانده میشد همان ملکه میباشد که بگمان مصریان ،خداوند بااوازدواج میکرد تا دودمان خدائی پادشاهان مصر ادامه یابد ، باین ترتیب ملکه، عالی ترین فرد روحانیان اناث آمون بود همچنانکه پادشاه نیز در میان روحانیان ذکور بالاترین مقام راداشت وهمانطور که یکی از روحانیان عالی رتبه در کارهای دینی از پادشاهان نیابت می کرد ازمیان زنان نیز یکی (معمولا از خانواده های محترم مصری) انتخاب میشد تابجای ملکه درامور مذهبی نظارت کند .

نخستین پیمبر ودومین پیمبر آمون هریك دارای دربار وتشریفاتی بودند ودربار نخستین پیمبر، اهمیت بسیار داشت که عده‌ای از قبیل رئیس خلوت ، خوانسالار ، نگهبان ، رئیس دارالانشاء و تعداد زیادی خدمه جزء در آن مشغول خدمت بودند ، البته هنوزهمه اعضاء وکارمندان این دستگاه معلوم نیست ولی ازهمین مختصر میتوان باهمیت دربار کاهن بزرگ پی برد .

۱- Kheriou – hebet . ۲– Imiou-set–a .
۳– Ounout . ٤– Shemaït .

توانگری کهنهٔ آمون در امپراطوری جدید، یکی

عواید واملاك ازوقایع مهم این دوره محسوب میشود و اثری که این پیش آمد در تاریخ وتحول مصر داشت اهمیت بسزائی دارد ، این سرمایه و ثروت مخصوصاً عبارت بود از انواع مختلف هدایائی که هرسال بعنوان خراج ومالیات بدربار مصر میرسید وپادشاه سهمی از آن رابه پیشگاه آمون تقدیم می کرد ، وهمچنین املاك معمور وآبادی که ازراه خرید ویا هدیه پادشاه دائماً بوسعت آن اضافه میشد .

البته نگاهداری چنین عواید و املاکی ایجاد سازمان وسیع و غیر روحانی را ایجاب میکرد چون برای استفاده ازاین املاك قبل ازهرچیز رعایائی لازم بود که بکار کشت وزرع وپرورش حیوانات ودرو و برداشت محصول بپردازند ، عده‌ای قایق ران برای حمل ونقل محصول ونگهبان برای جلوگیری ازدستبرد نیزضروری بودوهمچنین دبیرانی برای نگاهداری حساب و عده‌ای مباشر برای ادارهٔ مزارع و معمارانی برای حفاظت وافزایش بناهای کارناك و تعدادی کارگر و بنا برای ساختمان کمال لـزوم را داشت ، این مشاغل که فهرست آنها هنوز دقیقاً معلوم نشده از لحاظ اهمیت همه در یك ردیف نبودند وبرخی از آنها مانند اداره انبارها وادارهٔ خزانه آمون دارای اهمیت بیشتری بودند ومتصدیان این مشاغل مخصوصاً از میان رجال بر جسته کشور انتخاب میشدند ، از زمان توتموزیس سوم غالباً کاهن بزرگ شخصاً زمام این قبیل امور را دردست می گرفت تانظارت دقیقتری درعواید معبد داشته باشد .

نخستین پیمبر آمون اصولا ازطرف رب‌النوع باین

روابط پادشاه وکاهن بزرك مقام میرسید ولـی در واقع و عملا ایـن انتصاب بوسیله پادشاه صورت می گرفت، تشریفات مخصوص انتخاب کاهن بزرگ چنانکه پیشتر هم دیدیم این بود که پادشاه در حضور مجسمهٔ خداوند نام چند تن از روحانیان که نامزد این مقام بودند میبرد و بمحض اینکه نام شخص منظور پادشاه بـرده میشد رب‌النوع با حرکتی (کـه نوع آن معلوم نیست)

انتخاب اورا تصویب و تأیید می کرد . عده‌ای چنین پنداشته‌اند که مجسمه خداوند متحرك ساخته میشد وسر آن بوسیله نخی بحرکت درمی‌آمد ولی این نظرقابل قبول نیست وچنین تصور میشود که خداوند مشیت خودرا در این قبیل موارد با عقب رفتن یاجلو آمدن اظهار می‌داشت ، بهرحال نتیجه این عمل آن بود که همه بدانندخدارند، خود خلیفه خود را تعیین کرده است ، پس از انجام این مراسم پادشاه با ادای این جملات : «توکاهن بزرگ آمون هستی ، خزائن ومردان جنگی اودردست تواست ، تورئیس کهنه‌وعبادتگاه اوهستی» همه اختیارات رابوی‌تفویض‌میکرد، پادشاه‌میتوانست کاهن بزرگ را ازمیان‌غیرروحانیان‌نیز انتخاب کندلیکن‌معمولا این‌انتخاب‌ازبین‌روحانیان صورت‌می گرفت‌وطی‌تمام‌مراحل‌روحانی‌برای کسی که‌باین‌مقام‌میرسید ضرورت‌نداشت.

پس از آنکه کاهن بزرگ باینمقام نایل میشد او نیز نفوذ خود را بر پادشاه تحمیل میکردچون معمولا جوابی که خدایان بسئوالات‌پادشاه می‌دادند بوسیله کاهن بزرگ ابلاغ میشد و او بخوبی می توانست در این قبیل موارد نظر خود را بعنوان خداوند بپادشاه تحمیل کند ، پیش ازاین درباره مداخلات کهنه درامور سیاسی‌مطالبی گفته شده و مخصوصاً باقدامات آنها در مورد اختلاف میان ملکه هاچپ سوت و توتموزیس ها اشاره کرده‌ایم و بخوبی معلوم شدکه خدمات آنها به توتموزیس سوم وهاچپ سوت خالی ازنظر نبوده وهمین امر مبنای توانگری و نفوذ آنها شده است ، از زمان هاچپ سوت کاهن بزرگ آمون ، موسوم به هاپوزنب ، نه فقط رئیس روحانیان آمون بوده بلکه سمت وزارت نیز داشته وباین ترتیب در امور سیاسی و مذهبی دخالت می کرده ، دراین دوره هم پادشاه دیگر درامور مذهبی نظارتی‌نداشت وهمه کارها با نظر کاهن بزرگ آمون می گذشت چون توتموزیس سوم که در معبد آمون ودرمیان روحانیان پرورش یافته بود یکی ازمصاحبان کودکی خود را، بنام من خپررع زنب[1] باین سمت‌منصوب کردواورا مورد توجه‌مخصوص قرارداد . جانشینان وی نیز درباره کهنه همین روش را پیش گرفتند و قدرت روحانیان در زمان آمنوفیس

۱–Menkheperrê séneb .

سوم بقدری زیاد شد که خطر عظیمی برای حکومت مصر ایجاد کرد ، باید درنظر داشت که علت اصلی این اقتدار ، تحولاتی بود که آخناتون در مذهب بوجود آورد ، آخرین زمامداران سلسله هجدهم پس از آنکه باکهنه آمون از در صلح در آمدند مراقب بودند که جداً مذهب وسیاست‌را ازهم تفکیك کنند و باین منظور دیگروزرای خودرا ازمیان روحانیان انتخاب نکردند وحتی عنوان « پیشوای اعظم همهٔ روحانیان مصرعلیا وسفلی» رانیز از آنها سلب کردند ولی متأسفانه پس ازرامسس دوم این‌عنوان مجدداً بآنها داده شد و پادشاهان آخر سلسله بیستم قدرتی نداشتند که در برابر جاه طلبی روز افزون کهنه بزرگ عکس العملی نشان بدهند ، درهمین زمان مقام نخستین پیمبر آمون موروثی شد و باید گفت که ازهمان ایام دوزمامدار بر مصر حکومت می‌کردند یکی پادشاه ودیگری کاهن بزرگ ، قدرت کاهن بزرگ روز بروزافزایش مییافت وچنانکه پیشتر دیدیم آخرین کاهن بزرگ سلسله بیستم ، هریهور ، خود را بمقام سلطنت رسانید واین نتیجه منطقی اوضاعی‌بود که بدست زمامداران‌امپراطوری جدید ایجاد شده بود .

۲ = هنر

معماری

هنرمعماری دوران امپراطوری جدید از روی معابد آن زمان بخوبی شناخته شده ، خرابه های جالب این معابد هنوز درطول نیل، از آبشارسوم تادلتا ، باقی است واین قسمت ازهنر مصری رابا مطالعه معابد آن شروع میکنیم .

۱ = معابد

دیر البهاری

هرم من‌توهوتپ ومعبدهاچپ سوت دردیرالبهاری بناشده وسنموت[۱] معمار این بنا، نقشه کاررا از معابد سلسله‌یازدهم تقلید کرده‌بود ، معبدهاچپ-

۱ - Senmout .

سوت یك حیاط وسه ایوان داشت که ایوانها طبقه طبقه وبر روی هم قرار گرفته بودند راه وصول بایوان نخستین ،که تقریباً هم سطح حیاط بود چند پله ، وبرای وصول بدو ایوان دیگر از خاکریزی کـه مستقیماً ازحیاط ببالا میرفت استفاده میشد ، روی دو ایوان اولی که عرض کمی داشتند بطورمتفرق ، دهلیزهای سرپوشیده باستونهای مربع ساخته شده است که درعین حال معرف استحکام و ظرافت و سادگـی آنها میباشد ، ایوان فوقانی که خیلی وسیع تر وبصورت حیاطی بود ، ازیك طرف باز ودرسه طرف دیگر آن نمازخانه ومحرابهائی میساختند وبا مشاهده بقایای ایندو بنا در دیرالبهاری می‌توان بشکوه وجلال معابدسلسله هجدهم در آن زمان، یعنی ایامی که دست حوادث هنوز تغییری دروضع آنها ایجاد نکرده بود ، پی برد .

طرح معابد

معابد مصری در امپراطوری جدید از سه قسمت اصلی یعنی یك حیاط ، یك شبستان وچندمحراب تشکیل میشد ، راه وصول بمعبد، دربسیار بزرگی بود که درهر طرف آن یك برج بزرگ قرارداشت وجلوی هریك ازبرجها یك ستون بلند نصب میشد ، دراین طرح ساده هرنوع توسعه وافزایشی آسان بود و در اینمعابد اغلب چند تالار فرعی نیز ساخته میشد که تشریفات مخصوصی در آنها انجام میگرفت وشرح این تشریفات بردیوارهای هرتالار منقوش است .

محراب یا مکان مقدس که تاریکتر از سایر نقاط معبد بود معمولا بلند تـراز حیاط ساخته میشد وراه وصول بآن دهلیزی بانشیب ملایم بود ، و این تمهیدکـه در میزان روشنائی مکان مقدس بکار میرفت یعنی نقصان تدریجی نـور از حیاط بتالار شبستان واز شبستان بمحراب که مقام خداوند بود بوضع جالبی جنبه اسرار آمیز آن مکان راجلوه‌گر میساخت ، درامپراطوری جدید تقریباً درهمه بناها ستونهائی بشکل گیاه پاپیروس بکار رفته و سرستونها بشکل گل پاپیروس ،گاه شکفته و گـاه بحالت شکوفه ساخته شده‌اند، دربرخی ازمعابدگاهی بجای ستونهای‌پاپیروس شکل،پایه‌های چهارگوشی‌میساختندکه مجسمه‌بزرگی ازازیریس، درحالیکه دو دست خودرابشکل

صلیب برسینه گذاشته وعصای مخصوص سلطنت وتازیانه خودرا در دست دارد بر آن تکیه کرده بود ، این قبیل ستونها که در واقع بسیار عظیم بود از سلسله نوزدهم ببعد رواج گرفته .

معماران سلسله هجدهم معابدی بسیار زیباوجذاب ساخته‌اندکه بهترین‌نمونه آن مُعبد آمنوفیس سوم درلوکسور میباشد ، در زمان سلسله نوزدهم توجه خـاصی بایجاد ساختمانهای عظیم مبذول شد منتهی رعایت تناسب در آنها بعمل میآمد ، تالار زیبای شبستان کارناك که ۱۳٤ ستون بارتفاع ۲۱متر وقطرچهارمترداشت ازنمونه‌های جالب این سبك معماری میباشد .

معابد صخره‌ای

این نوع ساختمانها مخصوصاً درنوبی رواج داشته وشبستان ومحراب آنها بجای آنکه درفضای باز ساخته شود درتخته سنگهای بزرگ کنده میشد وهنگام تراش و شکستن سنگها طوری عمل می کردندکه ستونها و پایه های بزرگ مورد لزوم‌ازتخته سنگهابجای میماند، این طرزکارتازگی‌نداشت چون درامپراطوری میانه نیزساختن این قبیل معابد (مقبره‌های بنی حسن) معمول بوده ، مهمترین معبدی که باین طرز ساخته شده معبدی است که رامسس دوم در ابو سمبل واقع در شمال آبشار دوم ساخته است .

معبد تل‌العمارنه

آخناتون‌که نفوذ فراوانی در هنر مصری داشت خود را ملزم میدانست در امر معماری نیز ابداع وابتکاری ظاهر سازد ومخصوصاً ازلحاظ مذهبی معتقد بود درمعبدی‌که درپایتخت اوبرای‌آتون ، قرص خورشید ، بنامیشود نبایدهیچ چیزمانع نفوذ اشعهٔ خورشید بداخل معبد باشد ، بنابر این در این قبیل معابد دیگر تغییری که درمیزان روشنائی ازحیاط تامحراب قبلا موجود بود مشاهده نمیشود ، این معابد از چند حیاط و دهلیز رو بازکه بتالاری منتهی میشد تشکیل میبافت ، مکـان مقدس دراین تالار بود واشعهٔ خورشید مستقیماً بدان راه داشت ، دراطراف‌این‌محیط

باز، چند ستون ومحراب واطاق وسایبان ساخته شده بود که معلوم نیست چه استفاده‌ای از آنها بعمل میآمده (انبار یاخانه کهنه) وچون این بناها بلافاصله پس اززوال شریعت آتونی بکلی متروك ماند امروز اثر قابلی از آنها برجای نیست .

۲ـ مقابر

مقابر سلطنتی

از آغاز کار سلسله هجدهم بنای اهرام بـر روی مقبره پادشاهان ، از رواج افتاد و سلاطین مقابـر خودرا درناحیه‌دورافتاده‌ای که به وادی‌پادشاهان موسوم شده میساختند ، این ناحیه در مغرب تب قرار داشت و مدخل آن در مقابل کارناك بود مقبره زیر زمینی سلاطین مصردر این مکان ساخته میشد ، طرح آن‌بسیار ساده وعبارت بود از دالان‌طویلی که شیب ملایمی داشت و در پاره‌ای نقاط وسیع تر شده فضای مسطحی تشکیل میداد ، در دوطرف این فضای مسطح باین ترتیب دواطاق قرینه یکدیگر بوجود می‌آمد ، دراینـدو اطاق ستونهائی که‌هنگام تراش تخته سنگها بجای مانده بود دیده میشد، پس ازاین فضا محوطه وسیعتری‌بود که سرداب‌مخصوصی در آن قرار داشت وگاهی بسیار عمیق بود ، دالان این مقابر همیشه مستقیم نبود ودر بعضی مقبره‌ها چند پیچ وخم متوالی در راهروها ایجاد میشد ، ملکه ها وشاهزادگانی که در کوچکی وفات میکردند در ناحیه دیگری که به وادی ملکه ها معروف است ودر جنوب مقبره سلاطین قرار داشت دفن میشدند و طرح مقبره آنها عین بنای مقبره پادشاهان بود .

مقابر خصوصی

این نوع مقابر دراعصر اطوری جدید عبارت بود از یك محراب که درتخته سنگها حفرمیشد وحیاطی که جلوی محراب قرار داشت ، چاه عمودی که بسرداب منتهی میشد دراین حیاط قرار داشت، درسرداب یك یادو وگاهی چنداطاق ساخته میشد وچاه رابلا فاصله پس ازدفن جسد پرمیکردند ، دراین دوره بنای اهرام که ازعـلائم سلطنتی وستایش خورشید بود ، بـر روی مقابر شخصی معمول گردید ،

البته این کار ازرمان سلسله یازدهم نیزمرسوم بود ودرگورستان آبیدوس مصطبه‌هائی که بر روی آن اهرامی ساخته اند دیده شده ولی این کار در امپراطوری جدید جنبهٔ عمومی پیداکرد ، این هرم‌ها درمدخل محراب و بر بالای تخته سنگی که محراب در آن کنده شده بود ساخته میشد ، بنای آنها ازآجر وبر قله هرهرم ، هرم کوچکی از سنگهای آهکی میگذاشتند وبر آن صحنه هائی مربوط بستایش خورشید حك میکردند درطرف شرقی هرم،در داخل دیوار ستونی قرار داشت و بر بالای آن متوفی در حال



تزئینات صندوق قبر یك بانوی مصری

ستایش خورشید دیده میشد .

۳ـ خانه ـ

از روستاهای مصری بندرت اثری بجای مانده چون معمولا خانه‌ها با مصالحی کم دوام تراز مصالح معابد وحتی مقبره‌ها ساخته میشدند و فقط دریکی دونقطه مصر

میتوان ازروی باقیمانده بناها بوضع خانه درمصر پی‌برد .

یك خانه اشرافی درتل العمارنه

این خانه عبارت بود ازیك قطعه زمین‌که با دیوار آجری محصور شده ودر داخل آن اطاق دربان، عبادتگاه خصوصی و بـاغ و استخر و اقامتگـاه مخصوص قرار داشت ، این اقامتگاه معمولا بر روی صفه آجری ساخته میشد و راه وصول بآن پلکانی بود ، طرح ساختمان بسیار ساده و عبارت بود از یك تالار بسیار بزرگ درمرکز که جای تجمع افراد خانواده ومهمانان آنها محسوب میشد ، این تالار دیوارهائی بلندتر از دیوارهای سایر اطاقها داشت بطوری‌که از پنجره های بالای آن روشنائی بداخل تالار میتابید ، در اطـراف این تالار عمارت مخصوص صـاحبخانه ، ساختمان مخصوص‌حرم وی‌که قدری دورازتالاربود ، وچند اطاق برای مهمانهاساخته شده بود ودر آنها همه وسایل راحت وجود داشت ، بام خانه ها مهتابی های زیبائی بود که اطراف آن نرده کشیده می‌شد و ظاهراً خانواده ها شبها در این قسمت بسر میبردند ، تزئینات داخلی این بناها ، صـرفنظر ازبناهای سلطنتی کـه نقاشیهای دیواری بسیار زیبائـی داشت و اخیراً قسمتی از آنها پیدا شده ، اغلب گیلوهـائی از پرندگان ومیوه‌جات و گلها بود

روستاهای کارگری

از این روستاها یکی در تل العمارنه و یکـی در دیرالمدینه بدست آمده است‌که مخصوصاً بملت کاوشهای منظمی که در روستای اخیر صـورت گرفته بهتر میتوان باوضاع آن وقوف یافت ، اطراف آن حصار آجری وجود داشته وبوسیله کوچه های باریك و تنگی بچند محله تقسیم میشد ، خانه ها بسیار کوچك و ساده واغلب دارای چهار اطاق بودند ، اطاق اول‌که معمولا دوستون داشت ظاهراً زیبا ترین اطاق بنابوده ودرآن سکوئی خشتی ساخته‌میشد وآنرا باآهك سفیدمیکردند اطراف این سکوگاهی باتصویرهائی زینت شده وبعقیده عده‌ای ازاین سکوها بعنوان تختخواب استفاده میشده است ، ازاین اطاق بوسیله پلکانی بطبقه فوقانی یا باحتمال قوی ببام خانه میرفتند ، مورد استفاده سایر اطاقها بتحقیق معلوم نیست فقط یکی از

آنهاکه در انتهای خانه قرار داشته آشپز خانه بنابوده چون در آن تنور و خاکستر دیده شده‌است ، گذشته ازاینها درهرخانه‌سردابی وجود داشت که معمولا مقبره‌قدیمی بوده است که مکرر مورد استفاده قرار میگرفته .

تزیینات دیواری

۱ـ اصول فنی

در اساس و اسلوب تزیینات تغییری ظهور نکرد ، درمعابد نقوش برجسته ودر مقبره‌ها نقاشی روی زمینه های اندود شده معمول بود ، در پاره‌ای از مقابـر بخصوص درسلسله هجدهم زمینه اندود شده را با یك ورقـه نازك از آهـك میپوشاندند وبالطبع رنگها باین ترتیب بهتروجالب تربنظرمیآمد . هنرمندان‌منحصراً رنگهای معدنی بکارمیبردند وآنرادرآب باز وبا صمغی‌مخلوط میکردند تاچسبندگی بیشتری پیداکنند .

۲ـ مختصات ..

تاثیریت آتونی

سلسله هجدهم از لحاظ هنری شباهت کاملی بـا سلسله دوازدهم داشته و گاهی تشخیص کمترین اختلاف میان حجاریهای زمـان آهموزیس بـا حجاریهای مربوط بسلطنت سزوستریس سوم بسیار مشکل بنظر میرسد با اینحال از زمان آمنوفیس اول تغییرات بارزی دراین کارمشاهده میشود ، دراین موقع هنرمندان سبك وروشی که ظرافت وامتیاز خاصی بآثار آنها میداد انتخاب کردند .

این هنرمندان در نمایاندن حالات و حرکـات کوشیده و مخصوصاً در تصویـر نمونه های مختلف نژادها و تعیین مشخصات حیوانها دقت بی نظیری بخرج داده‌اند ، ازنمونه های عالی حجاری ایندوره مجسمه ملکه یونت می‌باشدکه‌خوشبختانه منحصر بفرد نبوده ونظایر بسیار داشته است . این صنعت دردوره آمنوفیس سوم بمنتهی‌درجه کمال رسید وباندازه‌ای هنرمندان در این راه پیشرفت کردند که بنظر میرسید پس از

آن،جائی برای ابداع وابتکار باقی نمانده باشد .

نقوش بر جسته عمارنی

بدعت آمنوفیس چهارم که باعکس العمل شدیدی علیهٔ کلیه سنن مصری ظهور کرده بـود طبعاً در کارهای هنری نیز تغییراتی ایجاد کرد . هنرمندان ایندوره ظاهراً بامر پادشاه برای ابراز مخالفت خود با شیوه های قبلی ،که بر اساس ایده آلیسم استوار بود ، درتهیه نقوش وحجاریها وتطبیق آنها با واقع ، بخصوص در تصویرهای انسانی بیش از اندازه مبالغه کردند ، آنچه در نقوش برجسته عمارنـی در اولین برخورد جلب نظر میکند عدم تناسب و بد ترکیبی اندام اشخاص میباشد ، سر بی تناسب و کشیده ، دهان برجسته ، بالاتنه کوتاه ، لگن خاصره بی اندازه بزرگ ، شکم بر آمده ، رانها کلفت بود ، این معایب قبل از همه در مجسمه خود آخنانون مشاهده میشود . در مجسمه ملکه و سایر افراد خانواده سلطنتی و کـارمندان وحتی کوچکترین خدمتگزاران نیز این نقص ها مشهود است و البته چون نمی توان باور کرد که همه افراد خانوادهٔ سلطنتی و همه درباریان بمرض پادشاه مبتلا شده باشند ! باید گفت که این طرز کار در آن زمان رواج داشته و مجسمه پادشاه در ساختن سایر مجسمه‌ها سرمشق قرار گرفته .

انقلاب مذهبی هم در انقلاب هنری البته بـی اثر نبوده است ، مذهب آتونـی مذهبی عـالی و پاك محسوب میشد و ستایش خورشید ، یعنی یکی از قوای غیرمادی طبیعت عملا مستلزم این بود که جنبهٔ روحانی ومعنوی زندگی وعشق بطبیعت درنظر گرفته شود واین دوصفت یعنی معنویت وعشق بطبیعت هردو از مختصات واساس هنر عمارنی محسوب میشوند .

واما درباره عشق بطبیعت، این امر در همه مظاهر زندگی تل‌العمارنه یعنی در مذهب ، درسرودهای خورشیدی ، در صحنه های زندگی خـانوادگی و بالاخـره در تزیینات خانه‌ها دیده میشود، پرندگان ،گلها ومیوه‌ها دیگر بصورت موضوعهای‌زینتی بکارنمیروند بلکه از آنجهت که هدایای گرانبهای طبیعت میباشند بادقت ولطف‌خاصی

تصویر میشدند ، درسایر تصاویر مربوط باین دوره نیز عشق بزندگی و بهره مندی از آن بخوبی هویدا است .

این عکس العمل وتحول ممکن بود منشاء هنرجدید وقابل ملاحظه‌ای باشد ، درپایتخت،معایب واشتباهات بقدری فراوان و مبالغه آمیز بودکه محاسن این هنر را نمیتوان دریافت درصورتیکه درشهرستانها بخصوص در تب و ممفیس ، در بعضی مقابر نقوشی بدست آمده که بادقت زیاد و تناسب مخصوصی ترسیم شده و میتوان آنها را بهترین شاهکار های این نوع هنر دانست . هنرمندان مصری اگر همین راه را ادامه می‌دادند آثاری نظیرکارهای هنرمندان گذشته ازخود باقی می گذاشتند وتهور و بی‌پروائی آنهاکه خود را از قید تقلید اصول گذشته خلاص کرده بودند موجب نهضتی درصنعت میشد ولی متأسفانه این کار صورت نگرفت و نفوذ عمارنی با آنکه چندی پس از زوال شریعت آتون نیز دوام یافت در دوران سلطنت کوتاه آخرین پادشاهان سلسله هجدهم ازبین رفت وجای خودرا بروش سابق و پیروی ازسنن قدیم داد .

سلسله نوزدهم وسلسله بیستم

این رجعت در زمـان سلطنت ستی اول صورت گرفت ، مجسمه سازان این دوره کارهای زمـان آمنوفیس سوم را سرمشق قرار دادند و در واقع آثار آنها را که ازبهترین شاهکارهای نوع خود میباشد باید باحجاریهای‌زمان آمنوفیس سوم مقایسه کرد ، خطوط صاف ، دقت در نمایش حرکات ، ومراعات اصول فنی از صفات ممتاز هنر زمان ستی اول بوده ، ولی پس از مرگ این پادشاه مجسمه سازان، هم‌خودرا صرف تقلید از آثار گذشتگان کرده دراین‌راه کم وبیش توفیق‌یافتند، با مشاهده آثار آنها چنین تصور میشودکه مقدار زیادی مجسمه باعجله و با یك قالب ساخته شده و بنابراین بایدگفت که سازندگان آنها هنرمندی و ذوقی از خـود نشان نداده‌اند ، البته‌درآثار آنها هم‌مثلا حرکات واطوارنمایانده شده‌منتهی شعور واستعداد نهادی که باعث پیدایش شاهکارها است در آنها وجود نداشته .

این معایب‌که از زمان رامسس دوم بخوبـی مشهود بود در دوره رامس سوم

وجانشینان او بیشتر شد و در هنرهم مانند سیاست، آثار انحطاط هویدا گردید فقط در دوران پادشاهان سائیس نهضتی در هنر بوجود آمد که آنهم ساختگی بود و تازگی نداشت ، درقرون بعد نیز حال بهمین وضع بود وجز تکرار آثار گذشتگان کارمهمی انجام نگرفت.

۳ـ نقوش برجسته

نقوش مقبره‌ها وبخصوص معابد امپراطوری جدید درواقع کتب معتبری هستند که تاریخ مصردر آنها نقل شده ، ارزش واهمیت‌همه این نقوش‌متأسفانه یکسان نیست ، تصاویر وصحنه های مذهبی درپاره‌ای ازاین کتیبه ها جـای مهمی را اشغال کرده وبهمین جهت کسب اطلاعات مفید تاریخی واجتماعی از آنها مقدور نیست بااینحال بعضی از آنها ازاسناد تاریخی مهم این دوره محسوب میشوند ومطالبی که در فصول قبل گفته شده قسمتی ازمحتویات همین نقوش میباشند .

تزیین معابد

ستونهای بزرگ و دیوار های خارجی معابد همه باصحنه‌های جنگی تزیین‌شده‌اند ، دراین‌صحنه‌ها پادشاه که بنای جاویدانی بافتخار خود بر پاکرده بود ازمساعدتهای خداوند که وسیله توفیق وی درجنگها شده سپاسگزاری می کرد ، این صحنه‌ها معمولا شامل کتیبه های تاریخی نیزمیباشدکه گر چه صحت مطالب آنها مورد تردید است معذلك می‌توان فهرست دقیقی از جنگهای دورهٔ امپراطوری جدید از روی آنها تنظیم کرد ، این صحنه های جنگی گاهی در بدنه داخلی معابد مقبره ای پادشاهان نقش شده از آنجمله در دیرالبهاری شرح‌اردوکشی معروف ملکه هاچپ‌سوت به سرزمین پونت وبعضی ازجنگهای رامسس دوم در رامسئوم وهمچنین‌جنگهای رامسس سوم در مدینة‌هابو قابل تـوجه میباشند ، داخل معابدو سطح ستونها بیشتر مخصوص نقش صحنه های مذهبی ، بخصوص هدایائی بودکه بخداوند تقدیـم میشد ، دراین نقوش پادشاه بتنهائی یا درحالی که‌ملکه هم همراه او است هدایائی بخداونـد تقدیم می کند ، این صحنه‌ها که بعلت تکرار موجب ملال میباشند ارزش تاریخی هـم

ندارند فقط برای بعضی از آنها از لحاظ زینت بناممکن است اهمیتی قائل شد ، غیراز این ، صحنه های دیگری، هم مربوط بتشریفات خصوصی دیگر در داخل معابد تصویر می‌شده‌مانندتشییع زورق مقدس، تشریفات پی‌ریزی‌معبد وهمچنین تشریفات‌مخصوصی کدطی آن،رب‌النوع توت یا ربةالنوع سشات، باحضور خود پادشاه،نام اورا روی‌میوه های درخت مقدس[۱] هلیوپولیس مینوشت .

مقابر سلطنتی

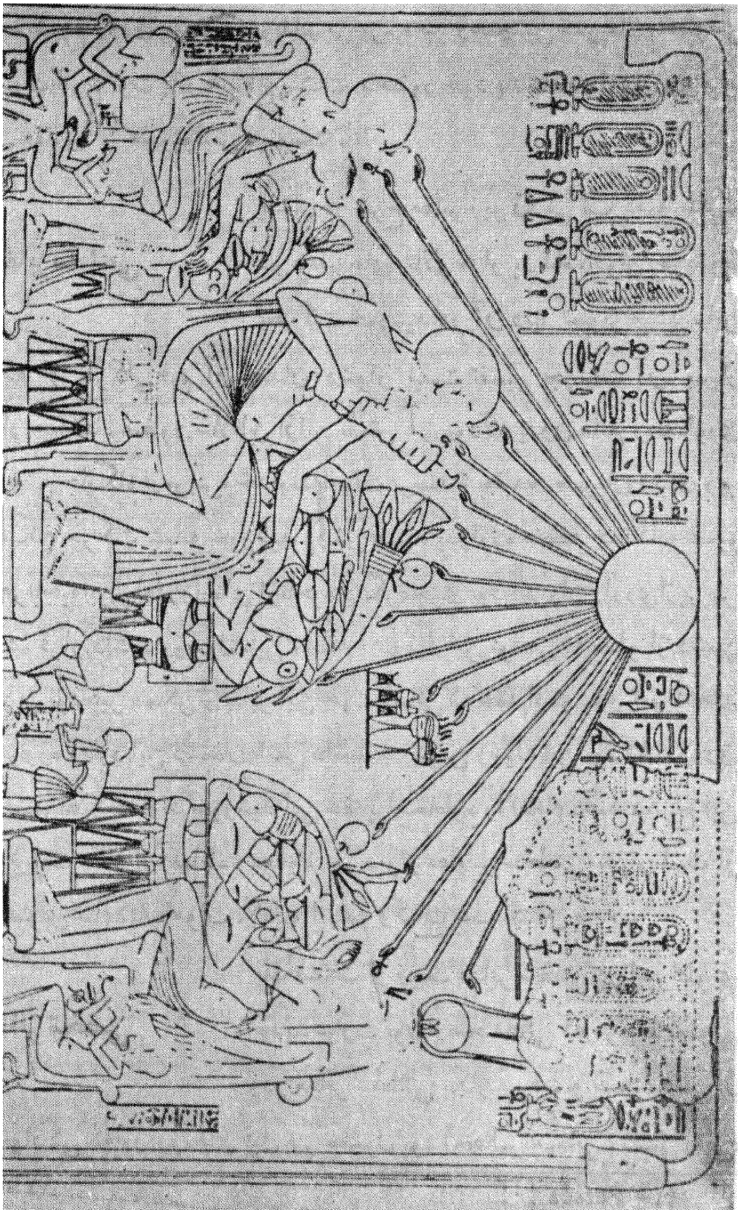
پیشتر در شرح مقابر زیر زمینی تب گفته شدکه در دهلیزهای تالار مزار پادشاه،نقوش مربـوط بحرکت خورشید در آن دنیا تصویر میشد ، این صحنه ها که از نظر کلی فهم آن چندان دشوار نیست تفسیر جزئیات آن بسیار مبهم ودشوار میباشد ، منظور سلاطین ازاین نقوش آن بودکه بدون مانع ومحظوری بتالار قضا، یعنی جایگاه ازیریس، خداوند اموات برسند ، بعقیده مصریان دنیای زیر زمینی که هنگام حرکت شبانه خورشید روشن میشد بدوازده منطقه جداگانه تقسیم می‌گردید هرناحیه بوسیله‌دروازه‌ای ازناحیه دیگرمجزی بود ودیوان داوری‌ازیریس درمنطقه ششم قرار داشت ، وصول باین منطقه وعبور ازاین نواحی‌که مملو از دشمن و ارواح شریر بود غیر ممکن و بنابر این جهت کسانی‌که همه افسونها و تعویذ های لازم برای مبارزه وطرد این دشمنان‌رانمی دانستند بهترین وسیله این بودکه درزورق خورشید و بهمراهی خداوند خورشید این سفرپر مخاطره را انجام دهند ، شرح این مخاطرات وترتیب عبور ازآنهاکـه معمولاً بر دیوار مقابـر سلطنتی منقوش است از کتابهای مخصوص بنام‌کتاب‌اموات ،کتاب ابواب وکتاب شب اقتباس شده .

مقابر شخصی

یك قسمت از زینت مقابر شخصی در امپراطوری جدید عبارت بود ازصحنه‌هائی که مربوط بمتوفی ودر مقابر سلطنتی بکار میرفت و صحنه هائی از زندگانی‌خانوادگی که دردوره‌های قبل نیز معمول بود (مجالس مهمانی ،کشتی رانی،

۱– Perséa .

شکار ، صید ماهی ، رقص) ، دربین صحنه های مخصوص باموات دوصحنه بیش ازهمه مورد توجه بود یکی‌مراسم تدفین که سه مرحله داشت: **اول مومیائی کردن** جسدکه



مجلس ضیافت در دربار آخناتون – طرف راست، مادر آخناتون **ونفرتی** اردیده میشوند

بوسیله رب‌النوع آنوبیس انجام می گرفت [۱] ، دوم حمل جسد بمقبره ، اقوام ودوستان و عده‌ای از زنان که در این موارد کارشان گریستن و شیون کردن بود همراه جنازه حرکت می کردند، سوم تشریفات مذهبی هنگام بخاك سپردن . صحنه دیگری که ترسیم آن زیاد رواج داشت رسیدگی باعمال وقضاوت متوفی بود ، در این صحنه قلب متوفی دریك کفهٔ ترازو و علامت عدالت در کفهٔ دیگری قرار می گرفت و برای اثبات بیگناهی متوفی باید تعادل میان دو کفه کاملاً برقرار باشد ، رب‌النوع توت شخصاً مأمور رسیدگی و نظارت باین کار بود .

دربعضی ازمقبره ها بخصوص در مقابر سلسله هجدهم کتیبه هائی مربوط بشرح حال اشخاص که جنبهٔ تاریخی نیزدارد دیده شده است .

زینت دیواری

منبع الهام هنرمندان عمارنی ، با آنچه درگذشته اساس ایجاد آثار هنری بود اختلاف داشت و بهمین دلیل در این زمان نقوش و صحنه هائی که بموجب آداب وسنن قدیم معمول بود متروك گردید . از این پس توجه هنرمندان از یك طرف بمذهب آتون و از طرف دیگر بشخص پادشاه که ، همیشه باملکه وگاهی هم باشاهزاده خانمها تصویر میشد ، بود، دربعضی نقوش تصویر پادشاه باخانواده او که بستایش قرص خورشید مشغول‌اند دیده میشود ، و در نقوش دیگر پادشاه با خانواده خود سوار برارابه ای ازخیابانهای شهر میگذرد ومردم برای ادای احترام بوی خم شده‌اند ویا آنکه پادشاه از فراز ایوان بنائی یکی از عمال وفادار خود راکه درمیان جمعیت انبوهی ایستاده است تقدیر و هدایائی بجانب او پرتاب می کند .

یکی ازمختصات هنرعمارنی اینست که هنرمندان این زمان حتی زندگی داخلی وخصوصی پادشاه رانیز بی‌پروا ترسیم کرده ودرمنظر عموم گذاشته‌اند ، ازجمله مجلس ضیافت اخناتون بافتخار مادر خود تی‌یی که بملاقات وی به عمارنه آمده و یا صحنه هائی که درآن پادشاه بادختران خود مشغول بازی است ویا همسر وی برروی زانوی اونشسته ، عجب تراز این نقش هائی است که پادشاه وهمسر وی را در حالی که هردو

۱ــ یکی ازکهنه بصورت شغال درمیآمد ونقش رب‌النوع آنوبیس رابازی میکرد .

بکلی عریان هستند و مشغول پذیرائی یکی ازعمال عالیرتبه و زن او میباشند نشان می‌دهد ، این بی‌پروائی درتاریخ هنر مصری سابقه ندارد وظاهراً برای اثبات این مطلب بوده است که عشق بطبیعت حتی در زندگی اجتماعی نیز تأثیراتی داشته و بموجب اصل مساوات در زندگی چون همه افراد بشر یکسان هستند باید در برابر خورشید در یك ردیف قرار داشته باشند . البته هنرمندان مصری با توجه باین فلسفه مذهبی ، بتصویر چنین صحنه هائی اقدام کرده‌اند و محققین و دانشمندان هم با مطالعه آثار آنها توانسته‌اند عقایدی دربارهٔ زندگی مردم آنزمان اظهار نمایند .

مجسمه سازی

مجسمه های سلطنتی

تهیه مجسمه از پادشاهان در امپراطوری جدید ، برخلاف حجاری دیواری ومجسمه های معمولی، چندان پیشرفتی نداشته و علت آن پیروی از آداب وسنن قدیم بود که اغلب مانع تکامل پاره‌ای ازشعب هنری گشته . با آنکه آثار هنرمندان آغاز سلسله هجدهم نظیر کارهائی است که پیروان مکتب ممفیس در امپراطوری وسطی بوجود آورده‌اند معذلك از لحاظ ظرافت و دقتی که در نمایش بعضی جزئیات دست و پا بکار میرفت اختلافی میان آنها موجود است ، مجسمه توتموزیس سوم در حالی که روی اجساد ملل مغلوب حرکت می کند همیشه بعنوان یکی ازشاهکارهای این دوره محسوب شده و در واقع از لحاظ ظرافت اندام و حالت موقری که مجسمه داردجای هیچگونه ایرادنمیباشد لیکن متأسفانه درصورت او آثار سستی و بی‌ارادگی هویدا است وهمین امر یعنی فقدان نیرومندی وشدت اثر درچهره ، یکی ازایراد های کلی است که بسبك مجسمه سازی سلطنتی در آغاز امپراطوری جدید میتوان گرفت .

در زمان آمنوفیس سوم ابتکاری در حجاری بروز کرد که در دورهٔ عمارنی رواج گرفت و آن عبارت از این بود که حجاران بطور کلی در مجسمه سازی و تطبیق آن با واقع بآن حد که در حجاری های دیواری معمول بود مبالغه نکرده‌اند ، عدم تناسب جمجمه و بر آمدگی فك و دهان که از مختصات هنر عمارنی بود تخفیف کلی یافت وفقط درگستردگی وپهن نشان دادن گردی صورت تااندازه‌ای ازروش پیش تقلید

شد، امری که بیشترمایه لطف‌ودلپذیری آثاراین زمان میباشد ،گذشته از دقتی که در نمایش قسمتهای‌برجسته ونسبت بزرگی وضخامت آنها بکار رفته ، شادابی وزنده‌دلی است که تقریباً در همه این مجسمه ها بخوبی نشان داده شده ، البته شمارهٔ همه شاهکار های این دوره مقدور نیست ولی درلوور سرزیبائی از آخناتون موجود است که حالت محجوب وعلیلی رانشان می‌دهد وهمچنین مجسمه نیم تنه‌ای ازیك شاهزاده خانم در آنجاست که از بهترین شاهکارهای معرف طراوت و لطف جوانی محسوب میشود . مشهورترین آثار ایندوره بطور تحقیق سر ملکه نفر تی‌تی است که فعلا در موزه برلن میباشد ونگاه‌جذاب‌وبینی‌ظریف‌وزیبائی‌دهان‌او اثرعمیقی‌دربیننده‌میگذرد.

جنبه مبالغه‌آمیزو زننده‌ای که درحجاریهای عمارنی مرسوم بود درچندمجسمه مخصوص اخناتون که در کارناك بدست آمده بخوبی مشهود است ، پیکر پادشاه با آنکه ازتخته سنگ عظیمی تهیه‌شده خالی ازلطف وحساسیت نیست ، درتهیه صورت این مجسمه‌ها هنرمندان دقت زیادی‌بخرج داده ودر برخورد بآنها یك نوع روحانیت وآثار حیات بنظر میرسد .

روش عمارنی چنانکه پیشترهم اشاره شد تا چندی پس از شریعت آتونی دوام داشت و در ایام آخرین پادشاهان سلسله هجدهم حجارانی که مدتها در دربار عمارنه مشغول‌کار بودند متوجه شدندکه اگر افراط را کنار بگذارند و فقط جنبه معنویتی که بآثار خود میدادند محفوظ نگاهدارند خواهند توانست هنر جدیدی که بینهایت جالب است بوجودبیاورند ودر واقع براساس همین‌فکر و با توجه بحقیقت نفسانی و روحی ،که‌ازصفات مخصوص هنرعمارنی بود، شاهکارهائی ازقبیل مجسمه توتانخامون وسر ملکه تی‌بی وسر هورم‌هب که هرسه در موزه قاهره موجود میباشند تهیه شد .

از سلسله نوزدهم مجسمه سازی سلطنتی رو بانحطاط گذاشت ، آثار این دوره سنگین وبیروح ومجسمه‌ها بسیار بزرگ وعظیم ساخته شده‌اند واگر درتهیه بعضی از آنها مانند مجسمه رامسس دوم دقت و ظرافتی بکار رفته روحانیت وحالتی درآن مشاهده نمی‌شود فقط درمجسمه‌ای‌که از سر رامسس دوم در رامسئوم بدست آمده مجسمه سازتوانسته است احساسات درونی‌پادشاه‌را درنگاه ولبخندوی ظاهر سازد .

مجسمه های عمومی

نباید تصور کرد که هنرمندان عمارنه در مجسمه‌سازی ابتکار زیادی بخرج داده‌اند چون خیلی پیش از آمنوفیس چهارم مجسمه هائی از اشخاص ساخته میشد که در واقع بعد ها مورد تقلید حجاران عمارنی قرار گرفته ، البته این آثار دارای همه‌خصوصیاتی که قبلا بآن اشاره شده نبوده‌اند ولی بهرحال یك‌روحانیت باطنی که حالت ملایم ومحزونی راظاهر می ساخت درآنها دیـده میشد ، هنرمندان این دوره با آنکه در تهیه مجسمه‌ها ، بخصوص مجسمه های نشسته (مجسمه هائی که روی پاشنه پانشسته بودند)معروف‌بمجسمه های مکعب ، از تخیلات خود استفاده می‌کردند معذلك بعضی از آنها حالت طبیعی خاصی‌دارند مانند مجسمه آمن هوتپ‌کاتب پسرهاپو (موزه قاهره)یاتصویر زنی که درموزه‌فلورانس موجود است وحالت خستگی و وقار مخصوص او تأثیر فراوانی درهر بیننده دارد، بعلاوه ظرافت ورعنائی اندام نیز دراین زمان مورد توجه هنرمندان بوده وبا مهارت عجیبی لطافت بدن درسنگ‌نشان داده شده است .

در دوران عمارنی تهیه مجسمه های عمومی زیاد مرسوم نبود ومجسمه‌هائی که از اواخر سلسله هجدهم باقیمانده بقدری کم است کـه نمیتوان خصوصیات آنها را بتحقیق شرح داد ولی با اینحال ممکن است بعضی مجسمه های کوچك چوبی که در ردیف بهترین شاهکار های هنرمصرمحسوب میشوند مربوط‌بهمین دوره وآغازسلسله نوزدهم باشند ، از مختصات این مجسمه های کوچك، موزونی و تناسب‌اندام اشخاص است که درزیر لباس چین دار وفراخ آنها جلب نظر می‌کند و همچنین حالت موقر و خندان‌صورت، که کلاه‌گیس مجلل معمول آنزمان، اطراف آنرا فرا گـرفته وصفای مخصوصی‌بخطوط چهره می‌بخشید .

درزمان رامسس‌ها مجسمه سازی عمومی روبانحطاط گذاشت وسر نوشتی‌نظیر سر نوشت مجسمه های سلطنتی پیدا کرد ولی درزمان رامسس دوم هنرمندان‌مجسمه های کوچك وظریفی ازسنگهای مختلف می‌ساختند که بیشتر درباره آنها گفتگوشده

ونمونه های متعددی از آنها دردست میباشد گذشته از این ساختن چند مجسمه با هم نیز معمول بوده مانند مجسمه نب مرتوف[۱] دبیر، که پای مجسمه خداوند توت مشغول خواندن نوشته ای است (این رب النوع باسرسگ حجاری شده ودر محرابی نشسته، مجسمه درموزه لوور موجود است).

طومارهای مذهبی ولوحه های مصور

یکی دیگر ازشعب هنری مصریان تهیه طومارها والواحی بود که درمقبره اموات می گذاشتند وبی مناسبت نیست که در این باب نیز مختصری گفته شود. طومارهای مذهبی، مجموعه‌ای ازاوراد واصطلاحات مذهبی بسیارقدیم بود که بچندین فصل تقسیم میشد وبرای راهنمائی واستفاده متوفی درمسافرت خطرناك آن دنیا بکارمیرفت، این اوراد را برروی پاپیروس می‌نوشتند ومعمولا باتصویر شاخه های مو، که بادقت ترسیم و رنگ آمیزی شده بود هر صفحه آنرا تزیین می کردند و صحنه هائی که منحصراً مخصوص بمرگ وتدفین وسایر تشریفات آن بود ازلحاظ تاریخ مذهب دارای اهمیت زیادی میباشد. جذابیت ولطف شاخه های مو بیشتر از لحاظ ابعاد آنها است که جنبهٔ مینیاتوری بآنها داده و همچنین جنس پاپیروس که زمینه مناسبی بـرای رنگ آمیزی بوده دراین امر دخالت داشته است.

الواح مصور[۲] به تصاویری گفته میشود که گاهی رنگ آمیزی هم شده وبوسیلهٔ دبیران برروی قطعات صدف یا استخوان یا سنگهای آهکی یا تکه های سفال ترسیم میگردید، هنرمندان این قطعات رابجای یك دفتر مسوده و تمرین مورد استفاده قرار می دادند و موضوع های مختلف از قبیل صحنه های مذهبی، تصاویر پادشاه، شکار، حیوانات وحشی واهلی رابر آنها ترسیم می کردند ومخصوصاً بعضی از این تصاویر منحصراً بر روی همین قطعات نقش شده ودرجای دیگر نظیر آنها دیده نمیشود مانند زندگی زنان حرم و یا حیواناتی که بلباس انسان در آمده و درتشریفات مذهبی یا تشییع جنازه ها شرکت می کنند و این عمل که جنبه استهزاء و مطایبه داشته نزد مصریان بی سابقه

۱- Nebmertouf. ۲- Ostraka.

بوده وباین آثار جلوهٔ خاصی می‌بخشد .

هنرهای دیگر

چنانکه سابقاً گفتیم تجمل پرستی ولوکس دردورهٔ امپراطوری جدید بی‌اندازه شیوع یافت واین امراز آثار ظریف و مصنوعات کوچك آنزمان بخوبی مشهود است ، البته در باره پیشرفتهائی که درترتیب خانه ها ومساکن معمولی آنزمان بعمل آمده بآسانی نمیتوان نظریاتی اظهار داشت ولی برعکس در باره تکامل آثار هنری ظریف آن دوره بخوبی میتوان قضاوت کرد چون مقابر ، تب و اشیاء متعددی که درجریان کاوشها بدست آمده،بخصوص مقبره دست نخورده توتانخامون باین کار کمك شایانی میکند.

تصاویر مقبره‌ها

ازروی نقاشیهائی که دراین دوره درداخل مقبره‌ها شده میتوان اطلاعات ذیقیمتی در باره لباس مردم مصر بدست آورد ، درمد و طرز لباس امپراطوری میانه تغییراتی پدید آمده پارچه ساده‌ای که مخصوص پوشش کمر بپائین بود منحصراً مورداستفاده مردم دهات و کارگران بودوسایرین لباس بالنسبه فاخری که ازیك دامن پفدار درجلو ویك لباس رو که باچینهای مرتب وظریفی تهیه می گردید برتن میکردند نوك کفشها بداخل برگشته بود ،دراصلاح و آرایش سرمخصوصاً دقت زیادی بخرج میدادند ، کلاه گیس‌های سنگین و مجعدی که از دوطرف روی صورت میریخت برسر میگذاشتند و آن را با رشته های مروارید یاگل تزیین میکردند . زنها لباسهای بلند وچینداری باآستین های فراخ می‌پوشیدند وزینتهای قدیم یعنی دستبند و گردنبند که ازمروارید و کاشی وصدفهای الوان ترکیب شده بود رواج داشت .

مقبره‌های تب دارای فایده دیگری نیز میباشند و آن اطلاعات مفیدی است که درباره هنرسوریه ازمطالعهٔ آنها بدست می آید چون ورود اجناس واشیاء سوریه بمصر ظاهراً تأثیراتی در هنرمندان مصری داشته که متأسفانه میزان آن را نمیتوان بتحقیق تعیین کرد ، این تأثیر مخصوصاً در صنعت سفال سازی مشهود است و شاید در زینت آلات و سلاح جنگی نیزبتوان آثار آن را یافت ، بدون تردید ظروف بزرگی که در

آسیا ساخته میشد از قبیل کوزه های بیضی شکل دسته دار ، یا آبخوری یا جامهای بزرگ که معمولاً باگل یاتصاویر حیوانات ویا اشکال هندسی تزیین میشدند در مصر نیزمعمول بوده .

گذشته ازاین،مصریان باسنگ و گل پخته ظروفی ازروی نمونه های ظروف فلزی سوریه می‌ساختند و بعید نیست که زنجیر های معمول در سوریه که مدالی بآن آویخته میشد ودر مقبره های تب بگردن آسیائی‌ها یامردم کرت و نوبی‌دیده میشود، مورد قبول واستفاده مصریان نیز قرارگرفته باشد . در تهیه زین و برگ اسب ها نیز مخصوصاً دردربار،ازسبك معمول درسوریه تقلید شده وروی صندوقچه‌ای که ازمقبره توتانخامون بدست آمده زین و برگ اسبهای پادشاه بسبك سوریه تصویر گردیده ، این عمل شاید ازاین جهت بوده است که‌مصریان چون میدانستند اسب ولوازم‌مربوط باواز آسیا بمصر آمده برای آنکه جنبهٔ خارجی بودن او محفوظ بماند عیناً از آنچه درسوریه معمول بوده تقلید کرده‌باشند .

اثاث خانه ، جواهر ، ظروف شیشه‌ای ، لوازم آرایش

قضاوت در بارهٔ اثاثیه منزل در دورهٔ امپراطوری جدیدفقط‌ازروی‌تختخواب‌هاوصندلیهاوصندوقهای آنزمان امکان دارد ، درشکل صندوقها ازدوران امپراطوری میانه تغییری حاصل نشده وبعکس‌در تزیین تختها وصندلیها تحول زیادی ایجاد شده بود و چنین بنظر میرسد که هنرمندان میخواستندمصنوعات خود راهم‌ظریف وزیباوهم راحت‌ومحکم‌تهیه نمایند ، تختخوابها گاهی باتصاویر عجیبی از رب‌النوع بس[۱] و ربة النوع تـوئریس که بعقیده مصریـان تصویر آنها برای دور کردن ارواح خبیث هنگام خواب کافی بود تزیین میشد . در ساخت صندلیها مخصوصاً دقت وسلیقهٔ زیادی بکار میرفت ،گاهی‌صندلیها تـا میشد و پشت آنها رابا سرارد‌ك یاقو زینت می‌کردند ،گاهی چهار پایه هائی می ساختند کـه آنرا باتصاویر مشبك می‌آراستند وزمانی هم صندلیها دسته دار بود وپایه آنها عبارت

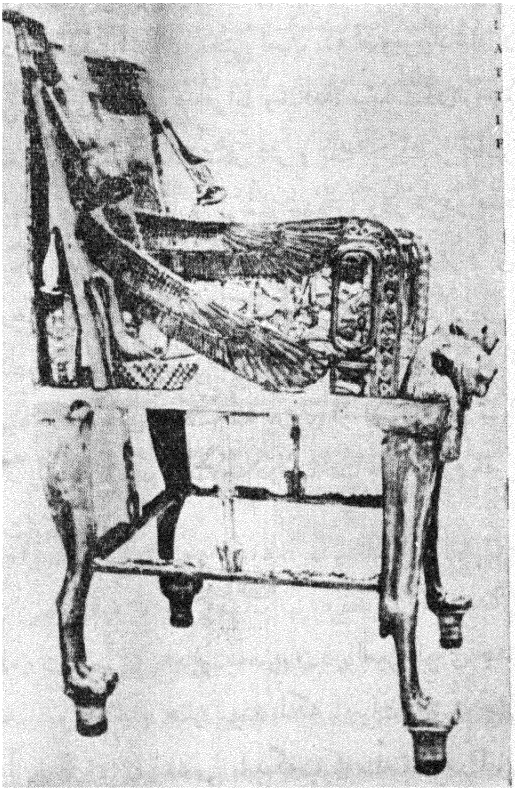
۱– Bès .

بود از بدن دوشیر و پشت دسته های آنها هم با مواد مختلف خانم‌کاری میشد و یا با اشکال مشبك تزیین‌می گردید، درساخت زینت آلات‌باید گفت که نسبت باامپراطوری میانه انحطاطی دراین کار بروز کرد وجواهر سازان گرچه اصول فنی وترتیب کارخود رامحفوظ نگاهداشتند ولی برای تهیه آلاتی که مورد قبول وپسند مردم باشدمجبور بتهیه اشیائی شدند که بسیار بزرگ و پر کار و فاقد جنبه ظرافت وزیبائی گذشته بود مانند سلاح وجواهراتی که درمقبره ملکه آهوتپ (آغاز سلسله هجدهم) ومخصوصاً جواهراتی که درسرابئوم[۱] (رامسس دوم) بدست آمده .

درصنعت کوزه گری وسفال سازی با آنکه بحال سابق باقی بود معذلك گذشته از اشکال ساده قدیم، اشکال دیگری که بدون تردید براثر نفوذ بیگانگان بوجود آمده بود رواج یافت ، در آغاز سلسله هجدهم بدنه بعضی ازظروف باگل پخته نرم واشکال هندسی و گل و گیاه وبا رنگهای جالب تزیین میشد ، صنعت شیشه سازی که پیش از امپراطوری جدید تقریباً غیر معروف بود بتدریج شروع بتوسعه و ترقی کرد ، شیشه بوسائل ساده ومقدماتی تهیه میشد باین ترتیب که پس ازذوب کردن، آنرا بوسیله یك استوانه‌فلزی بصورتی که‌میخواستند درمی آوردند، نقاشیهای‌این‌قبیل‌ظروف‌ظاهراً بکمك یك‌میله‌شیشه‌ای انجام‌می گرفت، طریقه قالب گیری‌را نیزصنعتگران‌امپراطوری جدید می دانستند منتهی خیلی کم از آن استفاده میکردند . در تهیه لوازم آرایش هنرمندان امپراطوری جدید مهارت خاصی بخرج داده سرمه دانها و غلاف های زیبائی (برای قلمهای فلزی) ساخته‌اند و این هنرنمائی در ساخت قاشقهائی که مخصوص استفاده از عطردانها بود بحد کمال رسیده است ، دراین کار،تخیل‌وسیع و عالی مصریان و حسن سلیقه آنها درانتخاب موضوع وطراحی وتزیین آن بخوبی نمایان است ، دسته قاشقها معمولا ازبدن عریان دختر جوانی تشکیل شده ومعمولا انبوهی از پاپیروس دورادور آنرا فراگرفته . دخترك مشغول نواختن چنگ یاچیدن و یا بوئیدن گلی میباشد و یا آنکه باتعدادی پرندگان آبی ویا مقداری گل درحال شناو پیشروی‌میباشد، دسته‌بعضی ازقاشقها بدن نیرومند سیاه پوستی است که ظاهراً زیربار قسمت گود قاشق خم‌شده

۱– Sérapéum .

ومعذلك باحالت مخصوصی در نگاهداشتن آن کوشش می کند البته ذکر همه نمونه‌های که هنرمندان درساخت قاشقها بکار میبردند مقدور نیست ولی نوع مخصوصی از آن که بیش ازهمه درامپراطوری جدید معمول بوده نمونهٔ معروف به «شناگر» میباشد، دسته این قبیل قاشقها بدن عریان دختر جوانی در حال شنا میباشد وقسمت مقدم آن یاگودی مستطیل شکل ویابدن مرغابی‌است که ازبالا گود شده و دوبال متحرك آن کار سرپوش را انجام میدهد .



تخت سلطنتی توتانخامون

لوازم مقبره توتانخامون

لوازمی که درمقبره توتانخامون پیدا شده ازلحاظ ارزش هنری همه یکسان نیستند ، ظروفی که از مرمر سفید وباشکال درهم ومخلوط ساخته‌شده ،

کثرت و تعدد موضوعهائی که در تزیین قسمتهای مختلف بکار رفته ، جنبهٔ افراطی که دراستفاده ازمواد قیمتی برای ترصیع و خاتم کاری معمول بوده و علاقهٔ مفرطی که در استعمال رموز وعلائم نامأنوس برای بیان موضوعی رواج داشت چندان جالب ودلفریب بنظر نمیرسد ، درعوض جنبه کمال و مزیتی که در اثاث البیت موجود در مقبره پادشاه جوان مشهود است و همچنین مشاهده تابوتهای زرینی که در داخل یکدیگر قرار گرفته‌اند مورد ستایش وتحسین هر بیننده‌ای می باشد. دوقطعه از این لوازم مخصوصاً ارزش هنری شایانی دارند یکی از آنها تختی است که تصویر پادشاه و ملکه بسبك عمارنی وبوضع جالبی ، عاری ازهرنوع افراط ومبالغه، برپشت آن ترسیم شده ودیگر صندوقچه‌ای که صحنه های خیالی یك شکار شیر و یك جنگ بر اطراف آن نقش گردیده ، این نقوش باهنرومهارت زیادی ترسیم شده‌اند ودر هردو صحنه قیافه‌مجلل پادشاه که برارابه جنگی خود ایستاده مشاهده میشود، چهره موقر و بی‌اعتنای پادشاه وحالت وحشتناك شیرهای زخمی و همچنین دشمنانی که بدنشان ازتیر سوراخ شده و در زیر سم اسبان افتاده اند منظره جالبی باین صحنه ها داده ، باید در نظر داشت که هنرمندان مصر در تهیه صحنه های دیگر که پیروی از اصول قدیم بوده کمتر چنین مهارتی بخرج داده‌اند و مایهٔ تأسف است که در ساخت همه لوازم مقبره توانخامون این هنرنمائی و مهارت بکار نرفته .

ادبیات

کلیات

فعالیت مصریان در امپراطوری جدید تنها متوجه هنر نبوده بلکه بادبیات نیز توجهی مبذول شده منتهی باید گفت که‌متأسفانه در این رشته مهم از تمدن برای مطالعه واظهار نظر آثار کمی بجای مانده ، چون معمولا نوشته‌ها بر روی پاپیروس بود و خواه ناخواه پس از مدتی از میان میرفت و بهمین جهت اغلب مقالات وکتب آنزمان امروز ازدسترس ماخارج است ، بااینحال ازروی مدارکی که باقیمانده میتوان بمیزان لیاقت وفعالیت ادبی نویسندگان آن دوره در رشته‌های مختلف پی‌برد

ازاواخر سلسله هجدهم (دورهٔعمارنی) تغییر بزرگی درزبان‌مصری بروزکرد، زبان قدیم که معمولا دبیران بآن‌زبان می نوشتند ازمدتها پیش، زبان متروکی بشمار میرفت فقط عده‌ای ازدانشمندان بقواعد آن وقوف داشتند ودر مکالمات بهیچوجه از آن استفاده نمی‌شد، بموجب علائمی که در دست میباشد این تحول از خیلی پیش و شاید از آغاز امپراطوری میانه شروع شده بود منتهی از زبان قدیم، هم بعلت احترام بسنن و آداب گذشته وهم بسبب درستی و شیرینی هنوز درآثار ادبی استفاده میشد. اقدام انقلابی آخناتون که باهمه اصول گذشته مبارزه می کرددرقلمرو زبان نیز تغییراتی ایجاد کرد ودبیران‌از زمان سلطنت اوبزبان عامه که معمول مکالمه بود بنوشتن‌مشغول شدند، این کار مورد استقبال شایانی قرارگرفت و از همین جا میتوان دریافت که همه بدان نیازمند بودند، نقص زبان جدید این بود که شیرینی و ملاحت زبان گذشته را نداشت ولی بلانردید زنده‌تر وسهل تراز آن‌بود و برای بیان همه مطالب کافی بنظر میرسید، البته شرح تمام مشخصات آن زبان ممکن نیست و همینقدر باید دانست که قواعد دستوری زبان جدید بسیار ساده، و لغات عامیانه وبیگانه در آن‌فراوان بود،با اینحال از زبان قدیم مدتها درآثار حماسی وغزلیات استفاده میشد واز اغلاط ولغزش های متعددی که در آنها دیده میشود می توان دریافت که این زبان حتی طرف توجه دبیران نیز نبوده است.

آثار تاریخی پیشتر دیدیم که جنگ استقلال واخراج‌هیکسسها باعث شد سه داستان که ارزش تاریخی آنها یکسان نبوده میان مصریان شایع شود، این سه داستان عبارتند از جنگ آپوفیس و سکنن رع که بصورت رمانی تنظیم شده ولوحهٔ کارنارون که ارزش تاریخی بالنسبه مهمی دارد و بالاخره دیباچه یک مقالهٔ تاریخی که مستندبمدارکی میباشد (پاپیروس سالیه۱). دربارهٔاین آثار که ازجمله قدیمترین اسناد تاریخی مصر بشمارند باندازه کافی صحبت شده و در اینجا اشاره بآنها ضرورتی ندارد.

بجزاین روایات، اخبار دیگری که صحت آنها مورد تردید نباشد بسیار نادر است واز این میان می‌توان فقط سالنامه های توتموزیس سوم وپاپیروس هاریس‌شماره

۷۵ رانام برد که هم اردو کشی های آسیائی فاتح بزرگ سلسله هجدهم را ثبت کرده وهم بشرح شورشهای داخلی که پیش ازتاجگذاری رامسس سوم رخ داده پرداخته‌است.

اگر نقل حکایات واقعی ، که اصولا با روح مصریان کمتر موافقت داشت ، در امپراطوری جدید زیادمورد التفات قرارنگرفت درازاء داستانهای حماسی بخصوص از زمان رامسس دوم شیوع کامل یافت و براثر یك پیش آمدتاریخی دبیران بنوشتن مقالات شاعرانه‌ای که قهرمان آن شخص پادشاه بود می پرداختند ، دراین نوشته‌ها عملیات خارق العاده‌ای که تااندازه‌ای غیرقابل قبول بود بپادشاه نسبت داده میشد و با تصاویر زیادی که تقریباً خسته کننده بود آنرا می آراستند ، بهترین نمونه این نوع مقالات بلانردید منظومهٔ پنتائورمیباشد که کتیبه می‌نیتاه ومتون مدینةهابو براساس آن تنظیم یافته ، این حماسه ها که معمولا درباره طبقه نجبا واشراف بوده بزبان قدیمی وبسیار سلیس وموزون تهیه‌شده وبامطالعهٔ دقیق جملات آنهاتصور میرود که نویسندگان مراعات وزن و آهنگ را نیز دراین آثار کرده باشند ، درهر حال چیزی که براهمیت نوشته های مزبور می‌افزاید اینست که کلیات سیاست خارجی این زمان رامی‌توان ازاین متون استنباط کرد .

داستان تصرف ژوپه[۱] رابا تردید میتوان درعداد آثار تاریخی محسوب داشت، این واقعه در زمان سلطنت توتموزیس سوم درژوپه واقع درفلسطین رخ داد و پادشاه مصر قوائی بسرکردگی توتی[۲] برای سرکوبی شاه‌زاده یاغی آن شهر فرستاد ، سردارمصری برای مأموریت خویش مهارت وشجاعت زیادی بخرج داد وبحیله‌ای متوسل شدکه تقریباً شبیه بعمل یونانیان هنگام فتح تروا بود ، او،سبوهای بزرگی مخصوص روغن که سربازان در آنها پنهان شده بودند بشهر فرستاد و آنها دروازه های شهر را بروی سربازان مصر گشودند وباین ترتیب تصرف ژوپه بآسانی انجام گرفت این داستان در واقع چندان دور ازحقیقت هم بنظر نمیرسد چون ازطرفی بعید نیست که شهرژوپه

۱- Joppé .

۲- Thoutii .

علیه پادشاه مصر طغیان کرده باشد واز طرف دیگر چنانکه می‌دانیم توتی از شخصیت های معروف دورهٔ زمامداری توتموزیس سوم بوده، بااینحال بهتر آنست که‌این‌داستان را ،گرچه‌حقیقتی هم داشته باشد ، درشمار آثار تاریخی آنزمان بحساب نیاوریم چون فقط دریك جاشرح آن آمده وبعلاوه جنبه افسانه‌ای آن نیزغیر قابل انکارمیباشد .

نامه نگاری

از امپراطوری جدید مقالات و رسالات متعددی بافیمانده‌منتهی اکثر آنها فقط‌جنبه ادبی‌محدودی دارند، آغاز وانجام هریك‌از آنها معمولا بعبارت‌پردازی برگذار شده وچهار پنجم هرنامه باین ترتیب میگذرد و در یك قسمت باصل موضوع آنهم بطور اختصار اشاره شده است . این قسمت هم اغلب مبهم و نا مفهوم میباشد ، با اینحال مقداری از این رسالات یعنی آنهاکه دبیران برای نمایاندن میزان تبحرخود، بیکدیگر می نوشتند اهمیت بسزائی دارند ، در این قبیل نوشته ها اسامی جغرافیائی غیرمأنوس و لغات مشکل گنجانده میشد و همچنین اغلب کلمات بیگانه که برای عامه مفهومی نداشت بکارمیرفت وصحبت ازمطالبی بمیان می آمدکه ازاطلاعات شخصی هریك از آنها بود ویا موضوعهائی راکه خود آنها هم چیزی از آن‌نمیدانستند بمیان می‌کشیدند تا درجهٔ معلومات خویش را در نظر حریف جلوه دهند . بهترین نمونه این نوع مکاتبات نامه‌ای‌است که دبیری بنام هوری[۱] بهمکار خود آمنموپ[۲] نوشته ودر آن باشرح جزئیات ازسفر خیالی‌که بآسیاکرده بوده سخن گفته (پاپیروس آناستازی شماره یك[۳]) بهر حال این آثار هم بعلل مختلف امروز مورد استفاده می باشند چون اولا با مطالعه آنها سبك تحریر مصریان روشن میشود ثانیاً لغات و مشتقات ومورد استعمال هریك معلوم میگردد وبالاخره معلومات دبیران ونویسندگان مصری راکه دراین دوره بسیار متوسط بوده می‌توان دریافت .

۱- Hori .

۲- Amenemope .

۳- Anastasi I .

علاقه و توجـه خاص مردم مشرق زمـین بشعر و

شعر شاعری ازقدیم معروف بوده و مصریان نیز از این موهبت بی بهره نبوده‌اند ، مردم دهقان و زراعت پیشه مصر که از نزدیك باطبیعت سروکار داشتند ازمناظر زیبا و آثار حیات بخش آن بخوبی استفاده می کردندو بهمین جهت در توصیف ومدح طبیعت نیزفروگذار نکرده‌اند. پیشتر در بارهٔ این قبیل مدایح و سرود هاکه بوسیله آخناتون تنظیم یافته بود سخن گفته شد ، آخناتون پادشاه انقلابی، در این سرود هاکه با زبان ساده ودلپذیری، لذت بهره مندی ازحیات را وصف کرده شکر وسپاس خلق را بدرگاه خالق عرضه میکند ، میان این سرودها وپاره‌ای ازمزامیر داود بعقیدهٔ بعضی شباهتی موجود است ودرواقع همان احساسات وهمان صداقت وسادگی دراین سرودها هم مشاهده میشود .

این سرودها نوع مخصوصی از اشعار مصریان محسوب میشود ، سرود هائی که مخصوص نیل سروده‌اند (نیل وخورشید درآن زمان بنظر مصریها بزرگترین خیرخواه ونیکوکار بشربودند) دراوراق تمرینی دبیران استنساخ شده ونسخ متعددی ازآن در دست میباشد ، دربارهٔ خدایان و پادشاهان نیز از این مدایح بسیار سروده شد منتهی چون درتنظیم آنها غالباً تصنع بکار رفته چندان جالب و مؤثر نیستند .

پیش از این گفته شدکه اشعار حماسی بخصوص از زمـان رامسس دوم بسیار معمول بود ، نوع دیگر شعر درآن ایام اشعارعاشقانه میباشدکه به« ترانه های عشق» شهرت یافته‌اندومقدار زیادی ازآن در دست‌است، این آثاررا نیزمی‌توان باتورات مقایسه کرد چون شباهت زیادی میان آنها و آن قسمت از تورات که مخصوص سرود هـای سلیمان است موجود می‌باشد ولی البته ازلحاظ معنی و مفهوم بپایهٔ آنها نمیرسد ، در اینجا هم مانند سرودهای تورات صحبت ازگفتگوی عاشق ومعشوق است ، این ترانه‌ها بقطعاتی تقسیم شده‌اند وهمه حالات زندگانی عاشقانه را از قبیل شادی ، اضطراب و رنج و ملال ، بازبانی ساده و منزه مجسم می کنند ، نظیراین قطعات زیبا و دلفریب در آثار مصری کمترمی‌توان یافت .

داستان نویسی

در پاپیروس های مصری مقداری از این داستانها که بزبانی ساده و دلنشین نگاشته شده‌اند دیده میشود، موضوع داستانهامعمولا خیالی و پرازافکار ساحرانه واسرار آمیز میباشد و برای شناسائی آنها بشرح چند داستان که در درجه اول اهمیت بوده‌اند میپردازیم :

شاهزاده و سرنوشت

یکی ازسلاطین مصر، پس ازمدتها انتظار و آرزو دارای پسری شد و بمحض آنکه طفل بدنیا آمد پریان بربالین وی حضور یافته و آینده او را پیش گوئی کردند ، بنابر این پیشگوئی ، اوبوسیله یك مار یا یك اسب آبی یا یـك سگ بهلاکت میرسید ، پدر طفل که از این پیش آمـد سخت بهراس افتاده بود بـرای جلوگیری یانعویق سرنوشت درمکان دورافتاده‌ای برجی برای اوبناکرد ودر همانجا بتربیت وی پرداخت یك روز که شاهزاده جوان،غمگین و محـزون از پنجره بخارج نگاه می کرد چشمش بحیوانی افتادکه نخستین باراورا دیده بود وچون جویای‌نامش شد معلوم گردیدکه حیوان مزبور سگ میباشد ، شاهزاده با اصرار زیاد پدر خود را راضی کردکه یك سگ‌برای اوتهیه کند تامونس تنهائی وی باشد ودرواقع این‌حیوان همدم وفادار وی شد . شاهزاده که تشنه آزادی ورهائی از زندان خویش بود از برج گریخت وسگ نیز بدنبال اوروان شد ، پس ازچندی هردو بسرزمین ناهارینا،درآسیا رسیدند ، فرمانروای این ناحیه دختر زیبائی داشت کـه همه شاهزادگان اطـراف خواستار وی بودند منتهی پادشاه که نمیدانست کدام یك ازآنها رابرای همسری دختر برگزیند اعلام کرده بودکه دختر وی متعلق بکسی است که بدون نردبان خود را به پنجره اطاق دختر برساند ، چون پنجره اطاق بسیار مرتفع وصعب الوصول بود تاآن زمان این کارازعهدهٔ هیچیك ازخواستگاران برنیامد ولی‌شاهزاده جوان مصری‌بآسانی این‌کاررا انجام داد وبنابراین داماد پادشاه‌ناهارینا شد، دوهمسرجوان روزهای‌خوشی درپیش‌داشتند لیکن دست تقدیرمانع ادامه روزگار کامرانی آنها شد ،شاهزاده مصری براثر مراقبت همسر خود از خطر حملات مـار واسب آبـی بسلامت جست . پایان

داستان متأسفانه دردست نیست ولی بدون شك ، تقدیر صورت عمل بخود گرفته و شاهزاده بوسیله سگ خود یابراثر غفلت وخطای سگ خود بهلاکت رسیده است .

داستان دو برادر

دو برادر بودند بنام آنوبیس[۱] وباتا،[۲] آنوبیس زن داشت و باتا بعنوان خدمتکار در خانه برادر زندگی می کرد . زن آنوبیس که بعشق بـرادر شوهر خود گرفتار شده بود چون از او علاقه‌ای نسبت بخود نمی دید برای انتقام و کوشمالی او شهرت دادکه باتا خیال سوء استفاده از او داشته است ، بر اثر این پیش آمد باتا مجبور بفرار شد و آنوبیس بتعقیب اوپرداخت ، باتا در حین فرار حقیقت را بر برادر روشن ساخت وخودرا ازچنگ اونجات داد و آنوبیس که از قضاوت خویش پشیمان بود بخانه رفته زن گناهکار خود راکشت .

باتا بنقطهٔ مصفائی که ازدرختان سدرمستور بود (لبنان) پناهنده شد وقلب خود را بیرون آورده برروی درخت سدری قرار داد تاهر وقت آن درخت از بین رفت او هم ازمیان برود ، در آن مکان وی همیشه تنها ومحزون بسرمی‌برد وزندگانی اوازراه شکار می گذشت،یك روز که باتا مشغول تفرج بود هیئت نه نفری خدایان بزرگ را دید وخدایان که از وضع غم انگیز اومتأثر بودند همسری برای او ساختند که ازهمهٔ مخلوقات جهان زیباتر بود، باتاکه محوجمال همسرخود شده واورا می‌پرستید گذشته خود را برای او نقل کرد و گفت که زندگی او مربوط بحیات درخت سدری است که نزدیك خانه آنها قرار دارد .

اتفاقاً پادشاه مصراز وجود این زن آگاه شد واورا برای همسری بدربارخویش برد ، این زن که میخواست خودرا ازشر شوهر سابق خلاص کند ازپادشاه تقاضاکرد درخت سدری که قلب باناروی آن قرار دارد قطع کنند تاباین ترتیب باتا ازبین برود و بمحض آنکه درخت بزمین افتاد مرد جوان مرد ، آنوبیس که بوضع معجزه آسائی از سر نوشت برادر با خبر شده بود پس از جستجوهای زیاد قلب باتا رابدست آورد

۱– Anubis . ۲– Bata .

و آن را در آب خنکی فرو برد و باتا بلافاصله بصورت گاو نری زنده شد ، دو برادر بقصر پادشاه مصر رفتند و باتا خود را بزن سابق خویش معرفی کرد ولی آن زن که از این موضوع بینهایت متوحش شده بود باتا را بقتل رسانید ، از دو قطره خون مقتول دو درخت بوجود آمد ، باتا بازهم خود را بزن پادشاه مصر معرفی کرد ، همسر پادشاه دستور داد درختها را ببرند و از چوب آن برای وی صندلی های قشنگی بسازند ، هنگامی که نجارها مشغول کار بودند یك قطعه چوب کوچك ازدست آنها پریدو بدهان ملکه رفت و ملکه آبستن شد ، از ملکه پسری بدنیا آمد که همان باتا بود و بعد ها بتخت سلطنت مصر نشست ، باین ترتیب می بینیم که اگر جزای خیانت داده نشد، حقیقت ودرستی بپاداش خیر رسید .

داستان هوروس وست

این یکی از افسانه های قدیم مذهبی است که بصورت داستانی ضبط شده و موضوع آن رقابت هوروس وست میباشد که پس از مرگ ازیریس هریك ادعای جانشینی اوراداشتند ، موضوع داستان درواقع شرح مبارزه ست و ایزیس جادوگر محیل ، بوده که هوروس کور کورانه وبدون تعقل نصایح وی رابکار میبسته ، البته ذکر همه پیش آمد های ناگواری که براثر آنها هوروس غالب وجانشین پدرخود ازیریس میشود دراینجا ممکن نیست همینقدر باید گفته شود که در این داستان ثابت کرده اند که گذشته از مذهب رسمی در آن ایام مذهب عمومی وجود داشته و در آن خدا بصورت وشکل انسان مجسم میشده است ، برای خداوند هیچ نوع احترامی در این مذهب قائل نبوده اند واورا موجودی که مختصر رجحانی بربشرداشت میدانستند .

داستان حقیقت ودروغ

این حکایت که عنوان مستعاری بر آن گذاشته شده روایت دیگری از داستان هوروس و ست میباشد ، دروغ و حقیقت بصورت دو برادر خصم توصیف شده اند ، دروغ از خدایان اجازه گرفت تاچشمان برادر خود ، حقیقت را که بجرم خیانت در امانت محکوم کرده بود بیرون بیاورد ، این کار انجام گرفت و چون

حقیقت جوان بسیار زیبائی بود بانوی محترمی حاضر شد که باوجود نابینائی او ، وی را بهمسری انتخاب کند، درنتیجه این وصلت پسری بدنیا آمد لکن پس ازچندی حقیقت مورد بیمهری همسرخود قرار گرفت ومجبور شد بعنوان دربانی درخانه او بسر برد ، پسر آنهاکه روح وجسمی قوی یافته بود بمدرسه‌ای سپرده شد ، در آنجا یك روز نام پدرش را ازاو پرسیدند وچون نتوانست جواب بدهد مورد اعتراض واستهزاءدوستان خود واقع شد ، درمراجعت موضوع رابمادر خود اظهار کرد ومادر ناچار تفصیل ولادت و رشد او را برای وی شرح داد ، او که از این پیش آمد سخت متأثر شده بود تصمیم گرفت انتقام پدر رابگیرد وبرای این کار بجستجوی عم خویش پرداخت وپس ازدست یافتن براو اورا ازطرف هیئت نه نفری خدایان بزرگ بجرم خیانت درامانت محکوم ساخت ؛ باین ترتیب هوروس پسرازیریس انتقام پدر خویش را ازست باز گرفت .

مسافرت اونامون

تنها حکایتی که از اواخر امپراطوری جدید در دست است وتا اندازه‌ای جنبه‌تاریخی دارد داستان مسافرت اونامون میباشد ،این واقعه مربوط باواخر سلطنت رامسس یازدهم و سال پنجم رنسانس بوده ، در این زمان هریهور و اسمندس بدون آنکه رسماً بپادشاهی رسیده باشند زمام اختیارات رابدست گرفته درتب وتانیس حکمرانی می کردند . اونامون ، قهرمان این داستان درهمین موقع ازطرف کاهن بزرك کارناك ، بسوریه اعزام شد تاچوب هائی که برای ترمیم زورق آمون لازم بود ازلبنان بمصر حمل کند .

مأموریت او نامون بعلت ضعف حکومت مصر در این زمان بدشواری انجام پذیرفت و پذیرائی که معمولا از نماینده دولت مقتدری بعمل می آمد ازوی نشد ، در راه، درسر زمین تکل[1] که شاید میان بیروت وحیفا قرار داشته ، پیش مدناگواری برای اورخ داد باینمعنی که در کشتی،یکی ازهمراهان ، مقداری نقره وطلا ازاودزدید ولی چون او نمی توانست ادعای خود را ثابت کند بمسافرت ادامه داد ، اونامون و

۱– Tékel .

همراهان او پس از چندی به صور رسیدند و از آنجا گذشته وارد بیبلوس شدند و در آنجا اونامون موضوع مأموریت خویش را باطلاع پادشاه بیبلوس رسانید، پادشاه تقاضاهای او را نپذیرفت و مذاکرات چند ماه بطول انجامید در این مدت هیئتی از مصریان بمصر مراجعت کرده مجدداً مقداری هدایابرای پادشاه بیبلوس همراه آوردند عاقبت چون پادشاه بیبلوس دید که هرچه خواسته دریافت داشته است باقطع درختان سدر که مورد حاجت نماینده مصر بود موافقت کرد، اونامون پس از بارگیری چوبها درصدد مراجعت بمصربر آمد ولی دریا طوفانی شد و وی ناچار بجزیره قبرس رفت، مردم باو اعتنائی نکردند، اونامون بحضور ملکهٔ قبرس رفت و مورد التفات او قرار گرفت، پایان این داستان معلوم نیست چون درپاپیروسی که شرح این واقعه را ضبط کرده بیش ازاین چیزی دیده نمیشود.

نتیجه

سایر آثاری که در پاپیروس ها درج شده مربوط بامور مختلف بوده وجنبه ادبی خاصی ندارند از آنجمله دفاترحساب، فهرستهائی که بیشتر ازامور اداری آنزمان بحث کرده، شرح دعاوی، کتب ادعیه ومجموعه های جادوگری. در نوشته های اخیرمخصوصاً می توان اطلاعات ادبی نیز کسب کرد واز میان آنها جالب تر از همه مقالاتی در تعبیر خواب و تقویمی است که روز های سعد و نحس را تعیین کرده است.

بطور خلاصه بایدگفت که آثار ادبی امپراطوری جدید، گرچه مقدار کمی از آنها باقی مانده، بسیار متنوع وجالب بوده وبا آنکه ازلحاظ ادبی بایکدیگراختلاف داشته‌اند می‌توان اطلاعات‌دقیقیمتی درباره تمدن مصر، که‌در آن زمان بحدکمال‌رسیده بود، بدست آورد، آثار ادبی این زمان مخلوطی از واقع بینی و خیال بافیهای شاعرانه است و در همه آنها روح خرافی که تأثیر بزرگی در زندگی مصریان داشته مشاهده میشود، مطالعهٔ آنها همه اشکال و صور زندگی را بما نشان میدهد و خیلی صریحتر وصادقانه تراز آثارهنری، افکار واعمال مصریان‌را درمعرض‌قضاوت‌ما‌میگذارد.

فصل دوازدهم

ازهریهور تاسلاطین سائیس

(۱۰۸۵-۶۶۳)

دوران عظمت واعتبار مصر ازاین تاریخ روبزوال رفت راین سرزمین مدت چهار قرن بدست زمامداران ناتوانی اداره میشد که در واقع عده زیادی از حکام مستقل را دراداره مملکت باخود شریك کردند ، پس از این در سیاست خارجی پیشرفتی نصیب مصر نشد ، فقط در یك مورد یعنی در بارهٔ فتح فلسطین ، ششونك اول مهارت وتدبیری بخرج داد منتهی پس از این پیروزی وی نتوانست مانند گذشته نفوذ مصر را بر تمام آسیای غربی مسلم سازد وبزودی باغنائم زیادبه بوباستیس برگشت ، گذشته از این ، اقدامات ومداخلات دیگری هم توسط این زمامداران در آسیا انجام گرفته که چندان اهمیت نداشته و در تورات هم بآنها اشاره شده است .

دراواخر قرن هفتم کار هرج ومرج بجائی رسید که یکی ازپادشاهان نوبی بنام پیانخی[۱] درصدد تصرف مصر برآمد، وی که ظاهراً خود ازمردم تب بود نخست مصر علیا راگرفت وبعد بدون زحمت زیادی بقیه کشور را نیز به تصرف آورد (۷۳۰) ولی این امر دوامی نیافت ودر زمان جانشینان اوبراثر اختلافی که با آشور بروز کرد تب مورد تعرض قرار گرفت وپادشاه آن که از دودمان پیانخی بود مجبور بفرارشد ، پس ازسلسله اتیوپی، سلطنت بدست سلسله‌ای که ازمردم تب بودافتاد وپادشاهان این سلسله مصررا ازخطر بیگانگان نجات داده عظمت گذشته آنرا تا حدی تجدید کردند .

۱– Piankhi .

سلسله بیست و یکم (۹۵۰-۱۰۸۰)

آغاز کار

هنگامی که هریهور ، پادشاه روحانی ، بتخت نشست مردی سالخورده بود و زمامداری اوظاهراً بیش از چند سال دوام نداشته است ، احکام وی فقط در مصر علیا اجرا میشد و او با آنکه پادشاهی مقتدر ومستقل بود خود را تابع پادشاه تانیس ، اسمندس[۱] میدانست و چون همسر اسمندس بنام تنتامون ظاهراً از خاندان سلطنتی بوده وی تنها پادشاه قانونی مصر بشمار میرفت و بنابر این بخود حق می‌داد که درامور مصر علیا نیز مداخله کند ، نام اسمندس فقط یك جا یعنی در معادن سنگ دبابیه[۲] مقابل شهر جبلین[۳] در مصر علیا دیده میشود ، مفاد کتیبه‌ای که نام وی در آن ثبت شده چنین است : پادشاه که در آن موقع درممفیس بود خبر رسید یکی از اسکله ها که سابقاً توتموزیس سوم آنرا در لوکسور ساخته خراب شده و آب نیل ، معبد را تهدید میکند . پادشاه یکعده سه هزار نفری راپسر پرستی یکی ازمأمورین خود بآن حدود فرستاد تا از معادن جبلین سنگهای مورد نیاز را استخراج و به لوکسور حمل کنند . این کتیبه تاریخ ندارد ولی محتمل است که در این زمان هریهور وفات یافته وپسرش پیانخی بجای اوزمام امور رادر دست گرفته بود، پیانخی عنوان سلطنت برخود نگذاشت ودرزمان او از لحاظ سیاست خارجی مصر بصورت مملکت واحدی اداره میشد.

درشمال ، اسمندس نیزدر گذشته و پسوسنس اول[۴] که معلوم نیست چه نسبتی با اسمندس داشته بتخت نشسته بود ، از دوران سلطنت پسوسنس خبر مهمی در دست نیست همینقدر میدانیم که اودختر خود ماکارع[۵] را به پین جم[۶] پسر پیانخی کاهن بزرگ داده بود ، ماکارع گذشته ازجهیزیه قابل ملاحظه‌ای که برای شوهر خود آورد چون دختر پادشاه بود شوهر اومی‌توانست بسلطنت مصر نیز نایل شود . ودر واقع چند

۱- Nésoubanebdjed بزبان مصری ۲- Dababieh .
۳- Gebelein. ۴- psousenés I (pasbakhaenniout. بزبان مصری)
۵- Makaré . ۶- pinedjem I .

سال بعد پین‌جم جانشین پسوسنس اول شد وبنام پین‌جم اول برتمام مصرحکومت کرد.

پین جم اول

پین‌جم کاهن بزرك

پین‌جم که داماد پادشاه وکاهن بزرگ آمون بود بطور قطع قبل از سلطنت نیز از رجال بزرك محسوب می‌شد، او تقریباً کارهـای مصر علیا را بالاستقلال انجام می‌داد وچون درعین حال بزرگترین پیشوای روحانی، فرماندار تب، وزیر و فرمانده قوای نظامی بود در واقع امور دینی و سیاسی هـر دو بمیل او انجام می‌گرفت. بموجب آثار و ابنیه‌ای که از آن زمان باقیمانده باید گفت که پین جم از اختیارات خود برای احیاء آثار مذهبی استفاده شایانی کرد، ترمیم معابد کارناك و مدینةهابو وتزیین معبد خونسو که سابقاً بوسیله رامسس سوم ساخته شده بود بدست اوصورت گرفت و گذشته ازاین درکار مومیائی جسد پادشاهان، پین‌جم منتهای کوشش رابکار برد، اقداماتی که علیه اجساد مومیائی سلاطین انجام می‌گرفت و پیشترهم بآن اشاره شد، مسلماً درسالهای اول زمامداری سلسله بیست ویکم نیزمعمول بود وچون جلوگیری از این عمل جداً امکان نداشت لازم بود دقت و مراقبتهای مخصوصی بعمل آید، دزدان درکار خود جسارت زیادی بخرج می‌دادند وجسدپادشاهان رابصورتی درآورده بودندکه تجدید نوار و تابوت هر جسد یا بـاصطلاح آنزمان تجدید دفـن ضرورت کامل داشت. شرح این تشریفات برروی نوارها ویا هرتابوت نوشته شده واز روی همین نوشته‌ها می توان ترتیب جانشینی پادشاهان وکهنه بزرگ سلسله بیست و یکم وهمچنین تاریخ مومیائی های سلطنتی را دریافت.

پین جم در زمان کهانت خود مومیائی جسد توتموزیس اول، آمنوفیس اول، ستی اول، رامسس دوم و رامسس سوم را ترمیم کرد و این کار درفاصله سالهای ششم وهفدهم سلطنت پادشاهی که نام او ذکر نشده صورت گرفته، این پادشاه بطور قطع پسوسنس اول میباشد، هنگامی که پسوسنس پس از ٤٦ یا بروایتی ٤١ سال سلطنت

درگذشت پین‌جم وارث تاج وتخت شد و با آنکه وی در این موقع مردی سالخورده بود لااقل ۱۶ سال برمصر حکومت کرد .

سلطنت پین‌جم اول

پس از آنکه پین جم بسلطنت رسید تب را ترك گفت و مشاغل روحانی را بـه پسر خود ماهاسارته[۱] واگذاشت،دراینکه‌اوهم‌مانندپادشاهان سابق درتانیس اقامت کرده باشد تردید است چون نام او در هیچیك از آثاری که در این شهر پیدا شده دیده نمیشود و اطلاعات فعلی راجع باواز مصر علیا بدست آمده ، وی پس ازتاج گذاری باتمام تزیینات معبد خونسو پرداخت ودرکتیبه‌ای نام همسردوم خود هنتائوئی[۲] را ذکر کرد ، بنابراین میتوان احتمال دادکه در این زمان زن اول او،ماکارع یعنی دختر پسوسنس وفات یافته بوده . اقدامات احتیاطی که پین جم برای حفاظت اجساد مومیائی شده سلاطین در دوران کهانت خود بعمل آورد باتمام نرسید ناچارماهاسارته بترمیم‌مومیائی آهموزیس، ملکه‌سات‌کامس[۳] وشاهزاده‌سیامون[۴] وهمچنین تجدید وترمیم مومیائی آمنوفیس اول پرداخت باین ترتیب دیده می‌شودکه چون سارقین تعقیب وتنبیه نمیشدند باکمال گستاخی بکارهای خود ادامه می دادند .

ماهاسارته کمی پس ازجلوس برمسندکهانت مرد و بلافاصله پس از مـرگ او شورشهای بزرگی درتب بوقوع پیوست ،گرچه علت‌این شورش‌ها درست معلوم‌نیست ولی تقریباً مسلم است‌که یك قسمت ازمردم تب برهبری یکی از رجال عمده شهر در نظرداشتند خودرا ازقید تسلط پادشاهان تانیس آزاد و استقلال کامل خویش را تأمین کنند بنابراین بمحض آنکه ماهاسارته وفات یافت این عده موقع راءناسب دانسته‌سر بطغیان بر داشتند ولی بدست مخالفین مغلوب و جمع زیادی از آنها بواحة الخارجه تبعید شدند با اینحال وضع همچنان آشفته بود تا اینکه پین‌جم اول فرزند دوم خـود من‌خپررع رابعنوان کاهن بزرگ به تب فرستاد وظاهراً عده‌ای سپاهی نیز برای اعاده نظم همراه او کرد ، اهالی تب بروایتی اورا بگرمی پذیرفتند لیکن این مطلب‌موافق

۱– Mahasarté .
۲– Henttaoui .
۳– Satkamès .
۴– Siamon .

باحقیقت نیست ، مخالفین مسلماً دراین تاریخ نیز بسیار نیرومند بودند چون اولین اقدام کاهن بزرگ این بود که با کسب اجازه از آمون ، تبعید شدگان را به تب باز گرداند منتهی بموجب همان اجازه کسانی را که سبب قتل کسی شده بودند محکوم باعدام کرد.

دورهٔ کهانت من‌خپررع لااقل چهل وهشت سال طول کشید وقلمرو نفوذ او از بنی سویف[۱] تا آسوان و از دریای سرخ تاحدود واحه ها امتداد داشت ، چنان که ملاحظه میشود سرزمین مصر بدو حکومت سلطنتی که از لحاظ قدرت یکسان بودند تقسیم میشد ، دراینجا اگر بمصر علیا نیز حکومت سلطنتی اطلاق شده نباید مایهٔ تعجب باشد چون من‌خپررع عنوان سلطنت نیز بخود داده وچند جانام او و همسرش در میان قابی که مخصوص نام پادشاهان بود دیده شده است .

باتمام این احوال در باره اهمیت این حکومت کوچك نباید مبالغه شود چون من خپررع منابع عایدی بسیار مختصری داشت ، خزائن آمون تقریباً تهی شده و هیئتهائی که سابقاً باصرف آنهمه مخارج برای استفاده از معادن سنگ اعزام میشدند در دوران زمامداری سلسله بیست ویکم حتی برای مقتدر ترین آنها ، یعنی من‌خپررع نیز متروك گردید . بنابر این اگر بنای مهمی بنام پادشاه روحانی ایجاد نشده چندان مایهٔ تعجب نیست ، من‌خپررع بترمیم وتعمیر معابد اکتفا کرد ، اوهم مانند اسلاف خود درمومیائی اجساد پادشاهان و کهنهٔ کارناك مراقبت زیادی بخرج داد ومومیائی ستی اول رابرای دومین باراو تجدید کرد .

پایان سلسله بیست ویکم

هنگامی که من‌خپررع در گذشت پادشاهی بنام آمنموپ[۲] در تانیس سلطنت می کرد که نسبت او با خانواده پین‌جم معلوم نیست ، در بارهٔ این پادشاه و دو جانشین او، سیامون (که بناهائی بنام او در تانیس پیدا شده) و پسوسنس دوم تقریباً اطلاعی در دست نمی‌باشد ! درتب مسند خلافت بنوبت در دست دو پسر من‌خپر رع بود ، یکی ازاین دو، پسوسنس نام داشت که کمی پس ازمرگ پدر وفات کرد ودیگری پین‌جم دوم

۱- Bèni-souef . ۲- Amenemope . (Amenophtis. (یابنقل مانتون

است که معاصر سیامون بوده ، آخرین کاهن بزرگ ازخانواده هریهور نیزپسوسنس نام داشته که معاصر آخرین پادشاه تانیس موسوم به پسوسنس بوده .

هیچیك از این سه کهنه عنوان شاهی بر خود نگذاشتند و بنابر این تاریخهائی که برنوار اجساد مومیائی این زمان مشاهده میشود مربوط بسلطنت پادشاهان تانیس بوده که پادشاه قانونی مصر محسوب میشدند . این نظر را پیش آمدی که در اواخر دورهٔ کهانت پین جم دوم رخ داده تأیید می کند باین معنی که یکی از خانواده های متنفذلیبی که دراین موقع درهراکلئوپولیس بسرمیبرد ورئیس آن ششونك نام داشت پسرخود موسوم به نمرود[۱] را در شهر مقدس آبیدوس بخاك سپرد ولی مقبره او بر اثر اهمال نگهبانان مورد دستبرد قرار گرفت ، ششونك برای داد خواهی بشخص پادشاه مراجعه کرد وکاهن بزرگ آمون را در این امر مداخله نداد پادشاه بهمراهی ششونك شخصاً به تب آمد تا جریان را از آمون سئوال کند ، در جوابی که از طرف آمون بپادشاه رسید مجرمین محکوم‌شدند وپادشاه برای جبران این زیان مجسمه‌ای بشکل نمرود تهیه کرد وبه آبیدوس فرستاد . پسراین نمرودکسی است که چند سال بعد سلسله بیست ودوم راتشکیل داد ، درهر حال از این وقایع بخوبی معلوم میشود که مردم لیبی ازهمین ایام بسیار مقتدر بودند وباکوششهای خود توانستند بعنوان‌یك سلسله خارجی بر مصر سلطنت نمایند . در بارهٔ منشاء این سلسله بعداً مطالبی گفته خواهد شد .

درپایان دورهٔ کهانت پین‌جم دوم مومیائی هـای ستی اول و رامسس دوم‌را از مقبره های اصلی بیرون آورده در مقبره ملکه این هاپی[۲] پنهان کردند و این نقل و انتقال درصورت مجلسی که برروی تابوت پادشاهان نوشته‌شده مضبوط است ، این کار در شانزدهمین سال سلطنت سیامون صورت گرفت و خود پین جـم نتوانسته درانتقال اجساد مزبور شرکت کند چون چند روزبعد وی نیزدر یکی‌ازمقبره های دیرالبهاری ، که چندی پیش همسراول او ، نشون[۳] را دفن کرده بودند بخاك سپرده شد .

۱- Nemrod . ۲- Inhapi . ۳- Nesehons .

اقدامات مذهبی پین‌جم ازطرف پسراو پسوسنس تعقیب وتکمیل گردید ، درایام کهانت او اجساد مومیائی پادشاهان پس از آخرین انتقال در مکانی پنهان شد و این مکان همان مقبره پین‌جم دوم وهمسر اونشون بوده، درصورت مجلسی که مربوط باین انتقال است فقط از تغییر محل اجساد ستی اول و رامسس دوم ، که چند سال پیش در مقبرهٔ ملکه این هاپی مخفی شده بودندصحبت شده، ولی محتمل است که سایر اجساد نیز در همین زمان باین محل منتقل شده باشند .

ازپایان کار زمامداران سلسله بیست ویکم اطلاعی دردست نیست و کسی نمیداند چگونه جنگجویان لیبی که مدت دو قرن بر مصر حکومت کردند جانشین پادشاهان بی‌تدبیر وضعیف تانیس گشتند .

وضع خدائی آمون در سلسله بیست ویکم

آنچه در این مبحث گفته میشود مربوط بمصرعلیا و نوبی، یعنی ناحیه‌ای است که مستقیماً تحت فرمان کاهن بزرگ بوده با اینحال بعید بنظر میرسد که وضع شمال اختلافی بااوضاع جنوب داشته وچون پادشاهان تانیس و کهنه تب ازیك خانواده بودند ظاهراً درطرز حکومت آنها هم شباهتی موجود بوده است .

روابط رب النوع آمون و پادشاه، حتی ازامپراطوری جدید دوستانه و محکم بود وچنانکه پیشتر دیدیم ارادهٔ رب‌النوع وفرمان اودر رفع شدید ترین بحرانهاقاطع و محترم شمرده میشد و مصریان دراین باره بحدی مبالغه می کردند که گاهی حکمیت در ساده ترین قضایا را برأی آمون می گذاشتند . در بـارهٔ مشیت الهی معلوم نیست مصریان چه تصور می کردند ، آیا عقیده داشتند که واقعاً خداوند درکار آنها مداخله ومیانجی گری می کند یا آنکه درپیش آمدهای مهم بطالع واقبال معتقد بودند .

باتمام این احوال درامپراطوری جدید امور قضائی بوسیله هیئتی که طبق قوانین تشکیل یافته بود رسیدگی میشد درصورتی که درسلسله بیست و یکم تصمیم در ایـن قبیل موارد رابنظر رب النوع واگذار می کردند . پیشتر دیدیم که این طـرز قضاوت

و تفویض امور بمشیت الهی در موارد متعدد صورت می گرفت از آنجمله بـود تبعید شورشیان، عفوتبعید شدگان ومحکومیت قاتلین درشورشی که پیش ازورود من خبررع بکارناك رخداد ، رسیدگی بشکایتی که ازطرف ششونك درباره نبش قبر پسرش تسلیم شده بود ، تضمین جهیزیه ماکارع دختر پسوسنس اول هنگام وصلت وی با پین جـم . مواردی که باین ترتیب با مداخله خدایان برگذار میشد بسیار متعدد بود و شرح دو مورد که در آن بنفع یکی ازعمال عالیرتبه مصری بنام توتموزیس قضاوت شده دراینجا کافی است . توتموزیس متهم بتقلب ونزویر بود و برای تعیین تکلیف وی دو مهره در مقابل مجسمه رب النوع گذاشته شد یکی ازاین دو، توتموزیس را محکوم و دیگری اورا تبرئه می کرد ، رب النوع دومرتبه وهردو بارمهره ای راکه متهم راتبرئه می کرد برداشت ، البته این عمل بوسیله کاهن بزرگ انجام می گرفت و ارادهٔ خداوند در آن دخالتی نداشت منتهی معلوم نیست وی بچه مناسبت میخواست باتوسل بحیله حکومت خویش را ادامه دهد ، شاید بعقیده جمعی، پادشاهان روحانی بعلت ضعفی که در خود احساس می کردند باین وسیله مسئولیت کارهای کشوری را از گردن خویش برمیداشتند.

درباره آمون ونظری که مصریان نسبت بوی داشتند میتوان از پاپیروسهائی که درمقبره پین جم دوم وهمسرش نشون بدست آمده مطالبی درك کرد ، آمون خداوند اصلی وخلاق خدایان وبشر محسوب میشد بنابراین قادر مایشاء وهمه امور دراختیار وی بود و بهمین مناسبت مداخلات اودر موارد مختلف مشروع بنظرمیرسید این طرز فکر که به یکتاپرستی منجر میشد باعقیده ای که مردم دردورهٔ عمارنی داشتند یکسان بوده منتهی با این اختلاف که پرستش آمون در این زمان جنبهٔ انحصاری نـداشت ، پرستش سایر خدایان نیزمعمول بود وباین وسیله از آمون تجلیل میشد ، همه خدایان درواقع جلوه ای ازجوهر خلاق آمون بودند و بسبب اصل و نژاد خود مورد ستایش وتکریم قرار میگرفتند . باتمام این احوال وظایف مهم بعهده رب النوع آمون بود و او مخصوصاً امور قضائی مربوط بآن جهان را بجای ازیریس انجام میداد. نکتهٔ جالب در پاپیروسهای مقبره پین جم درم وهمسرش اینست که در آنها قضاوت در بارهٔ اموات ،

جنبهٔ خدائی دادن بآنها ، اجازه رفت و آمد آنها درمزارع یالو وبالاخره تأمین هدایا وخیراتی که در آن دنیا مورد احتیاج آنها است دراختیار آمون گذاشته شده .

مصریان بمردگانی که بوسیله آمون جنبه خدائی می‌یافتند قدرت زیادی نسبت می‌دادند واین قدرت نه تنها در آخرت اعمال میشد بلکه دراین دنیا نیز بخوبی محسوس بود ، این عقیده ، که اموات میتوانستند زیانی بزندگان برسانند ویاموجب خوشبختی آنها گردند ازقدیمترین ایام درمصر وجود داشت ولی هیچوقت بصراحتی که درسلسله بیست ویکم مورد قبول مردم بود اظهار نمیشد . در پاپیروس نشون نمونهٔ خوبی از آن موجود است :

پین‌جم برای همسرخود پاپیروسی که متن آن شامل دوقسمت بود تنظیم کرد ، قسمت اول مدیحه ای در باره رب النوع آمون و قسمت دوم اظهاریه ای ازرب النوع آمون درباره متوفی که مطالب آن بلاتردید از طرف پین‌جم تلقین شده ، بود ، پین‌جم که شایدبعللی ازانتقام همسرخود هراس‌داشت خداوند رابادای کلماتی که نظرحمایت نشون را نسبت بکاهن بزرگ و حرم و خانواده او جلب می کند وادار کرده ، پین جم بوسیله آمون، امانت ودرستکاری، اورا در دورهٔ زناشوئی تصدیق میکند واین موضوع کمك زیادی بتشریح عقاید مصریان دربارهٔ عادات وآداب خانوادگی می کند ودر این باره سابقاً نیز (فصل‌نهم) مطالبی گفته شده است ، بنا باظهار آمون ، او(نشون)هیچگاه در صدد کوتاه کردن عمر شوهر خود برنیامده و دیگری را نیز باین کار ، وا نداشته است همچنین‌طلسم وجادوئی که زیان‌بخش باشد برای شوهرخود بکار نبرده‌بنابراین آمون باو جنبه خدائی داده وقلب اورا نسبت به پین‌جم بسیار رئوف ومهربان ساخته.

بطورخلاصه بایدگفت که کهنه بزرگ درادارهٔ امورمذهبی، هم مهارت‌حرفه‌ای مخصوصی داشتند (باین کار نبایدعنوان سیاست داده شود) وهم ازاوهام وعقایدخرافی استفاده می کردند ، ضمناً باید اضافه کرد که استفاده ازطلسم وجادو نیز از طرف کهنه بزرگ معمول بوده و آنها هم برای تغییرعقاید عمومی نسبت بخود از این کار استفاده کرده‌اند ، حکومت کهنه بزرگ درواقع حکومت مطلقه‌ای بود بدون هدف که بر آن

عنوان حکومت الهی گذاشته شده بود.

سلسله بیست ودوم وبیست وسوم (۷۳۰-۹۵۰)
سلطنت ششونك اول (؟۹۲۹-۹۵۰)

منشاء سلسله جدید

پیشتر اشاره شد که پادشاه جدید، پسر نمرود شاهزاده لیبی بود که مقبرهٔ او در دورهٔ سلطنت سیامون (؟) و کهانت پین‌جم دوم مـورد دستبرد قرار گرفته بود، این خانواده ازشش نسل پیش درمصر استقرار یافته واز اعقاب یکی ازافرادقبایل ماشائواش بنام بویوواوا[۱] بودندکه تقریباً ازاواخر دورهٔ رامسس‌ها در یکی ازواحه های بیابان لیبی بسرمیبردند، ماشائواش‌هابا «ملل دریائی» که ازدویاسه قرن پیش سرزمین مصررا بمخاطره انداخته بودند (۱۱۹۸-۱۲۲۷) وارد افریقا شده و در آنجا استقرار یافتند و نفوذ خود را در مدت کوتاهی ببومیان لیبی و سایر اقوام مهاجر تحمیل کردند و چنانکه سابقاً هم گفته شد (فصل دهم-ساسله بیستم) در زمان رامسس سوم درصدد حمله بدلتا برآمدند ولی چون دو بار با شکست مواجه شدند ازتعقیب نقشهٔ خویش باجنگ دست برداشتند وبمسالمت مقاصد خود را انجام دادند، این اقوام که اصولا مردمی جنگجو ودلیربودند بعنوان مزدور وارد ارتش مصر شدند و خدمات آنها بحدی مورد توجه قرار گرفت که در اواخر سلسله بیستم جز معدودی سرباران نوبی همه قسمتهای ارتش مصر در دست آنها بود، این افراد در این مـوقع نمیتوانستند ارزش واقعی خودرا ظاهر سازند چون مصریان وهمسایگان آنها درحال صلح بسرمی‌بردند وبهمین جهت در آغاز کاربپادگانهای مختلف تقسیم‌شدند. پادشاهان مصربجای مقرری ومواجب قطعاتی ازاراضی مصردراختیار آنها گذاشتند وباین‌ترتیب مهاجر نشینهای نظامی که بسرعت قدرت می گرفت تشکیل یافت، هرمهاجر نشینی از طرف یکی ازسران لیبی اداره میشدکه به «فرمانده بزرگ ماشائواش» معروف بود

۱- Bouyouwawa .

و با آنکه همیشه در کوچ نشین های خود بسرمی بردند مذهب و آداب مصری رافرا گرفته وبا محیط دمساز شده بودند، چنانکه ششونك شاهزاده هراکلئوپولیس فرزند خودرا در آبیدوس بخاك سپرد وهمانطورکه یك فرد مصری عقیده داشت دربارهٔ نبش قبراو خودرا تسلیم ارادهٔ الهی کرد . بااینحال این قوم اسامی معمول در لیبی را حفظ کردند وهمچنان که درلیبی رسم بود دوپر برسر خود میگذاشتند وبهمین مناسبت به «مردمی که دوپر دارند» معروف بودند .

خانوادهٔ ششونك (پادشاه) باکمی اختلاف همین سرنوشت راداشتند،موزن (۱) پسربوبو واوا درهراکلئوپولیس، دردستگاه کهنه‌هارسافس بسرمیبرد ودرآنجا عنوان «پدر ربانی» داشت ، جانشینان مستقیم او گرچه همان عنوان راداشتند ظاهراًدرمدت کوتاهی قدرت زیادی درمصر وسطی بهم زدند وششونك که چندبار ازاو صحبت‌شده فرماندهی یکی از مهاجر نشین های لیبی راکه در هراکلئوپولیس زندگی می کردند بدست آورد ، وی گذشته ازعنوان‌موروثی به «فرمانده بزرگ ماشائواشها» نیزمعروف بود ، پسرنمرود وهمچنین ششونك (پادشاه) قبل ازتاجگذاری همین‌عنوان راداشتند، در باره این تاجگذاری هیچ نوع اطلاعی در دست نیست منشاء سلسله جدید بعقیده مانتون ازبوباستیس بوده نه ازهراکلئوپولیس و ظاهراً پسر نمرود در زمان آخـرین پادشاه تانیس نفوذ خود را تابوباستیس توسعه داده چون در حفریات آن حدود پایه مجسمه‌ای که‌باسم «فرمانده بزرگ ماشائواش ، ششونك» بوده و مربوط بقبل ازتاج‌گذاری سلسله جدید میباشد بدست آمده . بهرحال چنین بنظرمیرسدکه پادشاه‌جدید پس ازدرگـذشت پسوسنس دوم بتخت نشست وبموجب مدارکی کـه در دست است بافتخار سلف خود جشنی برپا کرده،ماکارع دختر پسوسنس دوم را برای پسر خود ازورکن (۲) اول بزنی گرفت .

در تب ، موضوع زمامداری وی مورد استقبال قرار نگرفت و کهنهٔ آمون بـا آنکه از تاجگذاری او مطلع بودند بزودی تسلیم این پیش آمد نشدند ، این امر،از

۱- Mousen'. ۲- Osorkon'I .

کتیبه‌ای که در کارناك پیداشده ومتعلق بسال دوم فرمانده بزرگ ماشائواشها ، ششونك است تأیید میشود ، روی همین تخته سنگ کتیبه دیگری بنام ششونك میامون [۱] (پادشاه) وسال سیزدهم سلطنت اودیده میشود .

, عده‌ای چنین پنداشته‌اند که یك قسمت از کهنه آمون ، هنگام تاجگذاری ششونك ازتب مهاجرت کرده در نواحی ناپاتا واقع در نوبی علیا استقرار یافته‌اند ، بهر حال این بود منشاء سلاطین اتیوپی که جداً هواخواه آمون بودند ودو قرن بعدمجدداً زمام امور مصررا بدست گرفتند . این عقیده چنانکه بعد خواهیم دید قابل قبول بنظر می‌رسد .

سیاست خارجی پادشاهان سلسله بیستم چندان

سیاست خارجی ششونك اول ثباتی نداشته است ، در همین ایام کشور فلسطین بر اثر مجاهدات داود،پادشاه آن ناحیه بصورت کشور مقتدری در آمده بود واطلاعات ما دربارهٔ روابط مصر و دولت جدید اسرائیل منحصر بمطالبی است که درتورات نوشته شده ، بموجب این اشارات در زمان سلطنت داود یکی ازشاهزادگان ناحیهٔ ادوم [۲] موسوم به هاداد [۳] باچندتن ازخدمتگزاران خود بدربار مصر گریخت تا از خطر قتل عامی که یواب [٤] ،سردار یهود در سر زمین ادوم آغاز کرده بود رهائی یابد ، فرعون مصر(شاید پسوسنس دوم بوده) اورابگرمی پذیرفت وخواهر ملکه مصر (تاش پنس [٥]) رابهمسری اودر آورد ،کمی بعد پادشاه مصر که شاید همان پسوسنس بوده بکنعان رفت و پس از تسخیر شهر جازر [٦] آنرا طعمهٔ حریق کرد وچنانکه در تورات آمده « آنرا بعنوان مهر بدختر خود ، همسر سلیمان داد» . ازاین موضوع چنین برمیآید که برای ایجاد روابط دوستی بافلسطین در این زمان اقداماتی شده .

۱- Sheshonq miamon .
۲- Edom .
۳- Hadad .
٤- Joab .
٥- Tachpenès .
٦- Gézer .

در اواخر سلطنت سلیمان ، معاصر ششونك اول پادشاه مصر ، یربعام[١] بمصر گریخت این شخص کسی است که خداوند بوسیلهٔ اخیای[٢] نبی ،باو وعده سلطنت اسرائیل را داده بود منتهی از ترس آنکه مبادا بدست سلیمان کشته شود بایـن عمل مبادرت کرد . فراعنه مصر با سلاطین یهود بخوشی رفتار می کردند منتهی از هر پیش آمدی که موجب ضعف وتجزیه‌سرزمین یهود بود استفاده‌می‌بردند وباین ترتیب‌انتظار داشتند بامخارج اندك،نفوذ مصر راکه سابقاً درنتیجه‌جنگهای متعدد برفلسطین‌تحمیل شده بود مجدداً در آن دیار توسعه دهند .

این فرصت کمی بعد بدست آمد وپس ازمرگ سلیمان همانطورکه اخیای‌نبی پیش‌گوئی‌کرده بود اختلافی در فلسطین بروز کرد ، یربعام که در این موقـع بآسیا مراجعت کرده بود دولت اسرائیل را بکمك ده قبیله از قبایل دوازده گانه اسرائیل تشکیل‌داد درصورتی که‌برای‌رحبعام[٣] پسرسلیمان‌فقط‌دوقبیله یهودا[٤] وبنیامین[٥] باقیمانده واوبااین دوقبیله دولت کوچك یهودارا بوجودآورد ، این حوادث درحدود سال ٩٣٥ رخ داد وپنج سال بعد پادشاه مصر مصمم شد فلسطین‌را بتصرف خویش در آورد . بنابروایت تورات (کتاب اول پادشاهان باب چهاردهم) درسال پنجم سلطنت رحبعام ، شی شاك[٦] پادشاه مصر بطرف او رشلیم حرکت‌کرد و خزائن خانه خدا و خزائن پادشاه و هر آنچه در آن سر زمین بود گرفت ، همچنین تمام سپر های طلاکه سلیمان فراهم آورده بود تصاحب‌کرد . باین ترتیب‌فتح بزرگی نصیب ششونك شد ولی درمدارك مصری شرح مفصلی دراین باره دیده نمیشود وفقط برروی بدنه‌خارجی دیوار جنوبی معبدکارناك اشاراتی باردوکشی ششونك اول بفلسطین شده . بر روی این دیوار فهرست مفصلی (امروزکامل نیست) از نواحی متصرفی درآسیا تهیه شده بود لکن ازاین اسامی که حداقل نام یکصد وپنجاه شهر بوده بیش ازنصف آن از بین رفته ؛همه این شهرها نام‌کنعانی داشته‌اند و در سرزمین یهودا و یا درکشور اسرائیل

١– Jéroboam .
٢– Achija .
٣– Roboam .
٤– Juda .
٥– Benjamin .
٦– Schishak. (ششونك)

بوده‌اند ، دراین‌محاربات، فرعون مصر از حد شمالی جلیله[۱] نگذشته . نام اورشلیم هم دراین فهرست دیده نمیشود شاید این نام درقسمتهائی که امروز ازمیان رفته ذکر شده بود ، بهرحال ذکر جزئیات این فهرست لازم نیست همینقدر باید گفت که در آن ازناحیه‌ای بنام «مزرعهٔ ابراهیم» اسم برده شده وباین ترتیب نخستین بار در یك سند تاریخی،نام ابراهیم جد اعلای عبریان دیده میشود .

اردوکشی‌ششونك اول، هم براعتبار و شهرت مصر افزود وهم خزانهٔ آن کشور راسروصورتی داد چون‌داود ومخصوصاً سلیمان‌درخزائن خود ثروت سرشاری‌انباشته بودند و شهر اورشلیم غنی ترین بلاد آن زمان محسوب میشد ، بنابر روایت تـورات همهٔ این غنائم بدست ششونك افتاد وموجب رفاه مصردرطی دوقرن گردید؛بااین‌منابع پادشاهان سلسله بیست ودوم کارهای ساختمانی پیشینیان راتعقیب کردند ومعابدمصری درنتیجه توجه وبخشش های آنها گذشته درخشان خودرا ازسر گرفتند .

درنظر خارجیها مصر بصورت کشور بزرگی درآمده بود ، شاهزادگان کوچك آسیائی مجدداً پادشاه مصررا بدیده‌احترام می‌نگریستند وپیش آمد هائی که‌درسلسله بیست ویکم برای اونامون دربیبلوس پیش آمد ازخاطره ها محوگردید ، بین مصر و فنیقی روابط دوستانه برقرارشد، زیربارىعل[۲] ،معاصرششونك اول مجسمه کوچکی از پادشاه مصر بربة النوع بال‌آت[۳] هدیه کرد واری بعل[٤] جانشین زیـر بار بعل بهمین طریق از اوزو رکن اول معاصر خود تجلیل کرد .

درمحاربانی که دوقرن بعد پادشاهان کشور های کوچك آسیائی علیه آشوریها آغاز کردند همه اعتماد و استظهار آنها بکمك پادشاه مصر بود منتهی چنانکـه بعداً گفته خواهد شد این اعتماد چندان بجانبود و قوای مصر نتوانست در برابر آشوریها جداً مقاومت نماید .

۱– Galilée .

۲– Zirbarbaal .

۳– Balaat . (بعلت)

٤– Eribaal .

جانشینان ششونك اول

تاریخ پادشاهان سلسله بیست و دوم بسیار مبهم و مغشوش میباشد واین بی‌ترتیبی علل متعددی‌دارد که مهمتر از همه فقدان کتیبه های تاریخی است

بنابراین آنچه راجع بتاریخ این دوره گفته میشود مطالبی است‌که منحصراً در باره کهنه بزرگ این دوره‌درابنیه‌کارناك ثبت شده وما دراینجابشرح آن مدارك‌میپردازیم:

آثارسلطنتی

اغلب پادشاهان این سلسله دردلتا بسرمی‌بردندو بهمین مناسبت[۱] مدارکی کداز آنها بدست آمده بسیارکم میباشد ، در پاره‌ای از نقاط مصر سفلی بخصوص در بوباستیس،مقر سلطنتی ودر تانیس آثاری ازفعالیتهای ساختمانی پادشاهان لیبی دیده شده ودر سایر نقاط مصر نیز از این قبیل آثار بنظر میرسد ، ششونك اول درال هیبه[۲] واقع درمصر وسطی معبدی ساخته بودکه پسر وی اوزورکن اول آنرا باتمام رسانید وبقایای آن امروز در دست میباشد ، همچنین درتب نام پادشاهان لیبی دراغلب بناها دیده میشود . ششونك اول چنانکه پیشتر گفتیم‌رواق عظیمی درکارناك ساخته بودکه درمراجعت ازفلسطین به تزیین آن پرداخت و تصویر یکی از میدانهای جنگ وفهرست مشروحی ازاعلام جغرافیائی بر آن نگاشت ، تزیین این رواق بدست جانشینان وی اوزورکن اول ، تاکلوت[۳] دوم وششونك سوم پادشاهان همین‌سلسله باتمام رسید ، اوزورکن دوم معبدی ساخت که امروز بصورت ویرانه ای در آمده ، تاکلوت یکی ازمحراب های توتموزیس سوم راترمیم کرد ونام اوبر روی تخته‌سنگی ازمعبد خونسو دیده میشود ، ازسلطنت ششونك سوم این آثارکمتر شده وبتدریج از میان رفته وما بعداً بشرح علت آن میپردازیم .

پادشاهان وکهنه بزرك تا ششونك سوم

تغییرسلسله موجب تغییرمحسوسی دروضع خاص تب نشد ، ششونك اول پسر خود یوپوت رابعنوان کاهن بزرگ مشغول کارکرد و او مانند اسلاف خودکه معاصر پادشاهان تانیس بودند عنوان

۱- آب‌وهوا وجنس زمین ، برعکس مصرعلیا ، برای حفظ اشیاء چندان مساعد نیست .

۲- El – Hibeh ۳- Takélot II

«فرمانده بزرگ» و «امیر»[۱] برخود می‌گذاشت ، جانشین وی ششونك میباشد این شخص پسرعم یوپوت یعنی پسر اوزورکون اول پادشاه معاصر یوپوت بود واوزورکون اول می‌خواست بااین انتصاب ازتشکیل سلسله روحانی که ممکن بود خطری برای سلسله سلطنتی ایجادکند جلوگیری بعمل آورد لکن این اقدام مانع بروز خطر نشد چون ششونك که عنوان «صاحب اختیارجنوب وشمال» و«فرمانده بزرگ طوایف تمام مصر» داشت بحدی مقتدر بود که پدراو بوی اجازه داد نام خودرا درمیان قاب مستطیلی ثبت کند ، بنابعقیده میر[۲] این اقدام برای غصب اختیار و یا طغیان علیه اوزورکون اول نبود بلکه موضوع موافقت ساده‌ای بود که میان پادشاه و پیشوای روحانی مصر صورت گرفته وازاین پیش آمد بخوبی می‌توان بضعف سلاطین بوباستیس پی‌برد .

در مرگ ششونك بار دیگر این ضعف احساس شد ، جانشین ششونك پسر او هارسی‌اس[۳] بود واو نیز مانند پدر اختیارات سلطنتی رادر دست گرفت ، هارسی اس معاصر اوزورکن اول وتاکلوت اول میباشد . پس از مرگ تاکلوت اول عکس‌العملی ازطرف پادشاه جدید دیده میشود باینمعنی که او(اوزورکن دوم) پسرخود نمرود را در رأس روحانیان آمون قرار داد . نمرود هنگام تصدی مقام کهانت ،کاهن بزرگ هارسافس درهراکلئوپولیس بود وچنانکه میدانیم این شهرمولد خانواده سلطنتی بوده (سلسله بیست ودوم) وظاهراً همیشه بعنوان تیول بیکی از شاهزادگان داده میشد . نمرود باین ترتیب برتمام مصرعلیاحکومت می‌کرد، دختراو بازدواج عم خودتاکلوت دوم پادشاه مصر در آمد و از این وصلت پسری بنام اوزورکون متولد شدکه در سال یازدهم سلطنت تاکلوت دوم بکهانت تب منصوب گردید . معلوم نیست که نمرود در این تاریخ حیات داشته یا در گذشته بوده است همینقدر میدانیم که اگر ناحیه تب از اختیار خانواده او بیرون رفته ، هراکلئوپولیس وحوالی آن ، قلمرو نفوذ آنها بوده وجانشینان وی همه عنوان کاهن بزرگ هارسافس داشته‌اند .

۱– Haouti .
۲– Ed . Meyer .
۳– Harsièse .

ازورکن، هنگام تصدی مقام کهانت ظاهراً بسیار جوان بود و از کتیبه مفصلی که بصورت سالنامه‌داز اوباقی است اطلاعات مبهمی درباره سلسله‌سلطنتی

آغاز بحران

بدست میآید ، وی بحوادث زمان خود باختصار اشاراتی کرده و از آنچه بصرفهٔ او نبوده سخنی نگفته است ، در ضمن این حوادث بجنگ داخلی که در سال پانزدهم زمامداری تا کلوت دوم رخ داده و بزودی دامنه آن سراسر مصر رافراگرفته اشاره شده،اوزورکون دراین‌پیش آمد ناچار مقرخود را ترك گفته‌و بجنوب پناه‌برده، پس‌از ختم غائله،وی به تب بازگشت ومورد استقبال شایانی قرار گرفت و برای تحکیم اساس این مصالحه بااجازه آمون فرمان عفوعمومی صادر کرد ، حقیقت مطلب اینست که در تب طغیانی علیه اوزورکن صورت گرفت و او در سال پانزدهم سلطنت تـاکلوت دوم مجبور شد از تب فرار کند ، بنابمندرجات یکی از کتیبه های کارناك ده سال بعد یعنی درسال بیست وپنجم سلطنت تاکلوت اوبه‌تب مراجعت کرد وشاید درهمین زمان‌فرمان عفوعمومی ازطرف وی صادر شده باشد .

دورهٔ این آرامش بسیار کوتاه بود چون چندی بعد یعنی درسال ششم ششونك سوم مسند کهانت بوسیله هارسی یس دوم اشغال شد ،سوابق کاهن جدید معلوم نیست ولی تقریباً مسلم است که روی کار آمدن اوبا طغیانی که قبلا بآن اشاره شدبی‌ارتباط نبوده ، دوره تبعید اوزورکن ظاهراً تاسال بیست وششم سلطنت ششونك طول کشید، بموجب کتیبه ای که مربوط بسال سی و نهم ششونك سوم میباشد معلوم میشود کـه اوزورکن عید آمون رابهمراهی برادر خود باکن پتاه[1] که‌کاهن بزرگ هارسافس درهراکلئوپولیس بود ، برگذار کرده و بکمك یکدیگر همه‌کسانی را که علیه آنها قیام‌کرده بودند ازمیان بردند .

چنانکه پیشتر دیدیم مقام‌کهانت هراکلئوپولیس با خلاف نمرود ، جد مادری ازورکن واگذار شده بود ، شجره نسب این خانواده از روی ستون یاد بودی که‌یکی

۱– Bakenptah .

ازافراد این خانواده بنام هارپزون[۱] ، درسال سی و هفتم پادشاهی ششونك چهارم ، در سرایئوم افراشته بود معلوم شده ، وچون نام باکن پتاه دراین ستون دیده نمیشودباید گفت فردی که ازخاندان نمرود دراین هنگام مقام کهانت داشته ظاهراً چندی از مقام خودبرکنار ویکی از عموزاده های او موسوم به باکـن پتاه جانشین اوشـده است . همچنین این تغییر موقت رامی‌توان ببحرانی که موجب آشفتگی اوضاع تب شده بود وباظهار اوزورکن بتمام مصرنیزسرایت کرد نسبت داد .

اوزورکن کمی پس ازرفع این غائله (مربوط بسال سی‌ونهم ششونك سوم) در گذشت و هارسی‌یس دوم یعنی همان کسی که مقام کهانت را در دورهٔ تبعید اوزورکن اشغال کرده بود جانشین وی شد .

تجزیه قدرت

سلسله بیست ودوم مراحل مختلفی درراه تکامل طی کرده که فقط آغاز و انجام آن بـر ماروشن است و از طغیانی که دو مرتبه علیه اوزورکـون صورت گرفت اطلاعاتی درباره این تحول وتکامل بدست میآید .

قدرت ششونك اول ، پس ازتاجگذاری ، بیش ازاختیاری که یك رئیس منتخب ازطرف همکاران خود دارد ، نبود و در واقع گرچه درست معلوم نیست چگونه وی بسلطنت‌رسید ولی‌می‌توان گفت که کمك‌همکاران‌قدیم او یعنی رؤسای سایر مهاجر نشینهای نظامی لیبی ، برای او بیفایده نبود ، البته این قبیل کمك ها بی اجر نماند و رؤسای قبایل لیبی تاحدی استقلال خود را درمقابل پادشاه محفوظ نگاهداشتند ، از طرف دیگر از روی ستون پیانخی می توان دریافت که قدرت رؤسای قبایل و ارباب املاك درطی دوقرن پس ازتاجگذاری سلسله بیست‌ودوم بحدی زیاد شده بود که‌هرج و مرج سراسر مملکت را فراگرفت و پیانخی را برآن داشت که باین آشفتگی ها ، خاتمه بخشد ، حوادثی که دردورهٔ کهانت اوزورکن‌رخ داد مقدمهٔ همین بحران‌هابود ولی قبل ازآنکه بحثی دربارهٔ انجام این اوضاع بشود لازم است مطالبی ازتشکیلات

۱- Harpéson .

اجتماعی مصر دراین زمان گفته شود ، در این باره نویسندگان یونانی اطلاعاتی جمع آوری کرده‌اند که گرچه حقایقی رادردسترس ما گذاشته‌اند باید بااحتیاط موردمطالعه قرار گیرند .

امری که بیشتر مایه تعجب آنها در مصر شده تقسیم مردم بطبقات بوده ، همه آنها راجع به طبقات حرفه‌ای در مصر مطالبی گفته‌اند ولی در بارهٔ تعداد این طبقات وحرفه‌ای که مخصوص هر طبقه بوده توافقی میان گفته آنها دیده نمیشود ، بطور کلی حرفه طبقاتی که یونانیها با آنها سروکار داشته‌اند تشریح شده لیکن هیچیك از آنها شرح جامعی دراین موضوع ننوشته‌اند هرودوت ازطبقه‌روحانیان،سپاهیان، گاوداران خوك داران ، بازرگانان ، مترجمین و کشتی رانان یادکرده ، افلاطون که ظاهراً مصر را ندیده بود در یکی از آثار خود بنام تیمه[۱] این طبقات رابااین ترتیب نـام میبرد : روحانیان ، پیشه وران ، شبانـان ، شکارچیان ، کشاورزان و سپاهیان . دیـودور که ماخذ اطلاعات او کتاب هکاته[۲] بوده فقط از:شبانان ،کشاورزان و پیشه وران سخن گفته و باظهار او تغییروضع وانتقال ازطبقه‌ای بطبقه دیگرغیرممکن بود ،البته‌اشتباهاتی که در تعیین جزئیات شده مهم نیست ولی باید متوجه بود که موضوع تقسیم طبقاتـی ناچار مستلزم موروثی‌شدن مشاغل وبخصوص وجودیك طبقه نظامی بود که‌نمیتوانست بکار دیگری مشغول شود .

این نظامیان بدو دسته تقسیم میشدند کالازیری ها[۳] و هرموتی بی‌ها[٤] که تعداد آنها بترتیب ۲۵۰ هزار ویکصدوشصت هزار نفر بود وهردو دسته درپیاده نظام خدمت می کردند ، آنها شهرستانهای دلتا را میان خود تقسیم کرده هرموتی‌بی‌ها در مغرب و کالازیری‌ها درمرکز ومشرق استقرار داشتند ، در مصرعلیا چنانکه هرودوت متذکر شده فقط شهرتب یك پادگان نظامی داشت و شاید در دوره‌ای که مورد بحث است این پادگان هم در آنجا نبوده،ممفیس،لتوپولیس وهلیوپولیس که‌درفهرست‌هرودوت

۱– Timèe .

۲– Hékatée اذاهالی Abdère ازشهرهای تراس‌قدیم.

۳– Calasirie .

٤– Hermotybie .

اشاره‌ای بآنها نشده از اماکن مقدس بشمار میرفتند ودر آن ها ظاهراً ، مانند تب و هراکلئوپولیس ، اختیارات در دست کاهن بزرگی بود که از میان خانواده سلطنتی انتخاب میشد .

بهریك از نظامیان قطعه زمینی درحدود دوهزار و پانصد متر داد میشد که از مالیات معاف بود ، هرسال یك هزار نفراز افرادکالازیری ویکهزار نفراز هرموتی بیها برای تشکیل گارد سلطنتی تعیین میشدند .

خلاصه آنکه شهرهای بزرگ مصر یا بوسیله یکی از فرماندهان نظامی و یا بدست کاهنی اداره میشد ، وضع مصرهنگام تاجگذاری ششونك سوم باین طریق بود وباین ترتیب میتوان بحدود اختیارات پادشاه که بسیار محدود شده بود پی‌برد ، ضمناً باید گفت که نخستین تجزیه واختلاف، دردوره سلطنت طولانی ششونك سوم اتفاق افتاد

پیشتر دیدیم که هارسی‌یس دوم پس از مرگ اوزورکون (کمی بعد از سال سی‌ونهم ششونك سوم) برای مرتبه دوم کاهن بزرگ آمون در کارناك شد بنابر این وقایعی که در زمان کهانت او رخ داده مربوط بسلطنت ششونك سوم و جانشینان او نبوده بلکه مربوط بزمان پادشاهی است بنام پدوباست[۱] که بعقیده مانتون، موسس سلسله بیست وسوم میباشد . باین ترتیب ملاحظه میشود که ازاین تاریخ دو سلسله بر مصرحکومت داشتداند . بعقیده مانتون منشاء سلسله بیست وسوم از تانیس بود ولی وی دراین‌مورد دچار اشتباه‌شده است چون ازروی‌اسامی آنها (پدوباست،اوزورکون، تاکلوت) می‌توان دریافت که آنها از خانواده زمامداران قانونی بوباستیس بوده‌اند ، شاید مقر آنها در آغازکار تانیس بوده لیکن هنگام اردوکشی پیانخی، نماینده این سلسله شخصی بوده است بنام اوزورکن (یکی ازجانشینان اوزورکن سوم) که نه در تانیس بلکه مسلماً در بوباستیس مقام داشته ، معلوم نیست پدوباست در چه شرایطی خودرا پادشاه خواند شاید قبلاً دردلتا وپس از مرگ کاهن بزرگ،اوزورکن،درتب، باین عمل دست زده باشد .

۱- Pédoubast .

درممفیس ، چنانکه از ستونهای یادگارگاوهای آپیس بر میآید کهنه نسبت بسلسله بیست ودوم وفادار باقی ماندند .

دو خانواده رقیب کمی بعد از در مصالحه در آمدند چون درزمان سلطنت پدوباست فرماندهی قوا در تب بیکی از پسران ششونك سوم تفویض گردید لیکن مسئله تقسیم اختیارات که دراین زمان مورد قبول واقع شد مصر را بمهلکهٔ عظیمی سوق می دادکه جلوگیری از آن بسیار دشوار بود ،گذشته از دو سلسله زمامداران اصلی ، بزودی سلسله های کوچك دیگری که هریك قلمرو حکومتی کوچکی داشتند تشکیل یافت ، کارتجزیه اززمان سلطنت پدوباست مخصوصاً رایج ترشد ، سال شانزدهم سلطنت این پادشاه باسال دوم سلطنت یوپوت[۱] نامی که ظاهراً جد یوپوت پادشاه تنترمون[۲] هنگام اردوکشی پیانخی بوده مطابق میباشد، همچنین می توان زمامداران دیگری را ازقبیل :

سهریب تاوئی[۳] ، پدوباست، پفنف دوباست[٤] ، توتم هات[٥] ، نمرود وچند تن دیگر نام برد. باید متوجه بود که بااطلاعات فعلی، تنظیم تاریخی برای این خانوادهها که وجود آنها خود مایهٔ سقوط مصر بود ، غیر مقدور میباشد همینقدر کافی است که درباره آخرین پادشاهان سلسله بیست ودوم و بیست سوم و کهنه بزرگ آمون درتب مجملا مطالبی گفته شود .

هارسی یس دوم ،کاهن بزرگ ، ظاهراً درازاء خدمات خود ازپدوباست اجازه گرفت که نام خودرا درمیان قابی ثبت کند ، این کاهن قبل از پایان سلطنت پدوباست درگذشت (؟) و مقام او بشخصی موسوم به تاکلوت که شاید از خانواده سلطنتی[٦]

۱- Ioupout . ۲- Tentrémon .
۳- Séheribtaoui . ٤- Pefnefdoubast .
٥- Thotemhat .

٦- عده‌ای تصور کرده‌اند که این تاکلوت همان کسی است که بنام تاکلوت سوم بسلطنت مصر رسیده ولی تاکلوت سوم پسراوزورکن سوم بوده و با آنکه ممکن است در زمان پدوباست بمقام کهانت رسیده باشد ، اثبات آن ممکن نیست شاید تاکلوت ، کاهن بزرگ زمان پدوباست یکی ازپسران خود پدوباست بوده .

بوده ، رسید ، سال ششم سلطنت پادشاهی بنام ششونك چهارم که ممکن است جانشین پدو باست باشد ، بادورهٔ کهانت تاکلوت مصادف بوده وبیش از این اطلاعی از تاکلوت در دست نیست ، در دورهٔ سلطنت اوزورکن سوم، دونفر موسوم بـه یووالوت[۱] (از پسران اوزورکون سوم) و اسمندس به تـرتیب مقام کهانت داشته اند[۲] ، بـرروی مجسمه ای که در یکی از نقاط مخفی کارناك پیدا شده نام پادشاهی بنام اوزورکن و پادشاه دیگری موسوم به تاکلوت بوضع مخصوصی ثبت شده : پادشاه مصرعلیا ومصر سفلی میامون سی‌یس تاکلوت[۳] ، مالك دوکشور ، پسررع میامون‌سی‌یس‌اوزورکن، مالك تاجهای سلطنتی . پیوستگی واتحادی کامل تراز این نمیتوان تصورکرد: عنوان نزوت بیت بیکی ازپادشاهان وعنوان سارع بپادشاه دیگر داده شده . این ترتیب‌خاص بلاتردید مربوط به اوزورکن سوم (صاحب مجسمه یکی از نوادگان پادشاه روحانی هارسی‌یس‌دوم بوده وهارسی‌یس‌دوم‌درزمان سلطنت‌ششونك سوم وپدوباست‌میزیسته) وتاکلوت سوم‌میباشد وتاکلوت سوم ظاهراً قبل‌از آنکه درسلطنت با اوزورکن‌شریك بشود مقام‌کهانت داشته (؟) ، در این باره هیچ نوع اطلاعی در دست نیست ، جـانشین تاکلوت یکی دیگر از پسران اوزورکن سوم موسوم به آمون رود (!) بوده و سپس مقام سلطنت مسلماً به اوزورکون چهارم رسیده که هنگام اردوکشی پیانخی بدلتادر بوباستیس سلطنت می کرده .

پادشاهان سلسله بیست و سوم در مصر علیا بخصوص در کارناك ولـوکسور و مدینة هابو آثاری از خود بجاگذاشته‌اند ، در زمان سلطنت اوزورکن سوم رود نیل طغیانی کرد که سابقه نداشت و آب‌رود پس‌ازشکستن اسکله‌ها معبد لوکسور رافرا- گرفته خسارات زیادی وارد کرد ، پادشاه بترمیم خسارات پرداخت و این اقدام نیك خود را درکتیبه ای بیادگارگذاشت . این بی ثباتی اوضاع ظاهراً در نواحی تب کمتر دیده میشد و وضع آن حدود همان بود که در دوره زمامداران سلسلهٔ بیست و دوم

۱– Iouwélot .

۲– ظاهراً پس ازیووالوت پسراو موسوم به Ouaskés مدت بسیارکوتاهی کاهن‌بزرگ آمون بوده .

۳– Miamon Siése Takélot .

مطالعه شد .

باید گفت که این پادشاهان اهمیت زیادی بخزائن آمون که هنوز عایدی فراوانی داشت می‌دادند و برای آنکه این منبع ثروت از دست خانواده سلطنتی بیرون نرود گذشته از آنکه بعادت پیشینیان یکی از پسران خودرا بسمت کاهن بزرگ میگماشتند یکی ازدختران خودرا نیز بهمسری تقدیم رب‌النوع می کردند . فهرست این زنان که به «همسران الهی آمون» معروف شده‌اند باشاپنوپت اول [۲] دختر اوزورکن سوم شروع میشود واین کار که بزیان کهنه بزرگ بود در مدت دو قرن همه اختیارات را درتب، بدست همسران الهی داد .

دربوباستیس ، سلسله بیست و دوم ، نیم قرن پس از زمامداری پدوباست هنوز باقی بود ، از دو پادشاهی که بعد از ششونك سوم بسلطنت رسیدند یعنی پامی [۳] و ششونك پنجم [٤] جزنام آنها اطلاعی دردست نیست ، ششونك پنجم کمی قبل ازسال ۷۳۰ بوسیله امیرسائیس موسوم به تفناخت ازسلطنت خلع شد .

تفناخت تصمیم داشت اتحاد رابنفع خودعملی کند واتفاقاً چون همین فکربرای پیانخی پادشاه نوبی نیز ایجاد شده بود بین ایندو جنگهائی درگرفت که اکنون بمطالعه آن میپردازیم .

سلسله بیست وچهارم وسلسله بیست و پنجم (۷۳۰-٦٦۳)

الف ـ پیانخی و تفناخت

سلطنت ناپاتا، مداخله پیانخی درمصر علیا

پیشتر گفته شد که چون کهنه آمون در آغاز امر سلطنت ششونك اول رابرسمیت نشناختند عده‌ای از آنها بسودان رفته حکومت روحانی در آنجا تشکیل دادند ، مرکز این حکومت، ناپاتا، یکی

۱- Amonroud . ۲- Shapenoupet .
۳- pami. ٤- Aakhéperrè Setpenré Sheshonq V.

ازشهرهای سودان بودکه ازدیر زمان معروف ودر دامنه جبل برکل[۱] قرار داشت، برروی این کوه معبد بزرگی برای آمون بوسیله پادشاه ساخته شده وبسبك خاص‌تب تزیین یافته ودر ذیل صحنه‌ها عباراتی بخط هیروگلیف نوشته شده بود ، دربارهٔ زبان حکومت جدید اگر گفته شودکه زبان مصری ، زبان رسمی آنها بوده باید دانست که فقط مدت کوتاهی برای تکلم از آن استفاده میشد ، اغلب اسماء خاص اسامی مخصوص نوبی است و نمی توان گفت که نفوذ مردم بومی فقط در تغییر اسامی خاص رعایت شده ، ضمناً باید متوجه بودکه پیانخی یك کلمه مصری است و دو تن از کهنه بزرگ آمون دردورهٔ زمامداری سلسله بیست و یکم همین نام را داشته‌اند البته این موضوع دلیل آن نیست که پادشاهان ناپاتی از اعقاب هریهور بوده‌اند بلکه از این تصادف می‌توان نتیجه گرفت که منشاء آنها ازتب بوده .

پیانخی درحدود سال ۷۵۱ درناپاتا بتخت نشست ، وی پسر وجانشین پادشاهی موسوم به کاشتا[۲] بودکه ازاو تقریباً هیچگونه اطلاعی دردست نیست همچنین‌معلوم نیست سیاست پادشاهان این مملکت که در حوالی آبشار چهارم مقام داشتند نسبت بمصر چه بوده ، آیا بعنوان مهاجرین که گذشته را فراموش کرده در آنجا استقراریافته بودند ؟ یا آنکه از ادعاهای خود نسبت بسر زمین اصلی دست برنداشته بودند ؟ البته فرضیه اول صحیح بنظرمیرسد چون‌بعید است که درطی دوقرن اقامت آنها در آنحدود بهانه‌ای برای دخالت در مصر بدست نیاورده باشند و حال آنکه در دورهٔ زمامداری سلسله بیست و دوم موارد متعددی برای مداخله آنها پیدا شد بنابر این باید گفت پادشاهان ناپاتاکه بیشتر بامورمذهبی اشتغال داشتند باوضاع مصر علاقه‌ای نشان‌نداده واردو کشی پیانخی بنابر تصمیم شخصی او بود ، پیانخی بموجب کتیبه تاریخی مفصلی که باقی گذاشته مردی نیرومند وپارسا بود و در امور نظامی اطلاعات زیادی داشت ، در کارهای مملکتی مردی روف وحساس وکمی مغرور بود .

شرحی که او از هنرنمائیهای خود در این حوادث باقی گذاشته مربوط بسال

۱– Gebel Barkal. ۲– Kashta.

بیست ویکم (۷۳۰) سلطنت اواست و از آغاز عملیات مطلبی گفته نشده و در ستونی که این مطالب درج است ازابتدا پیانخی بعنوان مالك مصر علیا معرفی شده ، در باره این اردو کشی که شاید خود پادشاه هم در آن شرکت نکرده بطور کلی مدرکی در دست نیست ولی بهرحال پس ازاین پیروزی مقروی درناپاتا بوده و گزارشهائی که مرتباً از تب فرستاده میشد و همچنین جریان پیشرفت قوای او در دلتا در این شهر بدست وی میرسید .

وضع دلتا ، جاه طلبی تفناخت

هنگامی که اردو کشی پیانخی بمصر شروع شد ، دلتا و نواحی شمالی مصر میانه دردست فرماندهان لیبی یعنی سرداران و کهنه بزرگ وقلمرو قدرت آنسان منحصر بحدود یك شهرستان بود ، این پادشاهان جزء درصورتی که از کاهنان بزرگ نبودند عنوان هاتیا[۱] یا ریات[۲] که مخصوص حکام بود برخود می گذاشتند و برخی از آنان عنوان سلطنت بخود میدادند، پس ازخاتمه کارششونك پنجم لااقل چهارتن دیگرازپادشاهان این سلسله مقام سلطنت داشته‌اند : اوزورکن (چهارم ؟) ازنواده پدوباست دربوباستیس، یوپوت در تنترمون ، پفنف دوباست درهراکلئوپولیس و نمرود در هرموپولیس که سه تن اخیر منسوب بخانواده زمامداران قانونی مصر بوده‌اند و به همین مناسبت عنوان سلطنت برخود گذاشته‌اند .

همه این زمامداران یعنی پادشاه ، پادشاه کوچك و کاهن بزرگ یك صفت مشترك داشتند و آن ضعف وناتوانی آنها بود ، دراین موقع تصرف مصر برای خارجیان بسیار آسان بود منتهی هیچیك ازهمسایگان آسیائی اوقدرت چنین اقدامی نداشتند.

مابین سلاطین جزء دلتا مرد نیرومند وجاه طلبی دیده میشد موسوم به تفناخت که‌اختیار سائیس، واقع دردلتای غربی را دردست داشت و همو بود که درصدد اتحاد مصر بنفع خویش بر آمد ، تفناخت بدون زحمت شهرستانهای مختلف دلتای غربی و

۱– Hatia. ۲– Répat.

دلتای شرقی را گرفت ولی امرای نواحی مختلف را ازمیان برنداشت و باظهار اطاعت آنها اکتفاکرد ، در باره این اقدام وی چنین بنظر میرسد که در نظر این فرماندهان، (که ازلیبی آمده بودند) حکومت، جز بوضع ملوك الطوایفی مقدور نبود ، حس جاه طلبی تفناخت بااظهار اطاعت همکاران قدیم اقناع شد وشاید علت ازبین رفتن سلسله بیست وسوم دراین زمان مربوط بهمین حس جاه طلبی بوده چون بسیار دشوار بود که نماینده یك سلسله قانونی خود را مطیع یکی از رعایای خود بخواند ، در هر حال حکومت بوباستیس دراین موقع بدست یکی ازنوادگان پدوباست موسوم به اوزورکن افتاد.

تفناخت پس از آنکه از کار تصرف دلتا فراغت یافت بمصر میانه حمله برد ودر همین زمان بود که پیانخی پادشاه نوبی دربرابر وی نمایان شد .

تسلط پیانخی برمصر(۷۳۰)

هنگامی که تفناخت بمصر میانه حمله برد پیانخی در ناپاتا بود و با آنکه از تب اخبار موحشی باو میرسید معذلك تشویشی بخود راه نمی داد ، خبر تصرف ممفیس وبعدخبراطاعت نمرود پادشاه هرموپولیس وبالاخره خبر پیشرفت بطرف جنوب و محاصره هراکلئوپولیس باو رسید ، خبر اخیر پیانخی را مضطرب ساخت ، پیانخی بقوای خود درمصر علیا دستورداد ازپیشرفت تفناخت جلوگیری وهرموپولیس راکه بدست پادشاه سائیس افتاده بود محاصره کنند ، درهمان موقع ازناپاتا هم قوای کمکی تجهیز کردکه در ظرف مدت کوتاهی به تب وارد شد و بدون اتلاف وقت از راه نیل بمقابله قوای تفناخت که بطرف تب روانه بودند رفت ، جنگ بنفع قوای نوبی پایان یافت ، سفاین دشمن که سالم مانده بود وهمچنین عده زیادی اسیر بدست نیروی فاتح افتاد ، سپاهیان نوبی بپیشرفت خودادامه داده وبحوالی شهرستان هراکلئوپولیس رسیدند وباقوای خصم که در ساحل چپ بحریوسف موضع گرفته بود مصادف شدند ، دراینجا هم نیروی تفناخت دچار شکست شده بجانب شمال گریخت ، سربازان نوبی مدتی بتعقیب آنها پرداختند ولی چنین صلاح دانستند که بطرف جنوب باز گشته مقاومت هرموپولیس را در هم شکنند ، نمرود ، پادشاه این ناحیه ، که در جنگ

هراکلئوپولیس شرکت کرده بود ، پس از شکست، بعجله بمقر خود مراجعت کرد تا وسائل دفاع را فراهم سازد .

پیانخی ازاخباری که باو میرسید رضایت نداشت و بعقیده او سربازان نوبی که بتعاقب دشمن متواری بطرف شمال‌نرفته، خطای نظامی مرتکب شده بودند ، بنابراین مصمم شدکه فرماندهی عملیات راشخصاًبعهده بگیرد ، پیانخی به تب رفت ودرمراسم جشن بزرگ اپت‌شرکت کرد ، دراین مدت قوای‌نوبی که برنا رضامندی پادشاه‌وقوف یافته بودند درصدد جبران خطای خویش برآمدند وبتدریج شهرهای اوکسیرنکوس وتهنه[۱] وهات بنو[۲] رامتصرف شدند ، پیانخی علی رغم تمام این دلاوری ها نگران ومکدر بود و بمحض آنکه تشریفات عید انجام یـافت مستقیماً بطرف حصار هـای هرموپولیس رفت ، شهر همچنان مقاومت می کرد و پادشاه می‌خواست هرچه زود تر آخرین مانع که سد راه پیشرفت اوبطرف دلتا بود ازمیان بردارد ، بدستور او مکان بلندی انتخاب وبرروی آن برج مرتفعی‌ساخته شدکه کمانداران می‌توانستند از آنجا بآسانی شهررا تیرباران کنند ، نمرود که راه نجات برخود مسدود دید عده‌ای رابرای تسلیم شهر مأمور مذاکره باپیانخی کرد و از طرف دیگر همسر خود نس تنت[۳] را برای بیان حال و دفاع از وضع خود و زنان شهر نزد زنان پیانخی فرستاد . نس تنت مأموریت خویش رابخوبی انجام داده ونمرود مورد عفو قرارگرفت ، پس ازاین، شهر تسلیم شد و سپاهیان نوبی داخل شهر شدند ، پیانخی از قصر سلطنتی باز دیدکرد و چنانکه میگویند از مشاهدهٔ اسبان نمرود که در مدت محاصره گرسنه مانده بودند متأثر شد ، بدستوراو همه اموال نمرود ضبط و بین خزانه آمون و خزانه شخصی وی تقسیم گردید .

پس ازتصرف‌هرموپولیس پیانخی بپیشرفت‌خود ادامه داد وتا ممفیس بمقاومتی برخورد نکرد ، پادشاه هراکلئوپولیس، پفنف دوباست ،که بوسیله قوای پیانخی آزاد

۱– Tehneh. ۲– Hathénou.

۳– Nestent.

شده بود ازوی سپاسگزاری کرد وهمه پادشاهان کوچك که قلمروحکومتی آنها برسر راه پیانخی قرار داشت اظهار اطاعت کردند ، فقط امرای کرو کودیلوپولیس (شدت) و آفرودیتوپولیس که مملکتشان خارج از مسیر پیانخی بود از این عمل سرباز زدند ، پادشاه باین بی‌اعتنائی توجهی نکرد و پس از تسلیم چند شهر دیگر از قبیل میدوم وایتائوئی، بحصارهای شهر ممفیس رسید ، پیشنهاد او برای تسلیم شهر از طرف اهالی رد شد وحتی قوای اومورد حمله‌محصورین قرار گرفت منتهی این حمله بی‌نتیجه‌ماند و سکنه شهر ناچار در حصار های مستحکم شهر جای گرفتند ، تفناخت بهر نحو بود بابیست هزار سرباز وارد شهرشد و نقشه ای برای دفـاع شهر طرح کـرد ، از لحاظ خواربار ووسایل زندگی خطری متوجه ممفیس نبود واز لحاظ آب نیز، بخصوص‌در این موقع که سطح آن درطرف مشرق خیلی‌بالا بود ، شهردر مضیقه نمی‌ماندو گذشته ازاین‌دورادور شهرخاکریزهای مرتفعی وجود داشت ، تفناخت باین ترتیب مردم‌شهر را در پایداری تشویق کرد و خود شبانه برای جمع آوری قوی بدلتا رفت تا با کمك نیروی جدید شهررا نجات دهد .

پیانخی که از مقاومت اهالی ممفیس متعجب شده بود شورای جنگی تشکیل داد ، درمیان افسران نوبی عده‌ای عقیده داشتندکه باید محاصره را ادامه داد و دسته دیگرمعتقد بودندکه باحمله وپورش باید شهررا بتصرف درآورد ، پیشنهاد دوم‌مورد توجه پیانخی قرار گرفت و با تدبیر وپیش بینی های لازم از طرف مشرق بشهر حمله برد ، مردم شهر که تصور می کردند از جانب مشرق بعلت ارتفاع سطح آب خطری متوجه آنها نیست بفکردفاع ازآن قسمت نبودند ، کشتی های آنها نیزدر همین‌قسمت لنگرانداخته‌بود وبسبب ارتفاع آب ریسمانهائی که آنها رابهم متصل می کرد بخانه‌های نزدیك بسته شده بود ، پیانخی بآسانی سفاین دشمن را تصرف کرد وکشتی های خود رابا آنچه ازدشمن بچنگ آورده بود درطول حصار شهر متمرکز کرد ، باین وسیله سپاه نوبی بشهر هجوم برد وممفیس‌بمحاصره درآمد؛ مدافعین که غافل‌گیرشده‌بودند چاره ای جز تسلیم نداشتند ، شهر غارت شد ولی پیانخی شخصاً مراقب بودکه بمعابد

لطمه‌ای واردنشود وخود اوبمعبد پتاه رفته پس‌ازانجام مراسم معمولی، خودراازطرف خداوند،پادشاه خواند .

تصرف ممفیس بهترین نتیجه را برای پیانخی داشت چون همه امرای اطراف بلا فاصله اظهار اطاعت کردند سپس نوبت بامرای دلتا رسید حتی اوزورکن چهارم احترامات لازم رابفاتح حبشی بجای آورد ، پیانخی در این زمان به هلیوپولیس رفت ودر آنجا هم ازطرف رب‌النوع پیادشاهی برگزیده شد ، پیانخی همه جابخدایان‌محلی احترام‌گذاشت و از غنائمی‌که بچنگ او می افتاد قسمتی راخرج اصلاح وضع معابد میکرد تاستایش خدایان همه‌جا بوضع شایسته‌ای برگذار شود .

پیانخی مرکزخودرا در آتریبیس قرارداد ، امیر آن‌ناحیه پدیس[۱] باتشریفات مخصوص وی را استقبال‌کرد وهمه دارائی خودرا در اختیار وی‌گذاشت ، همه امرای سرزمین دلتاتسلیم شدند ، شهرمزد[۲] که ازروی غفلت وشاید بتحریك تفناخت [۳]، سربطغیان برداشته‌بود بسختی‌تنبیه ودرازای‌خدماتی‌که ظاهراً پدیس دردفع‌شورشیان کرده بود بوی واگذارشد .

باتمام این احوال رقیب اصلی پیانخی ، یعنی تفناخت تسلیم نشده بود ، وی بباتلاقهای دلتا واقع درمجاورت دریا پناه برده بود لکن چون خودرا در مقاومت تنها دید تصمیم بتسلیم گرفت وبا ارسال پیامی ازپیانخی تقاضای عفو کرد ، پیانخی هم که بهیچوجه مایل‌نبود بتعقیب وی‌درآن نواحی نامساعدبرود این تقاضا رابخوبی‌پذیرفت وتفناخت‌سوگند وفاداری نسبت بوی یادکرد ، کمی بعد سایرا مرای دلتا وامیرکرو-کودیلوپولیس اقدام تفناخت رانقلیدکردند واز آن پس پیانخی فرمانروای واحد مصر، یعنی همه‌کشورهای میان دریا و آبشار چهارم ، شد .

اردو کشی پیانخی وفتوحات او که ممکن بود نتایج درخشانی برای مصرداشته باشد درنتیجه بی تدبیری وی دوامی نیافت و بزودی آثار مطلوب آن محو شد چون

۱- Pédiése . ۲- Mésed .

۳- نام محرك معلوم نیست ولی ازمطالعهٔ روایت چنین برمیآیدکه او(تفناخت ؟) تمام سفائن وخزائن خود رابرای آنکه بچنك پیانخی نیفتد آتش زده بود .

معلوم نیست بچه علت پادشاه پس از این پیروزیها بلافاصله بطرف مقردورافتاده خود، ناپاتا حرکت کرد، محرك وی در این اقدام بدون تردید عوامل سیاسی نبوده است، پیانخی هیچیك ازامرای مغلوب را از کار برکنارنکرد یعنی هیچیك ازعواملی که مصر رامدتها دچار هرج ومرج کرده بود از میان نبرد بنابر این تصور اینکه با وجود همین علل، آثار ووقایع گذشته تکرار نشود بسیارکودکانه بود، ودر واقع چیزی نگذشت که حوادث نامطلوب گذشته درمصر تجدید شد.

پیانخی درمراجعت همه‌جاباتحسین وشاد باش مردم مواجه شد منتهی شاید این اظهار احساسات بیشتر معرف رضایت اهالی از دوری فاتح بیگانه بود نه برای ابراز مسرت ازدیدار او.

ب ـ سلسله بیست و چهارم

در اسناد مصری راجع بسالهائی که ما بین بازگشت پیانخی و آغاز زمامداری سلسله بیست وپنجم فاصله‌شده خبری دیده نمیشود، نوشته های یکی ازستونهای موزه آتن که متعلق بسال هشتم تفناخت است تأیید می کندکه امیر سائیس پس از شکست مجدداً بتصرف اراضی ازدست رفته اقدام کرد وتا حدی بمقصود نیزرسید ولی متأسفانه این کتیبه فاقد ارزش تاریخی وفرمان هدیه‌ای است که رسماً بافتخار ربةالنوع سائیس، نت، صادر شده.

قلمرو قدرت ونفوذ تفناخت ازحدود ممفیس ظاهراً تجاوز نکرده و سلطنت او تاسال ۷۲۰ بطول انجامیده بنابر این وی بانی و مؤسس حقیقی سلسله بیست و چهارم میباشد، بعقیده مانتون، بوکوریس[۱] پسر تفناخت مؤسس وسلطان منحصر این سلسله بوده، سلطنت اوشش سال (۷۱۵ ـ ۷۲۰) طول کشید (چنانکه میدانیم یك گاو آپیس در سال ششم سلطنت بوکوریس در گذشت) و در این باره مانتون و مدارك مصری همداستان میباشند.

این دوپادشاه درمیان مصریان حسن شهرتی داشته‌اند و چنانکه از نوشته های

۱- Bocchoris.

مورخین یونانی برمی آید هردو ازپادشاهان دادگستر و دانشمند مصر بوده‌اند ، البته شاید همهٔ این ادعا ها صحیح نباشد لیکن مبارزه‌ای که ایندو ، علیه حبشی ها ، یعنی بیگانگان آغاز کردند ، بعدها ، بخصوص‌هنگامی که مصر دائم درقید تسلط‌بیگانگان بود ، مایه محبوبیت ونیکنامی آنها شده است .

بوکوریس یکی ازمعروفترین قانونگزاران مصر محسوب میشود منتهی از آثار حقوقی اوچیزی دردست نیست وبنابراین قضاوت دراین باره دشوار میباشد .

درافسانه‌ای که بخط دموتیك برپاپیروسی نوشته شده وفعلا دردست است‌چنین نقل شده که قوچی باالهامات الهی پایان غم انگیز زمامداری بوکوریس و سر نوشت مصررا پس ازاو بوی خبرداد. این قوچ که‌بعقیده الین[1] حیوان‌خیالی بوده درروایتی منسوب به پلوتارك (قرن‌اول) بصورت واقعی وطبیعی توصیف شده وشاید اصل حکایت ازمانتون (قرن سوم پیش ازمیلاد) بوده . این داستان هرچه باشد بقدری عمومی شده بود که‌دردورهٔ یونانی تاریخ مصر، برای توصیف یك ادعای واهی ، ضرب المثل «قوچ باتو صحبت کرده است» بکار برده میشد .

دربارهٔ سیاست خارجی تفناخت وبوکوریس بعدها صحبت خواهد شد،سلطنت بوکوریس بنا بروایت مانتون بوضع فجیع و هولناکی پایان یافت . بوکوریس بدست شاباکا پادشاه اتیوپی اسیر و سوزانده شد و اگر این امر صحت داشته باشد بایدگفت که بوکوریس با فتح مجدد مصر بدست سلاطین اتیوپی علناً مخالفت کرده ، این اردوکشی درفاصله سالهای ۷۱۵ و ۷۱۱ اتفاق افتاده و چنانکه از سالنامه های سارگن برمیآید ، درسال ۷۱۵، پادشاه مصر (بوکوریس) هدایائی برای سارگن دوم پادشاه اشور فرستاد ودرسال ۷۱۱ مصر دردست پادشاهان اتیوپی بود .

ج ـ سلسله بیست و پنجم ۶۶۳ - ۷۱۵

اوضاع آسیا

لازم است‌قبلا درباب‌حوادثی‌که درممالك کوچك آسیا از زمان اردوکشی ششونك (۷۹۰)رخ‌داده

۱– Elien مورخ یونانی قرن سوم

مختصری گفته شـود . امپراطوری قدیم آسیائی مصر در طـول مدت سه ربع قـرن (۸۶۰ ـ ۹۳۰) میدان مبارزه و رقابت پادشاه صور ، صیدا ، دمشق ، اسرائیل و یهودا بود . ذکر همه جزئیات جنگها ، اتحادیه‌ها ، کشتارها و تصرفات غاصبانه در اینجامقدور نیست و برای اطلاع بر این حوادث که تقریباً دائمی بود و همچنین تصادمهائی که میان فیلیستن‌ها و اسرائیلیان و آرامی ها بوقوع پیوسته باید به‌تورات مراجعه کرد[۱] . در سال ۸۶۰ سالما ناسار سوم برتخت سلطنت آشور نشست و از اختلاف میان همسایگان ضعیف خود استفاده کرده بمداخله در کارهای سوریه و فلسطین پرداخت منتهی این خطر، دشمنان قدیم را بمصالحه واداشت .

ولی باآنکه اتحادی میان آنها بسته شد (۸۵٤) سالماناسار آنها راشکست داد (جنگ کارکار[۲])ودر اردوکشی دوم (۸۵۲)سالماناسار چند شهر بتصرف اودر آمد ، جانشین او آدادنیراری سوم برای مرتبه‌سوم درفلسطین مداخله کرد (۸۰۵) ولی ازاین پس آشورازمداخله درآسیای مقدم منصرف شد وتوجه خودرا بمملکت بابل‌معطوف داشت . بمحض آنکه خطر آشور مرتفع گردید، دامنه اختلافات در فلسطین توسعه یافت وتگلات فالاسار[۳] سوم پادشاه آشوردرحدود سال ۷۳۸ بآن خاتمه‌داد، سوریه شمالی ودمشق رابتصرف درآورد (۷۳۲) و تا آسکالون نزدیك عربستان پیش رفت ، پس از مراجعت وی هوشع پادشاه اسرائیل باپادشاه مصر که ظاهراً تفناخت بود علیه آشور متحد شد ، پادشاه آشور که در این موقع سالماناسار پنجم بود تصمیم گرفت او راسرکوبی کند وبنابراین ساماری پایتخت کشور اسرائیل رامحاصره کرد ، شهرپس از سه سال محاصره (۷۲۲) در زمان سارگن دوم‌جانشین سالماناسار پنجم‌بتصرف درآمد سال بعد چون شورشی در بابل بروز کرده بود مجبور شد بآن جانب رهسپار شود ، درهمین اوان بود (۷۲۰) که بوکوریس برتخت سلطنت مصر نشست ، بوکوریس که عقیده داشت مرزهای شرقی مصر براثرپیشرفت آشور بخطرافتاده ازغیبت سارگن دوم

۱- کتاب اول پادشاهان باب ۱۸ تا ۲۰ وکتاب دوم پادشاهان باب هشتم و کتاب دوم تواریخ ایام باب بیستم .

۲– Qarqar. ۳– Téglatphalasar III

استفاده کرده امرای فلسطین راعلیه اوتحریك کرد وخودمتعهد شد که بآنها کمك نظامی کند ، متحدین در کارکار شکست خوردند ، سپاهیان مصری بفرماندهی سیبو[۱] که درقسمت مؤخرقوای متحدین قرارداشتند نیزدررافیا[۲] تارومار شدند وازاین تاریخ بوکوریس ازمداخله درکارهای آسیا بکلی صرفنظر کرد واگر روایتی که پیشتر ذکر شد صحیح باشد تمام هم خودرا تاورود شاباکا ، صرف قانونگزاری کرد .

ازتاریخ مملکت ناپاتا دراواخر زمامداری پیانخی

سلطنت شاباکا (؟۷۰۱ - ۷۱٦) (۷۱٦ - ۷۳۰) تقریباً هیچ نوع اطلاع در دست نیست وی ، رسماً خودرا پادشاه مصرعلیا و سفلی

می‌دانست ولی مسلماً دردلتا نفوذی نداشته واز آنچه درذیل گفته میشود این مطلب رامی توان تأییدکرد ، جانشین پیانخی، شاباکا بود لیکن معلوم نیست این‌دو،چه‌نسبتی با هم داشته‌اند : معمولا تصور می‌کنندکه این دو، برادر بوده‌اند ولی این نظر بثبوت نرسیده ، در تب ، نفوذ اتیوپی بدست یك «شیفتهٔ الهی آمون» اجرامی شد ودر این موقع آمناردیس[۳] دختر کاشتااین‌مأموریت مهم‌رابعهده داشت . پیانخی ، هنگام عبور ازتب (حدود ۷۳۰) شاپنوپت اول همسر الهی آمون و دختر اوزورکـون سوم را واداشت که آمناردیس را بفرزندی بپذیرد تابااین ترتیب استفاده از خزائن آمـون را برای سلسله خود تأمین کند، شاباکا مصمم شدکلیه‌میراث خود وسرزمین مصررابدست آورد بنابراین ناپاتا راترك گفته درتب مستقرگردید واز آنجا برای تصرف دلتا روانه شد ، دوران سلطنت اوبآرامش وامنیت گذشت وچون اوهم مانند سایرسلاطین‌اتیوپی مردی متقی وپارسا بود ، بترمیم واحیاء معابد همت گماشت واثراقدامات اوهم‌درمصر علیا (کارناك ، لوکسور ، مدینةهابو ، دندره) و هم درمصر سفلی (ممفیس ،آتریبیس ، بوتو) دیده میشود ، برای تهیه مصالح لازم استخراج معادن سنگ وادی حمامه‌بدست اوشروع شد ، نسبت بآشور وی سیاست مسالمت آمیز پیش گرفت ، میان او وسارگن دوم هدایائی مبادله شد و بدون شك وی در این‌کار پیش‌قدم بوده است، درکویون‌جیك مهرهای گلی‌بنام شاباکا بدست آمده‌که مسلماً برای مهرکردن هدیه‌ای که‌پادشاه

۱– Sibo. ۲– Raphia
۳– Aménardis.

اتیوپی بپادشاه آشور فرستاده مورد استفاده قرار گرفته است وچون پادشاه آشورهم پس از این هدایائی بمصر فرستاده ، شاباکا تمام ملل آسیا را خراجگزار مصر قلمداد کرده ودر صحنه هائی که ازاو باقی مانده خودرا درحال کشتار آسیائی‌ها و افریقائیها تصویر کرده است .

شاباتاکا وتاهارکا

جانشین شاباکا پسراو شاباتاکا[۱] بود وی ظاهراً لیاقتی ازخود بروز نداده امور سلطنت رابیکی از پسران جوان پیاخی موسوم به تاهارکا[۲] سپرد واو هنگامی که وارد مصرشد بیست سال داشت ، وی درفتح دلتا شرکت کرد وظاهراً درطی سلطنت شاباکا دردربار بسرمیبرد وپس ازمرگ اوقدرت ولیاقت زیادی ازخود ظاهر ساخت ، وضع مصر در این زمان چندان خوب نبود و پادشاهان اتیوپی واقعاً وحدت مصررا عملی نکرده بودند ، اشعیاء[۳] دریك قسمت از کتاب خود موسوم به «وحی در باره مصر» از پیش آمد هائی که زمامداران دلتا را بمخالفت بایکدیگر وا می‌داشت چنین می گوید «من مصریان رابر مصریان خواهم برانگیخت.برادر با برادر خود همسایه باهمسایه خویش و، شهربا شهر وکشور باکشور جنگ خواهند نمود .» (کتاب اشعیاء نبی‌باب نوزدهم) .

خطر آشور مخصوصاً درخارج بیشتراحساس میشد ، سنا خریب که ازسال ۷۰۵ جانشین پدر خود سارگن دوم شده بود تصمیم داشت فلسطین را فتح کند ، برای جلوگیری ازاو همچنانکه در زمان سالماناسار (۸۵٤) پیش آمد،زمامداران مختلف آسیائی باهم متحد شدند آغازجنگ بضرر متحدین بود وشهرهای ساماری همه‌تسلیم شدند ، سپس نوبت بشهرهای یهودا رسید حزقیا پادشاه یهودا میخواست باسنا خریب که در لاکیش[٤] ار دوزده بود وارد مذاکره شود ، سناخریب تقاضای سیصد تالان

۱- Shabataka. ۲- Taharqa

۳- مشاورحزقیا پادشاه اسرائیل .

٤- Lakish.

نقره وسی تالان طلا ازاو داشت وچون این پیشنهاد ردشد اورشلیم را محاصره کرد ، شهر بمقاومت برخاست و از طرف شاباناکا قوائی بفرماندهی تاهارکا بکمك اورشلیم فرستاده شد ، سناخریب از راه تمسخر برای حزقیا چنین پیغام فرستاد « برای شورش علیه من بکه اطمینان کرده‌ای ؟ بمصر! این نی‌شکسته وضعیف که هرکس دست خود را برآن بگذارد دستش را سوراخ و مجروح می‌کند ! آری ، اینست صفت فرعون ، پادشاه مصر، برای همه کسانی که باو اعتماد کنند» .(۱)

سناخریب برای مقابله باتاهارکا ازلاکیش خارج شد وظاهراً بدون آنکه دو سپاه درگیر شوند بوضع معجزه آسائی اورشلیم وتاهارکا هردو نجات یافتند .

شرح این پیش آمد، هم در تورات(۲) وهم بوسیلهٔ هرودوت ضبط شده ، بنا بروایت تورات،یهوه برای نجات شهر مقدس خود یکی از فرشتگان را بزمین فرستاد واو باشمشیر یکصد و هشتاد و پنجهزار آسوری را کشت ، با این عمل ناچار بقیه سپاهیان نیزاز میدان جنگ گریختند .

هرودوت هم این معجزه راباکمی اختلاف ضبط کرده وبعقیده اومخصوصاًقوای مصری ازاین مداخله آلهی استفاده بردند : در این موقع حکومت مصردر دست یکی ازکهنه هفائیستوس(۳) (پتاه) موسوم به ستوس(٤) بودکه پس ازشاباکا بتخت نشست (مقصود شاباتاکا میباشد) . ستوس بسپاهیان نظر خوشی نداشت وسهمی که از اراضی مصربرای آنها اززمان ششونك اول تعیین شده بودحذف کرد ، هنگامی که سناخریب بجانب مصررفت سپاهیان ازمقابله‌بااو خودداری کردند ، ستوس دراین موقع بخداوند متوسل شد ودر حین دعا واستغاثه بخواب رفت ، درخواب باو الهام شدکه فتح نصیب وی خواهد بود ، ستوس که باین ترتیب کاملا مطمئن شده بود بفرماندهی دسته هائی از پیشه وران وکسبه بجلوگیری دشمن رفت، شب قبل از مصاف، تعداد زیادی موش باردوگاه آشوریها حمله برد «وهمه تیردانها ، تیروکمان‌ها وهمچنین تسمهٔ سپرها را

۱- کتاب دوم پادشاهان باب هجدهم . ۲- کتاب دوم پادشاهان باب نوزدهم .

۳- Héphaïstos ٤- Séthos

جویده آنها رابوضعی درآوردند که روز بعد آسوریها بسبب نداشتن سلاح و وسیله دفاع ازمیدان جنگ گریختند . »

البته تشخیص واقع و حقیقت دشوار است ولی امر مسلم اینست که سناخریب ازروی اجبار فلسطین را ترك گفت منتهی علت این عقب نشینی شکست نظامی نبوده ، در بارهٔ علت واقعی این عمل فرضیه هائی هست و حدسی که قابـل قبول بنظر میرسد اینست که شیوع وبا، سپاهیان آشور را از پا در آورده و همین پیش آمد موجب نجات تاهارکا واورشلیم شد .

سناخریب دیگر در فلسطین دخالتی نکرد و در سال ۶۸۹ بدست پسران خود بقتل رسید ، همان سال تاهارکا درمصر بجای شاباتاکا(که بعقیده مانتون بدست خود او کشته شده بود) بتخت سلطنت نشست .

پادشاه جدیدظاهراً بترمیم سازمانهای داخلی کشورپرداخت ،کتیبه‌ای که بتاریخ سال ششم سلطنت اواست اورا منحصراً مشغول عبادت و انجام فرائض دینی و همچنین کارهای خیردرباره رعایای خود نشان میدهد ، دراین سال براثر همین عبادات واعمال خیر ،آب نیل پس ازسالهانقصان وکاهش ، فوق‌العاده زیادشد منتهی این‌طغیان خساراتی هم ببارآورد که تاهارکا اسمی ازآن نبرده وفقط از منافع آن صحبت کرده ، در این کتیبه علت طغیان نیل ذکر شده و آن بارندگیهای فراوانی بوده که در نوبی صورت گرفته ، این اولین مرتبه است که دراسناد مصری علت طغیان بصورت علمی توجیه شده.

این پادشاه بناهای زیبائی درکارنك کرد ، بدستور اوستون بندی عالی درحیاط مقدم معبد آمون شد ، یکی ازآن ستونها هنوز برپاست واز لحاظ رعایت تناسب ودقتی که درابعادآن بکاررفته بسیار جالب بنظر میرسد ، نام این پادشاه درمدینةهابو وادفو و وادی حمامة وتانیس دیده میشود وظاهراً مقراو بیشتر درتانیس بوده ، چنانکه بعد گفته خواهد شد این امر شاید علت سیاسی داشته ، تاهارکا اداره مصرعلیا را بشخصی موسوم به منتوئم هات سپرد و او عنوان چهارمین پیمبر آمون ، امیرتب وحاکم جنوب برخود می گذاشت، پدر اوپیشتر مقام امیری تب را داشت ومنتوئم هات هم مانندخود

تاهارکا سیاه پوست بود و از این موضوع میتوان تصور کرد که ادارهٔ نواحی مهم کشور مخصوصاً بهموطنان پادشاه سپرده میشد، باید متوجه بود که منتوئم هات در میان کهنه مقام کوچکی داشت و بنابراین قدرت دینی و قدرت دنیائی بکلی از هم جدا بودند، قدرت دینی درزمان سلطنت تاهارکادردست شاپنوپت‌دوم‌دختر پیانخی(خواهر تاهارکا) بودو کاهن‌بزرگ دراین‌موقع وظیفه‌مهمی نداشت.

درناپاتا شاید یکی ازاعضای خانواده سلطنتی، بعنوان شریك سلطنت،باتاهارکا همکاری می‌کرده ولی متأسفانه هیچ مدرکی برای تأیید این فرضیه در دست نیست. ممکن است تاهارکا برقابتی‌که میان سلاطین جزء مصرسفلی وجود داشته و پیشتر هم بآن اشاره شد خاتمه داده باشدو شدت و فعالیتی که وی در دوران زمامداری بخرج داد ظاهراً اختیار سراسر مصررا درید قدرت اوگذاشت واین نظر با مطالعه اقداماتی که اودر سیاست خارجی‌بعمل آورد تأیید میشود.

چنانکه دیدیم وی تانیس رابپایتختی‌انتخاب کرد واز آنجا وقایعی‌که درآسیا می‌گذشت تحت نظر قرار داد وچون درزمان سلطنت شاباتاکا بفرماندهی قوای‌مصری بفلسطین رفته بود میل داشت سیاست فراعنه‌امپراطوری جدید را درآسیا تعقیب‌کند.

درنینوا، آسارهادون پسرسناخریب سلطنت می‌کرد واوگذشته ازاینکه‌درقتل پدرشرکت نداشت انتقام وی را نیزاز دشمنان گرفته بود، درآغاز سلطنت،بیشتر هم اومخصوصاً صرف عمران کشور شد ولی درعین حال آسیای مقدم ومصررا از نظر دور نکرد، درهمین ایام تاهارکا مشغول ایجاد شورشهائی درآسیا وعقد پیمانهائی بادست‌نشاندگان متعدد آشور بود و باحتمال قوی در طغیان صیدا که در سال ٦٧٧ بسختی جلوگیری شد دست داشت، سال بعدوی پادشاه صور رابقیام علیه آشور برانگیخت وعاقبت درسال ٦٧٤ آسارهادون باین شورش ها خاتمه داده بجانب مصر حرکت‌کرد ولی مسلماً نتوانست نقشه خویش راعملی‌کند و چنانکه می‌دانیم نخستین تصادم میان قوای مصروآشور درسال٦٧١ صورت‌گرفت، دراین سال سپاهیان آشوری‌بفرماندهی پادشاه بجانب مصر روانه شدند وآسارهادون قبلا شهر صور رابمحاصره‌گرفت منتهی

چون نتوانست شهررا تصرف کند ازراه بیابان سینائی بطرف مصر رفت ، عبورازصحرا بآسانی انجام گرفت ورؤسای قبایل بدوی در تهیه شتر برای حمل آب و مواد غذائی کمال مساعدت را کردند ، پادشاه همه موانع را ، که یکی از آنها حمله خطرناك مارهای دوسربود، ازپیش پابرداشت وبمدخل وادی تومی‌لات[۱] ، درایش‌خوپری [۲] رسید واز آنجا در ظرف پانزده رور خود را بشهر ممفیس رسانید و پس از محاصره کوتاهی شهررا گرفت ، حرم تاهارکا ، پسران ودختران وتمام ثروت اوبدست پادشاه آشور افتاد واو ازاینکه نژاد اتیوپی رابابن ترتیب ازمصر برانداخت مباهات می‌کند . وی دراین موقع فقط دلتا را مطیع کرده وهمه‌امرا تبعیت آسارهادون راپذیرفته‌بودند ولی تاهارکا که خودرا مغلوب نمی‌دانست ظاهراً به‌تب وشاید بنواحی دور دست تری پناه برده بود . درفهرست امرای مصری خراجگزار آسارهادون ، نام امیرتب ، منتوئم هات نیزدیده میشود منتهی نباید تصور کرد که این موضوع دلیل پیشرفت قوای آشور تاشهر مقدس آمون بود بلکه منتوئم هات بسبب بیمی که ازپیشروی دشمن داشت ترجیح داد بااومصالحه کند وخراج مقرر راپپردازد. گذشته‌ازمنتوئم هات مشهورترین این امرانخائو پسربوکوریس وامیرسائیس بود که اوهم مانند همه مغلوبین کمال‌سستی وزبونی‌رانشان داد. وی برپسر خود پسامتیك وشهر سائیس نام آشوری گذاشت وامیر دیگری خود را شارلوداری[۳] خواند وظاهراً سایر امرا نیز از آنها تقلید کردند ، در هرحال آسارهادون بکشور خود بازگشت درحالی که خودرا پادشاه مصرعلیا وسفلی و پادشاه اتیوپی اعلام داشت ودر طول راه بناهائی بافتخار این پیروزی بر پا کرد ، در سنجرلی[٤] کتیبه‌ای هست که تاهارکا رابزانو و در حال تضرع درمقابل آسارهادون نشان می‌دهد ، دراین حجاری مخصوصاً سعی شده است که اوکاملا بصورت یك سیاه‌پوست نموده شود . باتمام این احوال تاهارکا خود رامغلوب نمی‌دانست و بمحض این که پادشاه آشوراز مصر رفت بتحریك شاهزادگان مشغول شد ودر این کارتا حدی‌هم توفیق یافت ، درسال ٦٦٩ تاهارکا ممفیس را گرفت و آسارهادون ناچار قوائی برای

۱- Ouadi Toumilat .
۲- Ichkoupri .
۳- Sharloudari .
٤- Sendjirli .

تصرف ممفیس تجهیز کرد لیکن پادشاه آشوردرراه جان سپرد ومصرازاین خطرنجات یافت ، جانشینی آساهاردون بپسرش آسوربانیپال رسید ، تاهارکا مدت سه سال‌بارامش سلطنت کرد ودر سال ٦٦٦ یك‌گاو آپیس مرد ومراسم تدفین او بتاریخ سال بیست و وچهارم‌سلطنت تاهارکاثبت شد. درهمین سال آسوربا نیپال قوای عظیمی که ازآشوریها وسوری‌ها تشکیل‌یافته بود بمصر فرستاد . ممفیس بتصرف بیگانگان در آمدوتاهارکا برای دومین باربه تب گریخت ، امرای دلتا بهوا خواهی ازتاهارکا برخاستند ولی‌قوای کمکی آشور شورشیان رابجای خویش نشاند ، درپاره‌ای ازمدارك آشوری چنین وا نمود شده که قوای آشور بانیپال پس ازچهل روز کشتی رانی درنیل به تب رسیده‌ودر آنجا اردو زده‌اند شاید کتیبهٔ معروف منتوئم هات نیزمربوط بهمین زمان باشد ، چون حاکم مقتدر جنوب از یك حمله خارجی بشهر تب صحبت کرده و می‌گوید با وجود فداکاریهای زیاد خسارات فراوانی به معابد شهروارد آمد ولی شهرتب بهرحال‌صدمهٔ چندانی ندید . درشمال ، امرای دلتا که بجانبداری ازتاهارکا قیام کرده بودندمنجمله نخائو و شارلوداری دستگیر و به نینوا کسیل شدند ، پادشاه نسبت بـه نخائو محبت فراوان کرد واورا باهدایای‌زیاد بسائیس فرستاد وپسراو پسامتیك رابا مارت آتریبیس گماشت .

مرك تاهارکا وسلطنت تانوتامون (٦٦٤ تا ٦٥٦ ؟)

تاهارکا در سال ٦٦٤ در گذشت و چون درکتیبه منتوئم هات باحترام از وی یاد شده باید گفت که تاهارکا پس از تسلط آشور باز هم در تب سمت پادشاهی داشته ودر ممفیس نیز ظاهراً زمامداری اومحفوظ بوده .

پس ازمرگ تاهارکا یکی ازخواهر زاده های او موسوم به تانوتامون جانشین اوشد وی پسر شاباتاکا (عده‌ای پنداشته‌اندکه اوپسر شاباکا بوده) ویکی از خواهران تاهارکا بـود ، هیچ سندی در دست نیست که بموجب آن بتوان گفت تـانوتامون در سلطنت باتاهارکا شرکت داشته ، در لوحه بزرگی که به « ستون رؤیا »معروف شده

تانوتامون از کیفیت زمامداری خود و فتح مجدد مصر صحبت می کند ، چندی پیش ازمرگ تاهارکا ، اودر خواب دیدکه دو مار یکی درطرف راست و دیگری در طرف چپ اوایستاده‌اند تعبیر خواب این بود که اودوران پرافتخاری درپیش دارد و در طی آن سراسرمصررا از آشورپس خواهدگرفت بنابراین بمحض‌وفات تاهارکا، تانوتامون به ناپاتا آمد وخود راپادشاه خواند از آنجا درمسیر نیل پیش رفت وهمه‌جا بخصوص درالفانتین وتب بگرمی استقبال‌شد. درتب هنوزهم منتوئم هات باموافقت‌شاپنوپت‌دوم، شیفتهٔ الهی آمون سلطنت می کرد ، تانوتامون بطرف‌ممفیس رفت ودر آنجا«هواداران طغیان» یعنی امرائی را که نسبت بآسوربا نیپال وفادار مانده بودند دید . جنگ بنفع اوخاتمه یافت وشورشیان بشهرهای خود پناهنده شدند ، بناباظهار پادشاه‌وی چندروز دردلتا ماند بدون آنکه بادشمنان روبرو شود چون آنها ازترس درقلاع شهرحصاری شده بودند . تانوتامون‌به ممفیس بازگشت ودر آنجاامرای دلتا برهبری پاخروری [۱] امیرپازپد[۲] باهدایای زیاد بحضور وی رسیدند، کتیبه تانوتامون بشرح این مفاخر خاتمه یافته وطبعاً ذکرعاقبت این حوادث یعنی‌ورود آسوریها وفراراوبجنوب،فراموش شده ، اوهم مانند تاهارکا به تب گریخت وپس ازچندی بپایتخت دور افتاده خود ناپاتا رفت چون آسوریها تانواحی تب درتعاقب وی بودند ، شهرتب این بار بتصرف دشمن درآمد وبدست قوای آسور بانیپال خسارات فراوان دید .

یادگار تصرف تب ورفتاری‌که باشهر شد مدتها نیزدر خاطره‌ها باقی‌ماند و نیم قرن‌بعد هنگامی که ناهوم[۳] میخواست درباره‌سرنوشت‌نینوا صحبت کند سرگذشت تب را نمونه قرار داد وگفت « آیا توبهتر از نوآمون[٤] (تب) هستی‌که در میان رودخانه‌ها قرار داشت ، اطراف آنرا آبها فراگرفته بودند ودریا حصار و با روی آن بود ، اتیوپی و مصریان متعددی نیروی او بودند و مردم لیبی نیز کمك آنها . معذلك وی تسخیر ومحوشد، مردم اودر گوشه‌کوچه ها ازمیان رفتند، بزرگان وی نیزبزنجیر

۱– pakhérouri . ۲– Paséped .

۳– Nahum (یکی ازپیمبران یهود)

٤– No - Amon .

اسارت در آمدند» .

شاید تانوتامون هرگز بفکر مراجعت به تب نبوده ولی در موزه قاهره ستونی موجود است که بتاریخ سال هشتم سلطنت او(۶۵۵) میباشد بنابراین باید نتیجه گرفت که سلسله جدید سائیس بلافاصله مورد قبول مصرعلیا قرار نگرفت واین ناحیه‌ازمصر مدتها برهبری منتوئم هات نسبت بسلسله اتیوپی وفادار ماند .

حکومت اتیوپی چند قرن در ناحیه ناپاتا ـ مروئه [۱] پایدار بود و جانشینان تانوتامون آداب مصری رابزودی ازدست دادند ، خط هیروگلیف متروك شد و زبان

Valeur du hiéroglyphe égyptien correspondant	Signes méroïtiques hiérogl.	cursifs	Valeur	Valeur du hiéroglyphe égyptien correspondant	Signes méroïtiques hiérogl.	cursifs	Valeur
			a	rw,l			l
šw			e	jr			ḫ
jḥ			ê	nw			ḫ
ḫš			i				s
jj			y	š'			š
w'			w	s'			k
b'			v	q			q
p			p	ṯ			t
m			m	t+h			te
nn			n				tê
			ñ	wz'ṯ			z
mr			r				

خط مروئیتی

افریقائی و خط مخصوصی که بخط مروئیتی [۲] (باسم مروئه پایتخت جدید) معروف است مورد استفاده قرار گرفت ، ازاین موقع نام سلطنت نوبی از تاریخ مصرمحو شد .

ازشهرهای نوبی که درسال ۳۰۰ قبل‌ازمیلادپایتخت‌اتیوپی شد .

۱– Napata– Mèroé .

۲– Méroïtique .

*

فصل سیزدهم

از پسامتیك اول تا اسکندر بزرك

(۶۶۳-۳۳۲)

سلسله بیست و ششم (۵۲۵-۶۶۳)

الف - اخراج آشوریها

در هیچیك از اسناد مصری بموضوع اخراج آشوریها اشاره‌ای نشده و شاید پسامتیك اول نیز ، مانند آهموزیس ، عمداً در این باره سکوت کرده و تیره روزیهای کشور خود ودوران غم انگیز نفوذ اجانب را ازنسلهای آینده پنهان داشته است .

معذلك ازروی برخی اشارات که در متون آشوری هست و تا حدی بارواپت هرودوت‌شباهت دارد ، می‌توان اطلاعاتی دراین باره بدست آورد .

پس از مرگ کاهن هفائیستوس ، مصریان که بعقیده هرودوت نمی توانستند از پادشاه صرفنظر کنند مملکت را بدوازده قسمت تقسیم و ادارهٔ آنرا بدوازده فرمانده تسلیم کردند ، این دوازده تن قراری بین خود گذاشتندکه « بیکدیگر زیان نرسانند ، کسی در صدد آن نباشدکه چیزی از دیگری بدست آورد ، جداً دوست و هواخواه یکدیگر باشند » . آنها بیم آن داشتندکه مبادا یکی از آنها در صدد تجدید سلطنت برآید چون پیشگوئی شده بودکه سلطنت مصر بدست کسی خواهد افتادکه در معبد هفائیستوس (پتاه) درجام برنجی شراب بنوشد .

با تمام دقتی که از طرف امرا برای جلوگیری از این پیش آمد میشد موضوع پیش‌گوئی بدست پسامتیك ، امیر سائیس که سابقاً بوسیله آسور بانیپال دستگیر و به نینوا فرستاده شده و بعداً از طرف او باماارت آتریبیس رسیده بود ، عملی شد (باید

دانست که پسامتیك پس ازمرگ پدر خود نخائو اول،ناحیه سائیس رابارث برده بود) یعنی درروزی که‌امرای دوازده گانه‌طبق معمول درمعبدهفائیستوس ببابه نوشی‌مشغول بودند ،کاهن معبد بجای دوازده جام طلاکه معمولا دراین تشریفات بکار میرفت،یازده جام بمجلس آورد ، پسامتیك که نفر آخر بود بدون توجه بعاقبت عمل خویش ، کلاه برنجی خودرا ازسر برداشته درآن شراب نوشید ، ازهمان لحظه سرنوشت وی‌معلوم بود و سلطنت مصر مطابق پیشگوئی در اختیار وی قرار می گرفت ، همکاران وی در صدد قتل اوبرنیامدند چون‌اطمینان داشتند که عمل امیرسائیس باحسن نیت بوده‌ولی مصمم شدندکه او را ببیانلاقهای دلتای شمالی ، یعنی به همانجاکه جد او تفناخت در موقع اردوکشی پیانخی پناه برده بود ، تبعید کنند .

امیر سائیس برای مشورت نزد هاتف بوتو رفت و باو خبر داده شد که « وسیلهٔ انتقام او ازراه دریا فراهم خواهد شد و آن موقعی است که‌مردان برنجی ظاهرشوند» کمی بعد ، عده‌ای از اهالی ایونی و کاری ، که دردریاها براهزنی مشغول بودند و جوشن های برنجی بر تن داشتند نزدیك مقر پسامتیك بساحل پیاده شدند . پسامتیك بگرمی آنها راپذیرفت وبا مواعید زیادآنها را واداشت که بااو متحد شوند ، علت‌این اقدام آن بود که پسامتیك بموجب پیش گوئی بوتو ، آنها را که مردان برنجی بودند وسیله انتقام خود می دانست و در واقع بوسیله این قوای خارجی ، پسامتیك بآسانی برهمکاران قدیم خود فائق شد و وحدت مصررا بنفع خویش جامعه عمل پوشاند .

دراین اقدام مؤثر ترین کمك پسامتیك ، ظاهراً ژیژس[۱] پادشاه لیدی بود،وی که در آغاز کار برای دفع خطرهند و اروپائیها وسیمری‌ها[۲] با آسور بانیپال متحد شده بود پس ازدو فتح درخشان درصدد مخالفت باآشوریان برآمد ، بنابراین‌متوجه پسامتیك اول‌که مقتدر ترین پادشاه تابع نینوا وبلا تردید موافق با نظریات وی بود ، گردید و کمکهای نظامی نیز برای او فرستاد . از سالنامه های آشوری در این باره اطلاعی بدست نمی‌آید‌بلکه منحصراً صحبت ازسرکوبی‌شورشیان لیدی است،بموجب

۱–Gygès .

۲– Cimmériens ازملل ساحل بحرسیاه

این مدارك ژیژس درمیدان جنگ کشته‌شد (۶۵۳) وپسراو آردیس[۱] ناچاراز آسور-بانیپال معذرت خواست وخودرا مطیع وی‌خواند.

دراین اثنا معلوم نیست درمصر چه گذشته، حکومت دوازده نفری که‌هرودوت از آن سخن گفته اشاره برژیم ملوك الطوایفی است که بلاشك پس ازشکست‌تانوتامون تحت نظر آشوری‌ها درمصر رواج گرفته وچنانکه پیشتر گفته شد چون آشوری‌هااز اختلاف امرای‌مصری استفاده میبردند این وضع راحفظ می‌کردند. «مردان برنجی» که دردلتا پیاده شدند وبگفته هرودوت از جانب خداوند مأمور حمایت امیر سائیس بودند ظاهراً همان مزدوران یونانی میباشندکه ژیژس بکمك پساءمتیك فرستاده بود، اتحاد این دوپادشاه گرچه برای ژیژس نتیجه خوبی نداشت ولی مسلماً بنفع پساءمتیك تمام شد چون با این کمك وی توانست آشوری ها را از مصر براندو خود را پادشاه مصر علیا وسفلی اعلام کند.

پساءمتیك بتعاقب آشوری‌ها تافلسطین رفت وباظهار هرودوت شهر آشدود[۲] رامحاصره کرد ولی شهرپس از۲۹ سال تسلیم‌شد، چنانکه پیشتر گفته شدآهموزیس هم (فصل هشتم ـ اخراج هیکسس‌ها) درهمین شرایط دشمن راتا فلسطین تعقیب کرد (محاصره شاروهن) وبنابراین اردوکشی پساءمتیك بآسیا را می توان صحیح دانست و ظاهراً درطی‌همین محاصره‌پساءمتیك اول‌موفق شدسیت‌ها را ازحمله‌بمصرمنصرف کند.

در هر حال هنگامی که ژیژس وفات یافت (۶۵۳) مصر مسلماً از قید اطاعت آشوری‌ها خلاص شده بود بخصوص که پساءمتیك ازسال قبل نسبت بمصر علیا رفتاری پیش گرفت که مخصوص یك سلطان مقتدر بود.

۱- Ardys.

۲- Ashdod. (Esdoud وامروز Azôtos بروایت‌هرودوت)

ب ـ پسامتیك اول ومصر علیا

ستون فرزند خواندگی

پیشتر گفتیم که تانوتامون پادشاه اتیوپی تـا سال ۶۵۵ هم در تب عنوان پادشاهی داشت ولی این امر ظاهری بود و در واقع امیر تب ، منتوئم هات دردورهٔ زمامداری سلاطین مختلف مقام خودرا حفظ کرده برتب حکومت می‌کرد، در کار زمامداری ، وی شریك ودستیار شاپنوپت دوم، زوجه الهی آمون ودختر خوانده او، آمناردیس دوم ، که اولی دختر پیانخی و دومی دختر تاهارکا بود ، محسوب میشد البته پسامتیك که درا ین موقع خود را فرمانفرمای سراسر مصر میخواند نمیتوانست حضور نماینده سلسله قدیم اتیوپی (دختر پیانخی) را درمصر متحمل شود ولی اخراج زوجه الهی آمون از تب ، که نفوذ روحانی زیادی در مصر علیا داشت بسیار مشکل بود ، خوشبختانه این موضوع بی‌سابقه نبود و کمی پیش ازسال ۶۳۰ هنگام فتح ناحیه تب بدست پیانخی همین مشکل پیش آمد منتهی باین ترتیب که شاپنوپت اول زوجه الهی آمون و دختر اوزورکن سوم ، خواهر پیانخی بنام آمناردیس اول را بدختری پذیرفت، پسامتیك هم بهمین عمل متوسل شد ودخترخود نیتوکریس رابعنوان دختری به شاپنوپت دوم دختر پیانخی وزوجه الهی آمون قبولاند ولی چون پسامتیك نفوذی درمصر علیا نداشت طرفین پس ازمذاکرات زیاد برفع این مشکل توفیق یافتند وچنان که حدس می‌زنند منتوئم‌هات وشاپنوپت دوم باین شرط حاضربقبول پیشنهاد پسامتیك شدند که قسمت اعظم مزایا وحقوق خودرا درمصر علیا محفوظ نگاهدارد .

پسامتیك شخصاً به تب نرفت وامیرهراکلئوپولیس موسوم به‌سماتوتفناخت (۱) را بنمایندگی از طرف خود فرستاد ، موکب نیتوکریس هنگام ورود به تب از طرف منتوئم‌هات و شاپنوپت مورداستقبال قرار گرفت وازاین پس نامی ازامناردیس دیده نمیشود

در ذیل متنی که در آن ازتشریفات پذیرش نیتوکریس صحبت شده سیاهه‌ای از اموال واگذاری باو نیزهست ، قسمتی از ایـن اموال از طـرف شاپنوپت و خانـواده

۱– Smatoutefnakht .

منتوئم هات و کهنه آمون وقسمت دیگرازطرف پسامتیك پدر وی ومعابد دلتاو مصر میانه بوی تفویض شده وعبارت بود ازاراضی که درشهرستانهای مختلف مصر علیا ودلتا قرار داشت ومقداری عواید جنسی - نیتوکریس ازاین پس شاپنوپت سوم خوانده‌شد و اوما قبل آخرین نماینده این سلسله زنانه است که نفوذ روحانی تب را از نیمه قرن هفتم تاحمله ایران محفوظ نگاهداشت و با اجرای روش فرزند خواندگی حکومت تب را ادامه داد ، شاپنوپت سوم تاسال چهارم سلطنت آپریس[۱] (۵۸٤) حیات‌داشت وچند سال پیش از مرگ خود (۵۹۳) دختر پسامتیك دوم بنام آنخ نسنفریبرع[۲] را بفرزندی پذیرفت ، این زن مشاغل شیفته الهی آمون را تا ورود ایرانیان بمصر عهده دار بود (۵۲۵).

شورش پادگان الفانتین

جنگجویان لیبی را باید درعداد دشمنان عمدهٔ پادشاه جدید بشمار آورد چون آنها راضی‌نبودند سلسله جدیدی در مصر مستقر شود و با آنکه خانوادهٔ پسامتیك اصلا از مردم لیبی بوده‌اند جنگجویان مزبور ازبیم آنکه مبادا مزایای آنها قطع گردد باوی مخالفت میکردند بخصوص که پسامتیك اول مردی‌مدبر ونیرومند بود وهرگز راضی نمیشد ازاختیارات و نفوذ خود بنفع دیگران صرف نظر کند . دراین موقع قوای مصری درسه نقطه متمرکز بودند : درالفانتین ، مقابل اهالی نوبی ، درپلوز[۳] مقابل بدویان و آشوریان و درمارئا[٤] در برابر مردم لیبی؛ واین تقسیم بندی بقدری صحیح ومنطقی بودکه حتی در زمان ایرانیان نیز بهمان صورت باقی ماند .

بقرار اظهار هرودوت ، درزمان پسامتیك اول ، سپاهیان الفانتین باین جهت که پیمان آنها ازسه سال پیش تجدیدنشده بود سربطغیان برداشته وبجانب نوبی‌رهسپار شدند ، پادشاه بتعاقب آنها رفت ولی نتوانست آنها رابمصر بازگرداند . ممکن‌است

۱- Apriès . ۲- Ankhnesnéferibrê .

۳- peluse (Tell Dafenneh) . ٤- Maréa .

هرودوت در نقل این روایت دچار اشتباهی شده باشد ، چون درزمان آپریس پادگان الفانتین از اوامر پادشاه سرپیچیده بالفانتین رفت ، نزوهور[۱] حاکم جنوب آنها را بمصر مراجعت داده تسلیم پادشاه کرد و این عده بسبب نا فرمانی مورد عقوبت شدید وی قرار گرفتند .

با شباهت کاملی که میان این دو روایت موجود است می توان گفت که شاید هرودوت واقعه زمان آپریس را به پسامتیك اول منسوب کرده باشد ولی باتمام این احوال بعید نیست که پسامتیك هم گرفتار نارضامندی سربازان لیبی شده باشد وما در این باره بعداً صحبت خواهیم کرد .

ادارهٔ مصر علیا درزمان پسامتیك اول

انتصاب نیتوکریس هم نتوانست بمسائل مورد اختلاف درمصر علیا خاتمه دهد ، هدف پسامتیك این بود که حتی الامکان ازنفوذ منتوئم هات، امیر تب ، که تمایلی بسلسله قدیم اتیوپی داشت بکاهد.

این امیر که علی‌الظاهر موقع ومقام خودرا حفظ کرده بود درواقع قدرت واختیاری در مصر نداشت وهمه فعالیت وی وپسرش نزوپتاه وعمال مختلف دربار نیتوکریس بحوزه کارناك محدود میشد ، البته همهٔ این اشخاص ادعای حکومت بر سراسر مصر علیا را داشتند ولی این ادعا اساس ومبنائی نداشت وجز درناحیه تب فرمان آنها مجری نبود، زوجهٔ الهی آمون چنانکه پیشتردیدیم مالك زمینهائی درهفت شهرستان مصر بودولی این اراضی همه در شمال تب قرار داشتند و از اینجا می‌توان دریافت که پادشاه مصر نمیخواست توجه امیرتب وهمکاران اوبطرف جنوب معطوف شود .

نواحی جنوبی ، بلافاصله پس از تشریفات انتصاب نیتوکریس ، بدست یکی از کارمندان وفادار پسامتیك اول موسوم به نسنائویائو[۲] سپرده شد ، وی عنوان فرمانداران قدیم (ربات هانیا) بر خود میگذاشت و بعلاوه کاهن هوروس بهدتی یعنی

۱– Nèsouhor .

۲– Nesnaouiaou .

هوروس ادفو نیز بود ، مقروی درادفو بود وباین ترتیب می‌توانست برشمال و جنوب قلمرو خود بآسانی نظارت داشته باشد ، این مأموریت نیز نظیر مأموریتی است کـه سابقاً پیی اول‌به مریرع نفر، معروف به‌کار (سلسله ششم) واگذار کرد ، نسنائویاتوهم مانندکار ازاهالی دلتا بوده .

وظیفه حاکم جدید این بودکه میان نوبی ، مقر سلطنت پادشاهان اتیوپی ، و مصر علیا سدی ایجادکند ونسنائویاتوبخوبی ازعهده انجام این وظیفه برآمد وتاآخر عمرنیز بهمین مقام باقی بود .

معروفترین رجال شمال تب در این زمان سماتـو تفناخت میباشد کـه نماینده پسامتیك اول هنگام تشریفات انتصاب نیتوکریس بوده ، سماتو تفناخت عنوان ریات هاتیا ، سردار هراکلئوپولیس وفرمانده سفاین راداشت .

برروی تخته سنگی ، که ازمعبد موت درکارناك بدست آمده از شخصی بهمین نام وعناوین یاد شده وبرتخته سنگ دیگری ازهمین معبد زورقی دیده میشودکه در ذیل آن جملهٔ «زورق‌شاه پیانخی» نوشته شده است،میس بنسون[۱] ومیس‌گورلی [۲] که نخستین بار در این باره مطالعاتی کردند آنها رابه پیانخی فاتح مصر نسبت دادند گریفیت[۳] مصرشناس انگلیسی معتقداست که‌این پیانخی کسی است که پس ازسقوط سلسله اتیوپی درمصر ، برناپاتا سلطنت کـرده و تخته سنگهای کارناك ظاهراً گواه بـر کوششهائی است که در راه مصالحه میان پسامتیك اول و سلاطین ناپاتا بعمل آمده ، ولی این کوششهای صلحجویانه مخالف باسیاست مؤسس سلسله بیست وششم بوده و فرضیهٔ اول صحیحتر بنظر میرسد .

بهرحال نفوذ «فرماندهان سفاین» بر سراسر مصر علیا از قلعه‌ای (؟) در جنوب ممفیس‌تا الفانتین اعمال میشده ولی معلوم نیست این نفوذ درچه قسمت ازامور معمول بوده . آیا درکارهای سیاسی واداری هـم نفوذی داشته‌اند یا منحصراً در معامـلات و

۱- Miss Benson . ۲- Miss Gourlay

۳- Griffith .

دادوستد هائی که در نیل انجام می گرفت و یا کشتی رانی در آن رودخانه اعمال نفوذ می کرده‌اند ؟ قضاوت صحیح در این باره البته مشکل است و شاید این نفوذ منحصر بمعاملات و کشتی رانی درنیل بوده ونسنائویائو مأموریت دیگری غیراز این نداشته. چنانکه میدانیم امیر هراکلئوپولیس اختیارات مهمی درمصر میانه داشت و نظارت و بازرسی تمام مصر علیا نیز بدست او بود و بهمین لحاظ مقتدرترین عمال جنوب محسوب میشد ، اختیارات او بهرحال بسیار وسیعتر ازاختیارات منتوئم هات ، حاکم تب بوده‌است.

خلاصه آنکه پسامتیك اول برای تجدید اختیارات سلسله های شمالی در مصر علیا که ازیك قرن پیش ازدست رفته بود باقداماتی متوسل شد تا ازقدرت منتوئم هات و کهنه آمون بکاهد ، نیتوکریس دخترخود رادر برابر شاپنوپت دوم زوجه الهی آمون قرار داد و یکی ازعمال وفادار خود موسوم به نسنائویائو را در جنوب با منتوئم هات شریك کرد ، درمصر میانه نیز اختیارات زیادی بامیر هراکلئوپولیس داد و این شخص باآنکه ظاهراً منسوب بیکی از خانواده های اشرافی قدیم بود نسبت به پسامتیك اول کاملا مطیع ووفادار بود .

مقاصد پسامتیك بخوبی انجام گرفت و گذشته از نافرمانی پادگان الفانتین که بوسیله هرودوت نقل شده ، نارضامندی دیگری در مصر علیا برای پسامتیك فراهم نشده .

ج ـ پادشاهان سائیس و یونانیها

کلیات

بعقیده جمعی از مورخین، اقدامات پسامتیك اول کاملا جنبهٔ ملی داشته و نظیر سیاست پادشاهان امپراطوری میانه بوده ولی بعقیده میراین نظر تا

اندازه‌ای صحیح است چون سلسله جدید اساساً خارجی بوده وبرای نیل بسلطنت هم ازمزدوران یونانی استفاده کرده بعلاوه در تمام مدت زمامداری خود به بیگانگان و بخصوص یونانیها لطف مخصوصی داشته ، سلطنت وی از این لحاظ ملی بود که با

برقراری قدرت وامنیت وبا ترویج تجارت (باآنکه این تجارت هم دردست خارجیان بود) تاحدی عظمت گذشته مصررا تجدید وسعادت ورفاه اهالی راتأمین کرد وهمچنین آداب وسنن قدیم را حتی الامکان محفوظ نگاهداشت ، این علاقه مندی بآداب قدیم بخصوص درمذهب وهنر وادبیات از صفات ممتازهٔ سلسله جدید محسوب میشود ، در سازمانهای اداری وسیاست هم تغییرات کمی ازطرف این سلسله وارد شد .

نظام و بحریه

پسامتیك اول وجانشینان او ظاهراً از ارتش قدیم و فرسوده لیبی رضایتی نداشتند چون بلا تردید آنها بیشتر در فکر حفظ منافع خویش بودند و اساس نافرمانی پادگان الفانتین که هرودوت بنقل آن پرداخته شاید همین موضوع بوده، بهرحال مخالفت سپاهیان روز بروز شدیدتر میشد و در زمان آپریس و آمازیس این مسئله،بحرانی درمصر ایجاد کرد .

علت این مخالفت مسلماً تغییر سلسله سلطنتی نبود بلکه رفتار پادشاهان جدید نسبت بطبقهٔ نظامیان مایه ایجاد این وضع شد ، این طبقه در طی دو یا سه قرن اخیر تمایلی باستقلال پیدا کرده و بهمین مناسبت انتظار خدمت وانجام وظیفه از آنها بی‌موضوع بودو بنابراین پسامتیك اول که ارزش نظامی یونانیان رادریافته،شخصاً آنهارا آزموده بود در صدد برآمد قوای منظمی ازیونانیان تشکیل دهد ، البته تمام ارتش مصرازافراد یونانی تشکیل نمی‌یافت (عده‌ای از سربازان لیبی وسوری هنوز درارتش مصر بودند) ولی سربازان زبده ودرجه داران ازمیان آنها انتخاب میشدند ، این عده درسفر نخائو بسوریه وسفر پسامتیك اول بنوبی همراه آنها بودند ودر قسمت عمده زمامداری این سلسله ، مراقبت مرزهای باز و بیدفاع مصردر دفنه بعهده همین افراد محول بود ، آمازیس برای تسکین هیجان وخشم مصریان نسبت بخارجی‌ها پادگان دفنه رابه‌ممفیس انتقال داد ولی آنها را ازخدمت اخراج نکرد .

بحریه جنگی مصرنیز اساساً یونانی بود ، درآنجاکه هرودوت ازنخائوگفتگو می کند یادآور میشود که وی کشتی های جنگی دارای سه ردیف پاروزن[۱] ،ساخت

۱- Triéres .

که عده‌ای از آنها برای استفاده دردریای شمالی و بقیه برای خلیج عربستان و دریای اریتره بودند»، هرودوت برای این قبیل کشتی‌ها مخصوصاً کلمه یونانی تریر رابکار برده، چون در آن موقع این نوع سفاین بتازگی از طرف کرنتی هاساخته شده بود ، معلوم نیست که این کشتی‌ها بدست یونیان اداره میشده یابدست مصریان ولی ظاهراً میتوان گفت که کارهای مهم آنها بدست بیگانگان بوده .

بازرگانی

بازرگانان یونانی نیز بدنبال سربازان مزدور یونانی بمصر رفتند وابتدا درشهرهای مختلف دلتا بخصوص شهرهائی که پادگانی داشت مستقر گردیدند وبعدها درمصر علیا نیز مشغول کار شدند ، درنواحی ساحلی معاملات زیادی میان یونان ومصر رواج داشت ، خارجیان ازاین عمل استفاده شایانی بردند و همین موضوع ظاهراً موجب نارضامندی مصریها شد ، آمازیس پس ازتاجگذاری همه امور تجاری رادرشهر نوکراتیس[۱] ، واقع درکنار یکی‌ازشعبه‌های نیل ونزدیك‌اسکندریه کنونی ، تمرکزداد این شهربسبك یونانی اداره میشد وسکنهٔ آن که همه یونانی‌بودند باممالکت اصلی خود روابط جاری ودوستانه داشتند ، نوکراتیس در نتیجه تجارت با ممالك یونانی ، بزودی یکی از بلاد معمور و ثروتمند مصرشد . این شهر پیش بندری داشت که همه کالاهای رسیده از یونان را در آنجا متمرکز میکردند و چنانکه اشاره شد سوداگران ودلالهای یونانی استفاده شایانی ازاین کار بردند .

پیشرفتی که در امر تجارت بوسیله یونانیان ایجاد شد ، جانشین پسامتیك اول یعنی نخائو دوم (۵۹۴-۶۰۹) را بر آن داشت که در صدد افتتاح کانال دریای احمر بر آید ، این کانال ازراهی می گذشت که کمی بالاتراز بوباستیس قرار داشت و تقریباً در ارتفاع اسمعیلیه فعلی بدریا منتهی میشد ، ولی باظهار هرودوت چون هاتفی بوی‌خبر داد که «کارهای او بنفع بیگانه است» عملیات متوقف ماند ، این بیگانه ، داریوش‌بود که همین طرح راتعقیب کرد وبخوبی آنرا بانجام رسانید .

۱- Naucratis .

بعقیده‌هرودوت، نخائو یکعده دریانوردفنیقی راماًمور مسافرت دور دریائی افریقاکرد وبعید نیست که ازاین‌سفر، گذشته ازتحصیل بازارهای جدید تفحصات علمی نیزمنظور بوده؛ این‌مسافرت سه سال طول کشید ونتایج مطلوب نیز داد ، هرودت از اظهار این دریانوردان که مدعی شده‌بودند خورشید را زمانی درطرف راست خود دیده‌انداظهار تعجب کرده ولی‌همین موضوع که مورد انکار هرودوت‌قرار گرفته مسلماً یکی ازدلایل توفیق دریانوردان درماًموریت خویش میباشد .

مترجمین

اختلاف زبان، مانع‌بزرگی برای آمیزش مصریان و یونانیان بود و برای رفع این محظور چنانکه هرودوت میگوید پسامتیك اول از آغاز سلطنت خود عده‌ای ازجوانان مصری رابسربازان مزدور یونانی سپرد تاآنها رابرای مترجمی آماده سازند ، این‌کار بقدری سودمند و پر استفاده بود که بعد ها باظهار هرودوت، مترجمین یکی ازطبقات هفتگانه حرفه‌ای را در مصر بوجود آوردند ولی باتمام این احوال تفاهم بین دونژاد هیچوقت صورت عمل بخود نگرفت .

۵ـ سازمانهای اداری

پیشتر گفته شدکه پسامتیك اول بادقت زیادی بسازمانهای اداری مصر پرداخت ولی راجع بطرز عمل او دردلتا و کیفیت غلبه او بر دشمنان اطلاعی در دست نیست . چنانکه هرودوت میگوید پسامتیك باآنها جنگهائی کرد ولی باحتمال قوی گذشته از سربازان یونانی ،کمکهای دیگری‌هم دردلتا برای اوپیدا شد، وی نیز مانندمنتوهوتپ دوم از اختلاف میان امـرا بنفع خویش استفاده بـرد و پس ازآنکه فاتح شد مـانند منتوهوتپ زمینهائی بطرفداران خود هدیه کرد .

پسامتیك اول بدون آنکه امرای سابق را ازکار برکنارکند مجبور شد عده‌ای ازآنها را علیه دیگران تقویت کند وباین ترتیب ابقای تیولداران قدیم ویا ایجاددسته های جدید ملاکین برای آنها نفعی نداشت ، درمصر علیا موضوع بآسانی حل شدولی

ظاهراً حل این مسئله دردلتا ، که همیشه مورد توجه پادشاهان سائیس بود ، اشکالاتی در بر داشت .

وضع اداری مصر سفلی گرچه بتحقیق روشن نیست ولی ظاهراً پادشاهان سائیس سیاستی غیراز آنچه در دوره امپراطوری میانه معمول بود در این ناحیه پیش گرفتند پادشاهان امپراطوری میانه که بامشکلاتی مواجه بودند همان اقدامات سلاطین سائیس رامعمول داشتند (تشدید اختلافات داخلی ، مصادره املاك مخالفین بنفع طرفداران) منتهی نتوانستند ازایجاد طبقه جدید فئودال جلوگیری بعمل آورند درصورتی که پادشاهان سائیس درعین کمك بتوسعه ثروت واملاك طرفداران خود باتدبیر خاصی از بروز خطر ملوك الطوایفی جلوگیری کردند .

هنگامی که یکی از عمال طرف توجه پادشاه قرار می گرفت سهمی ازمنافع یك یاچند مکان مقدس باوداده میشد ، این سهم همیشه عبارت بود ازعایدی قطعه زمینی که اصولا قابل انتقال باولاد و اعقاب هم بود ولی در واقع ملك معبد محسوب میشد و اختیار آن بدست پادشاه بود بنابر این همانطور که پادشاه باختیار خود آنرا بیکی ازعمال واگذار می کرد می توانست آنرا از او گرفته و مجدداً بمعبد تسلیم کند ، این نظر که اخیراً ازطرف کیز[1] اظهار شده موضوع پاره‌ای ازمتون این عصر راکه درباره واگذاری زمین از طرف اهالی بمعابد بوده بوضع ساده‌ای روشن میسازد ، این قبیل هدایا بفرمان پادشاه صورت می گرفت منتهی هبه کننده حق داشت هر معبدی را که مایل باشد برای بخش زمین انتخاب کند . بااین تدبیر، پادشاهان سائیس عمال عالیرتبه مصررا تاحدی مطیع و منقاد خویش ساختند و با جلوگیری از ازدیاد ثروت آنها از ایجادملوك الطوایف و تیولدارانی که مقام پادشاه را بخطرمی انداختند ممانعت کردند .

طرز مالکیت درمصر بر اثر پیش آمد های سیاسی ، اغلب دستخوش تغییرات مهمی شده ، در آغاز کار پادشاه مالك منحصر اراضی بود ولی بعد ازبخشش های متعدد ارباب املاکی پیدا شدند (امپراطوری قدیم ودوره اول فترت) ، عکس العمل امپراطوری

۱– Kees . مورخ آلمانی

میانه بتقسیم جدید سرمایه ها و املاك خصوصی و ایجاد فئود الیتهٔ جدیدی در زمان سلسله دوازدهم منجر شد ودر پایان دومین دورهٔ فترت بمنتهی درجه قدرت‌رسید؛ در امپراطوری جدید ظاهراً وضع مالکیت ببهترین وجهی تعدیل شد چون عواید کشور بحدی زیاد بودکه‌تمام طبقات از آن بهره‌مند میشدند : ، سپاهی، مأمور دولت،روحانی ومعبد حتی کوچکترین پیشه ور همه بنسبت از عواید سرشار مملکت منتفع‌میشدند. دراواخر امپراطوری جدیدکهنه مصری در صدد برآمدند بنام معابد قسمت اعظم این عواید را احتکار کنند وعاقبت بمنظورخویش‌رسیدند(سلسله بیستم‌وبیست ویکم) ولی درهمین اوان فئودالیته جدیدی که منشاء خارجی‌ونظامی‌داشت تشکیل‌یافت واین امر تجدید نظر درتقسیم اراضی را ایجاب می‌کرد (سلسله بیست و دوم و بیست وسوم) پادشاهان سائیس بدون آنکه این وضع را بهم بزنند سرمایه و املاك را محدودکرده و مازاد آنرا بمعابد واگذاشتند لیکن بعد ها خطر جدیدی پیش آمد باین معنی‌که دارائی معابد پس ازچندی ازثروت دولت بیشتر شد. بنابر این هنگامی‌که پادشاهان سلسله سی‌ام وبطالسه احتیاج بپول داشتند قسمتی از اموال معابد رابعنوان مالیاتهای مختلف مصادره کردندوعده‌ای بطالسه راماالك مطلق سراسرمصر پنداشته‌اند باینترتیب وضع مالکیت در مصر بهمان صورت‌که در آغازکار داشت برگشت با این تفاوت‌که زمان وحوادث‌گوناگون تغییرات مهمی در آن ایجادکرده بود .

آنچه دراینجاگفته شد بامطالبی‌که رویو[۱] ازمطالعه قباله هـا و اسناد مصری استنتاج کرده مغایرتی ندارد. بموجب اطلاعاتی‌که ازاین مدارك بدست آمده‌میتوان گفت که تقریباً از آغاز زمامداری سلاطین اتیوپی قوانین جدیدی راجع بطرزمالکیت وجود داشته که بموجب آن صاحبان املاك بآزادی از اراضی خود استفاده می‌کردند وهمچنین‌گذشته ازبیگاری وپرداخت مالیاتها طبقات متوسط مصری دربرابر دولت و اشراف کاملا مستقل بودند . قوانین جدید که شاید از زمان بوکوریس بوجود آمده مخصوص خرده مالکین‌که موجب زیانی برای قدرت‌پادشاه نمیشدند بود ، درصورتی

۱– Revillout.

که سرمایه های بزرگ چنانکه پیشتر دیدیم تابع شرایط هبه و بخشش بود و این ترتیب بدون آنکه لطمه‌ای بحق مالکیت افراد وارد سازد از توسعهٔ سریع دارائی و بسط املاك آنها جلوگیری می کرد .

آمازیس فعالیت زیادی برای امرمالیاتها بخرج داد وچنانکه هرودوت‌میگوید وی مبتکر وضع مالیات برعایدات بود وما بانقل یك روایت از این مورخ یونانی این مبحث راخاتمه می‌دهیم :

«سلطنت آمازیس خوشبخت ترین ادوار زندگی مصر بود ، از طرف دیگر آمازیس بودکه این قانون رابمصریان تحمیل کرد ، هرفرد مصری ، هرسال بایدقدرت ووسایل معاش خودرا بفرماندار بگوید . هرکس‌که این عمل را انجام ندهد و منابع مشروع ومناسب خودرا مدلل نسازد بمرگ‌محکوم خواهد بود . سولون قانونگزار آتنی این اصل را ازمصریان اقتباس وآنرا درمیان آتنی‌ها ترویج کرد ؛ و آنها آنرا همیشه بصورت قانون‌کاملی تلقی کردند .

هـ ـ توجه بسنن قدیم

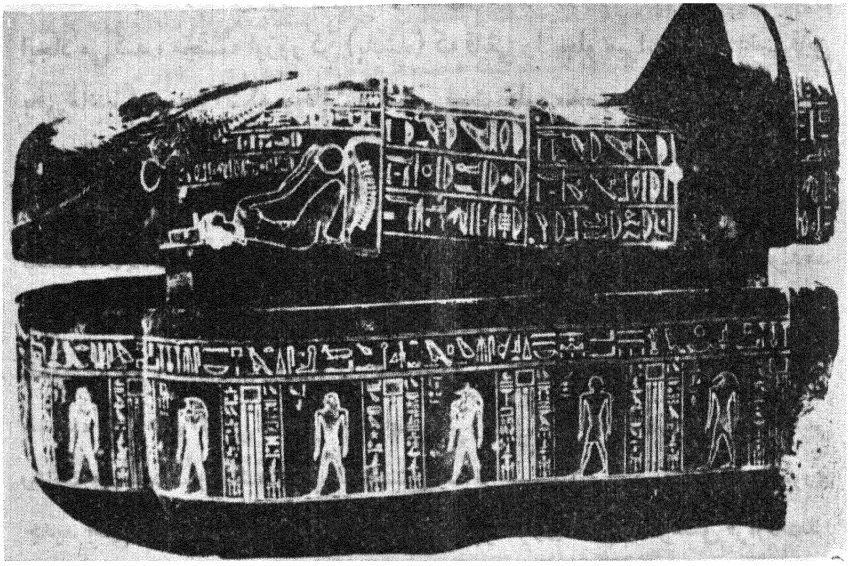
کلیات

توجه بگذشته‌که در زمان سلسله بیست و ششم مورد علاقه مصریان قرار گرفت ناشی از یك احتیاج معنوی بود و براثر اغتشاشات و جنگهای داخلی وحملات بیگانگان بوجودآمد منتهی کوشش‌مصریان دراین راه بنتیجه‌مطلوب نرسید و آنچه دراین زمان بدست آنها ایجاد شد تصنعی وفاقد حس حیات بود با این حال براثر ملایمت واعتدالی‌که آنها در بکار بستن اصول سابق از خود نشان میدادند همهٔ شئون زندگی بوضع عادی ومتعادل توسعه یافت .

مذهب

احیاء آداب قدیم مذهبی با توجه بخدایان ملی قدیم‌بخصوص‌پتاه ونت وچندتن ازخدایان‌خارجی مانند بعل واناهیت وآستارته صورت گرفت ، باین

جمع، ست رب‌النوع بیابان وتجسم عوامل بدی واهریمنی نیز اضافه شد. متون قدیمی اهرام ، بجای کتاب اموات ومجموعه‌های مذهبی امپراطوری‌جدید، مجدداً درمقبره‌ها مورد استفاده قرار گرفت ولی‌مسلماً هیچیك ازاین اقدامات‌جنبه واقعی وحقیقی‌نداشت چون مذهب مصریان از آغاز امپراطوری جدید تحولات منطقی و عمیقی بخود گرفته بود ، ابهام عقاید مذهبی ونفوذ روز افـزون سحر وجادو درمحیط بی‌تجمل و سـاده زندگی مصریان تأثیری نمیتوانست داشته باشد منتهی بنظر مصریان که طالب دنیای



صندوق قبر سردار مصری Potasinto (سلسله بیست وششم)

خیالی‌ومفروض دیگری بودند، اوضاع ومحیط‌موجود، پسندیده ومطلوب‌بود .

هنر

احیاء آثار گذشته درهنر دورهٔ سائیس ، بخصوص درمجسمه سازی و نقوش برجسته بخوبی مشهود است ، از معماری ایـن دوره و دورهٔ ماقبل،جـز بناهای کوچکی که پادشاهان و کهنه بزرگ وزنان الهی درتب ساخته بودند اثری در دست نیست ، معابد مجلل دلتا که هرودوت ازمشاهده آنها اظهار تعجب کرده بکلی از

میان رفته وحتی ازطرح آن هم درروی خاك اثری نمی‌توان بدست آورد .

مجسمه سازی ما قبل سائیس دریکی ازمخازن زیرزمینی کارناك، مقداری مجسمه ازدوران بحرانی ، که‌فاصله میان امپراطوری جدید ودوره سائیس بوده ، بدست آمده ، مجسمه‌هائی که درکارگاههای تب ساخته شده بسبك امپراطوری جدیـد میباشد ، هنرمندان این دوره استادان ماهری بوده اندکه آثار آنها معمولا قابل توجه و پاره‌ای از آنها مانند مجسمه ششونك (کاهن بزرگ) خاطرهٔ بهترین آثار دوره رامسس‌هـا را در انسان ایجاد می کند ، مجسمه اوزورکن (پادشاه) که قایقی را بجلو میراند (فقط عقب قایق باقی مانده) در عین اینکه بیحالت و تصنعی است جلوه مخصوصی دارد ، شاهکار این زمان شاید مجسمه برنزی کوچك ملکه کاروماما[1] همسر تاکلوت دوم باشدکه‌روی آن باطلا قلمزنی شده واز این بابت سبك کار هنرمندان تب در آن محفوظ است واز لحاظ کمال دقت در بر جسته کاریها طرز برنزکاری هنرمندان سائیس را نشان میدهد ولی اززمان سلسله بیست‌وپنجم‌تغییرواقعی‌درهنراین‌زمان بوجودآمدومجسمه سازان بنمودن واقع وحقیقت کـه منشاء آن قدیمترین نمونه های هنری مصر قدیم بودمتوجه شدند ، پادشاهان اتیوپی ظاهـراً جنبهٔ ملی هنررا در آثار خـود بیش ازسلاطین لیبی رعایت می کردند وپادشاهان ناپاتا نخستین کسانی هستندکه آثار پیش از امپراطوری جدید یعنی آثار امپراطوری میانه وبخصوص امپراطوری قدیم راسرمشق قراردادند . ودر این راه زمامداران سائیس روش آنها راتعقیب کردند ، سربزرك تاهارکا (پادشاه) ومجسمه نیم تنه ومجسمه زیبای منتوئم‌هات حاکم تب بهترین‌نمونه این سبك‌میباشند. باتمام این احوال بایدگفت که هنرمندان سلسله بیست وپنجم همیشه درکارخودتوفیق نیافته‌اند وسستی وبیحالتی بعضی ار آثـار آنها مانند مجسمه معروف آمناردیـس و شاپنوپت موجب تأسف میباشد .

۱– Karomama.

تکرار نمونه های قدیم، دستور کار مجسمه سازان سلسله بیست وششم بود، دراین‌باره نمیتوان گفت که هنرمندان این‌زمان درجستجوی کمال مطلوبی بوده‌اند بلکه توجه بآثار گذشته امکان ایجاد هنر

مجسمه سازی سائیس یاممفیس جدید

جدیدی را از آنها سلب کرد بنابر این در مجسمه های این دوره همان لباس و وضع قدیم حفظ شد فقط بجای آنکه درتهیه مجسمه‌ها سنگهای آهکی بکار رود ازسنگهای سختی مانند سنگ سیاه ، مارسنگ وسنگهای جوش استفاده می کردند وهمچنین در پرداخت آنها بحدی مبالغه میشد کـه مجسمه ها ظاهر نامطبوعی بخود می گـرفتند معذلك آثار این هنرمندان رانباید بکلی‌فاقد ارزش وابتکار دانست چون غالباًچهره‌ها بادقت قابل ملاحظه‌ای طرح وجزئیات حقیقی آن بخوبی ترسیم شده و تعداد زیادی ازاین تصاویرو نقوش جالب دردست است ، زشتی و پیری بدون کم و کاست دراین‌نقوش معلوم است همۀعوارض‌و ناصافیهای‌صورت (صورتها معمولا کرد میباشد) بخوبی‌نمایش داده‌شده وشکل سر، درصورتی که کلاه گیس معمول‌قدیم‌روی آن‌نباشد،بدقت‌مخصوصی که‌درتاریخ هنرمصر نظیرندارد مورد دقت و مطالعه قرار گرفته است .

گاهی ازاوقات چهره‌ها تاحدمطلوبی باواقع تطبیق‌شده وهمین امرازمشخصات یکدسته ازمجسمه های این دوره میباشد ، لبخند خنك و نا مطبوع چهره ها با آنکه فاقد حالت حیات وهوشیاری است معذلك دلفریب وجاذب است .

درهر حال جنبه های تصنعی تا پایان زمامداری سلسله های بومی رایج بوده و ظاهراً حمله ایران نیز تأثیری درهنر مصری نداشته است .

حجاری برجسته

دراین نوع حجاری هم ،پیروی‌ازروش های گذشته بخوبی مشهود است ، مثلا در مقبره های بزرگ پادشاهان سائیس در تب همان صحنه های مصطبه های امپراطوری قدیم ترسیم‌شده ولی زندگی وشکوهی که باعث زیبائی مقابرممفیس بود درآنها دیده نمیشود ، البته حجاری‌که نخواهد ازیك نمونه نا موزون پیروی‌کند

ومایل باشد ازخود چیزی بر آن بیفزاید ناچار گرفتار تصنع وتکلف خواهد شد ، بهر حال بعضی ازحجاری های این دوره لطف وظرافت مطبوعی دارند و از آنجمله است صحنه‌ای که چیدن زنبق‌رانشان می‌دهد و در موزه لوورموجود میباشد،این‌صحنه‌البته نامطبوع نیست ولی بدعت وابتکاری در آن بکار نرفته .

متون و خط

پیشتر گفته شدکه زمامداران سائیس متون اهرام را در مقابر خود حك می کردند و گذشته از این صحنه هائی‌که درمقابر آنها ترسیم شده همراه با جملات واورادی است‌که مستقیماً از کتیبه های مشابه امپراطوری قدیم بعاریت گرفته شده . متون مخصوص شرح احوال که بر روی مجسمه های دورهٔ ممفیس جدید دیده میشود نظیر شرح حالهای خیالی است‌که از اواخر امپراطوری قدیم معمول بـوده ، پاره‌ای ازهبه نامه‌ها ، مانند هبه نامه آپریس‌که هنوز درخرابه‌های ممفیس قدیم باقی است عیناً ازفرمانهای سلطنتی امپراطوری قدیم تقلید شده بالاخره دراستنساخ وتقلید ازنمونه های قدیم بقدری مبالغه میشدکه حکاکان حتی شکل علائم قدیم رانیز تقلید می‌کردند وگاهی علائم واشارات گذشته رابدون توجه درجاهائی مورد استفاده قرار می‌دادندکه غلط املائی فاحشی محسوب میشد . بهرحال باتوجه بشرح فوق ودقت‌در این جزئیات می‌توان جنبهٔ تصنعی و سطحی اقدامات سلاطین سائیس را در احیاء آثار گذشته بخوبی دریافت.

و ـ سیاست خارجی

پسامتیك اول (۶۰۹ـ۶۶۳)

سیاست خارجی مؤسس‌سلسله بیست وششم‌ظاهراً منحصر باخـراج آشوریها از مصر بـود و بهمین مناسبت چنانکه دیدیم وی بفلسطین رفت و شهر آشدود را بمحاصره گرفت ، در همین ایام کشور های آسیائی دچار انقلابات شدیدی بودندکه برای درك حوادث لازم است مختصری دراین باره گفته شود .

دولت آشور گرفتار انقلاباتی بود و آسور بانیپال دربین‌النهرین سرگرم دفع این انقلابات . بنابر این مصریان ازفرصت استفاده کرده خود را از شر تسلط آشور آزاد ساختند . این انقلابات بوسیله شاماش شوموکین[۱] برادر پادشاه اداره میشد و ایلام وقبایل عربستان بحمایت ازاو باآشور داخل جنگ شده بودند ولی شورشیان مغلوب وبسختی تنبیه‌شدند وشوش پایتخت‌ایلام منهدم گردید، شاماش شوموکین اززمامداری بابل خلع وجانشینی اوبشاهزاده کاندالونو[۲] (۶۴۰ - ۶۶۳) داده شد .

دراین زمان‌یك حکومت مقتدرهند واروپائی درمرزهای آشور درشرف‌تشکیل بود ، پیش ازاین درزمان سارگن دوم چند قبیله از مادها بفرماندهی دیوکس [۳] حکومتی بوجود آورده‌واکباتان‌راپایتختی انتخاب کرده‌بودند . پسراوفرااورتس [۴] وضع حکومت جدید راتحکیم وقبایل پارس را که درمجاورت اوبسر میبردندباطاعت واداشت ولی درجنگ باآشوری‌ها توفیق نیافت ودر میدان جنگ کشته شد . پسراو کیاکسارس[۵] بتجدید قوائی پرداخت وبه آشورحمله برد وشهر نینوا رامحاصره‌کرد منتهی حمله سیت‌ها پایتخت آشور را از خطر نجات داد و کیاکسارس مجبور بترك محاصره گردید ، سیت‌ها درسوریه و فلسطین پراکنده شدند . روابط پسامتیك اول بادشمنان جدید بیشترمطالعه شد .

درهمین موقع بود (۶۲۶) که‌پادشاهان‌نینوا وبابل درگذشته وبا مرگ آشور-بانیپال‌سلطنت‌نینوا روبانحطاط گذاشت، دربابل‌پسرکاندالونوموسوم‌به‌نابوپولاسار [۶] خود را ازقید اطاعت آشور آزاد کرد و با پادشاه ماد ،که پس از دفع خطر سیت ها بسلطنت خود سروسامانی داده بود ، متحد شد ، متحدین به نینوا حمله برده آن را ویران کردند (۶۱۲) ، پیشرفت‌سریع بابل مایه نگرانی‌پسامتیك اول شد و(درحدود سال ۶۱۶) او را مصمم ساخت که بکمك پادشاه آشور مبادرت‌کند ، این پیش آمد

۱- Shamashshoumoukin .
۲- Kandalounou .
۳- Déiokès .
۴- phraortès
۵- Kyaxarès .
۶- Nabopolassar .

جدید درسیاست خارجی ، در زمان پسرپسامتیك اول بصورت ثابتی درآمد .

سلطنت نخائو دوم
(۶۰۹ـ۵۹۴)

کیاکسارس ونابوپولاسار پس ازغلبه ،امپراطوری قدیم آشور را میان خود تقسیم کردند : مادها در قسمت شمالـی یعنی درمغرب و مشرق دجلـه و بابلیها دربین النهرین شرقی وسوریه مستقرشدند.

هنگامی که نخائو دوم بتخت نشست بخیال مداخله درفلسطین و تجدید امپراطـوری قدیم مصردر آسیا افتاد وبکمك پادشاه آشور شتافت ، پادشاه آشور، آشور و بالیت دوم (۶۱۲) باباقیمانده قوای آشور مدت سه سال بانابوپولاسار درجنگ بود ، پادشاه یهودا، یوشیامتقی[۱] ،بحمایت بابل برخاست وعلیه نخائو واردجنگ شد ودرجنگی که میان آنها در مجدو درگرفت پـادشاه مصرفاتح شد و یوشیا بقتـل رسید ، پسر و جانشین او، یهوآحاز[۲] پس از سه ماه سلطنت بدست نخائواسیر وبمصر اعزام گردید و پسر دیگر یوشیا موسوم به الیاقیم[۳] از طرف نخائو بسلطنت منصوب و نامش به یهویاقیم[۴] تبدیل شد . اورشلیم ناچار غرامت سنگینی که بالغ بر یکصد تالان نقره و یك تالان طلا میشد بپادشاه مصر پرداخت ، نخائو بآسانی بقیه نقاط سوریه را نیز گرفت وبفرات وحتی بهکار خمیش نیزرسید ، تنها شهر غزه درصدد استقامت بر آمد لیکن این‌مقاومت نیزدرهم‌شکسته شد ، دراین موقع پادشاه بابل پسرخود نبوکدو‌نوزور را بفرماندهی سپاهی برای مقابله با مصریان‌که بآسیا آمده بودند فرستاد ، درکار خمیش جنگ شدیدی میان دوطرف درگرفت ودر سال چهارم سلطنت‌یهویاقیم (۶۰۵) شکست سختی نصیب قوای مصر شد ، مصریان بدلتا بازگشتند و چنانکه در کتاب پادشاهان نقل شده دیگر پای آنها بفلسطین نرسید «چون پادشاه بابـل همه اراضی که بتصرف مصر درآمده بود ، ازمسیل‌مصرتا شطفرات را ، ازاو بازستاند» .

براثر مرگ نابوپولاسار (۶۰۵) مصر از خطر تعقیب دشمن وشکست، نجات

۱– Josias .
۲– Joachaz .
۳– Eliakim .
۴– Joiakim .

یافت و نبوکدونوزور بعجله ببابل رفته درهمان سال تاجگذاری کرد .

نخائو هنوزنا امیدنبود و بتشکیل اتحادیه‌ای که‌یهویاقیم دررأس آن قرارداشت موفق‌شد، پادشاه یهودا باندرزهای ارمیای[۱] نبی توجهی‌نکرد و نبوکدونوزور قوائی مرکب ازعده‌ای کلدانی، سوری ، موآبی[۲] و آمونی[۳] بجنگ اوروانه‌کرد پادشاه ظاهراً بقتل رسید ، اورشلیم بتصرف دشمن‌درآمد و پادشاه جدید یهوداموسوم به‌یهو-یاکین[٤] وعده‌ای ازرجال‌مملکت باسیری ببابل گسیل شدند، نبوکودونوزور آخرین پسر یوشیا یعنی ماتانیا[٥] رابتخت سلطنت یهود نشاند ونام اورا به صدقیا تبدیل کرد (۵۹۷) . این عمل عین اقدامی بود که چندی پیش نخائو انجام داد تادر فلسطین‌زمینه مساعدی برای خود تهیه کرده باشد .

درطی این جنگها نخائوهیچ عکس‌العملی ازخود نشان نداد چون‌بیم آن‌داشت که مجدداً باشکست مواجه گردد ، وی میخواست فلسطین را تصرف کند ولی چون قوای بابل نیرومند تراز سپاهیان مصربودند درنظر داشت ازراه دریا منظور خویش‌را انجام دهد ، بهمین مناسبت بوسیله کرنتی‌ها سفاین جنگی تهیه کرده و بزودی دریای مدیترانه وبحر احمر رادر دست گرفت ، این طرح اگر عملی میشد دوفایده داشت باینمعنی که هم مراقبت سواحل مصر بآسانی انجام می‌گرفت وهم نیروی مقتدری در برابربابل بوجود میآمد کدبا آن ممکن بودانتقام شکست سال ٦۰۵ از آنها گرفته‌شود

منتهی نخائو قبل ازانجام نقشه خویش درگذشت .

سلطنت پسامتیك دوم (۵۹۴-۵۸۸)

ازسلطنت‌پسامتیك دوم‌اطلاعات‌مختصری دردست است، وی مسلماًبنوبی لشکر کشیده‌چون‌سپاهیان مزدوریونانی (ایونی‌ها،رودین‌ها[٦] وکارینها[۷]) که درارتش او بودند خطوط و تصاویر دستی بر روی یکی ازستونهای رامسس دوم در ابو سمبل بیادگارگذاشته‌اند ، در یکی از این

۱- Jérémie.
۲- Moabites .
۳- Ammonites .
٤- Joiakin .
٥-Matthania .
٦- Rhodiens .
۸-Cariens

کتیبه‌ها نوشته شده است که سپاه مصر تاماوراء کرکیس[۱] یعنی تا آبشار دوم (وادی حلفا) پیش‌رفت، دراین اردوکشی عده‌ای ازمصریان بسرداری آمازیس، وعده‌ای‌فنیقی وشاید عده‌ای یهودی‌هم، شرکت داشتند .

پسامتیك دوم سفری هم بسرزمین خارو کرد، این اصطلاح جغرافیائی البته‌مبهم و ممکن است مقصود فنیقیه باشد ، در این مسافرت صحبت از اقدامات جنگی نبوده (عده‌ای از کهنه همراه پادشاه بوده‌اند) ولی از این موضوع میتوان دریافت که دولت مصر از نقشه های سابق خود راجع بالحاق کشور هـای آسیائی دست نکشیده بود ، این مسافرت درسال چهارم سلطنت پسامتیك دوم صورت گرفته ، پاپیروسی که از این مسافرت صحبت کرده یادآور میشود که نخائو در مراجعت ازاین سفر درگذشت ولی بعقیده‌هرودوت، پادشاه درباز گشت‌ازاردوکشی‌نوبی وفات‌یافته وچنانکه ازابنیه‌مصری برمیآید وی هفت سال سلطنت کرد .

سلطنت آپریس (۵۸۸-۵۶۸)

بنا بروایت هرودوت « آپریس بفرماندهی سپاهی به صیدا رفت وصور را دردریاشکست داد»مورخ دیگری موسوم به منادر[۲] این اظهار ر اتائید کرده و میگوید که محاصره صور سیزده سال طول کشید و مربعل[۳] پادشاه آن، با پرداخت خراجی، نبوکدونوزور را بحمایت خود خواند پادشاه بابل هم چون تصور می کرد که پس ازاین اتحاد میتواند آپریس را ازراه دریا شکست دهد ، این‌پیشنهاد راپذیرفت .

قبل از این اتحاد (۵۸۶ - ۵۸۸) پادشاه بابل ، بر اثر نافرمانی پادشاه یهودا ، برای مرتبه دوم اورشلیم راگرفته آنرا ویران کرد وتعداد زیادی ازیهودیان راباسیری ببابل برد ، درهمین موقع دسته های متعدد ازیهودیان بمصر پناه بردند وآپریس آنها رابگرمی پذیرفت و آنها در مصر پراکنده و مستقر شدند ، جنوبی ترین کـوچ نشین

۱- Kerkis.

۲- Ménandre.

۳- Merbaal.

آنها ، یعنی مهاجرین ساکن درالفانتین نزودی پیشرفتهائی کردند وهنگام حمله ایران این کوچ نشین مخصوصاً یکی ازنقاط معمور مصربشمار میرفت .

دراواخر سلطنت آپریس واقعه‌ای درلیبی رخداد که بقیمت سلطنت پادشاه تمام شد : باین ترتیب که درزمان سلطنت پسامتیك اول (٦٣١) یکی ازاهالی دریـد [۱] موسوم به باتوس [۲] درسواحل لیبی، شهرسیرن [۳] را احداث کرد ، مردم بومی لیبی درطی مدت شصت سال این همسایگان مزاحم رامتحمل شدند ولی چون درسال ۵۷۰ دسته های تازه‌ای ازیونیان به‌لیبی آمده‌بتقسیم اراضی میان خویش مشغول شدند اهالی لیبی سربطغیان برداشتند و پادشاه مصررابکمك خواستند ، آپریس که نمیخواست سپاهیان یونانی خودرا بجنگ یونانیان بفرستد یك سپاه مصری به سیرن اعزام داشت ولـی این عده شکست خوردند ، درهمین زمان شورشی درمصر بروز کرد ، آپریس آمازیس را بسرداری سپاهی برای تسکین شورشیان روانه کرد لیکن آمازیس بجای انجام وظیفه‌ای که بوی محول شده بود خودرا پادشاه مصر خواند وبجنگ آپریس رفت ، آپـریس وآمازیس بسال ۵۶۹ در ممفیس مصاف دادند آپریس مغلوب و دستگیرشـد و بمقر سلطنتی خود که دردست آمازیس بود اعزام گردید، آمازیس بااو بمهربانی رفتار کرد ولی مصریان که ازاین وضع ناراضی بودند تقاضا کردند وی بدست آنها سپرده شود؛ آپریس تسلیم آنها شد ومصریان او را خفه کردند . باید متوجه بود که حقیقت مطلب با این روایت مختصر اختلافی دارد یعنی چنانکه میدانیم در سال سوم آمـازیس ، آپریس بسرکردگی یونانیان مزدور خود بجنگ آمازیس رفت بنابراین چنین نتیجه گرفته میشود که این دوپادشاه اگرهم درسلطنت شریك نبوده‌اند دریك زمان (مدت دوسال) هردو برمصر حکومت میکرده‌اند .

سلطنت آمازیس (۵۲۵ - ۵۶۸)

مصریانی که مایه پیروزی و پیشرفت کار آمازیس شدنـد ظاهراً از اعقاب جنگجویـان لیبی یعنی دشمنان سرسخت یونانیان بوده‌اند ولی آمازیس

۱- Doride. ۲- Battos.
۳- Cyrène.

احساسات هواخواهان خود را که مخالف بیگانگان بود بمهارت تسکین داد، هرودوت توصیف جالبی از آمازیس کرده ، بنابا ظهار او آمازیس دیپلمات دقیق ، وشراب خـوار زبردست ومرد خوشگذرانی بوده ، دورهٔ سلطنت او بصلح و آرامش گذشت و شاید خود او بوقایعی که در آسیا رخ می داد و از هرلحاظ برای مصر خطرناك بـود وقعی نمی گذاشت ، در آغاز زمامداری اومصر مورد حمله پادشاه بابل قرار گرفت وسپاهیان یونانی اودر این جنگ شکست خوردند ولی چنین بنظر میرسد که نبوکودونوزور شخصاً از تعقیب مصریان منصرف شده باشد، بعقیده هرودوت، آمازیس جزیره قبرس رابتصرف درآورد وروابط دوستانه‌ای با یونانیان سیرن بر قرار کرد و حتی یکـی از شاهزاده خانمهای سیرن راباینام لادیکه[۱] بزنی گرفت ، دورهٔ سلطنت اودورهٔ رفاه مصر بود ولی درمرگ او آثار مخاطرات جدیدی درمرزهای مصرمشاهده شد .

سلطنت پسامتیك سوم(۵۲۵)

خطری که پسامتیك سوم قـربانی آن شد نتیجه حوادثی بود که از سی سال پیش درآسیا بوقـوع می‌پیوست ، ازسلطنت آستیاژ (۵۵۵ - ۵۸٤) پسر کیاکسارس پادشاه ماد، اطلاع زیادی دردست نیست گرچه اورا پادشاهی جابر و بیداد گرمعرفی کرده‌اند ولی هیچیك ازروایات واخبار ، این نظر را تأئید نکرده همینقدر مسلم است که کمی قبل از سال ۵۵۵ میان مادها و پارسها اختلافی بروز کرد و غلبه پارسها وضع رابکلی تغییر داد ، قهرمان این حادثه کوروش ازاعقاب یکی از خانواده های سلطنتی بود که مطیع مادها بوده و از مدتها پیش برانزان حکـومت داشتند ، کوروش پس ازشکست آستیاژ شخصاً زمامدار ماد و پارس شد (۵۵۵) .

درهمین سال، نبونید[۳] دربابل بسلطنت رسید و او که ازحوادث پـارس خبر داشت خودرا در مخاطره دید . کوروش ابتدا لیدی راکه دردست کرزوس بود تصرف کرد. اتحاد کرزوس و آمازیس واسپارت و بابل در این پیش آمد نتیجه‌ای نـداد چون

۱- Ladikè .
۲- Astyagès .
۳- Nabonid.

کوروش پس از جنگ ناتمامی که باکرزوس کرد متوجه سارد شده آن شهر راگرفته وکرزوس راقبل از آن که متحدینش قوای خودرا متمرکز سازند باسیری همراه برد. بعد ازاین‌فتح، کوروش بطرف مشرق، که مورد خطردسته های جدیدی از آریاهاقرار گرفته بود، رفت وبرای محافظت مرزهای خود همهٔ کشور های آسیای علیا را تاراج کرد «وهمه ملل رابدون استثناء باطاعت‌خویش در آورد». این وقایع درفاصله سالهای ۵۴۶ و ۵۴۰ صورت گرفت.

کوروش که ازجانب مشرق اطمینان یافته بود متوجه بابل شد و در سال ۵۳۹ شهررا بآسانی گرفت. ازاین تاریخ وی فرمانفرمای بلامنازع آسیای مقدم بود و پس ازده سال سلطنت (در ۵۲۹ ؟) درگذشت.

افتخار فتح مصر نصیب کامبوزیا پسر او شد، البته آمازیس هم بیکار ننشست و چنانکه دیدیم پس از تصرف قبرس باکرزوس عقد اتحادی بست، منتهی برای مقابله باقوای عظیم کوروش این اتحاد نتیجه‌ای نداشت. پس ازسقوط کرزوس، آمازیس با پولیکرات[۱] زمامدار ساموس[۲] متحد شد ولی زمانی که مداخله او بنفع آمازیس لازم بود وی تسلیم کامبوزیاگردید وپادشاه مصر در برابر قوای ایران تنها ماند، در همین اثناآمازیس وفات کرد وپسامتیك سوم ادارهٔمصررا بعهده گرفت وکمی بعدیعنی دربهار سال ۵۲۵ حمله ایران شروع شد.

ایرانیان از جاده نظامی قدیم بمصر رفتند، این راه اغلب در دورهٔ امپراطوری جدید از طرف مصریان مورد استفاده قرار گرفته بود و اخیراً هم آشوریان از آن استفاده می کردند. بگفته هرودوت یکی ازسرداران یونانی آمازیس در زمان حیات پادشاه باو خیانت کرده بهترین راه تصرف مصررا باو نشان داده بود وهمو بودکه‌سپاه ایران راهنگام ورود بمصر راهنمائی کرد جنگ بزرگی‌در پلوز واقع شد و با آنکه مصریان ویونانیان دلیرانه جنگیدندکاری ازپیش نبردند وبطرف‌ممفیس عقب‌نشستند، کامبوزیا بتعاقب آنها رفت وپایتخت قدیم مصررا محاصره کرد، درطول مدت‌محاصره

۱- polycrate. ۲- Samos.

ازطرف یونانیان لیبی، نمایندگانی باهدایای زیاد بحضور کامبوزیا رسیده اظهار اطاعت وانقیاد کردند .

بهر حال ممفیس تسلیم شد و کامبوزیا باپسامتیك سوم در نهایت ملاطفت رفتار کرد لیکن چون پادشاه مصر بتحریك مصریان علیه کامبوزیا اقدام کرده و بنتیجه نرسیده بود از ترس عقوبت پادشاه ایران ، خودرا کشت ،کامبوزیـا بدون زحمت مصر علیا را گرفت ویکدسته از سپاهیان خـود را بواحهٔ خارجه وعده‌ای راهم به نوبی فرستاد ؛ کامبوزیافرماندهی این سپاه را شخصاً بعهده داشت، درمراجعت، بگفته هرودوت باقدامات شدیدی درمصر دست زد ودر حالی که مشاعر اومختل شده بود درسوریه درگذشت، این اظهارات با واقع مطابق نیست چون میدانیم که کامبوزیـا در سال ۵۲۲ بایـران مراجعت کرده .

سلسله بیست وهفتم (۴۰۵ - ۵۲۵)

الف - سلطنت کامبوزیا

درهیچیك از مدارك مصری اطلاعات منظمی مانند گفته های هرودوت ، از فتح مصر بدست کامبوزیا، دیده نمیشود معذلك درکتیبهٔ مفصلی که شرح حال یکی ازرجال آن زمان مصر است[۱] وبر روی مجسمه اوحك شده ، اشاراتی بشکست مصر شـده ووظایف ومقام آن شخص دردربار کامبوزیا تعیین گردیده است .

اوجاهورسن درزمان آمازیس مشاغل مهمی را عهده دار بود و هنگـام حمله ایران فرماندهی ناوگان مصررا داشت ودر این مقام ظاهراً کاری انجام نداده چون در کتیبه خود از اختلاف ایران و مصر سخنی نگفته ، شاید وی بلا فاصله پس از شروع جنگ باردوی دشمن پیوسته وسفاین مصری راتسلیم کامبوزیا کرده باشد و این مطلب از رفتاری که در دربار ایران نسبت باو بعمل آمده تأیید میگردد . او جاهور سن با عبارات مبهمی «ازیك بحران بزرگ که در شهرستان سائیس رخ داده ... و بتمام مصر

۱- Oudjahorresne.

اثبات سخت گیری وشدت عمل ایرانیان کافی است وچنانکه بعدخواهیم گفت ایرانیان بمعابد واماکن مقدس مصری نیز آسیب زیاد رساندند .

چنانکه او جاهورسن ادعا می کند وی کامبوزیا را بمهربانی بـا مصریان وادار ساخت ، ابتدا بنفع شهرستان خود (سائیس) و خدایان و خانواده خود نزد کامبوزیا وساطت کرد وبعداو را برعایت آداب وسنن مصری وا داشته استفاده ازعنـاوین کامل سلطنتی مصر را باو پیشنهادکرد همچنین ازکامبوزیا خـواست تا احترام کامل خدایان مصری را مرعی دارد و شخصاً هدایائی تقدیم آنهاکند ، پادشاه بسپاهیان خود که در معابد مستقر شده بودند دستور داد ازآنجا خارج شوند ودر ترمیم وتعمیر معابدحتی الامکان اقدام نمایند .

این رفتار چنانکه می بینیم با آنچه هرودوت بفاتـح مصر نسبت داده اختلاف دارد وبهر حال کامبوزیا نیز بتبع پـدر خودکوروش و رفتار ملاطفت آمیز او بـاملل مغلوب بامصریان بمسالمت رفتارکرده .

بنا باظهار هرودوت یکی از کارهای ناپسندکامبوزیا این بودکه در حـال خشم گـاوآپیسی راکشت ،[۱] در اسناد مصری بهیچوجه باین مطلب اشاره نشده و بعکس چنانکه می‌دانیم بدستور اومقبره باشکوه وزیبائی برای یکی از گاو های آپیس که در سال ششم سلطنت اومرد برپا کردند ، دراین باره نیز بعداً گفتگو خواهد شد .

بطور خلاصه محتمل است که اوجاهورسن ، که یکی ازدرباریان طرف توجـه شاه بوده برفتار پادشاه‌نسبت بمصریان، ازاظهار رضایت وخوش بینی خودداری نکرده باشد ولی هرودوت که منبع اطلاعات او کهنه مصری بوده ، (کـه بیشتر تعصب ملی داشته‌اند وتاتوانسته‌اند ازرفتارکامبوزیاانتقادکرده‌اند) درکتاب‌خود بزشتی ازایرانیان یادکرده است .

۱ــ این‌واقعه‌را پلوتارك هم تأئید کرده.

ب ـ سلطنت داریوش (۴۸۵ - ۵۲۲)

کامبوزیا درمراجعت ازمصر (۵۲۲) آریاندس [۱]
شورش لیبی رابسمت ساتراپ درمصر گذاشت واو مقرخود را
در ممفیس قرار داد. کامبوزیا چنانکه اشاره شد
در بازگشت بایران وفات یافت و در آغاز زمامداری پسر او داریوش، شورشی در شهرستانهای لیبی بروز کرد، ساتراپ مصر قوائی بفرماندهی آمازیس [۲] برای سرکوبی شورشیان فرستاد. شهرسیرن بتصرف این قوی درآمد ولی در بازگشت گرفتار حملات پیاپی دشمن شده و سختی راه و کمی وسایل آنها را بحدی در مضیقه گذاشت که این اردو کشی بشکست منجر شد، داریوش کمی پس از این واقعه برای تنبیه ساتراپ مزبور، که خودرا مالك مطلق مصرمی‌دانست وحتی سکه هم بنام خود می‌زد، وعبرت دیگران اورا بقتل رساند،

اوجاهورسن که همیشه مورد التفات دربار بود در
تجدید سازمان مصر ابتدای سلطنت داریوش بایران احضار شد و در
مراجعت بفرمان داریوش بترمیم آموزشگاه سائیس
پرداخت، درهمین زمان ساتراپ مصرازطرف داریوش مأمور شدکه زبده‌ترین قانون‌گزاران مصررا دریك جامجتمع کرده و ازآنها بخواهد مجموعه‌ای ازقوانین مصر، از قدیم ترین ایام تا زمان آمازیس، تدوین کنند، داریوش تصور می کرد بهترین وسیله حکومت برانباع جدید اجرای قوانین محلی است، این اقدامات شاید بمنظورجلوگیری ازنا رضامندی هائی بود که ازچند سال پیش براثر یکی ازفرمانهای کامبوزیا ایجادشده بود، یکی ازمواد این فرمان مصادره وضبط کلیه یاقسمتی ازعواید معابد مصر، باستثنای ممفیس، هرموپولیس پاروا [۳] و پرآپی آنو [۴] بود. این اصلاحات بدون تردید مایهٔ دلگرمی وعلاقمندی مصریان بود.

۱- Aryandès.

۲- ممکن است این شخص یکی ازایرانیان بوده که نام مصری برخودگذاشته.

۳- Hermopolis Parva. ۴-per - Api - Anou.

سال بعد (۵۱۸) پادشاه شخصاً بمصر رفت ، او جاهورسن ظاهراً در این زمان وفات یافته بود چون وظایفی که در دربار کامبوزیا داشت در این موقع بدست شخصی موسوم به آمازیس انجام می گرفت ، این شخص مدعی است که خدایان مصری راوی بداریوش شناساند و فرمانداران ایرانی دلتا را وادار کرد برای آپیسی که مرده بود هدایائی تقدیم کنند .

داریوش معبد بزرگی که هنوز درواحهٔ الخارجه برپاست درمصر ساخت و برای تهیه سنگهای موردنیاز بنا ،دستورداد ازمعادن وادی حمامه استفاده شود ،آتیاواهی [۱] فرماندار ایرانی کوپتوس ، مأمور استخراج سنگ شد و در مدت سی و هفت سال که این مأموریت بعهده او بود کتیبه هائی در وادی حمامه نقش کرده که از مطالعه آنها معلوم میشود بیگانگان بزودی با آداب مصری خو گرفته‌اند ، آنها بزودی خدایان مصری رانیز پذیرفتند وحتی پاره‌ای از آنها نام مصری نیز بر خود گذاشتند ، چنانکه برادر آتیاواهی موسوم به آیرا وارتا[۲] خودرا در اواخر عمر بنام تئوس[۳] خواند .

استفاده اقتصادی ازمصرمخصوصاً مورد توجه داریوش بود ، این سرزمین مسلماً ثروتمند ترین بخشهای امپراطوری ایران بود و بزرگترین رقم عایدی ایران از همین بخش تأمین میشد . برای تسهیل دادوستد وامور بازرگانی ،داریوش دستور داداقداماتی که از زمان نخائو برای حفر کانال بحر احمر متوقف مانده بود مجدداً شروع کنند و پس ازافتتاح آن ، سفاین بآسانی از مدیترانه ببحراحمر وارد شدند .

ج- پایان تسلط ایران

باوجود مهربانی هائی که داریوش نسبت بمصریان می کرد ، آنهاکه نمیخواستند درقید اطاعت بیگانه بمانند ازضعف و گرفتاریهای او استفاده کرده سر بطغیان برداشتند، درسال ۴۹۰ یونانیان درماراتن قوای ایران را شکست دادند و داریوش برای جبران این شکست، مدت سه سال بتهیه مقدمات اردوکشی بیونان مشغول بود ، دراین مدت ظاهراً باداره مصر توجهی نمیشد چون چهار سال بعد ازواقعه ماراتن (۴۸۶) شورشی

۱- Atiyawahi .
۲- Ayirawarta .
۳- Téos .

دردلتا ظهور کرد. پادشاه تصمیم گرفت یونانیان ومصریان‌را دریك زمان تنبیه کندولی قبل ازانجام منظور درگذشت (٤٨٥) . پسر او خشایارشا (٤٦٤ ـ ٤٨٥) کـه پس از اوبسلطنت رسید در سال دوم زمامداری خود بمصر رفت و غائله شورشیان را بآسانی دفع کرده حکومت آنجا رابرادر خود هخامنش سپرد . از این تاریخ استیلای ایران برمصر بصورت شدیدی عملی شد .

شکست های متوالی خشایارشا درجنگ بایونانیان ، شورشیان نواحی مختلف امپراطوری پارس رادر تعقیب اقدامات خود تحریص کرد وچون خشایارشا بقتل‌رسید درزمان جانشین اواردشیر اول (٤٢٤ ـ ٤٦٤) شورشی ، شدید تـراز گذشته در مصر ظاهر شد .

رهبراین نهضت ملی یکی ازامرای لیبی موسوم به ایناروس[۱] بود ، این نهضت بزودی توسعه یافت و امیر سائیس موسوم به آمیرته[۲] که از اعقاب خاندان سلطنتی قدیم بود به‌ایناروس پیوست ، آتن که دشمن نیرومندخودرا شکست داده بود معذلك ازترس اوجداً بحمایت شورشیان مصر بر خاست وسیصدکشتی[۳] بکمك آنهافرستاد ، این سفاین ازراه نیل بجانب ممفیس روانه شدند ولی قبل ازوصول این سفاین اردشیر قوائی مرکب از سیصد هزار سرباز بمصر اعزام داشت ، قوای ایران و مصر در پاپر- میس[٤] روبرو شدند ، درآغاز کار پیشرفت باایرانیان بود ولی پس ازرسیدن یونانیان فتح نصیب مصریان شد؛ دراین جنگ فرمانده یونانیان ، شاری تیمیدس[٥] و حاکم ایران هخامنش هردو کشته شدند . بقیه قوای ایران به ممفیس رفتند ومصریان‌شهررا محاصره کردند ، ایرانیان یك قسمت ازشهررا باختیار مهاجمین گذاشتند وخود باایجاد سدها وسنگرهای متعدد در قسمت دیگر شهر بدفاع پرداختند . هجده ماه بعد انتقام این شکست‌را ازدشمن گرفتند ، یونانیان سفاین خود را آتش‌زده بجزیره پرو زوپی- تیس[٦] پناهنده شدند ولی چون پـارسها از تعقیب آنها دست بر داشتند از راه لیبی

۱- Inaros .
۲- Amyrteé .
۳- Trières .
٤- paprémis .
٥- Charitimidés.
٦- prosopitis .

بیونان بازگشتند ، ایناروس که دریکی ازجنگها زخمی شده بود اسیر و بشوش اعزام گردید واردشیر اورا اعدام کرد، آتنی‌ها درصدد بر آمدند باردیگر بدلتا پیاده شوند لیکن کشتی های آنها بوسیله سفاین فنیقی که درخدمت ایران بود ازبین رفت .

پس ازمرگ ایناروس (٤٥٥/٤) آمیرته رهبری این نهضت را بعهده گرفت وتا سال ٤٤٩ باستقلال، دردلتا حکومت کرد ، براثر تقاضای وی آتنی‌ها نیروئی مرکب‌از شصت کشتی بکمك اوفرستادند ولی این نیرو قبل ازوصول بسواحل مصر بعلت‌شنیدن خبر مرگ سیمون[۱] بیونان بازگشت .

درسال ٤٤٩ معاهده صلحی میان ایران و آتن بامضا رسید وازآن تاریخ‌شورش مصر تسکین یافت ، ساتراپ جدید مصرهم بامصریها از در صلح درآمد وتا میراس [۲] وپوزیریس[۳] فرزندان ایناروس و آمیرته رابحکومت نقاطی‌که در دست پدران آنها بود باقی گذاشت ، باتمام این احوال مصر کاملا مطیع نشده بود . در سال ٤٤٥ شخصی بنام پساهتیك مقدار چهار صد هزار کیلوگندم باتن فرستاد واین گندم ظاهراً یا درازاء کمك ارسالی ویا وعده ارسال کمك ازطرف اتن بوده ولی دربارهٔ این قیام اطلاعی در دست نیست .

پس ازمرگ اردشیر منازعاتی میان افراد خانوادهٔ سلطنتی درگرفت و یکی از پسران پادشاه موسوم به داریوش دوم باین منازعات خاتمه داده برتخت سلطنت ایران جلوس کرد (٤٠٤ ـ ٤٢٤) ، گویا داریوش دوم در سالهای اول سلطنت خود مدیحه ای برای آمون فرستاد واین مدیحه درمعبدالخارجه که سابقاً بوسیله جداوایجاد شده‌بود حك شده ، این اقدام ازجمله آخرین تظاهراتی است که‌پادشاهان پارس درمصرمعمول داشته‌اند چون چند سال بعد (۳ ـ ٥١٤) جنگ استقلال شروع شد .

۱– سردار آتنی پسرمیل تیاد Cimon

۲– Thamyras.

۳– Pausiris.

جنگ استقلال و آخرین سلسله های بومی (۳۳۸ - ٤۱۵)

الف - آمیرته

پیشوای جبهه ملی ، آمیرته، ظاهراً پسرپوزیریس بود که در زمان اردشیر اول مورد عفو قرار گرفت .

ازاین شورش تقریباً اطلاعی دردست نیست همینقدر میدانیم که شروع آن قبل از سال ٤۱۰ و انجام آن سال ٤۰٤ بوده و باستقلال مصر منجر شده ، در سال ٤۱۰ سخت گیری شدیدی نسبت بیهودیان الفانتین صورت گرفت وعلت آن ظاهراً علاقه ای بوده است که یهودیان مصر علیا نسبت بسلاطین پارس نشان داده‌اند ، معبد آنها ویران شد ولی چنانکه بعد خواهیم دید این کوچ نشین از بین نرفت ، باین ترتیب جنگ استقلال حداقل شش سال بطول انجامید و این نخستین بار بود که شورش بتمام مصر سرایت کرد .

سلطنت آمیرته شش سال طول کشید (۳۹۸ - ٤۰٤) ، در سال تاجگذاری او داریوش دوم درگذشت و پسراو اردشیر دوم بجای او بر تخت نشست ، پادشاه جدید بزودی گرفتار قیام برادرجوان خود کوروش شد وشرح این واقعه راگزنفون درکتابی موسوم به آناباز بتفصیل ذکر کرده است ، پس از شکست کوروش ، فرمانده یونانی سپاه او، تاموس[۱] بمصر گریخت و به «پسامتیك» پناه برد ولی بفرمان پادشاه مصر او راکشتند ، دیودور[۲] که باین واقعه اشاره کرده قطعاً دربارهٔ نام پادشاه دچار اشتباه شده چون دراین موقع آمیرته درمصر سلطنت می کرد نه پسامتیك ، (ممکن است

۱- Tamos.

۲- اشتباه دیودور را میتوان باین نحو توجیه کرد که ظاهراً امیرته نام عاریتی است. نام حقیقی موسس سلسله بیست وهشتم پسامتیك بوده ، باین ترتیب می توان گفت که گندم ارسالی بآتن بتوسط آمیرته که درآن موقع هم پسامتیك نام‌داشته ، صورت گرفته ، این نظر که با اطلاعات فعلی بهیچوجه قابل تایید نیست ، چنانچه مورد قبول واقع شود باید گفت که پسامتیك آمیرته پسرمتحد ودستیار ایناروس بوده نه نوهٔ او .

منظور دیودور، پسامتیك اول جد موسس وپادشاه منحصرسلسله بیست وهشتم‌باشد) ،

آمیرته محققاً برتمام مصر سلطنت داشته و یك پاپیروس آرامی که بتاریخ سال پنجم سلطنت اواست ودر الفانتین بدست آمده ، این نظررا تأیید میکند وهمچنین از آن پاپیروس معلوم میشود که پس ازانهدام معبد الفانتین وسخت‌گیری مصریان نسبت باقوام یهود ، آنها بکلی متفرق نشدند ، بهرحال درابنیه مصری راجع به‌آمیرته‌خبری دیده نمیشود واین امر مایه تعجب است .

ب ـ سلسله بیست و نهم

سلطنت نفریتس اول (۳۹۸-۳۹۲)

این شخص که ازاهالی مندس بوده وسلسله بیست ونهم را تأسیس کرده ظاهراً هیچ نسبتی با پادشاه سابق نداشته است ، تغییرسلسله سلطنتی وانتقال زمامداری به نفریتس[۱] تغییری در وضع مملکت و سیاست پادشاهان ایجاد نکرد ، این سیاست گرچه اساس و نحوه اجرای آن روشن نیست مسلماً برپایه بدبینی نسبت بایرانیان و دوستی با یونانیان استوار بوده ، جنگهای داخلی و رقابت امرای محلی ، متأسفانه پادشاهان اخیر مصررا ازاجرای برنامه های اصلاحی خود باز داشته و بنظر میرسد که مصر هرگز نتوانست گرفتاریهای خـود را مرتفع سازد وهیچیك از افـراد خانواده های اشراف قدیم متأسفانه نگذاشتند یکی از میان خود آنها زمام امـور را دردست گرفته سرو سامانی بکارها بدهد ، شرح این وقایع درمقالات واخباری که در این زمان تحریر شده مضبوط است و نکته جالب اینست که بموجب ایـن اخبار،علت این‌منازعات، حس جاه طلبی مدعیان مقام سلطنت نبوده بلکه مشیت الهی آنها رابراین عمل وادار می‌ساخته ، بموجب این مدارك سر نوشت آخرین پادشاهان مصر ، مانند پادشاهان بنی اسرائیل ؛ منحصراً ازروی رفتار آنها نسبت بقانون تعیین میشدوعقوبت و کیفر آنها مربوط بتعداد خطاهائی بود که از آنها سر میزد ، این مشابهت در عقاید اخلاقی دوملت نباید مایه تعجب گردد ودلیل آن تماس دائمی است که درقرون اخیر

۱- Néphérités .

میان دو کشور موجود بوده .

نفریتس اول مؤسس سلسله بیست و نهم، بااسپارتیها علیه ایران متحد شد و برای آنها گندم و لوازم یکصد کشتی فرستاد (۶ ـ ۳۹۷) ولی کونون[۱] سردار آتنی بحریه اسپارتی رادر سواحل رودس درهم شکست ، پس ازاین واقعه ،گویا پادشاه مصردیگر درصدد فعالیتی درخارج برنیامد ومصمم‌شد اقدامات فراعنه رادر مصر تعقیب کندولی مجالی برای این‌کار نیافت وجز درچندکتیبه نامی ازاو باقی نیست ،

سلطنت آکوریس (۲)
(۳۸۰-۳۹۳)

درزمان آکوریس ، مصر دراتحادیه‌ای علیه ایران شرکت کرد ، بنابروایت آریستوفان ، ازسال۳۸۸ آکوریس باآتن متحد شد ولی تاآنجاکه‌میدانیم این اتحاد اهمیت نظامی نداشته ، چندی بعد ، پادشاه قبرس ، اواگوراس[۳] برای جنگ باایرانیان ، باآکوریس پادشاه مصرواهالی پی‌زیدی[۴] و لیبی متحدشد .

پادشاه مصر مقداری گندم و پنجاه کشتی (تریر) برای متحد خود فرستاد ولی اواگوراس که شکست خورده بود بمصر پناهنده شده وچون پادشاه مصر نتوانست باو کمکی کند، پادشاه قبرس بمملکت خود بازگشته باارد شیردوم مصالحه کرد، آکوریس که ازکمك یونان مأیوس شده بود عده‌ای یونانی راشخصاً استخدام کرده بکمك آنها سه سال در برابر ایرانیان مقاومت کرد (۳۸۳ ـ ۳۸۵) ، ایرانیان هم که در این زمان گرفتار شورش اهالی پیزیدی بودند نتوانستند برای دفع غائله مصرتوجه بیشتری‌بآن سرزمین مبذول دارند .

آکوریس درمصر اقدامات سلف خودرا تعقیب کرد ، آثاری ازکارهای معماری اودر مدینةهابو، کارناك ، الکاب و تود بدست آمده ، سنگهای مورد احتیاج بدستور اواز معادن طوره وماسارا[۵] استخراج میشد ، در دلتاکه همیشه ازلحاظ ابنیه و هنر معماری عقب مانده جزچند قطعه ازمجسمه های مختلف (که معلوم نیست اصل آنها

۱ – Conon. ۲ – Achoris. ۳ – Evagoras.
۴ – Pisidie. درآسیای صغیر ۵ – Masara.

از کجا بوده) اثری موجود نیست .

پایان سلطنت آکوریس و سلطنت پسامو تیس و نفریتس دوم

پایان سلطنت آکوریس مصادف با اغتشاشات و بحرانهائی بود که ازعلت و کیفیت آنها اطلاع صحیحی دردست نیست، شاید جاه‌طلبی امیرسبنی‌توس[۱] که بعدبنام نکتانبو[۲] تاجگذاری کرد، دراین وقایع بی‌تأثیر نبوده ، تئوپومپ(مورخ یونانی قرن‌چهارم پیش ازمیلاد)زمامداری نکتانبو را باجنگ اواگوراس علیه ایران مربوط می‌داند (۳۸۰ ـ ۳۸۹) واگراین نظر صحیح باشد بایدگفت‌که نکتانبو پیش از تاجگذاری هم، مقام وقدرتی درمصر داشته ، جانشین آکوریس، پسامو تیس[۳] حد اکثریکسال سلطنت کرده(۴۷۹-۴۸۰) وفقط ازچند قطعه آثار معماری که درکارناك پیدا شده میتوان وی راشناخت ، آخرین پادشاه این سلسله نفریتس‌دوم میباشدکه بهیچوجه اطلاعی درباره اونیست وهمینقدر می‌دانیم که پس ازچهار ماه بدست نکتانبو اول ازسلطنت خلع شد .

ج- سلسله سی ام (۳۴۱ - ۳۷۸)

سلطنت نکتانبو اول (۳۶۰-۳۷۸)

یکی از کارهای او در آغاز زمامداری، صدور فرمانی بنفع معبد نت درسائیس بود ، بموجب‌این فرمان ،ده یك عواید مالیاتی نوکراتیس (حقوق گمرکی و مالیات بر مصنوعات) بربة النوع نت تعلق گرفت این اقدام وی در آغاززمامداری مسلماً مربوط بموضوع تاجگذاری اوبوده چون باحتمال قوی ، کهنه سائیس‌درنیل بسلطنت پشتیبان او بوده‌اند، نکتانبواین عمل راکه‌بزبان‌یونانیان نوکراتیس تمام میشد برای پاداش کهنه‌مزبور انجام داده .گذشته از این ، نکتانبو ظاهراً نظر خوشی بیونانیان نداشت زیرا دولت آتن‌شابریاس[۴] و سربازان یونانی راکه‌ازچند سال پیش درخدمت مصر بودند درهمین موقع فرا خواند ، این اقدام آتن، اردشیر دوم را برآن داشت‌که بار دیگر درصدد تصرف مصر برآید ،

۱- Sébennytos.
۲- Nectanèbo I.
۳- psammouthis.
۴- Chabrias.

فرماندهی این سپاه بعهده فارنا باز ساتراپ سوریه گذاشته شد واو درعکا، سپاهی مرکب ازبیست هزار تن که بیست هزار مزدور یونانی هم کمك آنها بودند تشکیل داد، قوای مزبور پس از تحمل زحمات زیاد وارد دلتا شده از راه نیل بطرف ممفیس پیش رفت، شهر براثر تردید فارناباز، که باظهارات فرمانده قوای یونانی خود[۱]، بی‌اعتنائی کرده بود نجات یافت باینمعنی که طغیان نیل موجب بی نظمی و پاشیدگی قوای ایران شد وقوا دربحبوحهٔ تابستان سال ۳۷۳ مجبور بعقب نشینی شدند (دیودوردوسیسیل).

پس ازاین پیروزی، نکتانبو درطول چند سال فراغت و آرامش، باحداث معابدی درمصر پرداخت، آثار کارهای ساختمانی او تقریباً دراغلب نقاط مصرمانند بوباستیس، ممفیس، آبیدوس، کوپتوس، کارناك، تود، ادفو وفیله موجود است؛ بدستور اومعادن سنك وادی حمامه برای تهیه سنگهای مورد احتیاج مجدداً مورد استفاده قرار گرفت.

دراواخر سلطنت (۳٦٦) ظاهراً وی اداره امور سیاسی رابپسر خود تئوس، که شاید در سلطنت با اوشریك بوده، واگذاشت، این پادشاه بیش از هر چیز طرفدار دوستی بایونان بود وبهمین مناسبت درصدد برآمد عهد نامه اتحاد بایونان را که از آغاز سلطنت پدرش متروك مانده بود تجدید کند، بنا باظهار گزنفون وی درسال ۳٦٦ مقداری پول برای آژزیلاس پادشاه اسپارت فرستاد تابتواند افراد جدیدی ازیونانیان درسپاه خود وارد کند، درهمین زمان یا کمی بعد (۳٦٤/۳ یا ۳٦۷/٦) نمایندگانی هم بآتن فرستاد، این اقدامات ازطرف پلوتارك هم تأیید شده وبگفته او، تئوس برای مرتبه دوم، درصدد اتحاد ودوستی بااسپارت برآمده، این کاردرسال ۳٦۱ یعنی هنگامی که تئوس بسلطنت رسیده بود صورت گرفت.

سلطنت تئوس (۳۵۹ - ۳٦۱)

مقصود ازاین اتحاد بیشتر استفاده ازجنبه بازرگانی آن بود. تئوس درمقابل پرداخت پول، کمك نظامی اسپارت وشابریاس راجلب کرد و شاید بتحریك شابریاس که نفوذ فراوانی درپادشاه داشت تئوس مجبورشد اقداماتی بعمل آورد تابآن

۱- Iphikratès.

وسیله بتواند حقوق سربازان یونانی را بپردازد ، این اقدامات البته شایسته و مناسب نبود چون تئوس تمام فلزات قیمتی مصـر را تصاحب کرد ، بر تمام محصولات زمینی بخصوص غلات مالیاتهائی بست ، حقوق گمرکی واردات را بالا برد و امتیازاتی که در زمان پدرش بروحانیان سائیس داده شده بود ازبین برد وباین ترتیب قسمتی ازدارائی معابد راضبط کرد، درنتیجه این اقدامات ،وی بضرب مقداری سکه (دراخم) موفق شد وحقوق سربازان اسپارتی و آتنی راکه نمی‌خواستند جنسی باشد باین وسیله پرداخت. تئوس بفرماندهی سپاهی شخصاً بآسیا رفت ، ایـن سپاه انبوه ترین قوائی بود کـه از امپراطوری جدید ببعد تهیه شده بود : یك هزار پیاده نظام اسپارتی بااسلحه‌سنگین ، ده‌هزار سرباز آتنی،هشتاد هزار مصری وبحریه‌ای مـرکب از دویست تاسیصد کشتی (تریر) . پادشاه باین ترتیب روانه آسیا شد و برادر خـود را برای نیابت سلطنت در مصر گذاشت .

آغازاین اردوکشی باپیروزی‌های درخشانی توأم بود، تئوس دلاورانه درسوریه می‌جنگید وچنین بنظر میرسید که امپراطوری آسیائی مصر ، مانند زمان نخائو دوم ، مجدداً بتصرف مصر درآید ، متأسفانه برادر تئوس باو خیانت کرده ونا رضامندی کهنه راکه ازبابت مالیاتهای تئوس بتنگ آمده بودند مورد استفاده قرا داد ، وی پسرخود را (نکتانبو)که درارتش مصرودر این زمان درسوریه بود بمصر فراخواند وباو وعده سلطنت داد؛شاهزاده جوان بامید نیل بسلطنت ازسوریه گریخت و آژزیلاس و نفرات اسپارتی او وهمچنین عده زیادی ازافراد مصری را با خود بمصر بازگرداند ،کمی بعد شابریاس که نسبت به تئوس وفادار مانده بود بآتن احضار شد ، تئوس ناچار بـه صیدا گریخت واز آنجا بپادشاه ایران پناه برد .

نکتانبو بمحض ورود بمصربا شورش سختی‌مواجه

سلطنت نکتانبو دوم (۳۴۱-۳۵۹) شد ، منشاء ایـن شورش ، مندس ، شهـر اصلی پادشاهان سلسله بیست و نهم بود ، شاید یکی از افراد خانواده قدیم سلطنتی میخواست ازنفاق میان تئوس وبرادر اواستفاده کرده‌زمام

امور را دردست گیرد ، در هر حال این پیش آمد خطر بزرگی بـرای نکتانبو ایجاد کرد ، وی که درشهری (نام این شهر معلوم نیست) ازطرف قوای دشمن محصور بود براثر مهارت آژزیلاس ازخطر نجات یافت وپس ازدفع غائله شورشیان بترمیم اوضاع کشور پرداخت ، درزمان او بناهای زیادی در سراسر مصر ساخته شد ، هنر این دوره نظیر هنر دورهٔ سائیس میباشد و بلاتردیدشاهکارهای مصر دراین زمان درنتیجه‌توجه زمامداران بومی بوجود آمده .

دراوایل سلطنت نکتانبو دوم اردشیر سوم معروف به اخوس[۱] (۳۳۸-۳۵۸) در ایران بسلطنت رسید ، وی که علاقه زیادی بتصرف مصر داشت از هیچ کوششی در این راه غفلت نکرد ، درسال ۳۵۱ نخستین اقدام اوبا شکست مواجه شد ، نکتانبو ، دیوفانتوس[۲] ولیمیاس[۳] سرداران یونانی رابا افراد خود بکمك خویش خواند ، و سربازان ایرانی ناچارعقب نشینی کردند ، شکست اردشیرسوم باعث بروزشورشهائی در فنیقیه شدکه مسلماً بتحریك پادشاه مصر بود (۳۴۴-۳۵۰) ، اخوس یاغیان رابجای خود نشاند و قوای عظیمی برای حمله بمصر تهیه دید ، این نیرو شامل سیصد هـزار مرد جنگی وسیصد کشتی بود در صورتی که سپاهیان مصر از یکصد هزار نفر تجاوز نمی‌کرد ، (۶۰ هزار مصری ، بیست هزار یونانی ، و بیست هزار سرباز لیبی) .مصرهم ازراه خشکی وهم ازراه دریامورد حمله قرارگرفت، درابتدا پیشرفت ایرانیان‌بکندی انجام می‌گرفت ولی بمحض وصول بـدلتا بسرعت پیش رفتند ، نیروی دریائی ایـران نیز از راه دهانه های نیل وارد مصر شد و بزودی ممفیس که نکتانبو بآنجا پناه برده بود بمحاصره درآمد .

بدلتا خسارت زیادی وارد شد وغنائم زیادی بچنگ اخوس افتاد ، پادشاه‌ایران پس ازاین ، فرندارس[۴] رابعنوان ساتراپ درمصر گذاشت وبایران مراجعت کرد .

این وقایع درزمستان ۳۴۳/۴۲ رخ داد ، نکتانبو ، بر خلاف عقیدهٔ دیودور ، که

۱- Ochos. ۲- Diophantos D, Athènes .
۳- Limias de Sparte. ۴- phérendarès.

مدعی است وی به اتیوپی گریخته ، بمصر علیا رفت ومدت دوسال هم در آنجا سلطنت کرد ، دریکی از متون بطلمیوسی، فهرست‌هدایائی که تا سال هجدهم سلطنت نکتانبو دوم بمعبد ادفو تقدیم شده ضبط است ، و چنانکه می دانیم سال شانزدهم زمامداری این پادشاه باسال ۳۴۳ تطبیق می کند بنا براین باید گفت که در سال ۳۴۱ یعنی لااقل هجده ماه پس ازپیروزی اخوس ، نکتانبو هنوزبعنوان یك سلطان مستقل درمصرعلیا سلطنت داشته ، ممکن است در اردوکشی دوم ایرانیان ، درسال ۳۴۱ فتح مصربانجام رسیده باشد بهرحال بیش ازاین اطلاعی ازپایان‌کار نکتانبو دردست نیست .

د ـ دوره دوم تسلط ایران (۳۳۳ ـ ۳۴۱)

اردشیر سوم درسال ۳۳۸ وفات یافت وجانشین او ارشك سه سال سلطنت کرد (۳۳۵ ـ ۳۳۸) وپس ازاو داریوش سوم معروف به‌کدومان[۱] (۳۳۰ ـ ۳۳۵) که‌رقیب اسکندر بود بسلطنت رسید ، از تاریخ مصر دراین چند سال اطلاعی دردست نیست . غلبه اردشیر سوم خاطرهٔ بدی درمصریان گذاشته بود . درتاریخ عامیانه[۲] مصر شرح جالبی ازگرفتاری های مصریان دراین زمان موجود است،خانه‌ها خراب وسکنه آنها قتل عام شده‌بود، باماکن مقدس بی‌احترامی میشد و تمثال خداوندان بـایران منتقل گردید[۳] ، بااین شرایط‌بخوبی می‌توان دریافت که مصریان نمی‌توانستند بیش ازاین تحملی ازخود نشان بدهند . همین بی‌عدالتی‌ها بودکه خاباش[۴] یکی از امرای دلتا رابطغیان واداشت ، زندگی و کارهای این شخص از روی بـرخی از آثار آن زمان معلوم شده ، یکی ازاین آثار که اهمیت بیشتری دارد ستونی است درسراپئوم،دراین ستون از سال دوم سلطنت خاباش مطالبی ذکر شده ،کـه بموجب آن کهنه سراپئوم سلطنت وی رابرسمیت می‌شناخته‌اند . ازطرف دیگر چنان‌که می‌دانیم این پادشاه در آغازکاربطالمه،کوشش زیادی بـرای نجات مصر از قید تسلط ایرانیان مبذول داشته

۱– Codoman. ۲– Chronique dèmotique.

۳– چندی بعد، بطالمه از اینکه این تصاویر وتمثال هارا بمصر بازگردانده بودند ، مباهات می کردند .

۴– Khabbash.

(ستون معرف به ساتراپ) . لیکن این اقدامات نتیجه نداد ومصر نتوانست استقلال خود را بدست آورد ، چند سال بعد خبر شکست داریوش سوم درایسوس[۱] بمصر رسید. این پیش آمد مایه امیدواری مصریان شد و اسکندر که بر داریوش غلبه کرده بود، بنظر آنها بصورت نجات‌دهنده‌ای جلوه کرد،یکی‌ازمصریان‌ساکن‌هراکلئوپولیس، تفناخت ، توانست خودرا بپادشاه مقدونیه برساند وظاهراً درجنگ ایسوس نیزحضور داشت ، این شخص ازاسکندرتقاضای کمك کرد واو همان سال وارد مصرشد،اسکندر درنتیجه‌خوشرفتاری، اطمینان مصریان را بخود جلب کرد ومخصوصاً بخدایان آنها احترام فراوان گذاشت وشخصاً به سیوا رفته معبد آمون را باز دید کرد و خود را از طرف وی پادشاه خواند .

نیروی مقاومت ومقابله ظاهراً ازمصرسلب شده‌بود ورغبت وعلاقه‌ای که‌بقبول حکمران جدید نشان دادمؤید این نظر میباشد، شرح پایان کارمصر جداگانه مقدور نیست و از این پس ، این سر زمین جزو آن قسمت از ملل مشرق ،که بتدریج نفوذ یونان را پذیرفتند ، قرار گرفت ، عقاید و افکار مصری قرنها بعد هم باقی ماند منتهی بکلی تغییر وضع داد ، این عقاید ازطرف بیگانگان مورد قبول وتفسیر قرار گرفت و با این ترتیب چنین بنظر میرسید که مقام و موقع مصر هنوز محفوظ است لیکن باید گفت که این مقام سایه‌ای ازتجلیات گذشته بود که درصحنه گیتی خود نمائی می کرد .

پایان

۱– Issos (۳۳۳).

فهرست زمامداران مصر

دورهٔ ماقبل پادشاهی تین و دورهٔ پادشاهان تین (۳۴۰۰ ـ ۲۷۷۸)

علائم اختصاری فهرست

T = تورن

A = آبیدوس

S = ساکارا

ابنیه و آثار		مانتون
	سلسله اول	
Roi Scorpion		
Narmer	Ménès T.	Ménès
Aha	Atoti I, T. A.	Athothis
Djer	Atoti II, T. A.	Athothis
Djet	Atoti III, T. A.	Kenkénès Ouénéphès
Oudimou	Ousaphaïs T. A.	Ousaphaïs
Adjib	Miébis T. S. A.	Miébis
Sémerkhet	Sémempsès T. A.	Sémempsès
Ka	Kebhou T. S. A.	
	Baounéter T. S.	Oubienthis
	سلسله دوم	
Hotepsékhemoui	Bedjaou A.	Boéthos
Nébrë	Kékaou T. S. A.	Kèkhôos
Nètèrimou	Banètèrou T. S. A.	Binothris
Péribsen	Ouadjnas T. S. A.	Tlas
Sendji	Sendji T. S. A.	Sethénès
Khasékhèm	Néferkarë T. S.	Chérès
Khasèkhemoui	Néferkasokar T. S.	Néferchérès
	Houdjéfa T. S.	Sésochris
	Djadja T. S. A.	Chènérès
	Nebka T. A.	
	امپراطوری قدیم (۲۴۲۳ ـ ۲۷۷۸)	
	سلسله سوم (۲۷۷۸ ـ ۲۷۲۳)	
Nètérierkhet	Djéser I, T. S. A.	Nécheréphès

		Tosothros
Sanakht (Nebka)	Djéser II, T· S. A.	Tureïs
		Mésochris
Khaba	..... djéfa T·	
	Sedjès A.	Souphis
	Nebkarë, S.	
		Tosertasis
Néferka	Néferkarë, A.	Achès
		Séphouris
Hou	Houni T. S.	Kerphérès

سلسله چهارم (۲۷۲۳ - ۲۵٦۳)

Snéfrou	Snéfrou (T.) S. A.	Sôris
Chéops	Chéops (T.) S. A.	Souphis
	Didoufri (T·) S. A.	
Chéphren	Chéphren (T·) S. A.	Souphis
Mykérinus	Mykérinus (T.) S.A.	Menchérès
Didoufri		Ratoïsès
	؟ (T.S.)	Bichérès
	؟ (T.S.)	
Shepseskaf	Shepseskaf(T.S.) A.	Séberchérès
	؟ (T.S.)	Thamphthis

سلسله پنجم (۲٤۲۳-۲۵٦۳)

Ouserkaf	S. A.	Ouserchérès
Sahourë‘	S·A.	Sephrès
Naferirkarë‘ –Kakaï	S.A.	Népherchérès
Shepseskarë‘	S·	Siophès
Néferefrë‘	S. (Khânéferrë,)A.	Chérès
Niouserrë‘-Ini	A·	Rathourès
Menkaouhor-Akaouhor	T·S.A·	Menchérès
Dedkarë‘-Isési	T.S.A.	Tanchérès
Ounas	T.S·A.	Onnos

پایان امپراطوری قدیم (۲۲۴۳–۲۴۴۳)

سلسله ششم (؟-۲٤۲۳)

Téti	Téti	Othoés
Ousirkarë‘	Ousirkarë‘	

Mérirë‘ Pepi I	Mérirë‘ Pepi (I)	phios
Mérenrë‘ Antiemsaf	Mérenrë‘ (I)	Mèthousouphis
Néferkarë‘ Pèpi (II)	Nèferkarë‘ pépi (II)	Phiops
	Mrénrë (II)	Menthésouphis
	Nitocris	Nitocris

سلسلهٔ هفتم (؟)

سلسلهٔ هشتم (۲۲٤۲ -؟)

بااطلاعات فعلی تنظیم فهرست زمامداران این سلسله غیرمقدور می‌باشد

پادشاهان هراکلئوپولیس

سلسلهٔ نهم (۲۱۵۰-۲۲٤۲)

Méribrë‘ Khéti I (2242–2200)

پنج پادشاه که نام آنها دردست نیست (۲۱۵۰ - ۲۲۰۰)

سلسلهٔ دهم (۲۰٦۰-۲۱۵۰)

Ouahkarë‘ Khéti II (2150–2100)
Mérikarë. (2100–2080)
Nebkaourë‘ Khèti III (2080-2060)

امپراطوری میانه (۲۱٦۰ (؟) ۲۱۵۸)

سلسلهٔ یازدهم (۲۰۰۰ - (؟) ۲۱٦۰)

Séhertaoui Antef I (2160 (?) -2150)
Ouahankh Antef II (2150–2090)
Nekhtnebtepnéfer Antef III (2090–2085)
Sèankhibtaoui Mentouhotep I (2085-2065)
Nebhépetrë‘ Mentouhotep II (2065-2060)
Nebkhérourë‘ Mentouhotep III (2060–2010)
Nebtaouirë‘ Mentouhotep IV (2010-2008)
Séankhkarë‘ Mentouhotep V (2008–2000)

سلسلهٔ دوازدهم (۲۰۰۰ - ۱۷۸۵)

Sehètepibrë‘ Amenemhat I (2000-1970)
Khèpérkarë‘ Sésostris I (1970-1936)
Nebkaourë’ Amenmhat II (1938-1904)
Khakléperrë’ Sésostris II (1906–1888)

Khakaourë‘ Sésostris III (1887-1850)
Nimaatrë‘ Amenemhat III (1850-1800)
Maakkérourë‘ Amenemhat IV (1800-1792)
Sébeknefrourë‘ (1792-1785)

سلسلهٔ سیزدهم و چهاردهم (۱۷۸۵-۱۶۸۰)

Sékhemrë‘-Khoutaoui Amenemhat Sébekhotep
Séankhtaoui Sékhemkarë‘
Sèkhemrë‘- Kouhtaoui penten
Sékhemkarë‘ Amenemhat- Senbouf
Sedjéfakarë‘ Kaï- Amenemhat
Khoutaouirë‘ Ougaf
Snèferibrë‘ Sésostris
Sèankhibrë‘ Améni-Antef-Amenemhat
Heribshedet Amenemhat
Sékhetepibrë‘ Amenemhat
Sèmenkhkarë‘ Mermesha
Sèkhemrë‘-Séouadjtaoui Sébekhotep
Khasèkhemrë‘ Nèferhotep
Khanèterrë‘ Sébekhotep
Khaankhrë‘ Sébekhotep
Khahéteprë‘ Sébekhotep
Mersékhemrë‘ Nèferhotep
Merkaourë‘ Sebekhotep
Nikhanimaatrë‘ Khendjer
Ouserkarë‘ Khendjer
Ouahibrë‘ Iaib
Merneferrë‘ Aï
Séouadjenrë‘ Nebirieraout
Djednéferrë‘ Didoumés
Djedhéteprë‘ Didoumés
Séouahenrë‘ Sénebmiou
Djedankhrë‘ Mentouemsaf
Néhési

Menkhaourë' Seshib
Hetepibrë' Siamou-Hornedjheriotef

سلسلهٔ پانزدهم وشانزدهم (هیکسس‌ها) (۱۷۲۰-۱۵۸۰)

Séouserenrë' Chian
Aouserrë' Apopi
Nebkhépeshrë' Apopi
Aasehrë'
Aakenenrë' Apopi

سلسله هفدهم (۱۵۸۰ (؟) ۱۶۸۰)

Sékhemrë'-Ouahkha Re'-Hotep
Sékhemrë' Herouhermaat Antef
Sekhemrë' -Oupmaat Antef
Nebkhéperrë' Antef
Sékhemrë'-Ouadjkhaou Sébekemsaf
Sékhemrë' -Shedtaoui Sébekemsaf
Sékhemrë' -Sémentaoui Djéhouti
Sénakhtenrë' Taâ
Sékenenrë' Taâ
Ouadjkheperrë' Kamès

امپراطوری جدید (۱۰۹۰-۱۵۸۰)

سلسله هجدهم (۱۵۸۰-۱۳۲۰)

Nebpehtirë' Ahmosis (1580–1558)
Djéserkarë' Aménophis I (1557–1530)
Aakhéperkarë' Thoutmosis I (1530-1520)
Aakhéperenrë' Thoutmosis II } (1520–1484)
Makarë' Hatshepsout }
Menkhéperrë' Thoutmosis III (1504-1450)
Aakhèperourë' Aménophis II (1450–1425 (؟))
Menkhéperourë' Thoutmosis IV (1425 (؟) - 1405)
Nebmarë' Aménophis III (1405–1370)
Néferkhéperourë' Aménophis IV – Akhnaton (1370–1352)
Sémenkhkarë'
Nebkhéperourë' Toutankhamon } (1352-1320)
Khéperkhèperourë' Aï }
Djéserkhéperourë' Horemheb }

سلسله نوزدهم (۱۳۲۰ - ۱۲۰۰)

Menpehtirë‘ Ramsès I (1320–1318)
Menmarë‘ Séthi I (1318–1298)
Ousimarë‘ Ramsès II (1298–1232)

Mineptah
Amenmès
Mineptah-Siptah
Ouserkheperourë‘ Séthi II
Ramsès–Siptah
Iarsou
} (1232–1200)

سلسله بیستم (۱۲۹۰ - ۱۰۸۵)

Sethnakht (1200–1198)
Ousimarë Ramsès III (1198–1166)

Ousimarë‘ Setpenamon Ramsès IV
Ousimarë‘ Sékhéperenrë‘ RamsèsV
Nebmarë‘ Miamon Ramsès VI
Ousimarë‘ Miamon Ramsès VII
Ousimarë‘ Akhnamon Ramsès VIII
Néferkarë‘ Setpenrë‘ Ramsès IX
Khépermarë‘Setpenptah Ramsès X
Menmarë‘ Setpenptah Ramsès XI
} 1166–108[illegible]

دوره آخر سلاطین مصر (۳۲۳ – ۱۰۸۵)

سلسله بیست و یکم (۹۵۰ - ۱۰۸۵)

Smendès
Hérihor
} (1085–1054)
psousennès I
pinedjem
} (1054–1009)
Amenophthis (1009–1000)
Siamon (1000–984)
psousennès II (984–950)

سلسله بیست ودوم (۹۵۰-۷۳۰)

Sheshonq I (950-929)

Osorkon I (929–893)

Takélot I (893–870)

Osorkon II (870–847)

Sheshonq II (847)

Takélot II (847–823)

Sheshonq III (823-772)

pami (772–767)

Sheshonq V (767–730)

سلسله بیست وسوم (۷۳۰-۸۱۷(؟))

pédoubast (817(?)-763)
Shèshonq IV (763–757)
Osorkon III (757–748)
Takèlot III
Amonroud
Osorkon IV
784-730

تاریخ تقریبی

سلسله بیست وچهارم (۷۱۵-۷۳۰)

Tefnakht (730–720)

Bocchoris (720–715)

سلسله بیست و پنجم (۶۵۶-۷۵۱)

piankhi (751-716)

Shabaka (716-701)

Shabataka (701-690)

Taharqa (690–664)

Tanoutamon (664–656)

سلسله بیست وششم (۵۲۵-۶۶۳)

psammétique I (663–609)

Nékao (609–594)

psammétique II (594–588)

Apriès (588–568)

Amasis (568-525)
psammétique III (525)

سلسله بیست و هفتم (۴۰۴-۵۲۵)

کمبوجیه (525-522)
داریوش اول (522-485)
خشایارشا (485-464)
اردشیر اول (464-424)
داریوش دوم (424-404)

سلسله بیست و هشتم (۳۹۸-۴۰۴)

Amyrtèe (404-308)

سلسله بیست و نهم (۳۷۸-۳۹۸)

Néphéritès I (398-392)
Achoris (392-380)
psammouthis (380-379)
Néphéritès II (379-378)

سلسله سی ام (۳۴۱-۳۷۸)

Nectanébo I (378-360)
Téos (361-359)
Nectanèbo II (359-341)

دوره دوم تسلط ایران (۳۳۲-۳۴۱)

اردشیر سوم، اخس (341-338)
ارشك (338-335)
داریوش سوم، کدمان (335-330)

فهرست اعلام

(اعداد مربوط به اعلام جلد اول با حروف ریز واعلام مربوط بجلد دوم باحروف درشت ترچیده شده)

الف

آآپهتی ست : ۲۴۴
آآسه رع : ۲۴۸
آآکنن رع (آپوپی) : ۲۴۷ ، ۲۴۹
آئو زرع (آپوپی) : ۲۴۸
آبانا : ۲۵۷
آبداشیرتا : **۶۳**
ابراهیم :
آبوت (پاپیروس) : ۲۵۱
ابورعاش : ۱۵۵
ابوسمبل : **۳۷، ۱۱۳، ۲۰۳**
ابوصیر: ۱۵۷، ۱۷۴
ابوصیرالملك : ۳۷
آبیدوس : ۳۷، ۷۱ ، ۷۵، ۱۰۱، ۱۲۶ ، ۱۲۷: ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۸۱: ۱۹۲، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۹، **۱۱۵، ۱۴۷،**
آپیسکو: ۲۰۸
آپی میلکی : **۶۴،**
آپاختنام . ۲۴۷ ،
آپریس: **۱۸۷، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵،**
آپوبی : ۲۳۸، ۲۴۷،
آپوفیس : ۲۴۷، **۱۳۳،**
آپیس : ۸۷، ۱۳۳، ۱۳۵، **۱۶۳، ۲۰۹ ،**
آتری‌بیس: ۷۱، **۳۵، ۸۳، ۱۸۰، ۱۸۳،**
آتوم: ۶۹، ۷۸، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۳۲
آتون : ۹۴، ۱۱، **۱۲، ۱۴، ۱۱۳، ۱۳۳،**
آتیاواهی: **۲۱۱،**
اتیوبی : ۱۳، **۱۴۲، ۱۵۳، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۲۱**
اجیب : ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳،
آخناتون ۹۴، **۱۰، ۱۱، ۱۵، ۶۴، ۶۶ ، ۱۱۱، ۱۳۳، ۱۳۴،**
آخناتون :
اخیا : **۱۵۴،**
آداد نیراری اول : **۷۷ ،**
آداد نیراری سوم : **۱۷۳،**
ادفو : ۳۷ ، ۷۱ ، ۱۰۱ ، ۱۳۰ ، ۱۸۵ ، ۱۸۸، ۱۹۴، **۱۰۴، ۱۷۷، ۱۸۹ ،**
ادوم : **۱۵۳ ،**
آراپاکیتس : **۵۱،**
آرامی : **۶۴، ۶۸،**
آرتازومارا : **۵۹،**
آرتاتاما : **۵۵،**
آرتاتاما : **۶۵،**
اردشیراول : **۲۱۲، ۲۱۴،**
اردشیردوم : **۲۱۴، ۲۱۶،**
اردشیرسوم : **۲۲۰ ، ۲۲۱**
آردیس : **۱۸۵،**
آرزاوا : **۹۳،**
ارشك : **۲۲۱**
آرکاتو : **۵۱،**
آرکل : ۲،
آرگو : ۲۴۰، **۳۷،**
ارمیا : **۳۰۳،**
آرواد : **۴۷،**

آریاندس : **٢١٠**،
اریبا آداد اول: **٥٩**،
اری بعل : **١٥٥**،
آرینا : **٥٠**،
آریستوفان : **٢١٦**
آزوتوس (آشدود) :
ازیرو : **٦٣**، **٦٥**، **٧١**،
ازیریس : ٥٠، ٥٤، ٦٦، ٦٧، ٦٩، ٧١، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٧، ٨٩، ٩٠، ٩٢، ٩٦، ٩٧، ١٠٤، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، ١١٠، ١١١، ١١٤، ١٣٠، ١٩٧: ٢٠٩، ٢١١، **٢٥**، **١١٣**، **١٢١**، **١٢٩**، **١٤٩**،
ازورکن اول : **١٥٣**، **١٥٥**،
ازورکن دوم : **١٥٦**، **١٥٧**،
ازورکن سوم : **١٦٣**، **١٨٦**،
ازورکن چهارم : **١٦٣**، **١٦٦**، **١٧٠**،
آژزیلاس : **٢١٨**، **٢٢٠**
اژه : ٢٢٢ ، **٥٣**، ٦٠،
آسارهادون : **١٧٨**، **١٧٩**،
اسپارت : **٢٠٦**، **٢١٨**، **٢٣٠**
آست : ٢٤٨ ،
آستارته : ٨٦ ، **١٩٦**،
آستیاژ : **٢٠٦** ، **٢١٨**
آسکالون : **٧٦**، **٨٣**، **١٧٣**،
اسکندر : **٢٢١**
اسکندریه : **١٩٢**،
اسکولاپ : ١٥٠ ،
اسمعیلیه ، **١٩٣**،
اسنا : ٣، ٧٢، ١٩٣،
آسوان : ١، ٢٥، ١٥٢، ١٨٥، ٢٠٧، ٢٢٣، **٣٧**، **٧٢**، **١٠٤**، **١٤٦**،
آسور(آشور) : **٤٠**، **٥٠**، **٥٣**، **٥٩**، **٦٥**، **٧٦**، **١٧٣**، **١٧٨**، **٢٠١**، **٢٠١**،
آسور اوبالیت اول : **٥٩**، **٦٥**،
آسور اوبالیت دوم : **٢٠٣**،
آسور بانی پال : **١٨٠** ، **١٨٣** ، **١٨٤** ، **١٨٥**، **٢٠١**،
آشدود (آزوتوس) : **١٨٥**، **٢٠٠**،
اشعیا : **١٧٥**،
آشیل : **٩٠**،
آفرودیتوپولیس : ٧٠ ، ١٨٤ ، ١٨٩ ، **١٩٦**، **١٦٩**،
آکاءواش : **٨٣**،
اکباتان : **٢٠١**،
آکربلاد : ١١،
آکرو : ٧٤،
آکسفرد : ٦١، ١٤٧،
اکسی رنکوس : ٧٧، ٨٧، **١٦٨**،
آکوریس : **٢١٦**، **٢١٧**
اگرتون : **٥**،
آلاباسترو پولیس : **١٧**،
آلبرایت : ٥،
العمارنه (تل) : ٩٤،
العمری : ٢٨، ٣٢، ٣٣،
الفانتین : ٧٢، ٧٥ ، ٨٧، ١١٧ ، ١٥١ ، ١٨٤ ، ١٨٥ ، ١٨٦ ، ١٨٧ ، ١٨٩ ، ١٩٤ ، ٢١٢ ، ٢١٨ ، ٢٣٨ ، **١٨٧** ، **١٨٩**، **٢٠٥**، **٢١٤**،
القنطره : **٤١**، **٦٨**،
ال کاب : ٤٧، ٧٤، ١٢٢، ١٣٨، ٢٣٩ ، ٢٥٦، ٢٥٨، **٢١٦** ،
ال هیبه : **١٥٦**،
الیاقیم : **٢٠٣**،

آمازیس : ۱۹۱، ۱۹۲ ، ۱۹۶ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵، ۲۰۷،
آمست : ۱۱٤،
آملینو : ۱۳۰،
آمناردیس اول : ۱۷۴، ۱۸٦،
آمناردیس دوم : ۱۸٦،
آمنت : ۷٤،
آمن مس : ۴۳،
آمن موپ : ۱۳۵،
آمن موپ : ۱۴٦،
آمنم هات اول : ۲۰٦ ، ۲۱٦ ، ۲۱۸ ، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۳۲، ۹،
آمنم هات دوم : ۲۱۷، ۲۲۲،
آمنم هات سوم : ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۲،
آمنم هات چهارم : ۲۱۷، ۲۳٦،
آمنم هات : ۲۰۸،
آمنم هب : ۴۹، ۵۱،
آمنوفیس اول : ۱۵، ۳، ۳۷، ۴۲، ۱۱۷،
آمنوفیس دوم : ۸، ۳۸، ۵۳، ۵۵،
آمنوفیس سوم : ۸٦، ۹۳، ۹۹، ۹، ۱۳ ، ۳۸، ۵٦، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۴،
آمنوفیس چهارم : ۹۱، ۹٤، ۱۳۷، ۱۵٦، ۱۱، ۱۱۸،
آمنوفیس : ۸٦،
آمن هوتپ : ۱۰، ۱۰۳،
آمن هوتپ (کاهن) : ۳۰،
آمنی : ۲۱۹،
آمورو : ۶۳، ۶۵، ۷۱، ۸۵، ۹۲،
آمون : ۵۳، ٦۸، ۷۱، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷٤ ، ۸۷، ۹۱، ۹۳، ۹٤، ۹۵، ۱۵۹ ، ۲۱۵، ۵، ۱۱، ۱۸، ۵۴، ۹۵، ۱۰٦، ۱۴٦، ۱۴۸، ۱۶۵،
آمون‌رع: ٦۸، ۹۰، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۲۱۲، ۲۵،
آمون رود : ۱۶۳،
آمیرته : ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴،
آنات : ۸٦، ۱۹٦،
آناتولی : ۲٤۳،
آنات هر: ۲٤۵،
آناستازی (پاپیروس) : ۱۳۵،
آنتف اول : ۱۹۵،
آنتف دوم : ۱۹۵، ۲۱۰،
آنتف سوم : ۱۹۵،
آنج تی : ۷۵،
آنخ تیفی : ۱۹۳، ۱۹٤،
آن خزن پاآتون : ۱۵،
آن خزن آمون : ۱۷،
آنخ نسنفریبرع : ۱۸۷،
آن خو : ۲٦۰،
انزان : ۳۰٦،
آنوبیس : ۱۳۸،
آنوبیس : ٦۹، ۷٤، ۷۵، ۸۰، ۸۲، ۸۷ ، ۱۲۹، ۱٤۰، ۲۱۱، ۱۲۳،
آنوریس : ۷٤، ۷۵،
آنوکیس : ٦۹، ۷۲،
آنی بال : ۴۸،
اواوات : ٤، ۲۰۸، ۱۰۴،
اوا اواش : ۸۷،
اوئنات : ۲۵،
اواجت : ۱۳۸، ۲۵۱،
اواج خپررع (کامس) : ۲۵۲، ۲۵۳،
اوارتت : ۴۷، ۵۱،
اوان : ۴۹،

آواریس : ۷٦ ، ۲٤۱ ، ۲٤۲ ، ۲٤٤ ، ۲٤۹، ۲٥٤، **۳٦**،
اواگوراس : **۳۱٦**،
اواهکارع : ۱۹٥،
اواهیب رع یائیب : ۲٤۰،
اوپت : **۱۸، ۱٦۸**،
اوپوات : ۱٤۰،
اوتو : ۷٥،
اوجاهورسن : **۳۰۸**، **۳۰۹**،
اودیمو : ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳٤، ۱۳۸، ۱٤٤،
اورفه : ۸۱،
اورکا : ۱۳٤،
اورونت : **٤۰، ٤۸، ٥۳، ۷۱**،
اورهی تزوپ : **۷۷**،
اوزرت : ۲۱٥،
اوزرکاف : ۹۸،
اوزیرکارع : ۱۸۱، ۱۸٤،
اوزیماوع سخن پرنرع : **۳۷**،
اوفوئیس : **۷٥**،
اوگاف : ۲۳۷،
اولازا : **٤۹، ۷۱**،
اومبوس : ۷٦، ۱۳٦، ۱٥۸، ۲٤٤،
اوناس : ٦٦، ۱۱۲، ۱۹۷،
اونامون : **۱٤۰**،
اونی : ۱۸٤، ۱۸٥، ۱۸٦، ۱۸۹،
آها : ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱٤٥،
آهمس : ۲٥٦، ۲٥۷،
آهمس پن‌خبت : **٤۳**،
آهموزیس : ۲٥۲، ۲٥٦، **۳، ۳٦، ٤۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۸۳، ۱۸٥**،
آهموزیس نفرتاری : **۳**،
آهوتپ : **۴، ۱۳۰**،
آی : **۱٦، ۱۷**،
ایپی : ۲۰۷،
ایتائومی : ۲۱۸، **۱٦۹**،
ایتاکاما : **٦۳**،
آیراوارتا : **۳۱۱**،
ایری : ۱۸٦،
ایزیس : ٦۷، ۷۱، ۷۲، ۷٥، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۹٦،
ایزیس : **۳۹**،
ایسوس : **۳۲۲**
ایش خوپری: **۱۷۹**،
ایکاتی : **٥۳**،
ایلاهون : ۲۲۰ ،
ایم هوتپ (ایموتس) : ۸٦، ۱٥۰، ۱٥۱، ۱٦۰، ۱٦٦،
ایناروس : **۳۱۲، ۳۱۳**،
این هاپی: **۱۴۷**،
ایونی : **۱۸۴**،
ایهی : ۷۰،

ب

بابل : ۲٤۳، **٤۰، ٥۰، ٥۹: ۷٦، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰٦، ۲۰۷**،
باداری : ۱۸، ۱۹، ۳٦، ۳۷، ۳۹، ٤۰، ٤۱ ، ٤۲، ٤۳، ٤٤ ، ٤٥، ٥٥ ، ٥۷، ٥۹، ٦۱،
باتا : **۱۳۸**،
باتوس : **۳۰٥**،
بارسانتی : ۲٤٤،
باستیس : ۷۰، ۸۷، ۹۱، ۹٦،
باکن پتاه : **۱٥۸**،
بال‌آت (بعلت) : **۱٥٥**،
بالکان : **۸۰**،

بانتو : ۱۹،
بتون : ۲۴۷،
ببنم : ۲۴۷، ۲۴۹،
بتخلف : ۳۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۷۵
بتانات : **۷۶**،
بحریه : ٤،
بحر یوسف : ۲۲۰، **۱۶۷**،
بجا : ٥،
بربر : ۱۹،
برنیس : ۱۱٤،
بروش : ۱۲،
بس : ۸٥، **۱۳۹**،
بشان : **٦۹**،
بطلمیوس : ۱۰،
بعل : ۷٦، ۸٦، **۳۰**، **۱۹٦**،
بغاز کوی : **۱٦**، **٦۷**، **۷۸**،
بناپارت : ۱۰،
بنت زینا : **۷۱**،
بن سون : **۱۸۹**،
بن فی : ٥،
بن ها : ۲۳۷،
بن یامین : **۱۵۴**،
بنی حسن : ۷٥، ۲۰٦، ۲٤۳، **۱۱۳**،
بنی سویف : **۱۴٦**،
بوباستیس : ۷۰، ۸۷، ۹٦، ۱۸۱، ۲٤۲،
۱۴۲، **۱۵۳**، **۱۵٦**، **۱٦٦**،
بوتو : ٤۷، ٥۰، ۷٥، ۱۲۲، ۱۳۸، ۱٤۲،
۱۸۴،
بوخیس : ۷۳، ۸۷،
بورکارت : ۱٦۸،
بوزیریس : ۷٥، ۸۲، ۸۷، ۲۱۰،
بوکوریس : **۱۷۱**، **۱۷۳**، **۱۷۹**، **۱۹۵**،
بولاق (پاپیروس) : ۲٦۰، ۲٦۲،
بوبوواوا : **۱۵۱**: **۱۵۲**،
بهدت (دمنهود) : ۷۰،
بیبان الملوك : ۱۱۸،
بیبلوس : ۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۲۲، ۲۳۹،
۴۹، **٦۳**، **۷۲**، **۱۴۱**، **۱۵۵**،
بیخورو ، **٦۴**،
بیرك : ۱۲،
بیروت : **۷۲**، **۱۴۰**،

پ

پاتاتونم هب : **۱۸**،
پااور : **۳۹**،
پاباکامون : **۳٦**،
پاپرمیس : **۲۱۲**،
پاخت : ۷٥،
پاخروری : **۱۸۱**،
پارامسس : **۳۱**،
پازبد : **۱۸۱**،
پازر : **۳۹**،
پالرم (لوحه) : ٥۳، ۱۳۲، ۱۳٤ ، ۱٤۰
۱٤۲ ، ۱٥۳ ،
پامی : **۱٦۴**،
پالوپولیس: ۷۲،
پانهزی : **۳۰**،
پپی اول : ۱۸۱ ، ۱۸٤ ، ۱۸٥ ، ۱۸٦ ،
۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۰۰،
پپی دوم : ۱۸۱، ۱۸٤، ۱۸٥، ۱۸٦، ۱۸۸،
۱۹۰،
پتاه : ۷٤، ۷٥، ۷٦، ۸٦، ۸۹، ۹۰، ۹۱،
۹۳، ۱٥۰،
پتاه هوتپ : ۲۳۱
پتری : ۱۸، ۳٦، ٤۳، ٤٤، ٤٥، ٥۰، ٥۹، ٦۰،
۲٤٤،

پدوباست: ١٦١، ١٦٢، ١٦٦،
پدیس : ١٧٠،
پرآپی آنو : ٢١٠،
پروزوپی تیس : ٢١٢،
پریام : ٩٠،
پریب سن : ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٤٦،
پریر : ٨٢،
پف نفدوباست : ١٦٢، ١٦٦ ١٦٨،
پلا : ٦٩،
پلزت : ٨٧، ٨٩،
پلوتارك : ٨٠، ٨١، ٨٣، ٢٠٩،
پلوز : ١٨٧، ٢٠٧،
پسامتیك اول: ١٨٣، ١٨٤، ١٨٧، ١٨٨،
١٩٠، ١٩٣، ٢٠١، ٢٠٥،
پسامتیك دوم : ١٨٧، ٢٠٣،
پسامتیك سوم : ٢٠٦، ٢٠٧،
پسامتیك : ١٧٩،
پساموتیس : ٢١٧
پسوسنس اول : ١٤٣، ١٤٤،
پسوسنس دوم : ١٤٦، ١٥٢، ١٥٣،
پسوسنس (کاهن) : ١٤٧،
پنتانور : ٣٥، ٧٥،
پوزیریس : ٢١٣،
پولیکرات : ٢٠٧،
پونت : ١٨٥، ١٨٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢٢٤،
٧، ٣٤، ٥٠، ١٢٠،
په : ٤٧، ١٤٢،
پیانخی : ١٤٣، ١٥٩، ١٦١، ١٦٥، ١٧٠،
١٨٤ ، ١٨٦
پی‌رامسس : ٢٤٤،
پیرمونته : ٢٤٤
پی‌زیدی : ٢١٦،
پیفوروریجا : ١٦،
پیگمه : ٢٥،
بین‌جم اول : ١٤٣، ١٤٤،
پین جم دوم : ١٤٦ ، ١٤٨

ت

تاتا اول (سناختن رع) :
تاتا دوم (سکنن رع) :
تااوزرت : ٣٣،
تادوگیا : ٥٧،
تارو (تل) : ٤٥،
تاس : ٢٨،
تاش پنس : ١٥٣،
تاکلوت اول: ١٥٧،
تاکلوت دوم : ١٥٦، ١٥٧، ١٩٨،
تاکلوت سوم : ١٦٣،
تاکلوت (کاهن) : ١٦٢،
تاکومپسو : ١٥٢،
تاموس : ٢١٤،
تامیراس : ٢١٣،
تانوتامون : ١٨٠، ١٨١، ١٨٥،
تانیس : ١٨١، ٢٢٩، ٢٣٨، ٢٤٤، ٣٠،
٧٩، ١٤٠، ١٤٥، ١٤٦، ١٥٦، ١٦١،
١٧٧،
تاهارکا : ١٧٥ ، ١٧٧ ، ١٧٨، ١٧٩ ،
١٨٠، ١٨١، ١٨٦، ١٩٨ ،
تئوپومپ : ٢١٧
تئوس : ٢١١،
تب : ٢٣، ٦٨، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٨١، ٨٤،
٨٧ ، ٩٠ ، ٩١، ٩٣ ، ١٠١ ، ١١٢ ،
١١٧، ١٩٤، ١٩٦، ٢٠٣، ٢٠٥، ٢١٧،
٢٣٥، ٢٤٠، ٢٥٠، ٣، ١٣، ٥٤، ٨٣،
١١٩، ١٤٠، ١٤٣، ١٤٥، ١٦٣، ١٦٧،

۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۹،
تتی : ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۹،
تتی‌شری : ۲۶۶،
تفناخت : **۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۸۴،**
تفناخت :
تفنوت : ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۸۹،
تکر: **۸۷،**
تکل : **۱۴۰،**
تگلاف فالاسار سوم : **۱۷۳،**
تل (نارو) :
تم‌نو : **۷۳،**
تم‌هو : **۷۳،**
تن‌تامون : **۳۳، ۱۴۳،**
تن ترمون : **۱۶۳، ۱۶۶،**
توتریس : ۸۵، **۱۳۹،**
توت : ۶۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۹،
۹۹، ۱۱۰، ۱۶۱، **۱۳۳،**
توتالی‌جا : **۶۰،**
توتانخامون : ۹۵، ۱۱۸، **۱۵، ۱۸، ۶۶،**
۱۲۸، ۱۳۱،
توتموزیس اول : **۳، ۵، ۳۷، ۴۳،**
توتموزیس دوم : **۵، ۲۷، ۳۹، ۴۳،**
توتموزیس سوم : ۱۵، ۱۵۹، **۵، ۸، ۳۸،**
۱۳۴، ۱۴۳،
توتموزیس چهارم : **۸، ۹، ۵۵،**
توتموزیس : **۱۴۹،**
توتم هات : **۱۶۳،**
توتو : **۶۴،**
توتی‌یی : **۵۳، ۱۳۴،**
تود : ۷۳، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۲، **۲۱۶،**
تورشا : **۸۳،**
تورن (پاپیروس) : ۱۸۲، ۱۹۲، ۲۳۷ ،
۲۴۱، ۲۴۷،
توری: **۱۰۳،**
توسراتا : **۵۷، ۶۳، ۶۵،**
توشکه : ۲۵۶، **۳۷،**
توکولتی نینورتا : **۸۰،**
تومبوس : **۳۷، ۴۳،**
توناس : ۲۴۷،
تونس : ۲۱،
تونیپ : **۴۸، ۵۱، ۶۳، ۷۶، ۹۳،**
تهنو : **۷۰، ۹۰،**
تهنه : **۱۶۸** ،
تیر(صور) :
تیخزی : **۸، ۵۴،**
تیس : ۷۴، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۹۶،
تیفون : ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴،
تین : ۴، ۱۳، ۳۵ ، ۶۲ ، ۱۲۲، ۱۲۶ ،
۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،
۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸،
۱۶۲، ۱۸۳، ۲۱۰،
تی‌بی : **۱۷،**
تی‌یی : **۱۰، ۱۲، ۱۴،**
تی‌یی : **۳۵،**

ج

جات : ۲۲۶ ،
جار : ۲۱۴،
جاهی : **۴۱، ۴۵، ۴۷: ۵۰: ۶۴: ۷۱:**
جبل‌الاراك : ۱۴۷،
جبل احمر: ۲۳،
جبل برکل : **۱۶۵ :**
جبلین : ۲۸، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۴۱ ، ۲۴۹ ،
۱۴۳،

جت : ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۴ ، ۱۸۳ ،
جدانخ رع منتوئم ساف: ۲۴۱
جد نفررع دیدومس : ۲۴۱ ،
جر : ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۸،
جرزه : ۳۶، ۳۷،
جزر : ۸۶، ۱۱۶، ۱۴۵، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ،
۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۹ ، ۱۶۶، ۱۶۸ ،
۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۳
جلیله : **۱۵۵**،
جیزه : ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۵۵، ۱۷۰، **۹**،

چ

چستر بی تی : ۸۰،

ح

حراجه : ۳۷،
حزقیا : **۱۷۵**،
حفات (معلا) : ۲۳۹،
حلب : **۴۹، ۶۰**،
حلوان : ۳۶،
حمامیه : ۳۷، ۳۹،
حیفا : **۱۴۰**،

خ

خاآنخ رع : ۲۴۰،
خاباش ،
خابور : **۴۰**،
خابیرو : **۶۴، ۶۵**،
خاتی تانا : **۵۴**،
خارجه : ۳، ۴، ۲۴، **۲۰۸**،
خارو : **۴۱، ۸۳، ۲۰۴**،
خاسخم : ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۷۹،
خاسخم رع نفرهوتپ : **۲۳۹**، ۲۴۰،
خاسخموئی : ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۴، **۱۵۰**،
خانفر رع (سبك هوتپ) : ۲۳۹، ۲۴۰ ،
۲۶۱،
خاهتپ رع : ۲۴۰،
ختا : **۵۳، ۵۸، ۶۷، ۷۱، ۷۶، ۸۱، ۸۴**
ختی اول (مریبرع) . ۱۹۴،
ختی دوم : ۱۹۵، ۲۲۱،
ختی سوم : ۱۹۵،
خشایارشا : **۲۱۳**،
خنتا من تیو: ۷۱، ۷۵،
خنت یابت : ۷۲،
خن تخ تائی : ۷۱،
خنت کائوس : ۹۹،
خن جر: ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۶۰،
خنوم : ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۸۷،
خنوم رع : ۹۰، ۱۵۱،
خوئی : ۱۸۱، ۱۸۸،
خوئیس : ۸۷،
خوتا ئوی رع : ۲۳۷،
خونسو : ۶۹، ۷۲، **۳۲**،
خونسوئم هب : **۱۰۷**،

د

داپور : **۷۶**،
داریوش اول : **۱۹۳، ۲۱۰**،
داریوش دوم : **۲۱۳**،
داریوش سوم :
داگا : ۲۰۷، ۲۷۴،
دبابیه: **۱۴۳**،
دپ (بوتو) : ۴۷،
دخله : ۴،
ددکارع : ۱۵۷،
ددکاس کوینوس : ۱۵۲، ۱۵۳،
دشاشه : ۱۵۷،

دمرگان : ۱۸،
دندره : ۷۰، ۱۰۱، ۱۸۱، ۲۱۲،
دوامونف : ۱۱۵،
دهشور : ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۰، ۲۱۸،
دیدوفری : ۱۵٤، ۱۷۹، ۱۹۲،
دیدومس : ۲٤۳، ۲٤٤،
دیرابوالنجا : ۲۵۱، ۲٦۳، ۲٦۷، **۲۹**،
دیرالبلاص : ۳۳، ۲۰۸، ۲۱۲،
دیرالبهاری : ۹۹، ۲۰۵، ۲۱۲ ، ۲۱٤ ، ۲۲۸ ، ۲۳٦ ، ۲٤۱، ۲۵٤، **۷** ، **۳۰**، **۹۴**، **۱۱۱**،
دیمه : ۲۸،
دیودوردو سیسیل : ۱۱۳، **۱٦۰**، **۲۱۴** ،
دیوسپولیس پاروا : ۳۷، ۷٤،
دیوفانتوس :
دیوکس : **۲۰۱**،

ر

راججت : ۱۵۵،
راس شمرا : **۷۸**،
راعت تائوئی : ۷٤،
رافیا : **۱۷۴**،
رامسئوم : **۷۵**، **۷۸**،
رامسس اول : **۳۰**، **٦۸**،
رامسس دوم : ۹۵، ۲٤٤، **۲۲**، **۳۰**، **۳۸**، **۷۳**، **۷۵**، **۷۸**، **۸۰**، **۸۳**، **۹٦**، **۱۲٦**، **۱۳۴**، **۲۰۳**،
رامسس سوم : **۳۴**، **۳۸**، **٦۷**، **۷۰**، **۸۴**، **۸٦**، ۹۱، ۹۲، **۱۲۰**، **۱۲۴** ، **۱۴۴** ، **۱۵۱**،
رامسس چهارم : **۲۵**،
رامسس پنجم : **۲۷**،
رامسس ششم : **۲۷**،
رامسس هفتم : **۲۷**،
رامسس هشتم : **۲۷**،
رامسس نهم : ۲۵۱، **۲۷**،
رامسس دهم : **۲۷**،
رامسس یازدهم : **۲۷**، **۳۰**، **۳۳**، **۱۴۰** ،
رامسس سیپتاه : **۲۳**،
راهوتپ : ۱۸۰،
ربو : **۸۷**،
رتنو : **۴۱**، **۴۳** ،**۴۵**، **۴۷**، **۶۷**، **۷٦**،
رحبعام : **۱۵۴**،
رخمیرع : **۹۸**،
رشف : ۸٦،
رع : ٦٦، ٦۷، ٦۹، ۷٦، ۷۸، ۸۲، ۹۰، ۹۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۹، ۱۵۵ ، ۱۵٦ ، ۲٤٦، **۱۳**،
رع شب سس : ۱۸۹،
رع هوتپ : ۲۵۲، **۱۰۷**،
رکاکنه : ۱٦٦، ۱۷۵،
رندا (پاپیروس) : ۲٤۹،
رنوت : ۸٤، ۲۲٦،
رودس : **۲۱٦**،
رویو : **۱۹۵**،
رهزو : ۷٦،
رهوب : **٦۹**،
ریبادی : **٦۴**،
ریس : ۲،

ز

زوکا : ۸،
زیرباربعل : **۱۵۵**،

ژ

ژاکوب هر : ۲٤۵،
ژزر (جازر) : **۵۵**، **۸۳**، **۱۵۳**،
ژوپه : **۱۳۴**،

ژوزوف : ۲٤۲، ۲٤۸،
ژول (افریقائی) : ۲٤٦،
ژولین : ۱٤، ۵۳،
ژوناتان : ۲۳۹،
ژیژس : **۱۸۴، ۱۸۵،**

س

سائیس : ۱۳، ۵۰، ۷٤، ۷٦، ۹۱، ۹٦ ،
۱۰۱، ۱۰٤، ۱۳۰، ۱۵۰، **۱۶۰، ۱٦٦،**
۱۷۹، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۰۹،
سابف : ۱٤٦،
سابیلی : **۷۱،**
سات کامس : **۱۴۵،**
ساتونا : **۷٦،**
ساتیس (ساتت) : ٦۹، ۷۲، ۷۵،
سارد : **۲۰۷،**
سارگن دوم : **۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴،**
ساکارا : ۵٤، ٦٦، ۱۱۲، ۱۱٦، ۱۲۸ ،
۱۳۳، ۱۳٤، ۱۳٦، ۱٤۰، ۱٤٤، ۱٤۵،
۱٤۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱٦٦، ۱۷۰، ۱۹۸،
۲٤۰: ۲٦٦،
سالاتیس : ۲٤۲، ۲٤٦، ۲٤۷،
سالاناسار : **۷۷،**
سالاناسار سوم: **۱۷۳،**
سالاناسار پنجم : **۱۷۳،**
سالیه (پاپیروس) : ۲٤٦، ۲۵٤، **۱۳۳،**
ساماری : **۱۷۳، ۱۷۵،**
ساموس : **۲۰۷،**
ساناخت : ۱۵۲،
ساهنزوت : ۱۳٤،
ساهورع : ۱۵٦، ۱۵۷، ۱۸۳،
سئانخارع (منتوهوتپ پنجم)
سئانخ تائوئی سخم رع: ۲۳۷،
سئانخیب تائوئی : ۱۹۵،
سئانخ کارع : ۱۹۳،
سئانخیب رع: ۲۳۷،
سئانخیب رع :
سئواجن رع نبی ریرائوت : ۲٤۱،
سئواهن رع سنب میو : ۲٤۱،
سئوزرن رع (شیان) :
سبك : ۷۵، ۸۷، ۹۷
سبك رع : ۷۵، ۸۷، ۹۰
سبکم ساف :
سبك نفرورع : ۲۱۷، ۲۳٦، ۲٤٤،
سبك هوتپ : ۲۳٦، ۲٦۰،
سب نی :
سبنی توس : ۷٤،
سپئوس آرتمیدوس : ۷۵،
سپد : **۸۷،**
ست (رب‌النوع) : ٤۹، ٦۷ ، ٦۹ ، ۷۱ ،
۷٤، ۷٦، ۸۰، ۸۳، ۸٤، ۸۹، ۱۳٦ ،
۱۳۷، ۱۵۹، ۲٤٤، **۱۴۰، ۱۴۹، ۱۹۷،**
ست (مورخ) : ۵۰، **۵،**
ستروئیس : ۲٤۲،
ست ناخت : **۳۳، ۸۴،**
ستوس: **۱۷٦،**
ستی اول: ۸۰، ۹۵، **۲۱، ۳۰، ۳۹، ۶۸،**
۷۰، ۹٦، ۱۱۹،
ستی دوم : **۳۳،**
سجفاکارع کای آمنم هات : ۲۳۷،
سخت : ۸٤،
سخمت : ۷٤، ۷۵، ۷٦،
سخم رع :
سخم رع اواج خائو (سبکم ساف):۲۵۲،
۲۵۳،
سخم رع اواه خارع هوتپ : ۲۵۳ ،

سخم رع اوپ ما آت (آنتف): ٢٥٢ ، ٢٥٣ ،
سخم رع خوتاتوئی آمنم هات : ٢٣٦
سخم رع خوتاتوئی پن‌تن : ٢٣٧
سخم رع سئواج تاتوئی سبك هوتپ : ٢٣٩ ،
سخم رع سمن تاتوئی (جهوتی) : ٢٥٢، ٢٥٣
سخم‌رع شدتاتوئی (سبکم ساف) : ٢٥٢، ٢٥٣، **٣٩**
سخم رع هروهرماتات (آنتف): ٢٥٢ ٢٥٣
سخم‌کارع : ١٩٢
سخم‌کارع آمنم‌هات سن‌بوف : ٢٣٧
سدمان (جبل) : ٢٢٠
سرابیت‌الخادم : ٢٢٤
سراپئوم : **١٣٠، ١٥٩**
سراپیس : ٩٢
سزوستریس اول : ٢١٧ ، ٢٢٩ ، ٢٢٣، ٢٢٥، ٢٢٨
سزوستریس دوم : ٢١٧ ، ٢٢٠ ، ٢٢٣ ، ٢٢٧
سزوستریس سوم : ١٥ ، ١٥٩ ، ٢١٦ ، ٢١٩، ٢٢١، ٢٢٣، ٢٢٩، **١١٧**
سس‌هات (سشات) : ٧٨، ٩٩، ١٤٠ ،
سشیب (منکاورع)
سکمم : ٢٢٢
سکنن رع (تاآ) ، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤ ، **١٣٣**
سل‌کیس : ٧٦
سلیمان : **١٥٣، ١٥٤**
سلیمه: ٤، ١٨٦، ٢٠٨
سماتاتوئی : ٢٠٥
سماتوتفناخت : **١٨٦، ١٨٩**
سمرخت : ١٢٧، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٤٠
سمندس (پادشاه) : **٣٢، ١٤٠**
سمندس(کاهن) : **١٦٣**
سمنخ‌کارع : مرمشا ، ٣٣٨
سمنه : ٢٣٧
سناختن رع (تاآ) : ٢٥٢، ٢٥٣
سناخریب : **١٧٥، ١٧٧، ١٧٨**
سندفورد : ٢
سنجیرلی : **١٧٩**
سنجی : ١٣٦
سن سنب : **٤** ،
سنفرکا : ١٩٢
سنفرو : ١١٦، ١٤٢، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٩، ١٧٠
سنفریب رع سزوستریس : ٢٣٧
سنموت : **٦، ٧، ١١١**
سوبارو : **٨٠**
سوپدو : ٧١
سوپیلولیوما : **١٦، ٦٠، ٦٥**
سوتارنا : **٥٦**
سوتیس : ١٤، ١٥، ٥٣، ٥٤،
سوخوس(سبك)
سودان : ٣، ٢١٧، ٢٤٠، **٣٧، ١٠٤، ١٥٦**
سوریه٨٣: ١٥٤ ، **٢٣، ٤١، ٤٥، ٤٧، ٧١، ٧٧، ٢٠١**
سوکار : ٧، ١٢٩، ١٣٥، ١٤٠

سوکاریس : ۷٦،۷۵
سولون : **۱۹٦**
سهتپ تائوئی (تقی) : ۱۸۱
سهتپیب رع : ۲۰٦
سهرتائوئی (آنتف اول) : ۱۹۵
سهریب تائوئی : **۱٦۳**
سهل : ٦۹ ، ۱۵۱
سیامو (هتهپیب رع)
سیامون : **۱۴۵**
سیامون (پادشاه) : **۱۴٦**
سیبو : **۱۷۴**
سیرن : **۲۰۵،۲۰٦،۲۱۰**
سیرنائیك : ۲۵
سی‌شم (سکمم) : ۲۲۲
سیلیسی : **۸۵**
سیمری : **۱۸۴**
سیمون : **۲۱۳**
سیمیرا : **۴۸،۵۱،٦۴،۷۱**
سینائی: ٤، ۱۳۳، ۱۳٤،۱۵۱،۱۵۳،۱۵٤،
۱۸۳،۱۸۵،۲۲٤،۱۷۹
سینوپولیس : ٦۹
سینوهه : ۲۳۲
سیوا : ٤
سیوط (آسیوت) : ٤،۳٦،۷۵،۱٤۰،۱۹٦،
۲۰۲،۲٤۱

ش

شاباس : ۱۲
شاباتاکا : **۱۷۵،۱۷۷،۱۷۸**
شاباکا : **۱۷۲،۱۷۴،۱۸۰**
شابریاس: **۲۱۷**
شاپنوپت اول : **۱٦۴،۱۷۴،۱۸٦**
شاپنوپت دوم : **۱۷۸،۱۸۱،۱۸٦،۱۹۰**
شاپنوپت سوم : (پنتوکریس) ، **۱۸۷**
شاردان : **۷۳،۸۴،۹٦**
شارلوداری : **۱۷۹،۱۸۰**
شاروهن : **۲۵۷،۳٦،۱۸۵**
شاری تیمیدس : **۲۱۴**
شازو : **۴۱،۴۳،۵۰،٦۸**
شاکالش : **۸۲،۸۷**
شاماش شوموکین : **۳۰۱**
شامپولیون : ۱۰،۱۱،۲۲۷
شپ سس‌کاف : ۱۵۵،۱۸۸
شتب‌الرگال : ۲۰۸
شدت : ۲۲۰،۲۲۸،**۱٦۹**
شرم : **۷٦**،
ششونك اول : **۱۴۳** ، **۱۵۱،۱۵۴،۱۵٦**،
۱۵۹،۱٦۴،۱۷٦
ششونك دوم
ششونك سوم : **۱۵٦،۱۵۸،۱٦۱**
ششونك چهارم : **۱۵۹**
ششونك پنجم : **۱٦۴،۱٦٦**
ششونك(کاهن) : **۱۹۸**
ششونك : **۱۵۴**
شمش‌ادوم : **۵۴**
شم‌نیس : ۸۳
شو : ۷۰،۷٤،۷۷،۷۹،۸۹
شواین‌فورت : ۲۵
شوریه : ۲۵۵
شیان : ۲٤۷،۲٤۹
شی‌شاك : **۱۵۴**

ص

صدقیا : ۲۰۳

صور : ۴۶، ۶۴، ۷۰، ۱۴۱، ۱۷۸، ۲۰۴،
صیدا : ۶۴، ۱۷۸، ۲۰۴

ط

طوارق : ۵
طوخ : ۲۸، ۳۷
طوره : ۳۷، ۱۲۵، ۲۱۶

ع

عباسیه : ۲۳
عکا : ۷۱
عمارنه (تل العمارنه) : ۱۲، ۱۷، ۵۷، ۱۱۶،

غ

غب : ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۹
غزه : ۴۱، ۴۵، ۴۹، ۶۸، ۷۶، ۲۰۲

ف

فارفارا : ۴
فارنا باز : ۲۱۸
فرا اورتس : ۲۰۱
فرات : ۴۲، ۴۴، ۴۹، ۵۶، ۲۰۲
فرندارس : ۲۳۰
فروبنیوس : ۲۵
فنیقی : ۱۸۳، ۲۲۲، ۲۳۹، ۴۱، ۴۷، ۱۵۵،
۲۰۴
فیله : ۱۰۱
فیوم : ۲، ۴، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۷۵، ۸۷،
۹۰، ۱۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۳۷

ق

قارون : ۲۲۰
قاهره : ۳، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۳۶، ۳۷، ۶۲، ۱۴۷،
۱۵۴، ۱۷۹
قاهون : ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۵۸
قبرس : ۵۰، ۷۶، ۸۵، ۱۴۱، ۲۰۶، ۲۰۷،
۲۱۶
قصر السقا : ۲۸
قصیر : ۲۰۹
قطره : ۲۸
قنا : ۲۳

ك

کا : ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۶
کابا : ۱۵۲
کاپر : ۹۰
کاپو : ۴۸
کاتنا : ۷۶
کادش : ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۶۳، ۶۸، ۷۳،
۹۰،
کار : ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹
کارا : ۳۸، ۵۶
کارخمیش : ۴۹، ۸۷، ۲۰۲
کارکار : ۱۷۳، ۱۷۴
کارنارون : ۲۵۵، ۲۵۶
کارناك : ۷۱، ۷۴، ۹۴، ۱۰۱، ۲۲۶، ۲۳۸،
۲۴۰، ۲۵۲، ۲۶۳، ۱۸، ۱۴۴، ۱۷۷،
۱۸۸، ۱۹۸
کارومامـا : ۱۹۸
کاری : ۱۸۴
کاسی : ۲۴۳، ۵۹
کاشتا : ۱۶۵، ۱۷۴
کاکارع آنتف : ۲۰۷
کامبوزیا : ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹
کامفیس : ۷۱
کاندالونو : ۲۰۱
کای آمنمهات : ۲۳۷
کتوپس : ۱۱۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۰،
۱۸۰، ۲۳۳

كبه سنوف : ١١٥
كدش : ٨٦
كرت : ١٨٣، ٢٢٥، ٢٤٩، ٥٣، **٧٦**
كرزوس : **٣٠٦**
كركيس : **٣٠٤**
كروكوديلوپوليس : ١٦٩
كفرطرخان : ٣٧
كفرن : ١١٦، ١٥٤، ١٧٠، ١٧١ ، ١٧٢ ، ١٧٩
كمال‌الدين : ٢٥
كمى : ٢٣٩
كنعان : ٢٤٣ ، **٤٠، ٦٨، ٨٣**
كوپتوس : ٧١، ٧٢، ١٤٠، ١٨١ ، ١٩٣ ، ٢٥٠، ٢٥٢، **٢١١**
كوروسكو : ٢٢٣
كوروش : **٣٠٦**
كوسه : ٣٦، ١٨٩، ٢٥٥
كوش : ٤، ٥، **٣٧، ١٠٤**
كوم اوشيم : ٢٨
كوم اومبو : ٧٠، ٧٥، ١٠١
كوم نه : ٢٣٧
كويون جيك : **١٧٤**
كياكسارس : **٣٠١، ٣٠٦**
كى بل : ٣٦
كيز : **١٩٤**
كيلوگپا : **٥٧**
كينا : **٤٦**

گ

گاردينه : ٢٥٥، ٢٥٧
گريفيت : **١٨٩**
گزنفون : **٢١٤**
گودوين : ١٢
گورلى ، **١٨٩**
گون : ٢
گينى : ٨

ل

لاتوپوليس (اسنا) : ٧٢
لاديكه : **٣٠٦**
لاذقيه : **٧٨**
لاكيش : **١٧٥**
لئونتوپوليس : ٧٩
لبنان : **٤١، ٧٦، ١٣٨**
لپ سيوس : ٥، ١٢
لتوپوليس : ٧٦ ، **١٦٠**
لوكسور : ٣، ٤، ٢٤، ٣٧، ٩٩، ١٠١، ٢١٣، **١٠، ١١٣، ١٤٣**
لوكو : **٨٣**
لوور : ٨٠، ١٣٠، ١٤٥، ١٤٧، ١٧٩، ٢٠٢، ٢٣٩ ،
ليبى : ١، ٤، ١٣، ٣٠، ١٢٩، ١٣٤ ، ١٥٣ ، ١٥٨، ١٨٣، ١٨٦، ٢٠٤، ٢٢٤، **٣١، ٧٠، ٧٢، ٨٠، ٨٧، ١٤٧، ١٥٦، ١٨٧، ٢٠٥، ٢٠٨، ٢١٠**
ليدى : **١٨٤، ٢٠٦**
ليشت : ٢٢٨
ليكوپوليس : **٣٠** ليمياس، **٢٢٠**

م

ماآت : ٧٨، ١٦١، **١٣**
مانانيا : **٣٠٣**
ماتى وازا : **٦٥**
ماد : **٣٠١، ٣٠٣، ٣٠٦**
ماراتن : **٢١١**
ماريا : **١٨٧**
ماريت : ١٢، ٢٤٤

ماسپرو: ١٢، ٢٥٤
ماشانواش : **٨٩، ١٥١**
ماکارع : **١٤٣، ١٤٥، ١٥٣**
ماك گرگور : ١٣٢، ٢٢٨
مالکاندر : ٨٢
مانتوُن : ١٣، ١٢٦، ١٢٩، ١٥٠، ١٨٢، ١٩٢، ١٩٥، ٢٣٥، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٦ ، **٢٥٦، ٢٠٠، ١٥٣، ١٦١، ١٧١، ١٧٧**
ماهاسارته : **١٤٥**
مجدو : **٤٤، ٤٦، ٦٥، ٦٨، ٢٠٣**
محاسنه : ٣٧
مدامود ٧٣، ٢٢٩، ٢٣٦، ٢٣٩، ٢٦٢
مدینة هابو : **٣٤، ٨٥، ٩٠، ١٣٠ ، ١٣٤ ، ١٤٤، ١٧٧، ٢١٦**
مربال : **٢٠٤**
مرخنرت : ٢٥٩
مرروکا : ١٩
مرسخم رع نفرهوتپ : ٢٤٠
مرکا اورع سبك هوتپ : ٢٤٠
مرم : **٧٦**
مرنت : ١٣٣، ١٣٤، ١٤٦
مرن رع : ١٥٩، ١٨١، ١٨٢، ١٨٦، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٢، ١٩٨
مرنفررع آی : ٢٤١
مروته : **١٨٣**
مرهتپ رع اینی : ٢٤١
مری آی : **٨٣**
مریبرع : ١٩٤
مری تاتون : **١٥**
مریرع : ١٨١
مریرع نفر (کار)
مریکارع : ١٩٥، ١٩٦، ٢٢١، ٢٣٠
مریمده : ٢٩، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٩، ٤٣ ، ٤٥، ٤٦
مزد : **١٧٠**
مزد سورع : **٣٦**
مس خنت : ٨٥
مشرفه : ٢٢٣
مششر : **٩٠**
معادی : ٣٦، ٤٠
معلا : ١٩٣
مکت رع : ٢١٤، ٢٢٧
ممفیس: ٣، ١٣، ٤٦، ٥٤، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٨٦، ٨٧، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٣، ١٢٥، ١٢٨، ١٣٠، ١٣٣، ١٣٥، ١٣٩، ١٥١، ١٥٦، ١٥٨ ، ١٦٢، ١٧١، ١٩٠، ١٩٦، ٢١٨، **٨٧، ١١٩، ١٤٣، ١٦٧، ١٧٩، ٢٠٧**
ممنون : **١٠**
مناندر : **٢٠٤**
منتوئم هات : ٢٥٩، **١٧٧، ١٧٩ ، ١٨١ ، ١٨٦، ١٨٨**
منتوهوتپ اول : ١٩٥
منتوهوتپ دوم : ١٩٦، ٢٠٤، ٢٢١، **١٩٣**
منتوهوتپ سوم : ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٧، ٢٠٩، ٢١١، ٢١٢، ٢٢٣، ٢٢٧،
منتوهوتپ چهارم : ٢٠٤، ٢٠٨
منتوهوتپ پنجم : ٢٠٤، ٢٠٩، ٢١٣، ٢٢٥
من خائورع سشیب : ٢٤١
من خپررع : **١٤٥**
من خپررع زنب : **١١٠**
مندس : ٨٧، **٢١٥**
منس : ١٢٦، ١٢٨، ١٢٩
مسکا اورع : ١٥٧
منویس : ٨٧
موت : ٦٩، ٧٤،

موت نجمت : **١٨**
موت نفرت : **۴** ،
موتمویا : **۵۵،۹**
موره : ۵۰
مورسیل دوم : **۷۱،۶۷**،
موریس (مرور) : ۲۲۰،
موزن : **۱۵۳**
مونتو : ۶۸،۷۳،۸۷،۲۰۵،۲۱۵،۲۶۲
مونتورع : ۹۰
موواتالی : **۷۷،۷۵،۷۳،۷۱**
مهت : ۷۵
میتانی : ۲۴۳،۹،**۳۹،۴۱،۴۵،۴۹**، **۵۳** ،
۷۷،۶۵،۵۸
میت فارز : ۲۲۹
میدوم : ۱۱۶،۱۵۳،۱۷۰،۱۷۸،**۱۶۹**
میر : ۱۴۱،۲۵۷،**۱۵۷،۱۹۰**
میرا : **۷۹**
میکرینوس : ۹۹،۱۱۶،۱۵۴،۱۵۵،۱۷۰
مین : ۷۱،۷۲،۱۴۰،۲۵۰
می‌نپتاه : ۹۵،۲۴۶،**۲۳،۷۰،۸۱،۸۳**
می‌نپتاه سیپتاه : **۲۳**
میندل : ۲
مین هوتپ : ۲۵۰
می‌نیا : ۴

ن

نابوپولاسار : **۲۰۱،۲۰۳**
ناباتا : **۳۸،۴۹،۱۵۳،۱۶۴،۱۷۱،۱۷۴**،
۱۷۸،۱۸۱،۱۸۹
ناترون : **۸۳**
ناختی : ۲۰۳
نارمر : ۱۲۴،۱۲۵،۱۴۱،
ناهارینا : **۴۰،۴۱،۴۲،۴۳،۴۵،۷۶،۱۳۷**
ناهوم : **۱۸۱**
ناویل : ۱۲
نب‌پتی‌رع : آهموزیس ، ۲۵۳
نب‌خپر رع : آنتف ، ۲۵۰،۲۵۲،۲۵۳
نب خپش‌رع : ۲۴۹
نب‌رع : ۱۳۵
نب مارع ناخت : **۳۳**
نب مرتوف : **۱۳۷**
نبوکدنو نوزور : **۲۰۲،۲۰۴**
نبونید : **۲۰۶**
نپری : ۸۴
نت : ۵۰،۷۲،۷۴،۷۶،۹۰،۹۶،۱۳۰،**۱۷۱**
نتریرخت : ۱۵۰،۱۶۸
نتریمو : ۱۳۵،۱۳۶
نت هوتپ : ۱۳۰
نجاده : ۳۴،۳۶،۴۴،۵۵،۷۶،۱۲۸،۱۲۹
نجم‌الدیر : ۳۷
نجم حمادی : ۲۳
نخائواول : **۱۸۴**
نخائودوم : **۱۹۲،۲۰۲**،
نخب : ۴۷
نخبت : ۴۷،۷۴،۱۳۸،۲۵۱
نخن : ۴۷،۱۴۲
نزلت بطران : ۱۳۱
نزوپتاه : **۱۸۸**
نزومونتو : ۲۲۱
نزوهور : **۱۸۸**
نس‌تنت : **۱۶۸**
نسنائویائو : **۱۸۸،۱۸۹**
نشون : **۱۴۷،۱۴۹**
نفتیس : ۶۷،۶۹،۷۴،۸۲،۸۹
نفرتوم : ۷۴،۷۵
نفرتی‌تی : **۱۳،۱۴،۱۶،۵۷،۱۲۵**
نفرکا : ۱۵۲

نفرکارع : ١٩٢
نفرماآت : ١٤٢، ١٦٠
نفروزی ٢٥٥
نفروهو : ٢٣٢
نفریتس اول : **٢١٥**
نفریتس دوم: **٢١٧**
نفریرکارع : ١٥٩، ١٩٢
نکتانبواول: **٢١٧**
نکتانبودوم: **٢٢٠**
نمرود : **١٤٧**، ١٥١، **١٥٣**، ١٦٦، **١٦٧** ، **١٦٨**
نوبی: ٢، ٣، ٣٦، ١٢٩، ١٣٤، ١٣٦، ١٥١، ١٥٣، ١٨٣، ١٨٥، ١٨٦، ٢٠٤، ٢٠٧ ، ٢١٧، ٢٢٣، **٤**، **٢٤**، **٣٦**، **٣٩**، **٧٣**، **١٠٣**، **١٨٧**، **١٨٩**، **٢٠٨**
نوت : ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨٢، ٨٩
نوح : ٥
نوژس : **٤٦**، **٥٠**
نوفریت : ١٨٠
نون (نوئو) : ٧٩، ٨٩
نوکراتیس : **١٩٣**
نهرالکلب : **٧٢**
نهزی : ٢٤١
نیتوکریس : ١٨٢، ١٩٢
نیکارع : ١٩٢
نینوا : **١٧٨**، **١٨٠**، **٢٠١**
نیوزرع : ١٥٧، ١٨٤
نی یی : **٤٣**، **٤٩**، **٥٣**، **٦٣**

و

وادی المغاره : ١٣٣، ١٣٥، ١٥١، ١٥٢ ، ١٥٣، ١٨٤، ٢٢١، ٢٢٤
وادی حلفا : ٤، ٢٢٣، **٣٧**، **٢٠٤**
وادی حمامه : ١٨٤، ٢٠٨، ٢٢٤ ، **١٧٤** ، **١٧٧**، **٢١١**
وادی قاسوس : ٢٠٩، ٢٢٤
وارم : ٢
واشوگانی : **٦٥**
وستکار (پاپیروس) : ٢٣١، ٢٣٢
وین لوك : ٢٥٣

ه

هاپو : ٨٦، **١٠**
هاپوزنب : **٦** ، **٩٥** ، **١١٠**
هاپی : ٨٤، ١١٤
هات بنو : **١٦٨**
هاتور : ٧٠، ٧١، ٧٦، ٧٩، ٨٧، ١٢٥، ١٥٦
هاتوزیل : **٦٠** ، **٧٧** ، **٧٩**
هاچپ سوت : ٩٩، ١٥٩، ٢٤٦، **٤**، **٦**، **٤٢**، **٩٤**، **١١٠**، **١٢٠**
هاداد : **١٥٣**
هاراختس : ٧١، ٧٦، ٩٢، ٩٤، ٩٧
هارپزون : **١٥٩**
هارپوکرات : ٧٠
هارتائی : **٣٠**
هارسافس : ٧٠، ٨٧، **١٥٣**، **١٥٧**
هارسی یس اول : **١٥٧**
هارسی یس دوم : **١٥٨**، **١٥٩**، **١٦١**
هاروئریس : ٧٠
هاریس (پاپیروس) : **٢٤** ، **١٣٤**
هامات : **٦٨**
هانخف : ٢٣٩
هاوارا : ٢١٨، ٢٢٠، ٢٢٨
هت فر : ١٨٠
هته پیبرع سیامو : ٢٤١
هراکلئوپولیس: ٧٠، ٨٧، ١٩٤، ١٩٦، ٢٠٤، **١٤٧**، **١٥٣**، **١٥٧**، **١٦٦**
هرخوف : ١٨٦، ١٨٧
هرمس : ٨٤

هرموپولیس : ٦٦، ۷۷، ۸۹، ۹۰، ۹٤، ۱۹٦
۱٦٦، ۱٦۷
هرمونتیس : ٦۸، ۷۳، ۸۷، ۹۰
هرنکارو : **٤٦**
هریب شدت آمنمهات : ۲۳۸
هریهور : **۳۱، ۳۳، ۱۱۱، ۱٤۰، ۱٤۳، ۱٦۵**
هرودوت : ۱۰٤، ۱۱۳، ۱۲۹، ۲۲۰، ۱٦۰،
۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰٤، ۲۰٦ ،
۲۰۸
هفائیستوس : **۱۷٦، ۱۸۳**
هکاناخت : ۲۰۷
هکت : ۸٤
هکتور : **۹۰**
هلیوپولیس : ۵۰، ۵٤، ٦۵، ٦٦، ٦۹، ۷۰ ،
۷۸، ۸٤، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹٤، ۹۷
۱۰٤، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۵۵ ، **۱۳** ،
۱۳۱ ، ۱٦۰
هماکا : ۱۳۳، ۱٤٤، ۱٤۸
همن : ۲۳۹
هنتائوئی : **۱۴۵**
هندواروپائی : **۸۰، ۸۱، ۸٤، ۸۷ ، ۹۱ ،**
۱۸٤
هنو : ۲۰۹، ۲۲۵
هو (هونی) : ۱۵۲، ۱۷۰
هوتپ سخموئی : ۱۳۵
هور : ۲۲۸
هورم هب : ۲٤٤، **۱٦، ۱۷، ۱۹، ۳۱، ۳۸ ،**
٦٦ ، ٦۷ ، ۹٦
هوروس : ٤۷، ۵۰، ٦۷، ۷۰، ۷۱، ۷٤، ۷۵،
۷٦، ۸۰، ۸۳، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹٦، ۹۷
۹۹، ۱۰۹، ۱۱٤، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۵،
۱۳۸، ۱٤۰، ۱٤٦، ۱۵٦، ۱۵۹، **۱۳۹**
هوری (کاتب) : **۱۴۵**
هوری : ۲٤۳
هوشع : **۱۷۳**
هوی : **۶۷، ۱۰۳**
هیپ سلیس : ۷۲
هیتی : ۱٦، ۲٤۳ ، **۳۹ ، ۶۰ ، ٦٦ ، ۹۳**
هیراکون پولیس : ۳۷، ٤۷، ٦۲، ۱۲۲ ،
۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۳٦، ۱٤۰، ۱٤۲ ،
۱٤۵ ، ۱٤۷ ، ۱٦۰ ، ۱۹٤ ، **۱۰۵**
هیکسوس : ۷٦، ۹۳، ۲۲۹، ۲۳٦ ، ۲۳۸،
۲٤۱، ۲٤۲ ، ۲٤٤ ، ۲٤٦ ، **۱ ، ۲۰**
۳٦ ، ٤۱

ی

یارسو : **۲۳**
یالو : **۱۵۰**
یام : ۱۸٦
یامت : ۱٤۰
یربعام : **۱۵۴**
ینوآم : **٤٦ ، ۷۰ ، ۸۳**
یوآب : **۱۵۳**
یوپوت : **۱۵٦ ، ۱٦۲ ، ۱٦٦**
یوشیا : **۲۰۲**
یونتی یو : ۱۳٤
یونگ : ۱۱۹
یوولوت : **۱٦۳**
یوهتیب : ۲۳۹
یهم : **۴۵**
یهوآحاز : **۲۰۲**
یهودا : **۱۵۴ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳**
یهویاقیم : **۲۰۲ ، ۲۰۳**

فهرست مطالب کتاب

(جلد اول)

فصل اول

کلیات صفحه ۱

تشکیلات معرفة الارضی (۱) . ـ ساختمان اراضی (۳) . ـ تقسیمات جغرافیائی مصر (۳) . ـ مردم مصر (٤) . ـ زبان (٥) . ـ خط هیرو گلیف (٦) . ـ خطوط مقدس وقبطی (۸) . ـ طریقه خواندن خطوط مصری (۹) . ـ منابع تاریخ مصر (۱۲) تقسیمات تاریخ مصر (۱۳) . ـ تاریخ وتقویم (۱٤) . ـ

فصل دوم

دورهٔ ماقبل تاریخ ۱۷

I . کلیات ۱۷

حدود وتقسیمات (۱۷) . ـ تقویم وتاریخ (۱۷) . ـ سکنه (۱۸) . ـ زبان (۱۹) ـ

II . دورهٔ پالئولی تیك ۲۰

تقسیمات (۲۰) . ـ آب وهوا (۲۱) . ـ وضع درهٔ نیل (۲۱) . ـ مسکن و مراکز اجتماع (۲۲) . ـ صنایع دورهٔ پالئولی تیك (۲۳) . ـ تمدن وهنر (۲٤) . ـ

III . دورهٔ نئولی تیك ۲٦

کلیات (۲٦) . ـ آب وهوا (۲٦) . ـ وضع درهٔ نیل (۲۷) مسکن و مراکز اجتماع (۲۷) . ـ صنایع دورهٔ نئولی تیك (۲۹) . ـ تمدن وهنر (۳۰) . ـ اختلاف شمال وجنوب (۳٤) . .

IV . دورهٔ انئولی تیك ۳٥

کلیات (۳٥) . ـ تقسیمات ومراکز باستانی (۳٦) . ـ اسناد ومدارك (۳۷) . ـ مسکن و مراکز اجتماع (۳۸) . ـ قبرستان (٤۰) . . صنایع (٤۱) . . وضع سیاسی و تاریخ (٤٦) . ـ تمدن (٥۱) . . تقویم شمسی (٥۳) . . مذهب (٥٥) . . هنر (٥۷) . .

فصل سوم

مذهب ۶۳
I . کلیات ۶۳
منشاء وحدت مذهب درمصر (۶۳) . اصول عقیده وفلسفه‌های مذهبی(۶۴) - نگاهداری آداب و اصطلاحات مذهبی (۶۶) . ـ مبانی و اصول ابتدائی مذهب (۶۶) . ـ
II . خدایان مصر ۶۸
خدایان محلی (۶۸) . ـ خدایان جهانی (۷۸) . ـ خدایان و داستانهای عامیانه (۷۹) . ـ افسانه ازیریس (۸۰) . ـ نیمه خدایان وفرشتگان (۸۴) . ـ خدایان بیگانه (۸۶) . ـ قهرمانانی که بمقام خدائی رسیده‌اند (۸۶) . ـ حیوانات مقدس (۸۷) . ـ
III . حکمت و کلام ۸۸
اصول حکمت (۸۸) . ـ تألیف درحکمت ومذهب (۹۰) . ـ
IV . توسعه تاریخی مذهب در مصر ۹۱
مختصات عمومی (۹۱) . ـ انتشار شریعت هلیوپولیس (۹۲) . ـ توانگری و ثروت آمون (۹۳) . ـ اصلاحات آمنوفیس چهارم (۹۳) . ـ حکومت روحانیان تب (۹۵) . ـ مذهب در دوره های اخیر (۹۶) . ـ
V . مذهب سلطنتی ۹۷
الوهیت پادشاه (۹۷) . ـ مشروعیت (۹۸) . ـ وظایف پادشاه (۹۹) . ـ پادشاهان متوفی (۱۰۰) . ـ
VI . شعائر مذهبی ۱۰۰
معابد (۱۰۰) . ـ روحانیان (۱۰۴) . تشریفات مذهبی (۱۰۴) ـ
VII . عقاید مربوط بحیات پس از مرگ ۱۰۶
مرگ (۱۰۶) جایگاه روح درقبر (۱۰۶) قلمرو خدایان واموات (۱۰۶) : ـ تعمیم سرنوشت پادشاهان (۱۰۸) . ـ دادرسی ازیریس (۱۱۰) . ـ تألیف در مذهب و حکمت (۱۱۱) . ـ مجموعهٔ اصطلاحات مربوط باموات (۱۱۱) . ـ
VIII . احترام اموات ۱۱۲

مومیائی (۱۱۲) . ـ تشییع جنازه (۱۱۵) . ـ مختصات مقبره ها (۱۱۵) . ـ اهرام و گورستانهای امپراطوری قدیم (۱۱۶) . ـ مقبره زیرزمینی دورهٔ تب (۱۱۷) ـ هدایا (۱۱۸) . ـ

IX . افسونگری **۱۲۰**

افسونهای مذهبی (۱۲۰) . ـ افسونهای عامیانه (۱۲۰) . ـ

فصل چهارم

دورهٔ ماقبل پادشاهی تین و دورهٔ پادشاهان تین (۳۳۰۰ تا حدود ۲۷۷۸) ۱۲۲

۱ ـ تاریخ سیاسی **۱۲۲**

دورهٔ ماقبل پادشاهی تین ـ (۱۲۲) ـ دورهٔ پادشاهی تین (۱۲۶) . ـ

۲ ـ تمدن و هنر **۱۳۷**

تمدن (۱۳۷) . ـ هنر (۱۴۴) . ـ

الف ـ معماری (۱۴۴) . ـ ب ـ ساختن ظروف (۱۴۵) . . . ج ـ حجاری (۱۴۶) . ـ د . حجاری برجسته (۱۴۷) . ـ هنرهای دیگر (۱۴۸) . ـ

فصل پنجم

امپراطوری قدیم (۲۷۷۸ تا حدود ۲۴۲۳) ۱۵۰

۱ ـ تاریخ **۱۵۰**

سلسله سوم **۱۵۰**

سلسله چهارم **۱۵۳**

اسنفرو (۱۵۳) . ـ بانیان اهرام بزرگ (۱۵۴) . ـ پایان سلطنت سلسله چهارم (۱۵۴) . ـ

سلسله پنجم **۱۵۵**

۲ ـ تمدن و هنر **۱۵۸**

تمدن **۱۵۸**

پادشاه (۱۵۸) . ـ عمال و کارمندان (۱۶۰) . ـ روابط پادشاه باعمال و کارمندان (۱۶۴) . ـ

هنر **۱۶۵**

۱ ـ معماری (۱۶۵) . . ۲ ـ حجاری برجسته (۱۷۵) . . ۳ ـ مجسمه سازی (۱۷۸) . . ٤ ـ هنرهای دیگر (۱۸۰) . .

فصل ششم

پایان امپراطوری قدیم و نخستین دورهٔ فترت (حدود ۲٤۲۳ تا ۲۰٦۵)ـ ۱۸۱
۱ ـ تاریخ **۱۸۱**
سلسله ششم **۱۸۱**
کلیات (۱۸۱) . ـ سیاست خارجی (۱۸۲) . تحول اجتماعی و آغاز فئودالیته (۱۸۷) . .
نخستین دورهٔ فترت **۱۹۱**
پایان سلسله ششم (۱۹۱) . ـ سلسله هشتم ممفیس وسلسله کوپتی (۱۹۲) . ـ وضع مصر در سال ۲۲٤۰ (۱۹٤) . ـ پادشاهان هراکلئوپولیس و دلتا (۱۹۵) . ـ غلبهٔ تب (۱۹٦) . ـ
۲ ـ هنر **۱۹۷**
امپراطوری قدیم **۱۹۷**
معماری (۱۹۷) . ـ مجسمه سازی (۲۰۰) . ـ
نخستین دورهٔ فترت **۲۰۰**
مقابر (۲۰۰) . ـ اساسیه مقبره‌ها (۲۰۰) . ـ مجسمه سازی (۲۰۰) . ـ ستونها ومجسمه های سنگی تب (۲۰۳) . ـ

فصل هفتم

امپراطوری میانه (۲۰٦۵ـ۱۵۸۰) ۲۰٤
پایان سلسله دهم **۲۰۴**
کلیات (۲۰٤) . ـ اتحاد مصر (۲۰٤) . ـ کارهای اداری منتوهوتپ (۲۰٦) . ـ سیاست خارجی (۲۰۷) . ـ تحول عقاید مربوط بمرگ (۲۰۹) . ـ هنر (۲۱۲) . ـ
سلسله دوازدهم **۲۱۵**
کلیات (۲۱۵) . ـ سازمانهای اداری (۲۱۸) . ـ سیاست خارجی (۲۲۱) . . هنر و ادبیات (۲۲۵) . ـ

فصل هشتم

پایان امپراطوری میانه و دومین دورهٔ فترت ۲۳۵

کلیات (۲۳۵) . ـ مصر قبل از هیکسها (۲۳۶) . ـ هیکسها (۲۴۲) . ـ حکومت تب و اخراج هیکسها (۲۵۰) . ـ تشکیلات اداری (۵۷۸) . ـ هنر (۲۶۵) . ـ

فهرست مطالب کتاب

(جلد دوم)

فصل نهم

امپراطوری جدید (۱۰۹۰ ـ ۱۵۸۰) سیاست داخلی . . . . . کلیات (۱) . ـ مصر تا شریعت عمارنی . . . (۳) . ـ آخناتون و جانشینان مستقیم او . . . (۱۱) . ـ هورم هب و نخستین پادشاهان سلسله نوزدهم ... (۱۷) . ـ انحطاط وعکس‌العمل .. (۲۲) . ـ پایان امپراطوری جدید . . (۲۷) . ـ

فصل دهم

امپراطوری جدید (سیاست خارجی) ۳۵

کلیات . . (۳۵) . ـ فتح نوبی . . (۳٦) . ـ مصر و سیاست جهانگیری (٤۰) . ـ انحطاط امپراطوری مصردر آسیا . . (٦۳) . ـ تجدید عظمت مصر . . (٦٦) . ـ تجدید سیاست‌جهانگیری . . (٦۸) . ـ صلح‌مصر وهیتی‌ها . . (۷۷) ـ مبارزه علیه ملل‌بحری (۸۱) . ـ پایان کارسلسله بیستم . . (۹۱) . ـ

فصل یازدهم

امپراطوری جدید (تمدن وهنر) ۹۴

۱ ـ ترتیب اداره مصر ۹٤

پادشاه . . (۹٤) . ـ ارتش درامپراطوری جدید . . (۹٦) . ـ وزیر . . . (۹۷) ـ نایب‌السلطنه نوبی ... (۱۰۲) . ـ ادارهٔ شهرستانهای‌آسیائی... (۱۰۵) . ـ کاهن‌بزرگ آمون . . . (۱۰٦) . ـ

۲ ـ هنر ۱۱۱

معماری . . . (۱۱۱) . ـ تزیینات دیواری . . . (۱۱۷) . ـ مجسمه سازی . . (۱۲٤) . ـ طومارهای مذهبی . . . (۱۲۷) . ـ هنرهای دیگر . . . (۱۲۸) . ـ

فصل دوازدهم

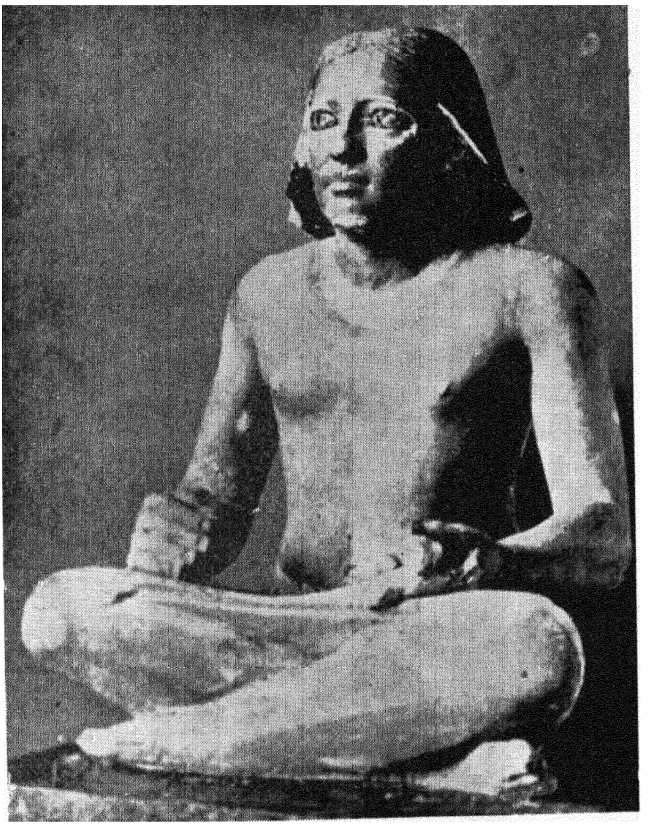
از هریهور تا سلاطین سائیس (۶۶۳-۱۰۸۵) ۱۴۲
سلسله بیست ویکم (۹۵۰ - ۱۰۸۵) ۱۴۳
سلسله بیست ودوم وبیست سوم (۷۳۰ - ۹۵۰) ۱۵۱
سلسله بیست وچهارم وبیست پنجم (۶۶۳ - ۷۳۰) ۱۶۴

فصل سیزدهم

ازپسامتیك اول تا اسکندر بزرگ (۳۳۲ - ۶۶۳) ۱۸۳
سلسله بیست وششم (۵۲۵ - ۶۶۳) ۱۸۳
سلسله بیست وهفتم (۴۰۵ - ۵۲۵) ۲۰۸
جنگ استقلال وآخرین سلسله‌های بومی (۳۳۸ - ۴۱۵) ۲۱۴

☆ ☆ ☆

فهرست زمامداران مصر ۲۲۳
نقشه مصر قدیم . . . . . مقابل صفحه ۴۸ جلد اول
نقشه امپراطوری جدید مصر . . . . . صفحه ۳۱ جلد دوم
کشورهای بزرگ در زمان آمنوفیس سوم . . . صفحه ۶۱ جلد دوم
فهرست اعلام (جلد اول و دوم) ۲۳۱
فهرست مطالب کتاب (جلد اول ودوم) ۲۴۹

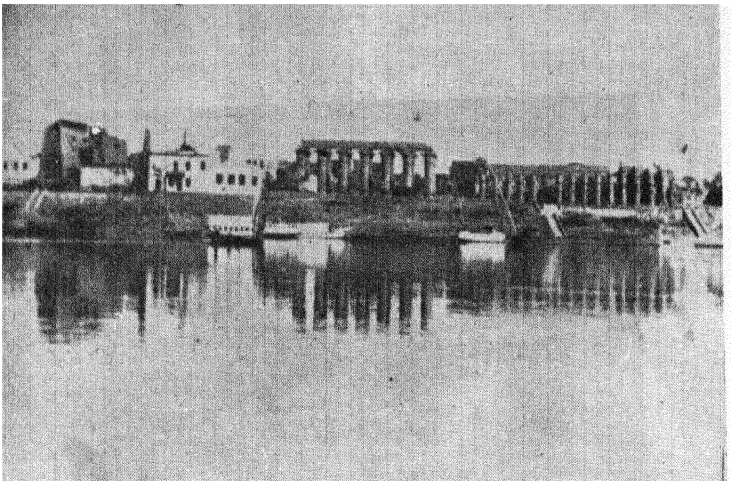


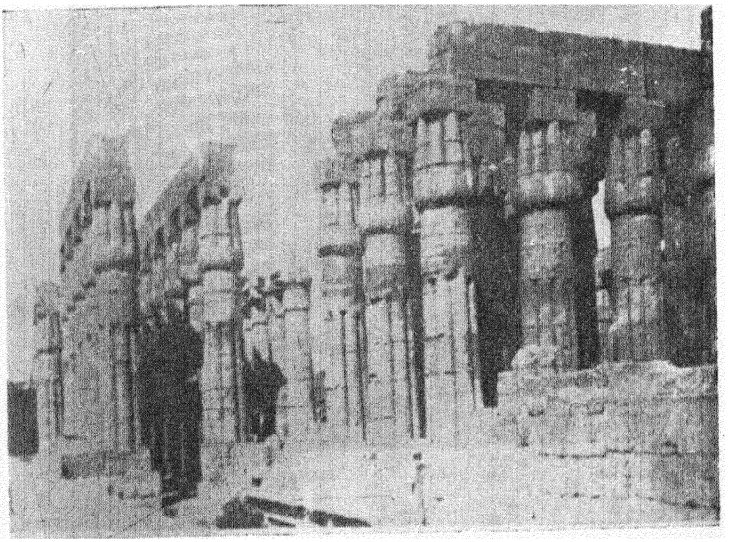
«مجسمهٔ کاتب نشسته» (سنك آهك)
(سلسله پنجم)



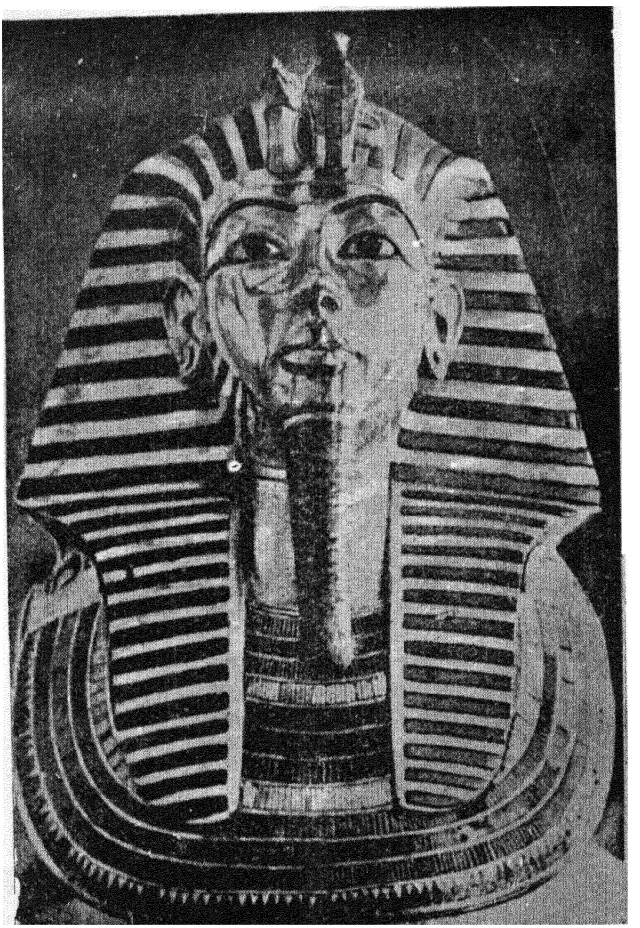
مجسمه رع نفر، کاهن - (سنك آهك)

سلسله پنجم





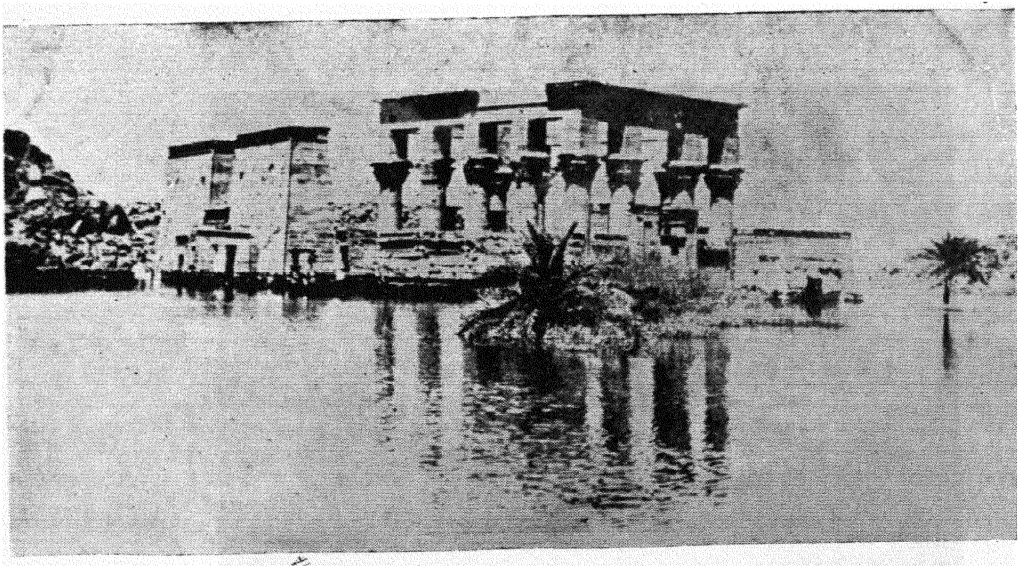
اوکسور
منظره عمومی معبد لوکسور "وستونهای آن (بالا)
منظره عمومی ستونهای معبد آمن‌هوتپ سوم (پائین)



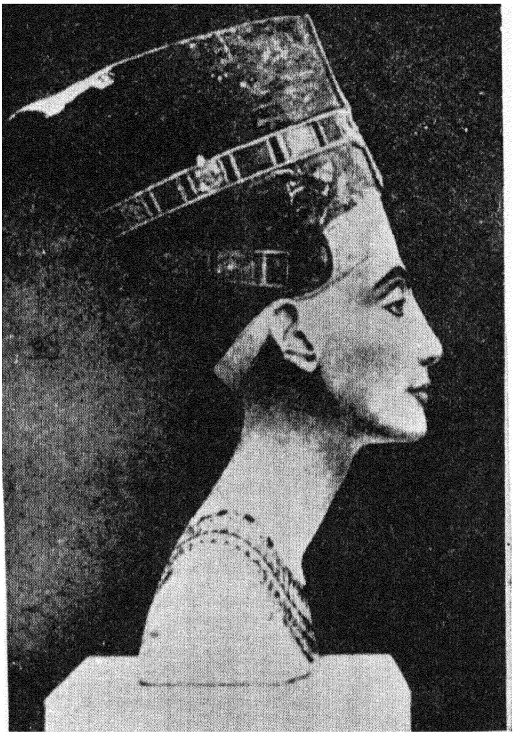
ماسك طلائى توتانخامون



مجسمه کفرن (ازسنك دیوریت)



فیله ـ معبد ایزیس



مجسمه نیم تنه نفرتی‌تی (سنك آهك)



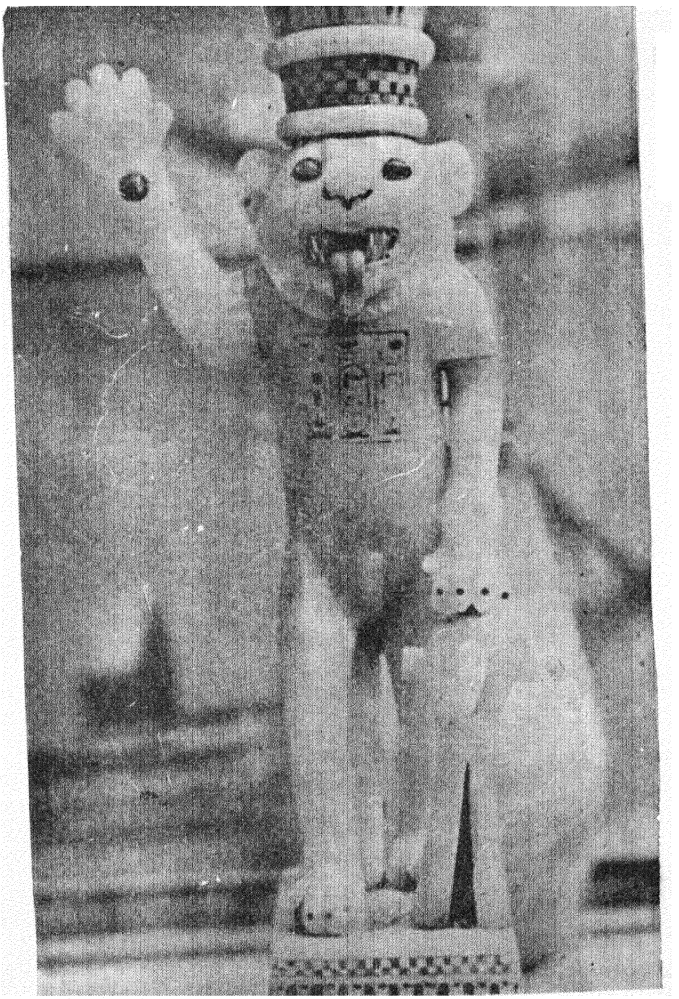
مجسمه چوبی Ka-Aper که به مجسمه «شیخ البلد» معروف شده
(سلسله پنجم)



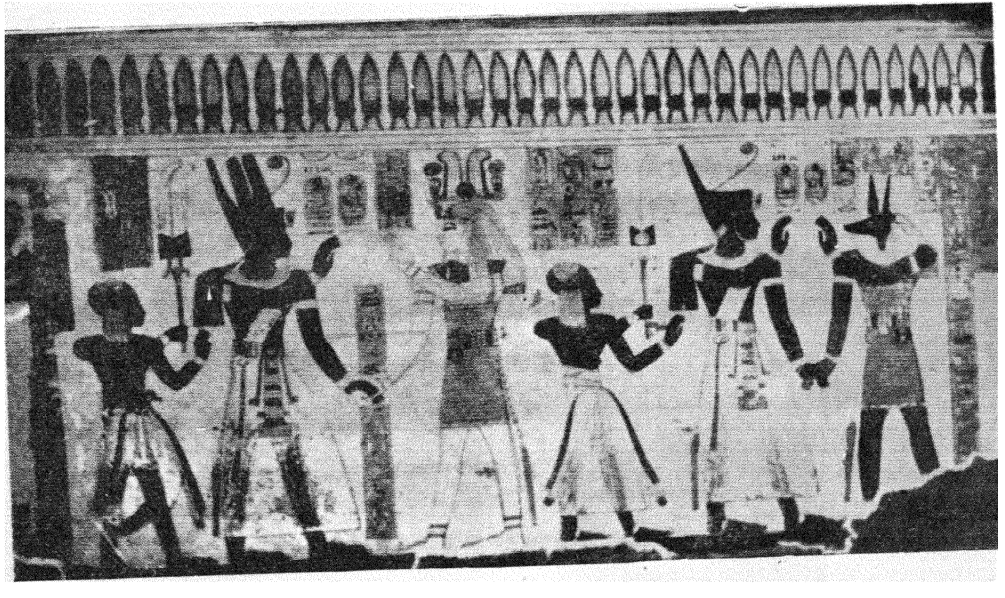
سر توتمس سوم، از مجسمه سنگی‌او که در کارناك بدست آمده



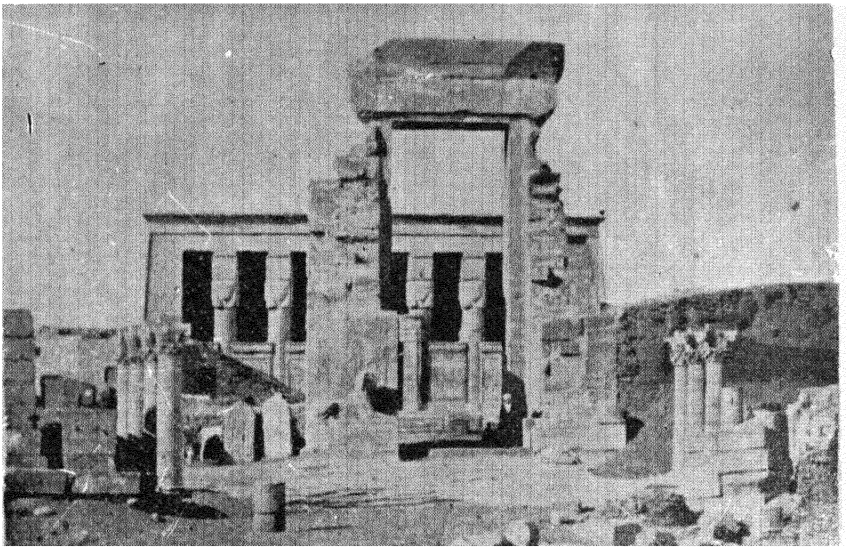
مجسمه آخناتون (در کارناك)

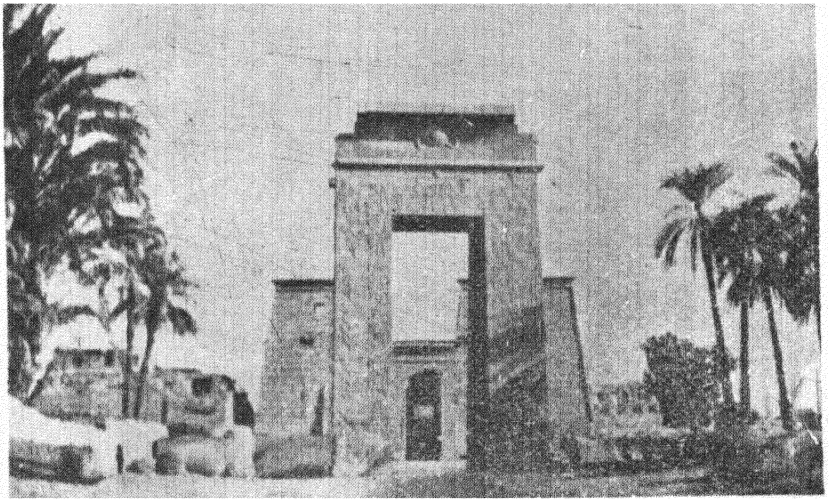


مجسمه بس (سنك مرمر)

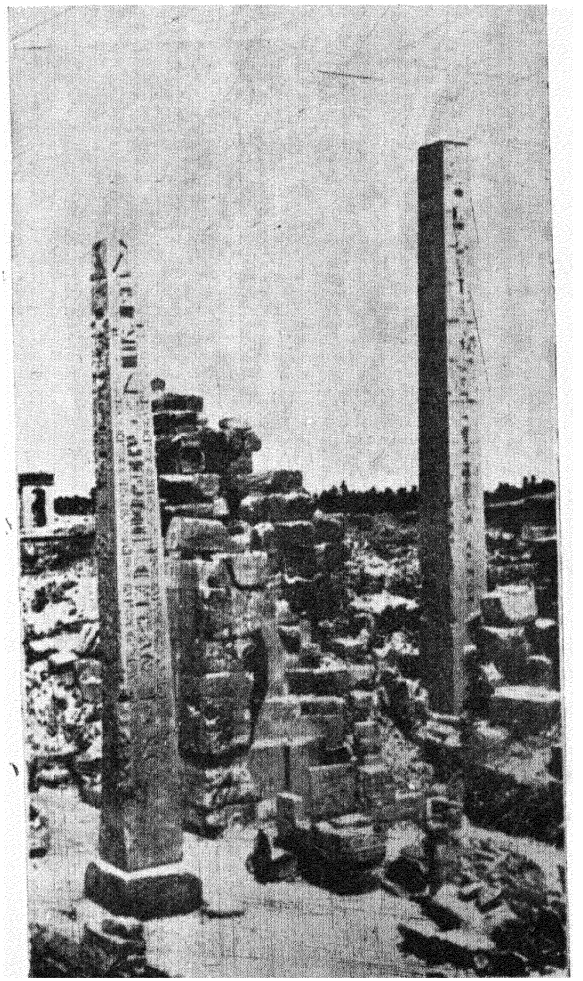


تب ـ مقبره آمن هرخوپ شف پسررامسس سوم . رامسس فرزند خودرا به رب‌النوع
رع وآنوبیس میسپارد

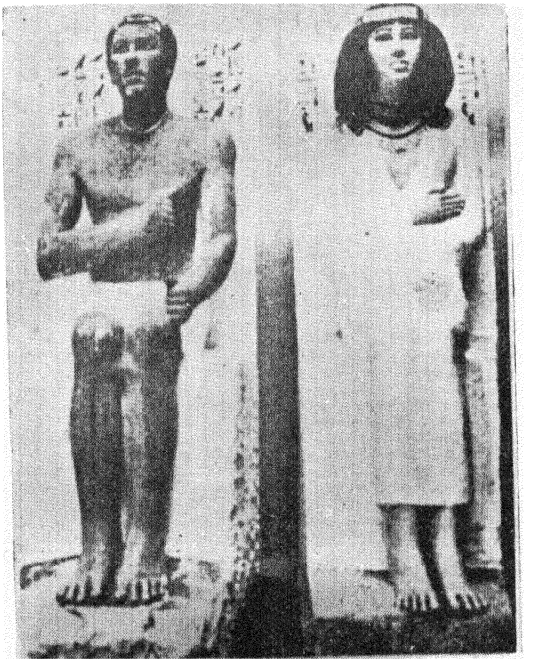




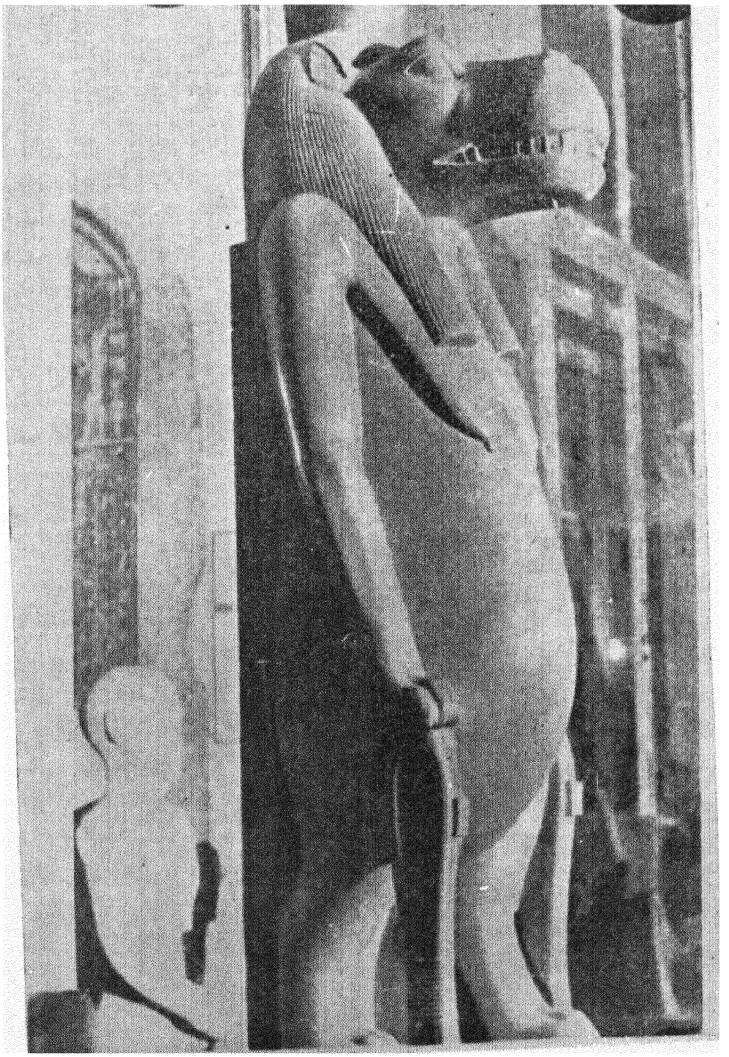
دندره – معبد ربة النوع هاتور (بالا)
كارناك–دروازهٔ معبد خونسو خدای ماه (پائین)



کارناک ـ دومسله که یکی ازآنها ازملکه هاچپ سوت ودیگری ازپدر اوتوتمس اول می‌باشد



مجسمه راهوتپ و همسرش نوفری تیس (سنك آهك)، (سلسله چهارم)



توئریس (خدای حامی زنان باردار)

انتشارات دانشگاه تهران

۱ - وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ - A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ - آراء فلاسفه درباره عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ - کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
٥ - تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ - بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ - حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰ - نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱ - گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲ - اساس‌الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱٤ - روش تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۱٥ - تاریخ افضل - بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان	فراهم‌آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱٦ - حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷ - فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸ - راهنمای دانشگاه	—
۱۹ - مقررات دانشگاه	—
۲۰ - درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲ - راهنمای دانشگاه بفرانسه	
۲۳ - Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲٤ - موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲٥ - حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲٦ - زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارك	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷ - هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی
۲۸ - اصول گدازو استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یکانه حایری
۲۹ - اصول گدازو استخراج فلزات » دوم	» » »
۳۰ - اصول گدازو استخراج فلزات » سوم	» » »

۳۱- ریاضیات در شیمی	نگارش دکتر هورمز
۳۲- جنگل شناسی جلد اول	» مرحوم مهندس کریم ساعی
۳۳- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
۳۴- فیزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
۳۵- جبر و آنالیز	نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
۳۶- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
۴۰- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
۴۱- تاریخ اسلام	» دکترفیاض
۴۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
۴۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی
۴۴- کالبد شناسی توصیفی(۱) - استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس-دکتر نائینی	
۴۵- روان‌شناسی کودك	نگارش دکتر مهدی جلالی
۴۶- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
۴۷- ترجمه وشرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۴۸- اکوستیك « صوت» (۱)ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
۴۹- انگل شناسی	» » ناصر انصاری
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی‌پور
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشك
۵۲- درس‌اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
۵۳- جانور شناسی سیستماتیك	» » آزرم
۵۴- پزشکی عملی	» » نجم‌آبادی
۵۵- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
۵۶- مامائی	» » آهی
۵۷- فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش	» دکترفتح‌الله امیرهوشمند
۵۹- شیمی تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۶۰- شیمی‌عمومی	» مهندس سعیدی
۶۱- امیل	ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرك‌زاده
۶۲- اصول علم‌اقتصاد	تألیف دکترمحمود کیهان
۶۳- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر	» مهندس میردامادی
۶۵- آسیب شناسی	» دکترآرمین

٦٦- مکانیك فیزیك	تألیف دکتر کمال جناب
٦٧- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی	» » امیراعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
٦٨- درمانشناسی جلد اول	تألیف دکتر عطائی
٦٩- درمانشناسی » دوم	» » »
٧٠- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
٧١- شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
٧٢- اقتصادجلداول	» » علی‌اصغر پورهمایون
٧٣- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
٧٤- راهنمای دانشگاه	—
٧٥- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکتر شیدفر
٧٦- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
٧٧- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
٧٨- تئوری سنتیك گازها	» دکتر روشن
٧٩- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
٨٠- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
٨١- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
٨٢- استقلال آمریکا	» دکترمجیر شیبانی
٨٣- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
٨٤- ادوار فقه	» محمود شهابی
٨٥- دینامیك گازها	» دکتر غفاری
٨٦- آئین دادرسی دراسلام	» محمد سنگلجی
٨٧- ادبیات فرانسه	» دکترسپهبدی
٨٨- از سرین تا یونسکو- دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبرسیاسی
٨٩- حقوق تطبیقی	» » حسن افشار
٩٠- میکروب‌شناسی جلد اول	تألیف دکترسهراب-دکترمیرداماد،
٩١- میزراه‌جلد اول	» » حسین گلاژ
٩٢- » » دوم	» » » »
٩٣- کالبد شکافی (تشریح عملی دست‌وپا)	» » نعمت‌الله کیهانی
٩٤- ترجمه وشرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
٩٥- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکترامیراعلم-دکترحکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
٩٦- » » (۴) - رگ شناسی	» » »
٩٧- بیماریهای گوش وحلق وبینی جلداول	تألیف دکترجمشیداعلم
٩٨- هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
٩٩- جبر و آنالیز	» » »
١٠٠- تفوق وبرتری اسپانیا (١٥٥٩-١٦٦٠)	» » بیانی

۱۰۱ـ کالبدشناسی توصیفی ـ استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
۱۰۲ـ تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳ـ آزمایش و تصفیه آبها	نگارش » محمد جواد جنیدی
۱۰۴ـ هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵ـ فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰۶ـ جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷ـ الکتریسیته وموارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸ـ مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
۱۰۹ـ تلخیص‌البیان‌عن‌مجازات‌القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰ـ دو رساله ـ وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱ـ شیمی آلی جلداول تئوری واصول‌کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲ـ شیمی آلی «ارگانیك» جلداول	» » شیخ
۱۱۳ـ حکمت‌الهی عام و خاص	نگارش مهدی‌قمشه
۱۱۴ـ امراض‌حلق‌و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی
۱۱۵ـ آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
۱۱۶ـ هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱۱۷ـ شکسته بندی جلد دوم	» » امیر کیا
۱۱۸ـ باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس‌شیبانی
۱۱۹ـ اساس‌التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰ـ فیزیك پزشکی	» دکترفرهاد
۱۲۱ـ اکوستیك« صوت » (۲) مشخصات صوت ـ لوله ـ تار	» » اسمعیل‌بیگی
۱۲۱ـ جراحی فوری‌اطفال	» » مرعشی
۱۲۲ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة(۱)	» علینقی منزوی تهرانی
۱۲۴ـ چشم‌پزشکی جلداول	» دکتر ضرابی
۱۲۶ـ شیمی‌فیزیك	» » بازرگان
۱۲۶ـ بیماریهای‌گیاه	» » خبیری
۱۲۷ـ بحث‌در مسائل‌پرورش‌اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸ـ اصول‌عقاید و کرائم‌اخلاق	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۲۹ـ تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی‌بهرامی
۱۳۰ـ کالبدشناسی انسانی(۱) سر و گردن	» » حکیم ودکتر گنج‌بخش
۱۳۱ـ امراض‌واگیردام	» » رستگار
۱۳۲ـ درس‌اللغة والادب(۲)	» » محمدی
۱۳۳ـ واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳۴ـ تك‌یاخته‌شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵ـ حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳۶ـ عضله وزیبائی‌پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷ـ طیف‌جذبی و اشعه ایکس	» » فاضل زندی

۱۳۸ـ مصنفات افضل الدین کاشانی	نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی
۱۳۹ـ روان‌شناسی (ازلحاظ تربیت)	» » علی‌اکبر سیاسی
۱۴۰ـ ترمودینامیک (۱)	» مهندس بازرگان
۱۴۱ـ بهداشت روستائی	نگارش دکترزوین
۱۴۲ـ زمین شناسی	» » یدالله سحابی
۱۴۲ـ مکانیک عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴ـ فیزیولوژی جلداول	» » کاتوزیان
۱۴۵ـ کالبدشناسی وفیزیولوژی	» » نصرالله نیک‌نفس
۱۴۶ـ تاریخ تمدن ساسانی جلداول	» سعیدنفیسی
۱۴۷ـ کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت‌اول	» دکترامیراعلم_دکترحکیم
سلسله اعصاب محیطی	دکترکیهانی_دکترنجم‌آبادی_دکترنیک‌نفس
۱۴۸ـ کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت دوم	» » » »
سلسله اعصاب مرکزی	
۱۴۹ـ کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای‌حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰ـ هندسه‌عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل‌بویه
۱۵۱ـ اندام‌شناسی گیاهان	» » پارسا
۱۵۲ـ چشم پزشکی (۲)	نگارش دکتر ضرابی
۱۵۳ـ بهداشت شهری	» » اعتمادیان
۱۵۴ـ انشاء انگلیسی	» پازارگادی
۱۵۵ـ شیمی آلی (ارگانیک) (۲)	» دکتر شیخ
۱۵۶ـ اسیب شناسی(گانگلیون استلر)	» » آرمین
۱۵۷ـ تاریخ علوم‌عقلی درتمدن اسلامی	» » ذبیح‌الله‌صفا
۱۵۸ـ تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
۱۵۹ـ حشره‌شناسی	تألیف جلال افشار
۱۶۰ـ نشانه‌شناسی(علم‌العلامات) جلد اول	» دکتر محمدحسین‌میمندی‌نژاد
۱۶۱ـ نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	» » صادق صبا
۱۶۲ـ آسیب‌شناسی‌عملی	» » حسین رحمتیان
۱۶۳ـ احتمالات‌وآمار	» » مهدوی اردبیلی
۱۶۴ـ الکتریسته‌صنعتی	» » محمد مظفری زنگنه
۱۶۵ـ آئین دادرسی کیفری	» » محمدعلی هدایتی
۱۶۶ـ اقتصاد سال اول(چاپ‌دوم اصلاح‌شده)	» » علی‌اصغر پورهمایون
۱۶۷ـ فیزیك (تابش)	» » روشن
۱۶۸ـ فهرست‌کتب‌اهدائی آقای مشکوة (جلددوم)	» علینقی منزوی
۱۶۹ـ » » » » » (جلدسوم_قسمت‌اول)	» محمدتقی دانشپژوه
۱۷۰ـ رساله بودونمود	» محمودشهابی
۱۷۱ـ زندگانی‌شاه‌عباس‌اول	» نصرالله فلسفی
۱۷۲ـ تاریخ بیهقی (جلدسوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳ـ فهرست‌نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه	» » »

۱۷٤- تاریخ مصر (جلداول)	تألیف احمد بهمنش
۱۷۵- آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال	« دکتر آرمین
۱۷٦- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیك	« مرحوم زیرك‌زاده
۱۷۷- فیزیولژی (طب عمومی)	نگارش دکتر مصباح
۱۷۸- خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس)	« « زندی
۱۷۹- تاریخ مصر (جلددوم)	« احمد بهمنش
۱۸۰- سیر فرهنك در ایران و مغرب زمین	« دکتر صدیق اعلم
۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم-قسمت دوم)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱۸۲- اصول فن کتابداری	« دکتر محسن صبا
۱۸۳- رادیو الکتریسیته	« « رحیمی
۱۸٤- پیوره	« « محمود سیاسی
۱۸۵- چهار رساله	« محمد سنگلجی
۱۸٦- آسیب‌شناسی (جلددوم)	« دکتر آرمین
۱۸۷- یادداشت‌های مرحوم قزوینی	فراهم آورده آقای ایرج افشار
۱۸۸- استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلددوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلداول)	« « مستوفی
۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلداول)	« « غلامعلی بینش‌ور
۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول)	« مهندس خلیلی
۱۹۲- حساب جامع و فاضل	نگارش دکتر مجتهدی
۱۹۳- ترجمهٔ مبدء و معاد	ترجمه آقای محمودشهابی
۱۹٤- تاریخ ادبیات روسی	تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلددوم)	« « « «
۱۹٦- درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون	« دکتر پرفسور شمس
۱۹۷- شیمی و فیزیك (جلداول)	« « توسلی
۱۹۸- فیزیولوژی عمومی	« « شیبانی
۱۹۹- داروسازی جالینوسی	« « مقدم
۲۰۰- علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲۰۱- استخوان شناسی (جلد اول)	« « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۲- پیوره (جلد دوم)	« « محمود سیاسی
۲۰۳- علم النفس ابن‌سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید	« « علی‌اکبر سیاسی
۲۰٤- قواعد فقه	« آقای محمودشهابی
۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران	« دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰٦- فهرست مصنفات ابن‌سینا	« « مهدوی
۲۰۷- مخارج الحروف	تصحیح و ترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلر
۲۰۸- عیون الحکمه	از ابن‌سینا - چاپ عکسی

۲۰۹- شیمی بیولوژی	تألیف دکتر مافی
۲۱۰- میکربشناسی (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب ـ دکتر میردامادی
۲۱۱- حشرات زیان‌آور ایران	« مهندس عباس‌دواچی
۲۱۲- هواشناسی	« دکتر محمد منجمی
۲۱۳- حقوق مدنی	« « سیدحسن امامی
۲۱۴- ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی	نگارش آقای فروزانفر
۲۱۵- مکانیك استدلالی	« پرفسور فاطمی
۲۱۶- ترمودینامیك (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۸- گروه بندی وانتقال خون	« دکتر یحیی پویا
۲۱۸- فیزیك ، ترمودینامیك (جلداول)	« « روشن
۲۱۹- روان پزشکی (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰- بیماریهای درونی (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱- حالات‌عصبانی یانورز	ترجمه « چهرازی
۲۲۲- کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم‌آبادی ـ دکتر نیك‌نفس
۲۲۳- علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴- الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵- هیدرولیك عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶- شیمی عمومی معدنی فلزات (جلداول)	تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷- آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸- اصول‌الصرف	« علی‌اکبر شهابی
۲۲۹- سازمان فرهنگی ایران	تألیف دکتر علی کنی
۲۳۰- فیزیك، ترمودینامیك (جلد دوم)	نگارش دکتر روشن
۲۳۱- راهنمای دانشگاه	—
۲۳۲- مجموعهٔ اصطلاحات علمی	—
۲۳۳- بهداشت غذائی (بهداشت نسل)	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران	« دکتر تقی بهرامی
۲۳۵- ترجمه‌النهایه باتصحیح ومقدمه(۱)	« آقای سیدمحمد سبزواری
۲۳۶- احتمالات و آمار ریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷- اصول تشریح چوب	« مهندس رضا حجازی
۲۳۸- خون‌شناسی عملی (جلداول)	« دکتر رحمتیان دکتر شمسا
۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی	« « بهمنش
۲۴۰- شیمی تجزیه	« « شیروانی
۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا	« «ضیاءالدین اسمعیل بیکو
۲۴۲- پانزده گفتار	« آقای مجتبی مینوی
۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)	« دکتر یحیی پویا

۲۴۴ـ **اقتصاد کشاورزی**	نگارش دکتر احمد هومن
۲۴۵ـ **علم‌العلامات** (جلدسوم)	« « میمندی نژاد
۲۴۶ـ **بتن آرمه** (۲)	« آقای مهندس خلیلی
۲۴۷ـ **هندسهٔ دیفرانسیل**	« دکتر بهفروز
۲۴۸ـ **فیزیولوژی گل‌ورده بندی تك لپه‌ایها**	« « زاهدی
۲۴۹ـ **تاریخ زندیه**	« « هادی هدایتی
۲۵۰ـ **ترجمه‌النهایه باتصحیح ومقدمه** (۲)	« آقای سبزواری
۲۵۱ـ **حقوق مدنی** (۲)	« « دکتر امامی
۲۵۲ـ **دفتر دانش وادب** (جزء دوم)	—
۲۵۳ـ **یادداشتهای قزوینی** (جلد دوم ب ، ت ، ث ، ج)	« ایرج افشار
۲۵۴ـ **تفوق وبرتری اسپانیا**	« دکتر خانبابا بیانی
۲۵۵ـ **تیره شناسی** (جلد اول)	« « احمد پارسا
۲۵۶ـ **کالبد شناسی توصیفی** (۸) دستگاه ادرار و تناسل ـ پردهٔ صفاق	تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
۲۵۷ـ **حل مسائل هندسه تحلیلی**	نگارش دکتر علینقی وحدتی
۲۵۸ـ **کالبد شناسی توصیفی** (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)	« « میربابائی
۲۵۹ـ **اصول ساختمان ومحاسبه ماشینهای برق**	« مهندس احمد رضوی
۲۶۰ـ **بیماریهای خون ولنف** (بررسی بالینی و آسیب شناسی)	« دکتر رحمتیان
۲۶۱ـ **سرطان‌شناسی** (جلد اول)	« « آرمین
۲۶۲ـ **شکسته بندی** (جلد سوم)	« « امیر کیا
۲۶۳ـ **بیماریهای واگیر** (جلددوم)	« « بینش‌ور
۲۶۴ـ **انگل‌شناسی** (بندپائیان)	« « عزیز رفیعی
۲۶۵ـ **بیماریهای درونی** (جلددوم)	« « میمندی‌نژاد
۲۶۶ـ **دامپروری عمومی** (جلداول)	« « بهرامی
۲۶۷ـ **فیزیولوژی** (جلددوم)	« « علی کاتوزیان
۲۶۸ـ **شعر فارسی** (درعهدشاهرخ)	« « یارشاطر
۲۶۹ـ **فن انگشت‌نگاری** (جلداول و دوم)	نگارش ناصرقلی وادسر
۲۷۰ـ **منطق التلویحات**	« دکتر فیاض
۲۷۱ـ **حقوق جنائی**	تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی
۲۷۲ـ **سمیولوژی اعصاب**	« « « چهرازی
۲۷۳ـ **کالبد شناسی توصیفی** (۹) (دستگاه تولید صوت وتنفس)	تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
۲۷۴ـ **اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی**	نگارش دکتر محسن صبا
۲۷۵ـ **گزارش کنفرانس اتمی ژنو**	« « جناب ـ دکتر بازرگان
۲۷۶ـ **امکان آلوده کردن آبهای مشروب**	نگارش دکتر حسین سهراب ـ دکتر میمندی‌نژاد

۲۷۷ـ **مدخل منطق صورت**	نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
۲۷۸ـ **ویروسها**	« « فرج‌الله شفا
۲۷۹ـ **تالفیت‌ها** (آلکها)	« « عزت‌الله خبیری
۲۸۰ـ **گیاه‌شناسی سیستماتیك**	« « محمد دروبش
۲۸۱ـ **تیره‌شناسی** (جلددوم)	« « پارسا
۲۸۲ـ **احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی**	« مدرس رضوی
۲۸۳ـ **احادیث مثنوی**	« آقای فروزانفر
۲۸٤ـ **قواعد النحو**	« قاسم تویسرکانی
۲۸۵ـ **آزمایشهای فیزیك**	« دکتر محمد باقر محمودیان
۲۸٦ـ **پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی**	« « محمود نجم‌آبادی
۲۸۷ـ **بیماریهای خون** (جلدسوم)	« « یحیی پویا
۲۸۸ـ **جنین شناسی** (رویان‌شناسی) جلد اول	« « احمد شفائی
۲۸۹ـ **مکانیك فیزیك** (اندازه گیری مکانیك نقطه مادی و فرضیه نسبی)(چاپ‌دوم)	تألیف دکتر کمال‌الدین جناب
۲۹۰ـ **بیماریهای جراحی قفسه سینه** (ریه، مری، قفسه سینه)	« « محمدتقی قوامیان
۲۹۱ـ **اکوستیك** (صوت) چاپ دوم	« « ضیاءالدین اسماعیل‌بیگی
۲۹۲ـ **چهار مقاله**	بتصحیح « محمد معین
۲۹۳ـ **داریوش یکم** (پادشاه پارسها)	نگارش « منشی‌زاده
۲۹٤ـ **کالبدشکافی** تشریح عملی سروگردن ـ سلسلهٔ اعصاب مرکزی	« « نعمت‌الله کیهانی
۲۹۵ ـ **درس اللغة والادب** (۱) چاپ‌دوم	« « محمد محمدی
۲۹٦ـ **سه گفتار خواجه طوسی**	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۷ ـ Sur les espaces de Riemann	نگارش دکتر هشترودی
۲۹۸ ـ **فصول خواجه طوسی**	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۹ ـ **فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة** (جلدسوم) بخش سوم	نگارش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۰ ـ **الرسالة المعینیة**	« « «
۳۰۱ ـ **آغاز و انجام**	« ایرج افشار
۳۰۲ـ **رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی**	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۳ ـ **فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة** (جلدسوم) بخش چهارم	« « «
۳۰٤ ـ **حل مشکلات معینه خواجه نصیر**	« « «
۳۰۵ ـ **مقدمه قدیم اخلاق ناصری**	« جلال‌الدین همائی
۳۰٦ـ **بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی** (بزبان فرانسه)	نگارش دکتر امشه‌ای
۳۰۷ـ **رساله بیست باب درمعرفت اسطرلاب**	« مدرس رضوی
۳۰۸ـ **مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین**	« « «
۳۰۹ـ **سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی**	« محمد مدرسی (زنجانی)

۳۱۰ـ فیزیك(پدیده‌های فیزیکی در دماهای بسیار خفیف)	» دکتر روشن

کتاب هفتم

۳۱۱ ـ رساله جبر و مقابله خواجه نصیرطوسی	بکوشش اکبر دانا سرشت
۳۱۲ ـ آلرژی بیماریهای ناشی از آن	تألیف دکتر هادوی
۳۱۳ ـ راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ	—
۳۱۴ ـ احوال و آثار محمدبن جریری طبری	تألیف آقای علی اکبر شهابی
۳۱۵ ـ مکانیك سینماتیك	» دکتر احمد وزیری
۳۱۶ ـ مقدمه روانشناسی (قسمت اول)	» دکتر مهدی جلالی
۳۱۷ ـ دامپروری (جلد دوم)	» « تقی بهرامی
۳۱۸ ـ تمرینات و تجربیات (شیمی آلی)	» « ابوالحسن شیخ
۳۱۹ ـ جغرافیای اقتصادی (جلد دوم)	» » عزیزی
۳۲۰ ـ پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترك انسان ودام)	» » میمندی نژاد
۳۲۱ ـ اصول نظریه ریاضی احتمال	تألیف دکتر افضلی پور
۳۲۲ ـ رده‌بندی دولپه‌ای ها و بازدانگان	» » زاهدی
۳۲۳ ـ قوانین مالیه ومحاسبات عمومی ومطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال	» » جزایری
۳۲۴ ـ کالبدشناسی انسانی (۱) سروگردن (توصیفی ـ موضعی ـ طرز تشریح)	» » منوچهر حکیم و » سیدحسین گنج بخش
۳۲۵ ـ ایمنی شناسی (جلد اول)	» » میردامادی
۳۲۶ ـ حکمت الهی عام وخاص (تجدید چاپ)	» آقای مهدی الهی قمشه‌ای
۳۲۷ ـ اصول بیماری‌های ارثی انسان (۱)	» دکتر محمدعلی مولوی
۳۲۸ ـ اصول استخراج معادن	» مهندس محمودی
۳۲۹ ـ مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی ومالی	جمع آوری دکتر کی نیا
۳۳۰ ـ شلیمر	دانشکده پزشکی
۳۳۱ ـ تجزیه ادرار	مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرامی
۳۳۲ ـ جراحی فك وصورت	تألیف دکتر حسین مهدوی
۳۳۳ ـ فلسفه آموزش وپرورش	» » امیرهوشمند
۳۳۴ ـ اکوستیك (۲) صوت	» » اسماعیل بیگی
۳۳۵ ـ الکتریسته صنعتی(جلداول چاپ دوم)	» مهندس زنگنه
۳۳۶ ـ سالنامه دانشگاه	—
۳۳۷ ـ فیزیك جلد هشتم ـ کارهای آزمایشگاه و مسائل ترمودینامیك	» دکتر روشن
۳۳۸ ـ تاریخ اسلام (چاپ دوم)	» دکتر فیاض
۳۳۹ ـ هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم)	» » وحدتی
۳۴۰ ـ آداب اللغة العربیة و تاریخها (۱)	» » محمد محمدی

۳٤۱ ـ حل‌مسائل ریاضیات عمومی	تألیف دکتر کامکار پارسی
۳٤۲ ـ جوامع الحکایات	» » محمد معین
۳٤۳ ـ شیمی تحلیلی	» مهندس قاسمی
۳٤٤ ـ ارادهٔ معطوف بقدرت (اثر نیچه)	ترجمه دکتر هوشیار
۳٤٥ ـ دفتر دانش وادب (جلد سوم)	مقالهٔ دکتر مهدوی
۳٤٦ ـ حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ)	تألیف دکتر امامی
۳٤۷ ـ نمایشنامه لوسید	ترجمهٔ دکتر سپهبدی
۳٤۸ ـ آب شناسی هیدرولوژی	تألیف دکتر جنیدی
۳٤۹ ـ روش شیمی تجزیه (۱)	» » فخرالدین خوشنویسان
۳٥۰ ـ هندسهٔ ترسیمی	» » جمال عصار
۳٥۱ ـ اصول الصرف	» علی اکبر شهابی
۳٥۲ ـ استخراج نفت (جلد اول)	» دکتر جلال الدین توانا
۳٥۳ ـ سخنرانیهای پروفسور رنه ونسان	ترجمه دکتر سیاسی ـ دکتر سیمجور
۳٥٤ ـ کورش کبیر	تألیف دکتر هادی هدایتی
۳٥٥ ـ فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)	مهندس امیرجلال الدین غفاری
۳٥٦ ـ اقتصاد اجتماعی	دکتر سید شمس الدین جزایری
۳٥۷ ـ بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)	» خبیری
۳٥۸ ـ بیماریهای مغز و روان (۳)	» حسین رضاعی
۳٥۹ ـ آئین دادرسی دراسلام (تجدید چاپ)	آقای محمد سنگلجی
۳٦۰ ـ تقریرات اصول	» محمود شهابی
۳٦۱ ـ کالبد شکافی توصیفی (جلد ٤ ـ عضله شناسی اسب)	تألیف دکتر میربابائی
۳٦۲ ـ الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه	» سبزواری
۳٦۳ ـ بی‌حسی‌های ناحیه‌ای دردندان پزشکی	» دکتر محمود مستوفی
۳٦٤ ـ چشم و بیماریهای آن	» » باستان
۳٦٥ ـ هندسهٔ تحلیلی	» » مصطفی کامکار پارسی
۳٦٦ ـ شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)	» » ابوالحسن شیخ
۳٦۷ ـ پزشکی عملی	» » ابوالقاسم نجم‌آبادی
۳٦۸ ـ اصول آموزش وپرورش (چاپ سوم)	» » هوشیار
۳٦۹ ـ پرتو اسلام	بقلم عباس خلیلی
۳۷۰ ـ جراحی عملی دهان ودندان (جلد اول)	تألیف دکتر کاظم سیمجور
۳۷۱ ـ درد شناسی دندان (۱)	» » محمود سیاسی
۳۷۲ ـ مجموعهٔ اصطلاحات علمی (قسمت دوم)	ـ
۳۷۳ ـ تیره شناسی (جلد سوم)	» » احمد پارسا
۳۷٤ ـ المعجم	بتصحیح مدرس رضوی
۳۷٥ ـ جواهر آلاثار (ترجمهٔ مثنوی)	بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر

۳۷۶ ـ **تاریخ دیپلوماسی عمومی**	تألیف دکتر محسن‌عزیزی
۳۷۷ ـ **Textes Français**	» بانو نفیسی
۳۷۸ ـ **شیمی فیزیك** (جلد دوم)	» دکتر علی‌اکبر توسلی
۳۷۹ ـ **زیباشناسی**	» آقای علینقی وزیری
۳۸۰ ـ **بیماریهای مشترك انسان ودام**	» دکتر میمندی نژاد
۳۸۱ ـ **فرزان تن وروان**	» » بصیر
۳۸۲ ـ **بهبود نسل بشر**	» » محمد علی مولوی
۳۸۳ ـ **یادداشتهای قزوینی** (۳)	ایرج افشار
۳۸۴ ـ **گویش آشتیان**	تألیف دکتر صادق کیا
۳۸۵ ـ **کالبد شکافی** (تشریح عملی قفسه سینه وقلب وریه)	» » نعمت‌الله کیهانی
۳۸۶ ـ **ایران بعد از اسلام**	» عباس خلیلی
۳۸۷ ـ **تاریخ مصر قدیم** (جلداول چاپ دوم)	» دکتر احمد بهمنش
۳۸۸ ـ **آرگلونیاتها** (۱) سرخس‌ها	» » خبیری
۳۸۹ ـ **شیمی صنعتی** (جلد اول)	» » رادفر
۳۹۰ ـ **فیزیك عمومی الکتریسیته** (جلد اول)	» » روشن
۳۹۱ ـ **مبادی علم هوا شناسی**	» » احمد سعادت
۳۹۲ ـ **منطق و روش شناسی**	» » علی اکبر سیاسی
۳۹۳ ـ **الکترونیك** (جلد اول)	» » رحیمی قاجار
۳۹۴ ـ **فرهنگ غفاری** (جلد دوم)	» مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۵ ـ **حکمت الهی عام وخاص** (جلد دوم)	» محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای
۳۹۶ ـ **گنج جواهر دانش** (۴)	» حسن آل طه
۳۹۷ ـ **فن کالبد گشائی و آسیب شناسی**	» دکتر محمدکار .
۳۹۸ ـ **فرهنگ غفاری** (جلد سوم)	» مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۹ ـ **مزدا پرستی در ایران قدیم**	» دکتر ذبیح‌الله صفا
۴۰۰ ـ **اصول روشهای ریاضی آمار**	» » افضلی پور